



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ظهور نور

نویسنده:

علی سعادت پرور

ناشر چاپی:

سنا

فهرست

۵	فهرست
۱۵	ظهور نور
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	مقدمه مترجم
۱۷	یادآوری و هشدار
۱۹	مقدمه مؤلف
۲۰	مسائل مربوط به پیش از غیبت صغری
۲۰	ضرورت وجود حجت خدا در تمام زمانها
۲۰	آیات قرآن
۲۰	روایات
۲۰	گفتار ما
۲۲	تولد و بعضی از ویژگی ها و اموری که امام زمان بعد از ظهور انجام می دهد
۲۲	روایات
۲۵	گفتار ما
۲۶	خبر ولادت امام زمان پیش از تولدش
۲۶	روایات
۲۷	گفتار ما
۲۷	سال، ماه، روز و ساعت ولادت امام زمان
۲۷	روایات
۲۸	گفتار ما
۲۸	نام های امام زمان
۲۸	روایات
۲۹	گفتار ما

۲۹	کسانی که آن حضرت را در خردسالی دیده اند
۲۹	روایات
۲۹	گفتار ما
۳۰	علت مخفی بودن ولادت صاحب الامر
۳۰	روایات
۳۰	گفتار ما
۳۰	امامت آن حضرت
۳۱	روایات
۳۱	گفتار ما
۳۱	سن حضرت مهدی در آغاز امامت
۳۲	روایات
۳۲	گفتار ما
۳۲	گستره‌ی علم امام زمان
۳۲	آیات
۳۲	روایات
۳۳	گفتار ما
۳۳	سیما و قامت حضرت مهدی
۳۳	روایات
۳۴	گفتار ما
۳۴	اسامی، القاب و کنیه‌های آن حضرت
۳۴	روایات
۳۵	گفتار ما
۳۵	معنی نامها، کنیه‌ها و لقبهای آن حضرت
۳۵	روایات

۳۶	گفتار ما
۳۶	حال منکران امام زمان و ظهورش
۳۶	روایات
۳۷	گفتار ما
۳۷	علت انکار منکرین آن حضرت و ظهورش
۳۷	روایات
۳۸	گفتار ما
۳۸	فضیلت انتظار فرج در دوران غیبت امام مهدی
۳۸	روایات
۳۹	گفتار ما
۴۰	غیبت صغری و کبری تا زمان ظهور حضرت مهدی
۴۰	غیبت صغری، نواب اربعه، غیبت کبری
۴۰	روایات
۴۰	گفتار ما
۴۱	علت غیبت و طولانی شدن آن
۴۱	روایات
۴۲	گفتار ما
۴۳	وضع شیعه و دیگران در دوران غیبت
۴۳	روایات
۴۵	گفتار ما
۴۶	وظایف شیعه در دوره‌ی غیبت
۴۶	روایات
۴۷	گفتار ما
۴۷	پاداش ثابت قدمان بر اعتقاد به حضرت مهدی

۴۷	روایات
۴۸	گفتار ما
۴۹	حکم تقیه و حدود آن در دوره ی غیبت
۴۹	روایات
۵۰	گفتار ما
۵۱	امکان دیدار حضرت مهدی در دوره ی غیبت کبری
۵۱	روایات
۵۱	گفتار ما
۵۱	جواز نام بردن از حضرت مهدی در دوره ی غیبت
۵۱	روایات
۵۲	گفتار ما
۵۲	وجود امام غایب نعمتی در دسترس
۵۲	روایات
۵۳	گفتار ما
۵۳	خانه و خانواده ی امام مهدی
۵۳	روایات
۵۴	گفتار ما
۵۴	حوادث دوره ی غیبت
۵۴	حوادث جاری غیر حتمی در مورد قرآن و سنت و اسلام
۵۴	روایات
۵۵	گفتار ما
۵۵	حوادث و گرفتاریهای غیر حتمی مسلمانان در دوره ی غیبت
۵۵	روایات
۵۶	گفتار ما

۵۶	وقایع غیر حتمی که از ناحیه‌ی طرفداران باطل اتفاق می‌افتند
۵۶	روایات
۵۷	گفتار ما
۵۷	حوادث جوی، زمینی و زمانی غیر حتمی نزدیک زمان ظهور
۵۷	روایات
۵۸	گفتار ما
۵۸	امور حتمی در روایات
۵۸	روایات
۵۹	گفتار ما
۵۹	ویژگی‌های حسنیه، یمانی، سفیانی و دجال
۵۹	حسنیه
۵۹	روایات
۶۰	گفتار ما
۶۰	یمانی
۶۰	روایات
۶۰	سفیانی
۶۰	روایات
۶۲	گفتار ما
۶۲	دجال
۶۲	روایات
۶۲	گفتار ما
۶۳	وقایع زمان ظهور تا زمان رجعت
۶۳	آیا وقت ظهور معلوم است؟
۶۳	روایات

- گفتار ما ۶۴
- نشانه های زمان ظهور امام زمان ۶۵
- روایات ۶۵
- گفتار ما ۶۶
- بیرقهای باطل در هنگام ظهور و مشخصات پرچم حق حضرت مهدی ۶۶
- روایات ۶۶
- گفتار ما ۶۷
- ظهور امام زمان از ایام الله و نحوه ی خروج و چگونگی علم آن حضرت به وقت قیام ۶۷
- روایات ۶۷
- گفتار ما ۶۸
- ویژگی های جانشین پیامبر به طور عموم و ویژگی های خاص حضرت حجت ۶۸
- روایات ۶۸
- گفتار ما ۶۹
- جریان سنتهای پیامبران به ویژه رسول اکرم درباره ی حضرت مهدی ۶۹
- روایات ۶۹
- گفتار ما ۷۰
- حضرت مهدی و وارث آثار و میراث همه ی پیامبران ۷۰
- روایات ۷۰
- گفتار ما ۷۱
- محل ظهور و دعوت امام زمان ۷۱
- روایات ۷۲
- گفتار ما ۷۲
- بیعت کنندگان با امام مهدی و اصحاب و یاری کنندگان آن حضرت ۷۲
- روایات ۷۳

- گفتار ما ۷۴
- ویژگی های باران امام قائم ۷۵
- روایات ۷۵
- گفتار ما ۷۶
- اجر یاوران امام قائم ۷۶
- روایات ۷۶
- گفتار ما ۷۷
- جنگ کنندگان با حضرت مهدی و کثرت کشتارهای آن حضرت ۷۷
- روایات ۷۷
- گفتار ما ۷۸
- قبیله ها و کافرانی که به دست آن حضرت کشته می شوند و نحوه رفتار امام با آنان ۷۸
- روایات ۷۸
- گفتار ما ۷۹
- سلاح و ادوات جنگی حضرت مهدی ۷۹
- روایات ۷۹
- گفتار ما ۷۹
- وضع کفر و شرک و شیطان پس از قیام حضرت مهدی ۸۰
- آیات قرآن ۸۰
- روایات ۸۰
- گفتار ما ۸۲
- محل حکومت و سکونت حضرت حجت ۸۳
- روایات ۸۳
- گفتار ما ۸۴
- روش و سیره امام مهدی بعد از ظهور و مقایسه آن با صدر اسلام و دوره ی غیبت ۸۴

۸۴	روایات
۸۶	گفتار ما
۸۷	حال مؤمنان (زنده و مرده) و فرشتگان و وظایف مؤمن در زمان ظهور حضرت حجت
۸۷	روایات
۸۸	گفتار ما
۸۸	وضع زمین و آسمان و جو در دوران ظهور مبارک حضرت حجت
۸۸	روایات
۸۹	گفتار ما
۹۰	نزول حضرت عیسی برای یاری قائم آل محمد و اقتدا به آن حضرت
۹۰	روایات
۹۰	گفتار ما
۹۱	مدت عمر و حکومت امام زمان بعد از ظهور و تعیین کسی که غسل و کفن و دفن آن حضرت را به عهده می گیرد
۹۱	روایات
۹۲	گفتار ما
۹۲	رجعت
۹۲	تخلف ناپذیر بودن رجعت بعد از ظهور حضرت مهدی
۹۲	روایات
۹۳	گفتار ما
۹۴	رجعت پیامبران و امامان دوازده گانه شیعه
۹۴	روایات
۹۶	گفتار ما
۹۶	اولین امامی که رجعت می کند
۹۶	روایات
۹۷	گفتار ما

۹۷	رجعت امیرالمؤمنین و تعداد دفعات رجعت آن حضرت
۹۷	روایات
۹۸	گفتار ما
۹۹	امیرالمؤمنین دآبۀ الارض و دآبۀ الله
۹۹	روایات
۱۰۰	گفتار ما
۱۰۰	مدت عمر پیامبر اکرم و ائمه بعد از رجعتشان
۱۰۰	روایات
۱۰۱	گفتار ما
۱۰۱	رجعت عموم شیعه و خواص آنها و بعضی از امتهای پیشین
۱۰۱	روایات
۱۰۳	گفتار ما
۱۰۳	مؤمنان و کافران رجعت کننده
۱۰۳	روایات
۱۰۴	گفتار ما
۱۰۴	علت رجعت پیامبران و اولیاء و اشقیاء و کفار
۱۰۴	آیات قرآن
۱۰۴	روایات
۱۰۵	گفتار ما
۱۰۶	یک نکته
۱۰۶	چگونگی رجعت
۱۰۶	چگونگی رجعت مؤمنان ناب و کافران خالص
۱۰۶	روایات
۱۰۶	گفتار ما

-
- ۱۰۶ رجعت خانواده های مؤمنان ناب و کافران خاص و رجعت زنان کافران و مؤمنان ناب
- ۱۰۷ روایات
- ۱۰۷ گفتار ما
- ۱۰۷ در پایان رجعت چه اتفاق می افتد؟
- ۱۰۷ حدیثی از امیرالمؤمنین پاسخگوی مشکلات غیبت و رجعت
- ۱۰۷ ترجمه‌ی متن روایت
- ۱۰۸ گفتار ما
- ۱۰۹ پاورقی

سرشناسه : سعادت پرور، علی ۱۳۰۵ - ۱۳۸۳

عنوان قراردادی : الشمس المضيئه فى الغيبه و الظهور و الرجعه فارسی

عنوان و نام پدیدآور : ظهور نور: ترجمه کتاب الشمس المضيئه تالیف علی سعادت پرور؛ مترجم محمد جواد وزیرى فرد.
مشخصات نشر : تهران سنا ۱۳۷۶.

مشخصات ظاهری : ص ۲۹۶.

شابک : ۷۵۰۰ ریال ۹۶۴-۶۱۲۶-۰۷-۳؛ ۸۵۰۰ ریال (چاپ سوم)

یادداشت : چاپ سوم بهار ۱۳۷۷.

یادداشت : این کتاب با ترجمه محمد جواد وزیرى فرد توسط انتشارات تشیع در سال ۱۳۷۶ نیز منتشر شده است

یادداشت : عنوان روی جلد: ظهور نور: پژوهشی نو و مستند پیرامون وقایع دوره غیبت و ایام ظهور و رجعت

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان روی جلد : ظهور نور: پژوهشی نو و مستند پیرامون وقایع دوره غیبت و ایام ظهور و رجعت

موضوع : محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق -

موضوع : محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- غیبت

موضوع : مهدویت -- احادیث

موضوع : مهدویت -- انتظار

شناسه افزوده : وزیرى فرد، محمد جواد، مترجم

رده بندی کنگره : BP۵۱/س۶ش ۸۰۴۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۷-۳۶۱۷

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم متدینین به ادیان الهی، عموماً، به ظهور انسان بلند مرتبه و جلیل القدری که نابسامانیهای بشر را به سامان رساند و عدل و داد را در روی زمین، برقرار نماید و بینی ستمگران را به خاک ذلت بمالد، امیدوار و معتقد هستند، و از فرقه های بی بته و گروههای مضمحل شده که بگذریم، علی رغم اختلافی که در نام، خصوصیات و نسب آن مصلح وجود دارد، اصل این امید و اعتقاد، در بین همه مشترک و از عمق و گسترش چشمگیری برخوردار است. طبیعی است که چنین اعتقاد عمیق، ریشه دار و گسترده ای که با اساس و پایه های زندگی بشر در تماس بوده و در اندیشه و نحوه رفتار دینی، سیاسی و اجتماعی انسان تاثیر جدی دارد، سوالات متنوع و متعددی را با خود همراه داشته باشد و معتقدان به آن، با عشق و علاقه ی وافر، به دنبال یافتن پاسخها و رفع اتهامات از مسائل مختلف مربوط به این موضوع باشند. در بین معتقدان به امام زمان علیه السلام، طیف گسترده ای از اعتقادات، از اوج افراط گرفته تا غایت تفریط، به چشم می خورد؛ به خصوص درباره ی دیدن چهره ی مبارک آن حضرت با ممکن نبودن زیارت ایشان، نحوه ی رفتار سیاسی مناسب با ظهور حضرت، محل اقامت حضرت، جایی که بتوان دستی به دامنش رساند، و

در خصوص [صفحه ۱۸] مسائلی از این قبیل، شاید چیزی در حدود تعداد معتقدان به آن حضرت، اعتقادات گوناگون، و نیز انواع مختلفی از امید و آرزو وجود داشته باشد. کتابهای مختلف و فراوانی، چه در اصل مساله مهدویت و چه راجع به مسائل مربوط به آن، نوشته شده است که هر کدام با دیدگاهی خاص خود، قضیه را دنبال نموده و درصدد بالا زدن پرده ای از پرده های روی حقیقت، برآمده است، اما نه تنها کتابهای موجود، بلکه حتی تمام کتابهایی که تا ظهور آن حضرت نوشته شوند نخواهند توانست تمام ابعاد قضیه ای را که بخش اصلی آن به ارادهی خداوند، پنهان است، روشن کنند و فقط نور ظهور، قادر خواهد بود همه ی ابهامات را از میان بردارد. با این همه، پیگیری صحیح و جدی مسائل اصولی و سوالات راهگشا، کاری بس ضروری است و برای رسیدن به توضیحات روشنگر و پاسخهای نزدیک به حقیقت، به هیچ نوع تلاشی نباید بسنده کرد و نباید مساله را تمام شده تلقی نمود. اما آنچه در این مسیر و در این تلاشها، حتی برای لحظه ای، نباید مورد غفلت واقع شود این است که چون اصل قضیه، به اراده پروردگار، از دید و دسترس مردم پنهان است و از همین رو قرار بر این نبوده است که همه چیز، به وضوح و بی پرده برای مردم آشکار باشد، بنابراین برای کسب اطلاعات صحیح، باید به سراغ منابعی که از غیب نازل شده اند یا با غیب مرتبط هستند، رفت و از ساحت عصمت اولیاء علیهم السلام و علم الهی که نزد آنان به ودیعه گذاشته شده است مدد جست و از خیالبافی، داستانسرایی، قیاسهای بیمورد و خوشامدها و استحسانات، جدا پرهیز نمود. البته معلوم است که استفاده ی تحقیقی از این منابع، به نوبه خود، کاری فنی است که علاوه بر آشنایی با آنها، به انس و ممارست با قرآن و سنت و کسب بینش لازم و مناسب برای دریافت مخ مطلب از لابلای آنها، و از همه مهمتر به عنایت خاص الهی نیازمند است. کتاب شریف «الشموس المضيئه فی الغیبه والظهور و الرجعه» - کتاب حاضر [صفحه ۱۹] برگردان آن کتاب از عربی به فارسی است - در چهار باب: الف - مسائل مربوط به قبل از غیبت صغری ب - مسائل مربوط به غیبت صغری و کبری تا زمان ظهور ج - اتفاقات زمان ظهور د - رجعت تنظیم شده است که هر باب دارای فصلهای متعددی است و به آنچه لازم است که یک انسان معتقد به حضرت مهدی علیه السلام، درباره ی موضوع بدانند، پرداخته است و با استفاده از آیات و روایات، در رفع مشکلات و حل پیچیدگیهای موضوع، تلاش نموده است. از خصوصیات کتاب، این است که مولف محترم، با اعتقاد به نورانیت کلام امامان معصوم علیهم السلام و عین حق و صدق بودن آنها و شارح و بیانگر قرآن بودن آنها، و به دور از اظهار نظرهای بی پایه شخصی، و عاری از کمترین ادعاها، مجموعه ای از آیات و روایات را گردآوری و در فصول مربوط به هر باب، دسته بندی نموده است و با این کار، مشکل بزرگ مراجعه به انبوه روایات متفرق را آسان کرده است. برای کسانی که با تفسیر و تاویل آیات قرآن آشنایی ندارند و صحیح و سقیم روایات را نمی شناسند و به خاطر اشراف نداشتن بر حقایقی که در طول زمان آشکار می شوند از فهم احادیث معصومین عاجزند، یا به علت برخورداری از منش انکار، و نداشتن سر تسلیم به حقیقت، یا دارا بودن روحیه تنسک و تعبد محض و بی بهره بودن از دین فهمی، از مجموعه ای از آیات و روایات پراکنده طرفی نمی بندند، صرف مراجعه به روایات، دردی را دوا نمی کند، به ویژه آنکه، گوناگونی در تعبیر و اختلاف در مفهوم، در میان روایات، بسیار زیاد است و برای اطراف غیر بصیر یا تازه کار، گیجی و سر درگمی به دنبال دارد. هنر و ویژگی اصلی کتاب، توجه به این مساله مهم، و اقدامی بدیع برای استفاده ی [صفحه ۲۰] مناسب از آیات قرآن و روایات امامان معصوم علیهم السلام است. برخورد ناشیانه - البته بی غرض - با روایات، یا موجب خواهد شد که مجموعه ای از اطلاعات مختلف و مغایر با یکدیگر را، فقط به خاطر تعبد به روایت - عینا بپذیریم و به باقی ماندن ابهامات، رضایت دهیم، یا سبب خواهد شد که برای راحت کردن خیال خودمان، از مجموعه عظیمی از روایات، که اکثریت قریب به اتفاق آنها به نحو صحیح و قابل قبول از امام معصوم نقل شده اند، دست بشوییم و معلوم است که هیچکدام از این دو راه، منطقی نیست و به رسیدن به حقیقت منجر نمی شود. توجه به خصوصیات دوره های مختلف زندگی حضرت مهدی علیه السلام و لوازم آن، فهم معنی ولایت ائمه علیهم السلام، اعتقاد به آن و دخالت دادن آن در برداشت صحیح از روایات، درک حقیقت ظهور و رجعت و قیامت و مراجعه ی عالمانه به روایات آنها و استفاده

از روایاتی که آیات کریم را توضیح داده و تاویل آنها را بیان کرده است، زمینه‌ی جمع بین روایات را فراهم ساخته است، یعنی کاری که فقط در مباحث فقه و اصول، برای رسیدن به واقع یا فهم تکلیف ظاهری، رایج بوده و در بقیه زمینه‌ها مورد غفلت واقع شده است، در این کتاب انجام شده و با عرضه‌ی روایات بر یکدیگر و نیز بر آیات قرآن کریم، تا جایی که ممکن بوده، بین روایات، جمع صورت گرفته است و از این رهگذر، گره‌هایی از روایات گشوده شده و به سوالات زیادی پاسخ داده شده است. رجعت، به جای آنکه با زمینه چینی مناسب و استدلال عقلی و بازگشت به مساله قدرت پروردگار، لااقل در بوت‌های احتمال و امکان گذاشته شود، معمولاً با تعجب و انکار و استبعاد تلقی شده و بدون هیچ دلیل منطقی، ناممکن شمرده شده، یا علی‌رغم کثرت ذکر آن در متون روایی، از سوی منصفترها، به وادی سکوت سپرده شده است. گذشته از اصل مساله رجعت، که هیچ دلیل منطقی بر رد آن وجود ندارد، و [صفحه ۲۱] به عکس با همان ادله عقلی باید آن را کاملاً ممکن و محتمل شمرد، در توضیح جزئیات آن هیچ جایی برای میداننداری عقل نیست و کمیت استدلال‌های عقلی در آن کاملاً لنگ است، و چنین است که در این زمینه فقط باید به روایات تمسک جست و از تفسیر روایی آیاتی که با رجعت رابطه ندارند و از تاویلات معصومین علیهم السلام، استفاده کرد و این همان کاری است که به علاوه هنر جمع روایات، در باب چهارم کتاب «الشموس المضيئه» صورت گرفته است تا خواننده را از گرفتاری در دام استبعاد و انکار رهانیده و به سوی فهم موضوع و درک اطلاعات درست، رهنمون شود. ضمن آنکه استفاده‌ی بجا از افاضات نورانی حضرت علامه طباطبائی رضوان الله علیه - که اوج درک و فهم دقیق از آیات و روایات را به نمایش گذاشته - به مطالب باب رجعت، لطافت و استحکام خاصی بخشیده است. از سوی دیگر، مطالب فصلهای متعددی از کتاب، غیرمستقیم، خواننده را به نیازها و وظایف فکری و عملی انسان در رابطه با امام زمان علیه السلام و بهره‌برداری بهتر از این اعتقاد، توجه می‌دهد که به نظر مترجم، شاید در بین کتابهایی که در موضوع مهدویت و امام زمان علیه السلام نوشته شده است، از این نظر، منحصر به فرد است. مطالبی چون: الف - توجه دائمی به اصل وجود حضرت مهدی علیه السلام. ب - توجه دائمی به مقام نورانیت و ولایت آن حضرت. ج - توجه به غیبت ولی خدا. د - توجه به حالات ایشان در غیبت. ه - توجه به احاطه‌ی علمی ایشان به ما و افکار و اعمالمان در هر حال. و - یقین به ظهور آن حضرت و امید به درک ظهور. ز - تلاش و استغاثه برای فرج شخصی قبل از فرج عمومی. ح - استغاثه برای تعجیل در فرج عمومی. ط - توجه به تحقیق فرج شخصی با عنایت آن حضرت، در فرج عمومی. [صفحه ۲۲] ی - ترغیب به ورع و زندگی همسو با عدالت. ک - بیان شبهات در مورد حضرت مهدی و علائم راهنما برای خلاصی از آنها و موارد متعدد دیگر، از جمله مطالب ارزشمندی هستند که اشاره به آنها، در لابلای مطالب عناوین اصلی، روح خواننده را نوازش می‌دهد. کتاب «الشموس المضيئه» دارای مطالب و نکات ارزنده‌ی بسیار زیادی است که با مطالعه‌ی بدون تامل یا اکتفا به یک بار مطالعه، به تمام آنها نمی‌توان دست یافت. کتاب حاضر که برگردان آن کتاب، به زبان فارسی است و «ظهور نور» نام گرفته است، از گرفتاری مشترک همه‌ی ترجمه‌ها - که عدم توانایی در رساندن دقیق معانی بلند متن است - نمی‌تواند خالی باشد. هر چند ضمن توجه به رعایت امانت در ترجمه، سعی شده است، تا جایی که امکان داشته، لطافت عبارات متن حفظ شود، اما در عین حال با اعتراف به نقائص و قبول اشتباهات احتمالی، از خوانندگان محترم طلب بخشش نموده و امیدوارم در موارد ضروری، با رجوع به متن، زمختیهای ترجمه را هموار نمایند. در این جا لازم می‌دانم، بعد از شکرگزاری به درگاه خداوند متعال که توفیق انجام این کار را عنایت فرمود، از مولف معظم، به خاطر اینکه در میان ترجمه‌های پیشنهاد شده، این قلم را قابل دانسته و اجازه‌ی ادامه کار و اتمام ترجمه را مرحمت فرمودند سپاسگزاری کنم و از افراد گرانمایه‌ای که در تصحیح و مقابله متن با ترجمه، اینجانب را یاری نمودند تشکر نمایم. سید محمد جواد وزیری فرد [صفحه ۲۳]

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می فرماید: (و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین) [۱]. بر کسی پوشیده نیست که دانسته های انسان در برابر آنچه نمی داند همچون قطره ای در برابر دریاست، مگر کسی که توجه خاص پروردگار شامل حالش شده و به مقام خلیفه‌ی الهی مورد نظر در آیه‌ی (انی جاعل فی الارض خلیفه) [۲] رسیده و مقام ارتضا را که در آیه کریمه‌ی: (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول) [۳] به آن اشاره شده درک کرده باشد که در آن صورت خدا از گنجینه های دانش و علوم الهی او را بهره مند می سازند. برای کسی غیر از انبیاء و اولیاء علیهم السلام پسندیده نیست که جز به اندازه‌ی اندک و محدود، آنهم فقط در چارچوب نیازمندیهای زندگی مادی و امور عادی، ادعای دانشمندی و چیز فهمی کند، اما در امور غیر عادی و آنچه به فراتر از این عالم و جنبه های نا آشکار هستی مربوط است حتی همین مقدار اندک هم بر بیشتر مردم پوشیده است و از همین روست که خداوند سبحان در آیات متعددی از قرآن از [صفحه ۲۴] جمله (اکثرهم لا یعلمون) [۴] و (اکثر الناس لا یعلمون) [۵] بر نادانی و چیز فهمی اکثر مردم تاکید فرموده است، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در وصیتی که به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام دارد مطالبی می فرماید که همین مضمون را در بردارد، آن وصیت چنین است: «فرزندم سفارش مرا به درستی دریاب، و بدان که همان خدایی که مرگ در اختیار اوست صاحب اختیار زندگی نیز هست و همان کسی که هستی را آفریده هم او موجودات را می میراند و همان خدایی که به هستی آفریده ها پایان می بخشد هم او درباره - انسان را- هستی می دهد و بر می گرداند، همان کسی که - به بلا و مصیبت- می آزماید هم او راحت و آسودگی می بخشد، و- بدان که- دنیا شایستگی نداشت که جز به همین شکل که سرشار از نعمت و آزمایش و وعده‌ی پاداش در آخرت است یا به هر شکل دیگری که نتیجه‌ی خواست و اراده‌ی اوست- و تو از آن بی اطلاع هستی- به شکل دیگری آفریده شود، پس بنابراین اگر چیزی به نظرت نادرست آمد، این نادرستی را نتیجه نادانی خودت بدان، زیرا که تو در آغاز آفرینش هیچ دانشی نداشتی و بعدا - به بعضی امور- آگاه شدی، و چقدر نادانیها و سرگردانیهای در دایره‌ی علم و اندیشه بسیار است، و چقدر زیاد است مواردی که بینش نادرستی نسبت به آن داری و پس از آن بدان بینا و دانا می شوی. حال که چنین است به آن کسی متوسل شو - و فهم و درک را از او بخواه - که تو را آفرید و روزی داد- و امور مادی و معنوی ات را- هماهنگ کرد، باید که خضوع، گردن کجی و کرنش برای او باشد و به او امیدوار و مشتاق و از هم او - و عدل و قطع عنایتش - بیمناک باشی. [۶]. حقیقت مطلب همین است و جز این نیست، علاوه بر اینکه ما خود وقایع شگفت آور علمی و اجتماعی بسیاری را به چشم دیده ایم که هیچ کس احتمال [صفحه ۲۵] پیدایش آنها را نمی داد، با این وجود چطور ممکن است - بدون دلیل و بی اعتنا به تجربه - پیدایش امور غیر قابل پیش بینی دیگر را که تا آخر عمر جهان اتفاق خواهد افتاد انکار کنیم؟! اینکه ما بعضی از پیشینیان چیزهای زیادی را انکار کرده و می کنیم نتیجه‌ی نادانی عمیق و ریشه دار بشریت است. خدای سبحان می فرماید: (بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یأتهم تاویله) [۷] امام سجاد علیه السلام در پاسخ سوال شخصی که علت پوشیده ماندن ذات پروردگار بر آفریده ها را جویا شده است می فرماید: «زیرا که خداوند تبارک و تعالی آفرینش انسان را بر گونه ای از جهل استوار فرمود.» [۸]. در وصف همین نادانی انسان است که جملاتی از این قبیل از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مردم دشمن آن چیزی هستند که حقیقت آن را درک نکرده اند»، [۹] «انسان دشمن چیزی است که حقیقتش را نفهمیده است»، [۱۰] «نادان از آنچه دانشمندان درست اندیش به آن خو گرفته می هراسد.»، [۱۱] «هر کس از دانشی بیخبر باشد با آن دشمنی می ورزد»، [۱۲] و «هر کس بالاترین حد دانش را برای خود ادعا کند، آخرین مرتبه نادانی را از خود بروز داده است.» [۱۳]. هدف این مقدمه توجه دادن خواننده محترم به این مطلب است که: بیشتر آنچه در این کتاب عرضه شده است از چیزهایی است که آن طور که باید، برای مسلمانان و حتی برای بیشتر شیعیان مذهب جعفری علیه السلام روشن نشده است و از همین رو، هر کس آن گونه که خود می فهمد و می پسندد آن را سمت و سو داده و صورتبندی می کند. آری، این مسلم است که، ما شیعیان چون معتقدیم که پیامبر و ائمه - صلوات الله [صفحه ۲۶] علیهم اجمعین - دارای مقام

خلافت الهی و مرتبه‌ی ارتضاء نزد پروردگار هستند، [۱۴] - وحق هم همین است -، به طور قطع و یقین می‌دانیم که گفتار آن بزرگواران بدون علت و ساختگی نیست، بلکه سخنان نور و روشنی بخش، کار و عملشان هدایت انسانها، رتبه و منزلتشان حقیقت و راستی، گفتارشان حکمت و درستی بدون تردید و اندیشه و نظرشان عین دانش و متانت و اطمینان و وقار است و از همین روست که کلامشان را کلامی راست و درست می‌دانیم و آنچه را نمی‌دانیم در پهنه‌ی وسیع دانش ایشان که به گنجینه‌های بیکران دانش پروردگار متصل است جستجو می‌نماییم، هر چند که حقیقت بیان و دورنمایه‌ی اصلی مقصودشان را درست نفهمیم و البته شکل کار در این رجوع به دانش معصومین علیهم السلام این است که در امور جزئی [۱۵] به روایات متواتر [۱۶] مستفیض [۱۷] متکی هستیم. [صفحه ۲۷]

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين اللهم، صل على ولي امرك القائم المومل... اللهم، انا نشكو اليك فقد نبينا... و عافيه منك تلبسناها برحمتك يا ارحم الرحمين. [۱۸]. سدیر صیرفی می‌گوید: من به همراه مفضل بن عمر، و ابو بصیر و ابان بن تغلب بر مولایمان امام صادق علیه السلام وارد شدیم، ایشان را در حالی که روی خاک نشسته، عبایی از مو با یقه بدون جیب و آستین کوتاه بر دوش انداخته و چون سوگوار جوان از دست داده‌ی دلسوخته گریه می‌کرد دیدیم که اندوه از چهره اش می‌بارید، قیافه اش دگرگون شده و اشک از گونه هایش سرازیر شده صورتش را شستشو داده بود و در همان حال با تضرع می‌فرمود: آقای من! غیبت خواب از چشمانم گرفت، آسایشم [صفحه ۲۸] را از بین برد و آرام دلم را بر هم زد. آقای من! غیبت برای همیشه دردمند و مصیبت زده‌ام کرد. از دست رفتن امامان، یکی پس از دیگری، سرانجام دوران همگی را به پایان می‌رساند، - و کار به زمان غیبت امام منتظر کشیده می‌شود-، اگر من بر مصائب و بلاهای پی در پی گذشته اشک می‌ریزم و آه می‌کشم، مصائب بزرگتر و فجیعتر و بلاهای دردناکتری در پیش است که با غضب و ناراحتی تو- ای حجت خدا- همراه است، و آنها بیشتر اشکم را جاری ساخته و درونم را مشتعل کرده است. سدیر گفت: «هوش از سر ما رفت و دلما از ترس این واقعه هولناک و حادثه هلاکت بار فرو ریخت، گمان کردیم امام علیه السلام خود را برای مصیبت شکننده‌ی آماده کرده یا فاجعه‌ی مرگباری به آن حضرت روی آورده است.» به آن حضرت عرض کردیم: ای پسر خیرالبشر یا بن رسول الله خداوند چشمانت را نگریند، این چه مصیبت عظیمی است که اشکت را جاری کرده و چون باران می‌گریی؟ چه چیزی وجود مبارکت را به این ماتم نشانده است؟» سدیر گفت: «امام علیه السلام نفس بلندی کشید و آثار ترس، وجودش را فرا گرفت و فرمود: ای وای بر شما، امروز صبح کتاب جفر را که علوم مربوط به مرگ و زندگی و مصیبتها و گرفتاریها و علم مربوط به همه چیز و آنچه تا روز قیامت واقع می‌شود، در آن است و خداوند اطلاع بر آن را مخصوص پیامبر و ائمه علیهما السلام قرار داده است، نگاهی کردم و در مطالب مربوط به تولد قائم ما علیه السلام و غیبت او، و طولانی شدن غیبت و طول عمر آن حضرت و نیز برگشتن بیشتر مردم از دین و برداشتن رشته اسلام از گردنشان، همان رشته که خداوند در گردنشان انداخته و فرمود: (وکل انسان الزمانه طائره فی عنقه) [۱۹] دقت کردم، دلم سوخت و اندوه جانم را فرا گرفت...» [۲۰]. [صفحه ۲۹] پس از ذکر حدیث شریف و مقدماتی که گذشت، در این کتاب با تکیه بر بعضی از آیات قرآن و روایات پیامبر اکرم و ائمه علیهما السلام، درباره‌ی زندگانی حضرت قائم علیه السلام و مسائل مربوط به آن و نیز رجعت و جمع بین روایات مختلف بحث کرده و با توضیح مختصری از خودمان زمینه را برای شناخت بعضی از ویژگیهای زندگی، غیبت، رجعت و حوادث زمان ظهور آن حضرت مهیا ساختیم. کتاب را در چهار باب تنظیم کرده و هر باب را به چند فصل تقسیم نمودیم و آن را «الشموس المضيئه فی الغیبه و الظهور و الرجعه» نامیدیم. از خداوند متعال درخواست می‌کنیم که ما را بر شناخت مولایمان و ادای حقوق آن حضرت در ایام ظهور و غیبت، موفق کرده، در فرج آن امام قائم تعجیل نموده

و دیدار و همراهی آن حضرت را روزیمان فرماید تا کویر جهل خود را از دریای بیکران علم آن حضرت سیراب و آباد کنیم. بنده‌ی امیدوار به رحمت پروردگار علی (پهلوانی) سعادت پرور [صفحه ۳۱]

مسائل مربوط به پیش از غیبت صغری

ضرورت وجود حجت خدا در زمین در تمام زمانها

آیات قرآن

۱- (انما انت منذر ولكل قوم هاد) [۲۱]. ۲- (و ان من امه الا خلا فیها نذیر) [۲۲]. ۳- (لو كان في الارض ملائكة يمشون مطمئنين لنزلنا عليهم من السماء ملكا رسولا) [۲۳]. ۴- (لكل امه رسول) [۲۴].

روایات

۱- از امیرالمؤمنین علیه السلام در بخشی از یک حدیث طولانی چنین نقل شده است: «زمین - هیچگاه - از حجتی که به اقامه‌ی امر خدا قیام کند خالی نیست؛ یا آشکار است و مردم او را می‌شناسند - و یا در شدت و سختی و مخفی از دیدگان مردم نگران [صفحه ۳۲] اداره اهل زمین است؛ تا حجت‌های الهی و آیات پروردگار در مسیر حق دوام یابد - و نتیجه‌ی زحمات ایشان هدر نرود.» [۲۵]

۲- از امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از علی علیه السلام در خطبه‌ی ای که بر منبر کوفه ایراد فرموده است، نقل شده است: «پروردگارا - تو خود گواهی - که اهل زمین را از داشتن حجتی از ناحیه تو که آنان را به دین تو هدایت کند و علم الهی را به ایشان بیاموزد، و حجت از تمامیت نیفتد و پیروان اولیائت بعد از اینکه - به وسیله - پیامبران - هدایتشان کردی گمراه نشوند، گریزی نیست: این حجت تو یا در میان مردم ظاهر و برای آنان آشناست اما از او اطاعت نمی‌کنند؛ یا از دید مردم پنهان و منتظر زمان ظهور است. زمانی که مردم در صلح و آرامش هستند اگر وجود حجت از نظر آنان غایب باشد دانش و منش او به دل‌های مؤمنین می‌رسد و ایشان به آن عمل می‌کنند.» [۲۶]. ۳- از امام حسن عسکری علیه السلام در مورد - صحت یا کیفیت - این خبر که به نقل از پدران بزرگوارش رسیده است که: «زمین هیچگاه از حجت خدا بر خلقش خالی نیست، هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.» سوال شد، پس امام علیه السلام فرمود: «این مطلب حق است همانطور که وجود آتش - و جهنم - حق است.» پس از آن حضرت سوال شد که: «یا بن رسول الله، حجت و امام بعد از شما کیست؟» فرمود: «فرزندم محمد، او امام و حجت بعد از من است، هر که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.» [۲۷]. ۴- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌فرماید که فرمود: «بدانید که زمین از حجت خدای عزوجل خالی نیست، اما به واسطه‌ی ستمگریها و جهالت‌های مردم، خداوند دیدگانش را از مشاهده‌ی او فرو بسته است و اگر زمین لحظه‌ای از حجت [صفحه ۳۳] خدا خالی باشد نظامش درهم ریخته و اهلش را در خود فرو خواهد برد، اما حجت خدا مردم را می‌شناسد ولی مردم او را نمی‌شناسند همانگونه که حضرت یوسف مردم - برادرانش - را می‌شناخت و آنها او را نشناختند.» [۲۸].

گفتار ما

آیات و روایاتی که گذشت به روشنی بر چند مطلب دلالت می‌کنند: اول: ضرورت وجود حجت خدا در تمام زمانها، زیرا که ائمه علیهما السلام به صراحت فرموده اند: «زمین از حجت خدای عزوجل خالی نیست.» دوم: علت ضرورت وجود حجت خدا در تمام زمانها، چنانکه از این جمله بر می‌آید: «تا پیروان اولیائت بعد از اینکه - به وسیله پیامبران و حجت‌های قبلی - هدایتشان کردی گمراه

نشوند.» یعنی نبودن حجتی هدایتگر انسانها خود سبب گمراه شدن مؤمنین از راه راست و حقیقت است. سوم: ضرورت شناخت حجت خدا، چنانکه از این جمله آشکار می شود: «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.» علت این امر این است که پیروی از حجت خدا - که یگانه راه هدایت است - بعد از شناخت او میسر است و کسی که او را نشناسد نمی تواند از او تبعیت نماید و چنین کسی بر جهل و مرام جاهلیت از عالم خواهد رفت. چهارم: علت غایب بودن حجت خدا از دیدگان مردم و محرومیت آنها از مشاهده‌ی وجود شریفش، که از این جمله بر می آید که: «به واسطه‌ی ستمگری و جهالت مردم خداوند دیدگانشان را از مشاهده‌ی او فرو خواهد بست.» با توجه به این جمله ظاهراً مقصود از ظلم و جهل، تمام اشکال آن است، یعنی هم ظلم مردم به یکدیگر و هم ظلم به خودشان به خاطر پیروی نکردن از حق و فطرت و حجت‌های الهی، هم جهل نسبت به حجت خدا و هم جهل نسبت به وظایف شرعی. [صفحه ۳۴] پنجم: نیاز هستی به وجود حجت خدا، که از این عبارت پیداست: «اگر زمین لحظه ای از حجت خدا خالی باشد نظامش درهم ریخته و اهلش را در خود فرو خواهد برد.» در این جمله به علت ضرورت وجود حجت و عظمت کار او اشاره شده است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: (انی جاعل فی الارض خلیفه) [۲۹] و نیز می فرماید: (کان الناس امه واحده فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و انزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیہ) [۳۰] از این آیات به ترتیب بر می آید که پروردگار در نظام خلقت، و نیز نظام قانونگذاری و دیانت، ائمه و حجت‌های خودش را خلیفه‌ی روی زمین قرار داد و آنان را مجرای بهره‌وریها و فیض عام و خاص برای مردم ساخت و تمام اسماء الهی را به ایشان آموخت (و علم آدم الاسماء کلها) [۳۱] تا اینکه به اذن او همچون خودش در همه چیز تصرف و دخالت کنند و با جانشینی خویش و عهده داری امور زمین و ساکنان آنان ایشان را بر دیگران شرافت و برتری داد و ایشان را اوصیای بعد از خودشان - که درود خدا بر تمامشان باد - در تمام زمانها صاحب اختیار و کارگزار امور زمین و مردم شدند و چنین است که اگر حجت و خلیفه خدا در زمین نباشد خاک هستی مردم را در خود خواهد کشید. برای اینکه معنی خلافت و حجت بیشتر روشن شود باید افزود که خداوند تعالی با اسماء و صفات عالیه اش همه چیز و همه پدیده‌ها را پدید آورده است و خود عهده دار تمام امور آنهاست، هستی همه‌ی آنها وابسته به اوست و هرگونه اراده کند در آنها دخل و تصرف می نماید اما بنای ذات مقدسش بر این است که امور خلقت مادی را فقط از طریق اسباب مادی - و بدون دخالت مستقیم و یا بی واسطه - [صفحه ۳۵] اداره نماید، و از جمله اسباب مادی برای اصلاح امور ظاهری و باطنی مردم پیامبران و جانشینان آنها علیهما السلام هستند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند ناپسند و ناخوش می دارد که امور عالم را جز با اسباب و وسائط اداره نماید از این رو برای هر چیزی سببی قرار داده است، و برای هر سبب گسترده و میدان قدرت و نفوذی قرار داده و هر میدانی را کلیدی بخشیده و برای هر کلید و گشایشگری نشانه‌ای قرار داده و برای هر نشانه‌ای پیشگاه و راه ورودی گویا - و خواننده‌ی به حق - مقرر فرموده است، هر که او را بشناسد - و به رسمیت بپذیرد - خدا را شناخته و هر که او را انکار کند خدا را انکار کرده است، آن بارگاه و راه ورود، رسول الله و ما هستیم.» [۳۲]. پس اگر آن بزرگواران - درود خدا بر آنان باد - عناصری خاکی نبودند و امور عالم خلقت و از جمله زمین و ساکنان آن را بر عهده نمی گرفتند امور زمین و مردمش از هم می‌پاشید، بنابراین باید واسطه‌ی بین آفریننده و پدیده‌های مادی کسی باشد که دارای خلقت مادی و جسمانی و علاوه بر آن دارای درجه‌ای از شرافت معنوی باشد که شایستگی ارتباط بین آفریننده و آفریدگان را احراز کند و چنین افرادی جز خلفای ذات مقدس پروردگار یعنی پیامبران و جانشینان آنها علیهما السلام کسی نمی تواند باشد. اینکه خداوند می فرماید: (و ما منع الناس ان یومنوا اذ جائهم الهدی الا ان قالوا: ابعث الله بشرا رسولا؟ قل: لو کان فی الارض ملائکه یمشون مطمئنین لنزلنا علیهم من السماء ملکاً رسولا) [۳۳] بر همین مطلب دلالت دارد، چنانکه این آیه نیز مشعر بر صحت همین ادعاست: (و لما ضرب ابن مریم مثلاً اذا قومک منه یصدون و قالوا: ءالھتئا خیر ام هو؟ ما ضربوا لک الا جدلاً بل هم قوم خصمون ان هو الا عبد انعمنا علیہ [صفحه ۳۶] و جعلناہ مثلاً- لنبی اسرائیل و لو نشاء لجعلنا منکم ملائکة فی الارض یخلفون) [۳۴]. شاید با آنچه ذکر شد معنی کلام امام علیه السلام که

فرمودند: «اگر زمین لحظه ای از وجود حجت خدا خالی باشد نظامش بهم ریخته و اهلش را درخود فروخواهد برد» و بیانات نظیر آن روشن شده باشد، ضمن اینکه طی همین مطالب علت رجعت پیامبر و ائمه - درود خدا بر تمامی آنان باد- روشن شد زیرا که جهان مادی تا وقتی برقرار است به وجود حجت حق نیازمند است. [۳۵].

تولد و بعضی از ویژگی ها و اموری که امام زمان بعد از ظهور انجام می دهد

روایات

۱- در حدیث لوح از امام صادق علیه السلام آمده است: «بسم الله الرحمن الرحيم، این پیامی است از سوی خدای مقتدر شکست ناپذیر که در ساخته و پرداخته اش هیچ عیب و نقصی نیست، خطاب به محمد؛ پیامبر، نور، نماینده و پرده دار او و راهنمای بندگانش به سوی خدا، که روح الامین- جبرئیل علیه السلام - آن را از جانب پروردگار بر او نازل کرد.» آنگاه رشته‌ی کلام به بیان نام ائمه علیهم السلام کشانده شده تا به حسن بن علی علیهما السلام رسیده و حدیث قدسی چنین ادامه می‌یابد: «سرانجام سلسله‌ی امامت را به فرزندش [صفحه ۳۷] م ح م د که مایه رحمت برای جهان و اهل آن است کامل فرمود، او کمال فرمود، او کمال موسی، درخشش عیسی و پایداری و استقامت ایوب، همه را داراست، اولیاء من در زمان - غیبت - او- نزد جهال و ستمگران عالم - خوار و بی ارزشمند، سرشان از پیکر جدا شده و گویی سرهای کفار ترک و دیلم است که پادشاهان به یکدیگر پیشکش می‌کنند، کشته می‌شوند، به آتش سوزانده می‌شوند، ترسان و هراسان و - از ترس جان و دینشان - لرزانند، زمین از خونشان رنگین می‌شود، ناله سوزناک و فریاد- واملوما- در بین همسران و خانواده شان به آسمان می‌رود. اینان به حق و بی شک اولیاء من هستند...» [۳۶]. ۲- از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «موسی علیه السلام در سفر [۳۷] اول نگاه کرد و آنچه را به قائم آل محمد داده می‌شود دید. عرض کرد: «پروردگارا مرا قائم آل محمد قرار بده»، پیام آمد: «او از نسل احمد است.» آنگاه موسی در سفر دوم نظر انداخت و درست همان چیزی را که در سفر اول دیده بود در آن نیز همان را یافت و همان درخواست را کرد و همان جواب را شنید، سپس در سفر سوم نیز همان دید، و همان گفت و شنود تکرار شد.» [۳۸]. ۳- از قول پیامبر در بخشی از یک حدیث قدسی طولانی چنین نقل شده است: «خدای عزوجل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من علی را وزیر و در بین اهل بیت و امت جانشین بعد از تو قرار دادم، و از نسلت، از طریق زهرای بتول یازده جانشین مهدی [صفحه ۳۸] (به حق راه یافته) به تو عنایت کردم که آخرین آنها مردی است که عیسی بن مریم به امامت او نماز گزارد، او زمین را همانگونه که از ستم پر شده است از عدالت سرشار خواهد کرد، به دست او انسانها را از هلاکت نجات بخشم و گمراهان را به راست راهبری کنم، دیده‌ی کوران باز کنم و بیماران را شفا دهم.» [۳۹]. ۴- از امام صادق علیه السلام به نقل از امام باقر علیه السلام به نقل از جدش به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «امام قائم از فرزندان من است، نامش نام من، کنیه اش کنیه من، سیما و قامتش چون سیما و قامت من و سیره و روشش، سیره و روش من است، مردم را بر دین و آئین من استوار نماید و به کتاب خدای عزوجل فراخواند هر که او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است و هر که از او سرپیچی کند مرا سرپیچی کرده است. آن کسی که در غیبتش او را منکر شود مرا منکر شده و دروغ پندارنده‌ی او مرا به دروغ نسبت داده، پذیرنده او را به راستی، مرا به درستی باور داشته است. من از کسانی که سخن مرا درباره‌ی - وجود و غیبت و فرج و قیام - او تکذیب می‌کنند و امتم را از راه او منحرف می‌نمایند به خدا شکایت می‌برم، (وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون) [۴۰]» [۴۱]. ۵- از امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که به علی علیه السلام فرمود: «بدان که فرزندم از ستمکاران در حق تو و حق شیعیانت، در دنیا انتقام خواهد کشید و در آخرت خداوند آنها را عذاب خواهد کرد.» سلمان سوال کرد: «یا رسول الله او کیست؟» پیامبر فرمود: «نهمین فرزند از

نسل پسر م حسین است که بعد از غیبتی طولانی ظاهر خواهد شد و دین و فرمان خدا را به صدای رسا به جهانیان خواهد رساند و از دشمنان خدا انتقام خواهد کشید و زمین را همان طور که از ظلم و ستم پر شده است از عدل و داد سرشار خواهد کرد.» [۴۲]. [صفحه ۳۹] ۶- اصبع بن نباته می گوید: «دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که در فکر فرو رفته است روی زمین خطوطی رسم می کند. گفتم: «چه شده است شما را می بینم که در اندیشه اید بر زمین خط می کشید، آیا علاقه و تمایلی به خاک و زمین پیدا کرده اید؟» امام فرمود: «نه به خدا قسم، من هرگز به زمین و دنیا علاقه ای نداشته ام، اما در اندیشه ی کسی هستم که از نسل من متولد می شود؛ یازدهمین فرزندم که مهدی است و زمین را همانگونه که از ستم پر شده است از عدل و داد سرشار خواهد کرد، او دوران غیبتی خواهد داشت که در آن گروهی نسبت به آن گمراه می شوند و عده ای به راه درست قدم می نهند.» -اصبع می گوید- گفتم: «یا امیرالمؤمنین! واقعا چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد؟» فرمود: «آری چنین است و او پا به عرصه هستی خواهد نهاد، [۴۳] اما ای اصبع دست تو از فهم این مطلب کوتاه است، آن رهیافتگان، نیکان امت پیامبر و ابرار عترت او هستند.» گفتم: «بعد از آن چه خواهد شد؟» فرمود: «خدا هر چه اراده کند به انجام خواهد رساند، او اراده و اهدافی دارد- که به آنها جامه ی ظهور و تحقق خواهد پوشاند-» [۴۴]. ۷- ابی وایل می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش حسین علیه السلام نگاه کرد و فرمود: «این پسر م سید و سالار است همان طور که خداوند سید و آقایش نامیده است و از نسل او فرزندی همان پیامبران که در سیما و اندام و اخلاق و رفتار شبیه اوست متولد خواهد شد و در دوران بیخبری و گمراهی مردم و نابودی حق و غلبه ستم خروج خواهد نمود، به خدا قسم خروج او حتمی است و گرنه گردن زده خواهد [صفحه ۴۰] شد. [۴۵] اهل آسمان و ملائک از خروج او خوشحال می شوند و زمین را همانگونه که از ستم پر شده است از عدل و داد سرشار خواهد نمود.» [۴۶]. ۸- ابی سعید عقیصاء می گوید: هنگامی که امام مجتبی علیه السلام با معاویه صلح کرد مردم به محضرش شرفیاب شده و عده ای از آنها به خاطر این مصالحه، آن بزرگوار را سرزنش می کردند. حضرت فرمود: «وای بر شما! شما نمی دانید من چه کاری انجام دادم. به خدا قسم آنچه من کردم برای شیعیانم از تمام عالم و آنچه خورشید بر آن می تابد بهتر و پر سودتر است.» تا جایی که فرمود: «آیا نمی دانید هیچیک از ما اهل بیت از تن دادن به نوعی بیعت با جبار زمانش خلاصی ندارد مگر قائم که عیسی روح الله نمازش را به او اقتدا خواهد کرد. خداوند عزوجل زمان ولادت او و نیز خودش را از دیده ی مردم پنهان می کند تا در زمان ظهور، در گرو بیعت با کسی نباشد، او نهمین فرزند برادرم حسین است، پسر سرور کنیزان عالم، خداوند در دوره غیبت عمرش را طولانی می کند آنگاه به قدرت خویش در سیمای رشیدی جوانتر از چهل ساله، بر خلق، آشکارش خواهد فرمود تا مردم بدانند که خداوند بر انجام هر کاری تواناست.» [۴۷]. ۹- از امام باقر علیه السلام در بخشی از یک حدیث چنین آمده است: حسین علیه السلام فرمود: خداوند قائم ما را ظاهر می کند و از ستمکاران انتقام می کشد.» به ایشان عرض شد: «یا بن رسول الله! قائم شما چه کسی است؟» فرمود: «هفتمین از نسل فرزندم محمد بن علی (امام باقر)، او حجه بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن [صفحه ۴۱] جعفر بن محمد بن علی فرزندم (امام سجاد) است، اوست که مدتی طولانی پنهان است، سپس ظاهر می شود و زمین را همان طور که از ستم پر شده است از عدل و داد سرشار خواهد کرد.» [۴۸]. ۱۰- ابو حمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که فرمود: «اولوا الارحام بعضهم اولی بعض فی کتاب الله» [۴۹] و آیه (و جعلها کلمه باقیه فی عقبه) [۵۰] در مورد ما نازل شده و امامت بعد از حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام تا روز قیامت در خاندان ماست. و قائم ما دو غیبت دارد که یکی از دیگری طولانی تر است، اولی مدت شش سال و شش ماه و شش روز [۵۱] و دومی آن قدر طول می کشد که بیشتر معتقدان به غیبت هم از اعتقاد به خود بر می گردند و تنها کسانی بر این اعتقاد باقی می مانند که دارای یقینی محکم و شناختی درست باشند و نسبت به آنچه ما می گوئیم کمترین ناباوری و دلتنگی در پذیرش به خود راه ندهند و کاملا گوش به فرمان ما باشند.» [۵۲]. ۱۱- ابو حمزه ثمالی می گوید: روزی در خدمت امام باقر علیه السلام بودم، وقتی مردم از حضورش مرخص و پراکنده شدند خطاب به من فرمودند: «ای ابا حمزه از مسائل

مسلم و حتمی در نزد خداوند که به هیچ رو قابل تغییر نیست قیام قائم ماست، پس هر که در آنچه می گویم شک کند خدا را در حالی ملاقات خواهد کرد که به او کفر ورزیده و او را انکار کرده باشد.» سپس فرمود: «پدر و مادرم فدای آنکه همان من است و کنیه اش همان کنیه من می باشد و هفتمین فرزند از نسل من است. پدرم فدای آنکه بعد از پرشدن زمین از ناراستی و ستم، آن را از عدل و داد سرشار [صفحه ۴۲] خواهد کرد.» سپس فرمود: «ای ابا حمزه هر که او را درک کند و آن گونه که به پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام معتقد و تسلیم آنها بوده، به او معتقد و تسلیم او نباشد، خداوند بهشت را بر او حرام می کند، جایگاهش جهنم خواهد بود- او ستمکار است - و جایگاه ستمکاران، بدجایگاهی است.» [۵۳]. ۱۲- محمد بن زیاد از دی می گوید: از آقایم موسی بن جعفر علیهما السلام در مورد آیه (واسع علیکم نعمه ظاهره و باطنه) [۵۴] سوال کردم، حضرت فرمود: «نعمت ظاهری، امام ظاهر و آشکار است و نعمت باطنی امام غایب است.» عرض کردم: «آیا در بین ائمه کسی هست که غایب شود؟» فرمود: «آری، جسمش از دیدگان مردم پنهان می شود اما یادش از دلهای مؤمنین غایب نیست، او دوازدهمین ماست، خداوند هر سختی را بر او آسان می سازد و هر مشکلی را برایش ساده می نماید، گنجینه های زمین را بر او آشکار می سازد، مسافتهای دور و اموری را که غیر ممکن به نظر می رسد برایش نزدیک و ممکن می کند، ستمگران سرکش را به خاک می افکند و به دست او دیو سیرتان نافرمان را نابود می نماید، او فرزند سرور کنیزان عالم است که تولدش از مردم پنهان است، نامیدن او به اسم برای مردم جایز نیست تا وقتی خداوند او را برایشان ظاهر کند و به دست او زمین مالمال از ستم را از عدل و داد پر کند.» [۵۵]. ۱۳- از اباصلت هروی نقل شده است که گفت: شنیدم دعبل خزاعی [۵۶]. [صفحه ۴۳] می گوید: قصیده ای سرودم و برای آقایم علی بن موسی الرضا علیه السلام خواندم که بیت نخستین آن چنین است: مدارس آیات خلت من تلاوه و منزل وحی مقفر العرصات [۵۷]. وقتی به اینجا رسیدم که: خروج امام لا- محاله خارج یقوم علی اسم الله و البرکات یمیز فینا کل حق و باطل و یجزی علی النماء و النقمات [۵۸]. امام رضا علیه السلام سخت گریست آنگاه سر مبارک خویش را بلند کرد و فرمود: «ای خزاعی این دو بیت را روح القدس از زبان تو سروده است. آیا می دانی این امام کیست و چه وقت قیام خواهد کرد؟» عرض کردم: «نه، مولای من، من فقط شنیده ام که از شما اهل بیت امامی ظهور خواهد کرد که زمین را از تباهی و آلودگی پاک می کند و آن را از عدل سرشار می کند.» پس امام علیه السلام فرمود: امام بعد از من فرزندانم محمد، بعد از محمد فرزندان علی، پس از علی فرزندان حسن و بعد از او فرزندان حجت قائم است که در زمان غیبت، ظهورش را انتظار می کشند و وقتی ظاهر شد همه چیز و همه کس به فرمان اوست. اگر از دنیا حتی یک روز باقی نمانده باشد [۵۹] خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد کرد تا او ظهور کند و زمین مالمال از ستم را پر از عدل و داد نماید».... [۶۰]. ۱۴- از عبدالعزیز حسنی نقل شده است که گفت: «بر مولایم محمد بن [صفحه ۴۴] علی علیهما السلام (امام جواد) وارد شدم در حالی که قصدم این بود از ایشان در مورد قائم سوال کنم و بیرسم که آیا او همان مهدی است یا غیر از مهدی کس دیگری امام قائم است؟ قبل از اینکه من لب به سخن باز کنم امام جواد خود خطاب به من فرمود: «یا ابا القاسم! قائم ما همان مهدی است که باید در زمان غیبت منتظر او بود و پس از ظهور به فرمانش گردن نهاد، او سومین فرزند از نسل من است، به خدایی که محمد را به پیامبری برگزید و امامت را مخصوص ما اهل بیت قرار داد، اگر از دنیا حتی یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد تا او ظهور کند و زمین مالمال از ستم را از عدل و داد پر نماید. خداوند در یک شب کار او را درست خواهد کرد و اسباب فرجش را مهیا خواهد نمود، چنانکه موسی کلیم الله علیه السلام برای گرفتن قطعه ای آتش و گرم کردن خانواده اش از آنها جدا شد اما در حالی به سوی آنها برگشت که به پیامبری و نبوت رسیده بود [۶۱] - در حالی که گمان چنین تحول بزرگی وجود نداشت.» سپس امام علیه السلام فرمود: «ارزشمندترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.» [۶۲]. ۱۵- ابو هاشم جعفری می گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: «جانشین من پسر من حسن است، با جانشین بعد از من جانشین چه خواهید کرد؟ گفتیم: «فدایت شوم چرا چنین سوالی می فرمایید؟» فرمود: «زیرا سیما و قامت او را نمی بینید و جایز نیست که او

را با نامش یاد کنید.» عرض کردم: پس چطور او را یاد کنیم؟» فرمود: «بگوئید حجت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم». [۶۳]

۱۶- از محمد بن عبدالجبار نقل شده که گفت: «به مولایم حسن بن علی علیهما السلام (امام عسکری) عرض کردم: «یا بن رسول الله، خداوند مرا بلاگردانت کند، دوست دارم بدانم بعد از شما امام و حجت خدا بر مردم کیست.» امام علیه السلام فرمود: «امام و [صفحه ۴۵] حجت خدا بعد از من پسر من است، همانم و هم کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، او آخرین حجت خدا و پایانبخش خلفای الهی است.» عرض کردم: «یا بن رسول الله، او از کدام زن متولد می شود؟» فرمود: «از نوهی قیصر پادشاه روم، اما متولد می شود و برای مدتی طولانی از دیدگان مردم پنهان می ماند، آنگاه ظهور می نماید.» [۶۴]. ۱۷- موسی بن جعفر بغدادی می گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرماید: «گویی می بینم که در مورد جانشین من دچار اختلاف شده اید، پس بدانید که اگر کسی امامان بعد از پیامبر را قبول داشته باشد اما فرزند مرا انکار کند مثل کسی است که تمام پیامبران الهی را قبول داشته باشد اما پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کند، و کسی که حضرت محمد را انکار کند مثل کسی است که تمام پیامبران را انکار کرده است، زیرا گردن نهادن به آخرین فرد ما مثل فرمانبرداری از اولین ماست و منکر آخرین فرد ما همچون منکر اولین ماست. توجه داشته باشید که فرزندم غیبی خواهد داشت که عموم مردم غیر از آنهایی که خداوند از لغزش حفظشان کند به شک و تردید خواهند افتاد.» [۶۵].

گفتار ما

اینها پاره‌ای از کلماتی است که راجع به غیر قابل تردید بودن تولد و غیبت و ظهور حجت آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین به دست ما رسیده است و پر شدن زمین ستم آلوده از عدل و داد را یاد آور شده و با تعابیری چون «اگر از دنیا حتی بیش از یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی می کند تا او ظهور کند» و «خدا در یک شب اسباب فرجش را فراهم خواهد کرد» بر قطعی بودن موضوع تاکید می کنند. همچنین، اخباری که آورده شد دلالت می کنند بر اینکه حضرت حجت - عجل [صفحه ۴۶] الله تعالی فرجه - از نسل امام حسین علیه السلام و زاده‌ی نوهی قیصر روم و نام و کنیه اش، نام و کنیه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، عیسی بن مریم علیه السلام در نماز به او اقتدا می کند، غیبتش به درازا می کشد و با وجود عمری دراز در سیمای جوانی رشید ظاهر می شود و از ستمگران در حق علی علیه السلام و شیعه اش انتقام می گیرد و... شاید منظور از یاد آوری این ویژگیها در روایات، از بین بردن شک و تردید منتظران فرج آن حضرت، و نشان دادن پوچی و دروغین بودن ادعای فریبکارانی که تا زمان ظهور آن حضرت، هر چند وقت یک بار پیدا می شوند و ادعای مهدویت می کنند باشد. در احادیثی که ذکر به مسائل دیگری نیز اشاره شده که بر ضرورت اعتقاد به غیبت و ظهور آن حضرت تاکید می کند، بعضی از عباراتی که شامل آن مسائل است از این قرار است: «هر که او را اطاعت کند از من اطاعت کرده است و هر که از فرمان او سرپیچد از فرمان من گردن کشیده است، هر کس در زمان غیبت، او را انکار کند مرا انکار کرده است و هر کس او را دروغ پندارد مرا دروغ پنداشته است.» و نیز: «هر کس امامان بعد از پیامبر را قبول داشته باشد اما فرزندم را انکار کند مثل کسی است که تمام پیامبران را قبول داشته باشد اما نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کند.» همچنین در این احادیث با عبارات زیر به معترفین و منکرین او در زمان غیبتش اشاره شده است: «گروهی نسبت به آن گمراه و گروهی رهیافته اند.» «تا اینکه اکثر معتقدان به وجود مهدی و غیبت او تردید می کنند و از اعتقاد خود برمی گردند مگر آنان که دارای یقینی محکم و شناختی درست باشند.» جمله ای که باید خواننده‌ی محترم بیشتر در آن دقت کند سخن علی علیه السلام در جواب اصبع بن نباته است که می پرسد: «واقعا چنین چیزی اتفاق می افتد؟» و امام می فرماید: «آری - اتفاق می افتد - همان طور که او خلق شده است، و دست تو از معرفت به این مطلب، کوتاه است.» نکته‌ی قابل دقت این است که مقصود امام علیه السلام از جمله‌ی «کما انه مخلوق»، «همان طور که او خلق شده است» چیست؟ آیا مقصود

از [صفحه ۴۷] آن، خلقت گمراهان و رهیافتگان در مراحل خلقت نوری ایشان است یا مقصود خلقت غیر مادی نیکان و برگزیدگان امت است یا مقصود مراحل تمثلی و نوری خود غیبت و ظهور است؟ [۶۶]. شاید با توجه به این جمله که فرمود: «دست تو از معرفت به این مطلب کوتاه است.» و نیز با نظر به وجود عوالم غیر مادی - که بر خلقت غیر مادی همه مخلوقات مشتملند و دست امثال اصبع از آنها کوتاه است - همه‌ی این احتمالات، مورد نظر باشند. علم از آن خداست، و دانا اوست و بس.

خبر ولادت امام زمان پیش از تولدش

روایات

۱- موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه فرزند امام موسی کاظم علیه السلام می گوید: «حکیمه دختر امام جواد علیه السلام گفت: امام حسن عسکری علیه السلام کسی را به دنبال من فرستاد - وقتی خدمتش رسیدم - فرمود: عمه! امشب افطار نزد ما بمان، امشب شب نیمه شعبان است و خداوند امشب حجتش را ظاهر خواهد فرمود، او حجت خدا در زمین است.» حکیمه گفت: عرض کردم: «مادرش کیست؟»، حضرت فرمود: «نرجس»، گفتم: «قربانت شوم، اثری از حمل در او نمی بینم.» فرمود: «همان است که گفتم.» حکیمه گفت: «به منزل مولا وارد شدم، سلام کردم و نشستم، نرجس جلو آمد تا [صفحه ۴۸] پاپوش مرا از پا در آورد، به من گفت: «سرورم حالت چطور است؟» من گفتم: «به عکس، تو سرور من و سرور خاندانم هستی»، نرجس حرف مراد کرد و گفت: «این چه حرفی است عمه؟!»، به او گفتم: «دختر عزیزم! خداوند امشب به تو پسری عطا خواهد کرد که آقا و سرور دنیا و آخرت است.» نرجس با اظهار حیا و خجالت نشست. حکیمه گفت: «وقتی نماز عشا را خواندم افطار کردم و به رختخواب رفتم، خوابم برد. نیمه شب برای نماز برخاستم، دیدم نرجس خوابیده و هیچ تغییری در وضع او ایجاد نشده است، نشستم و به تعقیبات مشغول شدم، باز دراز کشیدم و دوباره با نگرانی بیدار شدم، نرجس خوابیده بود، بلند شد و نماز خواند. حکیمه گفت: «دچار تردید شدم، ناگاه صدای امام عسکری علیه السلام از همان محلی که نشسته بود بلند شد که فرمود: «عمه! شتاب مکن، که نزدیک است.» حکیمه گفت: سوره سجده و یس را خواندم، در همین اثنا نرجس با نگرانی بیدار شد، به سوی او از جا پریدم و گفتم: «اسم الله علیک» و سپس گفتم: «آیا چیزی احساس می کنی؟» نرجس گفت: آری عمه»، گفتم: «خیالت راحت و دلت آرام باشد، همان است که گفتم.» حکیمه گفت: «مرا رخوت و آرامشی فرا گرفت و به نرجس حالت ولادت دست داد، با احساس وجود مولایم (مهدی) علیه السلام به خود آمدم، پارچه را از رویش کنار زدم، دیدم اعضاء هفتگانه را بر زمین گذاشته و سجده می کند، او را در بغل گرفته، به خود چسباندم، پاک و پاکیزه بود، بلافاصله امام عسکری علیه السلام صدایم زد: «عمه! پسر مرا بیاور.» او را به نزدش بردم. امام علیه السلام دو دست خود را زیر بدن و پشت نوزاد نهاد و دو پای نوزاد را روی سینه خویش گذاشت، زبانش را در دهان طفل فرو برد، دست خود را بر چشم و گوش و اعضای فرزند کشید، سپس فرمود: «فرزندم! سخن بگو.» نوزاد گفت: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد ان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم»، آن گاه بر امیر المؤمنین علیه السلام و سایر امامان درود فرستاد و بعد از سلام بر [صفحه ۴۹] پدرش، سکوت کرد.» امام عسکری فرمود: «طفل را نزد مادرش ببر تا به او سلام کند، آن گاه نزد من برگردان.» حکیمه گفت: «طفل را پیش مادرش بردم، سلام کرد، او را برگرداندم و همان جا که پدرش نشسته بود گذاشتم»، سپس امام فرمود: «عمه! روز هفتم باز نزد ما بیا.» حکیمه گفت: صبح شد، آمدم به امام عسکری سلام عرض کردم، پارچه را برداشتم و به دنبال مولایم (مهدی) علیه السلام گشتم، او را ندیدم، به امام عسکری عرض کردم، فدایت شوم، مولایم چه شد؟ فرمود: «عمه! او را به همان کسی سپردم که مادر موسی علیه السلام، فرزندش را به او سپرد.» حکیمه گفت: «روز هفتم که شد به منزل امام شرفیاب شدم، سلام کردم و نشستم. فرمود: «پسر مرا بیاور»، مولایم را که پارچه ای به دورش پیچیده شده بود نزد امام

آورد، مثل دفعه پیش او را گرفت، زبانش را در دهان او فرو برد مثل اینکه شیر و عسل به او می خوراند، سپس فرمود: «پسرم! سخن بگو.» طفل علیه السلام گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» و بر پیامبر، امیر المؤمنین و امامان - صلوات الله عليهم اجمعین - تا پدرش درود فرستاد و مدح نمود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: (بسم الله الرحمن الرحيم و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين و نمكن لهم فى الارض و نرى فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون.) [۶۷] « [۶۸].

گفتار ما

از این حدیث [۶۹] چند مطلب فهمیده می شود: [صفحه ۵۰] ۱- خبر دادن امام علیه السلام از نزدیکی بودن تولد فرزندش و اینکه او حجت خدا در زمین است. این امر به علم امام بر می گردد و شکی نیست که امام از گذشته و حال و آینده و تمام وقایع آنها مطلع است. [۷۰]. ۲- خبر دادن از اینکه پسرش از نرجس خاتون متولد می شود در حالی که با وجود نزدیکی وضع حمل، هیچ آثار بارداری در آن بانو نبوده است، شاید علت مخفی بودن این امر نیز به همان علت مخفی بودن سایر امور و جنبه های زندگی آن حضرت علیه السلام که در روایات آمده است برگردد. ۳- اطلاع داشتن امام از نهاد و زوایای دل حکیمه، وقتی درباره ی خبری که امام علیه السلام به او داد تردید کرد، که در نتیجه امام او را صدا زد و فرمود: «شتاب مکن» و باز اطلاع داد که ولادت حجت خدا نزدیک است. این مطلب نیز به علم امام علیه السلام بر می گردد. ۴- تلاوت کردن سوره های سجده و یس توسط حکیمه. شاید این عمل مخصوص زمان تولد حضرت قائم - عجل الله تعالی فرجه - بوده و امام عسکری علیه السلام به حکیمه چنین دستوری داده باشند یا شاید تلاوت این سوره ها در هنگام وضع حمل زنان به عنوان سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بین اهل بیت معمول بوده است. ۵- اینکه حکیمه خطاب به نرجس علیهما السلام عبارت «اسم الله علیک» را ادا کرد شاید نوعی تبریک و تهنیت به او بوده است. ۶- پیدایش سستی و آرامش در حکیمه، که ممکن است ناشی از عظمت موضوع و تولد آن بزرگوار باشد. ۷- سجده کردن حضرت حجت علیه السلام. شاید این سجده به خاطر شنیدن سوره [صفحه ۵۱] سجده و آیه سجده در آن بوده است و شاید هم سپاسگزاری از خداوند است که به او هستی بخشیده و به وعده ی امامت و وراثت مستضعفین که در آیه (و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض) [۷۱] آمده، وفا فرموده است. تلاوت کردن همین آیه، چنانکه در احادیث به آن اشاره شده است، [۷۲] می تواند شاهی برای صحت احتمال دوم باشد. ۸- سخن گفتن حضرت حجت علیه السلام در هنگام ولادت و هفت روزگی و شهادت بر یگانگی خداوند و درود فرستادن بر پیامبر و امیر المؤمنین و ائمه علیهما السلام یا به تعبیر دیگر ادای شهادتین و سلام بر امیر المؤمنین و ائمه علیهما السلام تا پدر بزرگوارش و سپس تلاوت آیه (و نريد ان نمى...) نظیر اینگونه سخن گفتن در زمان ولادت از انبیاء و اولیاء علیهما السلام نیز دیده شده است و هر کس به رتبه و مقام آنان در نزد پروردگار آشنایی داشته باشد کمترین تردیدی در صحت این قضیه نخواهد داشت و اساساً چه جای تعجب و تردید است در حالی که خداوند سبحان در قرآن کریم از سخن گفتن بعضی از پیامبران [۷۳] از جمله حضرت عیسی بن مریم - علی نبینا و آله و علیه السلام - خبر داده است.

سال، ماه، روز و ساعت ولادت امام زمان

روایات

۱- علی بن محمد [۷۴] می گوید: «حضرت صاحب علیه السلام در نیمه شعبان سال [صفحه ۵۲] دویست و پنجاه و پنج متولد شد.» [۷۵]. ۲- حکیمه دختر امام جواد علیه السلام می گوید: «امام عسکری در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج کسی به دنبال من فرستاد...» [۷۶]. ۳- در ارشاد مفید آمده است: «تولد امام مهدی علیه السلام در شب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج واقع

شد. [۷۷]. ۴- در روایت معلی بن علی آمده است: «...برای امام عسکری در سال دویست و پنجاه و پنج فرزندی متولد شد و او را م ح م د نامید...» [۷۸]. ۵- محمد بن حسن کرخی می گوید: «از یکی از رفقایمان به نام ابی هارون شنیدم که می گفت: صاحب الزمان علیه السلام را دیدم، ولادت آن حضرت در روز جمعه سال دویست و پنجاه و ششش واقع شد. [۷۹]. ۶- از حکیمه (از طریق دیگری غیر از سند روایات شماره ۲) نقل شده که گفت: «امام عسکری علیه السلام در شب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج کسی دنبال من فرستاد.» [۸۰]. ۷- علان می گوید: «مولا علیه السلام در سال دویست و پنجاه شش هجری، دو سال پس از رحلت امام هادی علیه السلام متولد شد.» [۸۱]. ۸- شیخ کمال الدین بن طلحه می گوید: «حجه بن الحسن علیهما السلام در بیست و سوم رمضان سال دویست و پنجاه و هشت در سامرا متولد شد.» [۸۲]. [صفحه ۵۳] ۹- عیسی بن محمد جوهری می گوید: «همراه گروهی برای تبریک به امام عسکری علیه السلام به خاطر تولد حضرت مهدی علیه السلام از منازل خارج شدیم؛ برادرانمان گفتند که زمان ولادت، هنگام طلوع فجر شب جمعه در ماه شعبان بوده است...» [۸۳].

گفتار ما

اینها پاره ای از اخبار گوناگونی است که در بیان تاریخ ولادت امام - عجل الله تعالی فرجه - به ما رسیده و آنچه بیشتر نقل شده همان مضامین سه روایت اول است. شاید اختلافی که در بعضی از روایات وجود دارد از ناحیه راویان باشد که هر کدام در زمانی خیر ولادت را شنیده اند و گمان کرده اند که در همان موقع حضرت متولد شده است و چون معتقد بوده اند که زمین بعد از امام عسکری علیه السلام از حجت خالی نخواهد بود و قطعا حجت خدا جانشین او خواهد شد، آنچه را شنیده بودند و همان را زمان تولد گمان کرده بودند نقل نمودند. آنگاه زمان ولادت را با همان اختلافی که پیدا شده بود پنهان داشتند و اصل تولد حجت را بر سر زبانها انداختند زیرا معتقد بودند که مسائل مربوط به ولادت - مثل زمان و مکان سایر خصوصیات - باید مخفی بماند.

نام های امام زمان

روایات

۱- شیخ کمال الدین بن طلحه می گوید: حضرت حجه بن الحسن در سامرا متولد شد... پدرش ابو محمد حسن و مادرش کنیزی به نام «صقیل» یا بعضی گفته اند [صفحه ۵۴] «حکیمه» بود، نامهای دیگر نیز برای مادرش گفته اند، کتیه آن حضرت، ابوالقاسم، لقبش را حجت، خلف صالح و بعضی منتظر گفته اند. [۸۴]. ۲- ابی غانم خادم می گوید: برای ابو محمد فرزندی متولد شد که او را محمد نامید و روز سوم، او را به اصحابش نشان داد و فرمود: «بعد از من، این فرزند صاحب شما و جانشین من در بین شماست، او آن قائمی است که به انتظارش گردن می کشند و هر گاه زمین مالا مال از جور و بیداد شد خروج می کند و آن را از داد و عدل سرشار می سازد. [۸۵]. ۳- از امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی نقل شده است: «آیا نمی دانید که او پسر کنیزی است؟» مقصود امام قائم علیه السلام است. [۸۶]. ۴- عبدالرحیم قصیر می گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام که فرموده است: «پدرم فدای پسر بهترین کنیزان باد» سوال کردم که آیا مقصود از بهترین کنیزان فاطمه علیهما السلام است؟ امام باقر علیه السلام فرمود: فاطمه بهترین آزادگان است، او - صاحب الزمان علیه السلام - دارای سینه ای ستبر و چهره ای درخشان...» [۸۷]. ۵- عتاب می گوید: امام مهدی علیه السلام، روز جمعه متولد شد، مادرش ریحانه نام دارد و به او نرجس، صقیل و سوسن نیز می گویند و نامگذاری به صقیل به مناسبت حمل آن بانوست، تاریخ تولد آن حضرت سال دویست و پنجاه و ششش است. [۸۸].

در باب اول، فصل دوم، روایتهای دو و سه و شانزده شامل مطالب مورد نظر ما در این فصل هستند. [صفحه ۵۵] شاید بیشتر اسماء و القاب آن حضرت نظیر: محمد، مهدی، حجت، قائم، خاتم الانبیاء، خاتم حجج الله، به اعتبار ویژگیهای ایشان در دوران غیبت و ظهور باشد، و نیز ممکن است به خاطر از بین بردن اشتباه احتمالی امت بین آن جناب و سائر یا رد ادعای دروغگویان و مدعیان مهدویت در زمان غیبت آن حضرت باشد.

کسانی که آن حضرت را در خردسالی دیده اند

روایات

۱- غیاث ابن اسد می گوید: از محمد بن عثمان عمری قدس سره شنیدم که می گفت: هنگامی که حضرت مهدی صلوات الله علیه به دنیا آمد، از سر مبارکش نوری به سمت آسمان اوج گرفت، آنگاه حضرت به سجده افتاد در برابر پروردگار جبین به خاک سائید سپس سر برداشت و چنین فرمود: «أشهد (ان لا اله الا هو و الملائکه و اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم، ان الدين عند الله الاسلام) [۸۹] محمد بن عثمان اضافه کرد: ولادت آن بزرگوار در شب جمعه بود.» [۹۰]. ۲- احمد بن اسحق سعد اشعری در یک حدیث طولانی از امام عسکری علیه السلام نقل می کند که از ایشان سوال کردم: «یا بن رسول الله! امام و خلیفه بعد از شما چه کسی است؟» امام علیه السلام به سرعت از جا برخاست و وارد خانه شد، پس در حالی که پسری ماهرو و سه ساله را بر دوش خود نشانده بود خارج شد و فرمود: «ای احمد بن [صفحه ۵۶] اسحق! اگر تو در نزد خدا و ائمه احترام نداشتی این پسر را به تو نشان نمی دادم، او همانم و همکنیه رسول الله است و زمین مالامال از ستم را از عدل و داد سرشار خواهد کرد.» [۹۱]. ۳- یعقوب بن منقوش می گوید: «بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم، ایشان بر روی سکویی در خانه نشسته بودند، در سمت راست آن حضرت اتاقی بود که پرده‌ای جلوی در آن آویزان بود. عرض کردم: «مولای من، صاحب الامر کیست؟» فرمود: «این پرده را بالا بزن»، پرده را بالا زدم، پسری هشت ساله با قدی در حدود یک متر و اندی - پنج و پنج - با پیشانی بلند، چهره ای نورانی، چشمانی درشت و درخشنده، دستانی قوی و گوشت آلود و زانوانی برجسته که خالی بر گونه‌ی راست و پارچه ای بر سر داشت خارج شد، روی پای امام عسکری علیه السلام نشست، امام فرمود: «این صاحب شماس است» سپس به سرعت از جا بلند شد و فرمود: «پسر من! به داخل خانه برو تا زمان مقرر.» در حالی که من به سیما و قد و قامتش نگاه می کردم داخل خانه شد. امام عسکری علیه السلام فرمود: «یعقوب! نگاه بکن ببین در خانه کیست؟» من وارد اتاق شدم اما هیچ کس را ندیدم. [۹۲]. ۴- محمد بن علی بن حمزه علوی می گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: ولی خدا و حجت او بر بندگانش و جانشین من، پاک و پاکیزه و مختون در هنگام طلوع فجر در شب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج متولد شد. [۹۳].

گفتار ما

روایاتی که ما در اینجا برگزیده و ذکر کردیم مربوط به آن دسته از نزدیکان امام عسکری علیه السلام است که حضرت مهدی علیه السلام را در اوایل عمر و خردسالی زیارت [صفحه ۵۷] کرده اند. در فصل سوم نیز در مورد کسانی که ایشان را دیده اند روایاتی ذکر شده و در فصل هشتم نیز در همین روایاتی نقل خواهد شد. با توجه به آنچه ذکر شد اگر روایاتی پیدا شود که از آنها چنین برآید که کسی که بزرگوار را در خردسالی ندیده است باید گفت منظور این است که کسی که از غیر نزدیکان امام عسکری علیه السلام، آن حضرت را ندیده است نه اینکه به طور کلی هیچ کس آن حضرت را ندیده باشد. در فصل هشتم همین باب درباره سن

مبارک آن حضرت در دوره‌ی زندگی پدر بزرگوارش بحث خواهد شد. ان شاء الله تعالی.

علت مخفی بودن ولادت صاحب الامر

روایات

۱- امام صادق علیه السلام می فرماید: «ولادت صاحب الامر علیه السلام بر مردم پوشیده است تا در زمان ظهور، در گرو بیعت کسی نباشد.» [۹۴]. ۲- امام باقر علیه السلام می فرماید: «همانا قائم، آن کسی - از ما - است که تولدش از مردم مخفی است.» [۹۵]. ۳- امام سجاد علیه السلام می فرماید: «ولادت امام قائم بر مردم مخفی است به طوری می گویند متولد نشده است. بنابراین در حالی ظهور می کند که در گرو بیعت با هیچکس نیست.» [۹۶]. ۴- امام عسکری علیه السلام می فرماید: «بنی امیه و بنی عباس به دو علت بر روی ما [صفحه ۵۸] شمشیر کشیدند: اول اینکه، می دانستند که در خلافت هیچ حقی ندارند و می ترسیدند که ما ادعای خلافت کنیم و خلافت به محل اصلی خودش باز گردد، و دوم اینکه، از اخبار متواتره دریافته بودند که نابودی سلطنت ستمکاران و زور گویان به دست قائم ما صورت می گیرد، و شکی هم نداشتند که خودشان از ستمگران و زور گویان هستند، بنابراین به امید اینکه از تولد قائم علیه السلام جلوگیری کنند یا به کشتن او دست پیدا کنند در کشتار اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و از بین بردن نسل آن حضرت تلاش بسیار کردند، اما خداوند نخواست سر امر بر آنها آشکار شود بلکه اراده فرمود که بر خلاف میل کافران نور خود را تمام کند - و خیر بشریت را محقق نماید.» [۹۷].

گفتار ما

معلوم است که روایت چهارم، توضیح سه روایت اول است و در این روایات، نکاتی است که باید روشن شود: ۱- در حدیث اول، اگرچه لفظ «تعمی» معنی لفظ «تخفی» را در بردارد، اما آمدن آن به جای «تخفی» رساننده‌ی مطلبی است که از «تخفی» چنین مطلبی فهمیده نمی شود، [۹۸] و آن نکته این است که در این لفظ اشاره به این است که ولادت آن حضرت برای خواص آشکار بوده است و خداوند سبحان دیده‌ی دیگران را از دیدن آن فرو بسته است. شاهد این ادعا این است که لفظ «الناس» (مردم) که در روایت آمده است چنانکه از کاربرد آن در قرآن و حدیث پیداست به عموم بشر اشاره دارد نه به خواص و برگزیدگان. [صفحه ۵۹] ۲- این روایات به علامتی از علائم ولادت آن حضرت (مخفی بودن) نیز اشاره می کند. ۳- جمله‌ی «لئلا یکون لاحد فی عنقه بیعه اذا خرج»، - تا اینکه در گرو بیعت هیچ کس نباشد - بیانگر آن است که هر امام معصومی در عصر خودش، و به اقتضای مصالح اسلام و مسلمین، نسبت به مردم و حکام وظیفه‌ای بر عهده دارد. بنابراین، اگر حضرت صاحب علیه السلام در بین مردم حضور داشتند، ناچار باید در برخورد با مردم و ستمکاران، به اقتضای مصلحت اسلام و مسلمین، یا به نبرد با طاغوت بر می خاستند یا به خاطر تقیه به سکوت و صلح می گذرانند و در هر یک از این صورت، همانطور که پدران بزرگوارش به شهادت رسیدند ایشان نیز به همین مطلب اشاره می کنند - و سرانجام زمین از حجت خدا خالی شده و اهلش را در خود فرو می برد و مقصود نهایی از وجود حجت خدا در زمین برآورده نمی شد. لفظ «منا» که در عبارت مشابه، در حدیث هشتم فصل دوم از همین باب، آمده است، و همه امامان علیهم السلام و از آن جمله، حضرت حجت علیه السلام را شامل می شود گواه این مطلب است. مطالعه و دقت در زندگی امیر المؤمنین و سایر امامان علیهم السلام، که گاه با نبرد و درگیری و زمانی با سکوت و آرامش همراه بوده - و در نهایت همگی به قتل امامان علیهم السلام انجامیده است - به روشتر شدن آنچه ذکر شد کمک می نماید.

امامت آن حضرت

۱- حسین بن ابی العلاء می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «آیا می شود که [صفحه ۶۰] زمین بدون امام بماند؟» فرمود: «نه...» عرض کردم آیا «قائم امام است؟» فرمود: «آری، امام پسر امام است. این مطلب پیشاپیش معین و اعلام شده است.» [۹۹]. ۲- معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان عمری گفتند: «چهل نفر در منزل امام عسکری علیه السلام بودیم، حضرت، پسرش را به ما نشان داد و فرمود: «این بعد از من امام شما و جانشین من است، از او اطاعت کنید و در امر دین اختلاف نکنید که هلاک خواهید شد؛ بدانید که از امروز به بعد او را نمی بینید»، چند روزی از این قضیه نگذشته بود که امام عسکری علیه السلام از دنیا رفت.» [۱۰۰]. ۳- حکیمه دختر امام جواد علیه السلام گفت: «هنگامی که قائم علیه السلام به دنیا آمد، پدرش امام عسکری علیه السلام به او فرمود: «ای حجت خدا و بازمانده ای انبیاء و حکیم اوصیاء سخن بگو! ای جانشین اتقیاء و ای نور اوصیاء سخن بگو!...» [۱۰۱]. ۴- امام صادق علیه السلام در مورد آیه (امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض) [۱۰۲] فرمود: این آیه در مورد قائم آل محمد نازل شده است که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز می خواند و دست دعا به درگاه خدا بر می دارد، خداوند دعایش را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می نماید و او را خلیفه روی زمین قرار می دهد.» [۱۰۳]. ۵- امام صادق علیه السلام می فرماید: «قائم، امام پسر امام است، قبل از قیامش، مردم، حلال و حرام - و باید و نباید - خویش را از او می جویند...» [۱۰۴]. [صفحه ۶۱]

گفتار ما

در بعضی از جملات این روایات نکاتی وجود دارد که شایسته است درباره آنها قدری بیشتر دقت شود: ۱- شاید منظور از جمله‌ی «وقد اوذنتم به»، «این مطلب، پیشاپیش اعلام شده است.» روایاتی باشد که سالها قبل از تولد آن حضرت از پدران بزرگوارش نقل شده و از تولد، برخی ویژگیها، ظهور و اعمال آن حضرت پس از ظهور خبر می دهند. [۱۰۵]. ۲- ممکن است عبارت «حکیم الاوصیاء» در روایت سوم، به حکومت و قدرت فراگیر و بلا- منازع آن حضرت در اجرای احکام الهی و برقراری قوانین و مقررات دین که به طور کامل و بدون کمترین مصالحه و مماشاتی انجام می گیرد اشاره نماید. [۱۰۶]. پیامبران و امامان گذشته چنین حکومت و قدرتی نداشته اند و خداوند تا این مقدار، دست ایشان را در امر حکومت باز نگذاشته است. ۳- در مورد عبارت «نور الاوصیاء» در حدیث سوم این احتمالات قابل تصور است: الف - آن حضرت از نسل جانشینان رسول الله (ائم) علیهم السلام است. ب - انوار و مقامات بلند ائمه علیهم السلام بر مردم پوشیده و پنهان مانده و جز اندکی از خواص ایشان، آنان را شناخته اند اما حضرت حجت علیه السلام با ظهورش، مقام و منزلتش را آشکار می کند. ج - چنانکه در فصل یازدهم همین باب ذکر می شود، مقصود بیان خصوصیات ظاهری آن حضرت و سیمای درخشان ایشان است. ۴- عبارت «یاخذون منه حلالهم و حرامهم قبل قیامه»، «قبل از قیام قائم، مردم، حلال و حرام - و باید و نباید - خود را از او می گیرند» که در حدیث پنجم آمده است، شاید دلالت کند بر اینکه آن حضرت حجت خدا بر روی زمین است و ما باید حل [صفحه ۶۲] مشکلات دینی خود را از ایشان جويا شویم. معلوم است که چنین کاری - به علت غیبت آن حضرت - برای ما ممکن نیست، از این رو باید احکام دینی را از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سخنان ائمه معصومین علیهم السلام استخراج نماییم، یا - اگر خود اهل استنباط نیستیم - از کسی که آنها را استخراج کرده پیروی - و تقلید - نماییم، و معنی چنین کاری این است که احکام و تکالیف دینی را از امام زمان علیه السلام جستجو کرده ایم زیرا فرمایش ایشان چیزی جز بیان قرآن و سنت نیست.

روایات

۱- محمد بن جعفر اسدی [۱۰۷] می گوید: امام قائم محمد بن حسن علیهما السلام در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج متولد شد و به هنگام رحلت پدرش پنج ساله بود. [۱۰۸]. ۲- علی بن مهزیار می گوید: «امام هادی علیه السلام به امامت حضرت عسکری علیه السلام - در حالی که آن حضرت هفت ساله بود- تصریح فرمود، من عرض کردم مولای من آیا می شود که پسری هفت ساله امام باشد؟ آن حضرت فرمود: آری و می شود پسری پنج ساله امام باشد.» [۱۰۹]. ۳- ارشاد مفید: «ولادت آن حضرت در شب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج واقع شد و مادرش کنیزی بود به نام نرجس، و سن آن حضرت هنگام رحلت [صفحه ۶۳] پدرش پنج سال بود که خداوند به او حکمت عنایت فرمود و حق را در دل و زبان او نهاد و وی را آیتی برای جهانیان قرار داد. همان طور که به یحیی در کودکی حکمت عطا کرد به او نیز حکمت بخشید و همان گونه که عیسی بن مریم را در گهواره به نبوت رساند، مهدی علیه السلام را نیز مقام امامت داد...» [۱۱۰]. ۴- ارشاد مفید: امام عسکری علیه السلام روز اول ماه ربیع الاول سال شصت بیمار شد و روز جمعه هشتم همان ماه، همان سال در سن بیست و هشت سالگی از دنیا رفت و در سامرا در همان خانه ای که پدرش مدفون بود دفن شد و پسرش، امام منتظر جانشین او شد. [۱۱۱].

گفتار ما

از این حدیث و نمونه های مشابه آن، این طور فهمیده می شود که آن حضرت در هنگام شهادت پدر بزرگوارش پنج ساله بوده و در همین سن امامت امت را بر عهده گرفته است. و بنابراین روایت سوم از فصل ششم که گویای آن بود که راوی در سن هفت هشت سالگی با قامتی حدود یک متر و اندی آن حضرت را دیده به قد و قامت ایشان مربوط می شود و با سن پنج سالگی در هنگام امامت منافاتی ندارد. بعید دانستن امامت ایشان در این سن نیز هیچ دلیلی ندارد، زیرا در روایات سابق و روایاتی که بعدا ذکر خواهد شد. [۱۱۲] به قدر کافی شاهد بر صحت امامت آن حضرت در خردسالی وجود دارد. [صفحه ۶۴]

گستره ی علم امام زمان

آیات

۱- (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول) [۱۱۳]. ۲- (قل هل یتسوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الباب) [۱۱۴]. ۳- (و ما یعلم تاویلہ الا الله و الراسخون فی العلم) [۱۱۵]. ۴- (بل هو آیات بینات فی قلوب الذین اتوا العلم) [۱۱۶].

روایات

۱- حمران بن اعین از امام باقر علیه السلام در مورد آیه ی (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا) توضیح خواست، امام علیه السلام ادامه ی آیه را که می فرماید: (الا من ارتضی من رسول) تلاوت کرده و فرمود: به خدا قسم محمد از کسانی بود که پروردگار بر علم و اطلاع او به غیب، رضا داده بود، اما اینکه فرموده است: (عالم الغیب) به این معنی است که خداوند قبل از اینکه چیزی را خلق کند و علم و تدبیر آن را به ملائکه بسپارد خود به آنچه از قضا و قدر الهی که از آفریده ها پنهان است عالم است، [صفحه ۶۵] حمران، این همان که فقط در نزد خداوند است، و مشیت خدا نیز در دائره ی همین علم الهی قرار دارد که هر وقت بخواهد آن را به

انجام می‌رساند و هر گاه مصلحتی باشد، بدان حاصل می‌شود و مشیتش را جاری نمی‌نماید. اما علمی که از قلم تقدیر الهی بگذرد، دیگر گذشته و اجرا شده است و برگشتی نیست و آن همان علمی است که از ناحیه پروردگار به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سپس به ما می‌رسد. [۱۱۷]. ۲- امام باقر علیه السلام در مورد آیه: (هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الباب) فرمود: «آنها که می‌دانند، ما هستیم، و بی‌نصیبان از دانش، دشمنان ما هستند و اندیشمندان متذکر شونده، شیعیان ما هستند.» [۱۱۸]. ۳- امام صادق علیه السلام: راسخون و آرام گرفتگان در ژرفای دانش الهی ما هستیم و حقیقت باطن آن را می‌دانیم. [۱۱۹]. ۴- امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه (بل هو آیات بینات فی صدور الذین اتوا العلم) فرمود: (الذین اتوا العلم) (صاحبان دانش و فرهیختگان)، ما امامان هستیم. [۱۲۰]. ۵- امام صادق علیه السلام: «همان طور که گیاه از بهترین بذر و نهال آن - در نهایت بالندگی - می‌روید، علم به کتاب خدا و سنت پیامبر نیز به همان گونه در دل مهدی ما می‌روید، پس هر کدام از شما که عمرش به جایی رسید که او را ببیند باید او را مخاطب قرار داده و عرض کند: (السلام علیکم یا اهل بیت الرحمة و النبوه و معدن العلم و موضع الرساله [۱۲۱]) « [۱۲۲]. ۶- امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه (قل ارءیتم ان اصبح مأؤکم غورا، فمن یتیکم بماء [صفحه ۶۶] معین) فرمود: این آیه درباره‌ی امام قائم علیه السلام نازل شده است یعنی اگر امام شما غائب شود که ندانید در کجاست چه کسی امامی ظاهر برای شما به پهنی هستی خواهد آورد تا اخبار زمین و آسمان و حلال و حرام خدا را برای شما بیان نماید؟... به خدا قسم تاویل و حقیقت این آیه نیامده است و قطعاً خواهد آمد.» [۱۲۴]. ۷- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وقتی نوبت به حضرت صاحب الامر برسد، خداوند هر بلندی دور از دسترس را برای او پست، و هر پستی را برایش بلند خواهد کرد تا اینکه دنیا برای او مثل کف دستش خواهد شد، کدام یک از شما هست که کف دستش مویی باشد و آن را نبیند؟ [۱۲۵]. ۸- کمیل بن زیاد از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «ای کمیل! هیچ علمی وجود ندارد مگر اینکه کلید آن در دست من است و هیچ رازی در عالم نیست مگر اینکه در اختیار قائم علیه السلام است. ای کمیل! (ذریه بعضها من بعض والله سمیع علیم) [۱۲۶] ای کمیل، گذشتگان شما بی‌تردید به این عالم باز می‌گردند و آیندگان شما بدون شک - در کنار مهدی علیه السلام - بر دشمنان پیروز خواهند شد. [۱۲۷].

گفتار ما

در این فصل به بیان این مقدار از آیات و روایات بسنده می‌کنیم. کسانی که خواهان مطالعه آیات و روایات بیشتری هستند به منابع مراجعه نمایند. [صفحه ۶۷]

سیما و قامت حضرت مهدی

روایات

۱- حسن بن محبوب از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: پدر و مادرم فدای آن که هم نام جدم، شبیه من و شبیه موسی بن عمران علیه السلام است، هاله ای از نور او را فراگرفته که از اشعه‌ی انوار الهی روشن است. [۱۲۸]. ۲- یعقوب بن منقوش می‌گوید: بر امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدم، ایشان بر روی سکویی در خانه نشسته بودند، در سمت راست آن حضرت اتاقی بود که در جلوی در آن پرده ای آویزان بود. عرض کردم: «مولای من! صاحب الامر کیست؟ فرمود: این پرده را بالا- بزن، پرده را بالا زد، پسری هفت هشت ساله باقدی در حدود یک متر و اندی - پنج وجب- با پیشانی بلند، چهره ای نورانی، چشمانی درشت و درخشنده، دستانی قوی و گوشت آلود و زانوانی برجسته که خالی بر گونه‌ی راست و پارچه ای بر سر داشت - خارج شد...»

[۱۲۹]. ۳- احمد بن اسحق بن سعد می گوید: «از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: حمد خدایی را که مرا از دنیا نبرد تا اینکه جانشین خودم را به من نمایاند. او از نظر قیافه ظاهری و رفتار و اخلاق بیش از همه مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شباهت دارد...» [۱۳۰]. ۴- امام باقر از قول پدرش از جدش علیهم السلام نقل می فرماید که امیر المؤمنین علیه السلام بالای منبر فرمود: «در آخر الزمان از نسل من فرزندی متولد می شود که دارای چهره ای درخشنده، سینه ای ستبر، پاهایی قوی، شانه هایی پهن و تناور، است که در پشتش [صفحه ۶۸] دو علامت دارد، یکی هم رنگ پوست خودش و دیگری هم رنگ علامتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشت...» [۱۳۱]. ۵- جابر جعفی می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «عمر بن خطاب در راهی با امیر المؤمنین علیه السلام در حرکت بود، از امام علیه السلام خواست او - حضرت مهدی علیه السلام - را برایش توصیف کند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: جوانی میان قامت، خوشرو و نیکو موی است که مویش بر شانه اش ریخته و نور چهره اش بر سیاهی محاسن و موی سرش غلبه کرده است، پدرم فدای پسر بهترین کنیزان باد!» [۱۳۲]. ۶- امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی مرد گندمگون از فرزندان فاطمه است.» [۱۳۳].

گفتار ما

همان گونه که در فصل پنجم درباره‌ی اسامی و القاب آن حضرت احتمال داده شد، در اینجا نیز همان احتمال وجود دارد که احادیث زیادی که در مورد سیما و قامت آن حضرت وارد شده به خاطر از بین بردن اشتباه امت بین آن جناب و سایر ائمه، یا رد ادعای دروغگویان و مدعیان مهدویت در زمان غیبت آن حضرت باشد. برخی از روایاتی که ذکر شد و نیز بعضی از روایاتی که در صفحات بعد آورده می شود این احتمال را تایید می کنند. در این روایات، دو عبارت وجود دارد که شایسته دقت بیشتری است: ۱- «علیه جیوب النور»، «هاله ای از نور او را فرا گرفته» در حدیث اول؛ شاید مقصود از این عبارت همان معنایی باشد که در حدیث جابر جعفی آمده که امام علیه السلام فرمودند: «نور چهره اش بر سیاهی محاسن و موی سرش غلبه کرده است» و شاید منظور آن باشد که حضرت مهدی علیه السلام آثار، قدرت و علوم پیامبران، همگی را [صفحه ۶۹] داراست. [۱۳۴]. از سوی دیگر ممکن است این عبارت به معنای دقیقتر و لطیفتری اشاره کند که همان مقام نورانیت و مقام ولایت است که از مقام ولایت کلیه الهی، نشأت می گیرد و جمله‌ی بعدی که می فرماید «تتوقد بشعاع ضیاء القدس»، «از اشعه انوار الهی روشن است» شاهد صحت این احتمال زیرا تمام کرامات علمی و عملی و خوارق عادت که از پیامبران و امامان علیهم السلام سر می زند همه به مقام ولایت الهی وابسته است و از اشعه انوار الهی روشنی می گیرد. بنابراین توضیح، می توان گفت روایت در صدد بیان این مطلب است که آن بزرگوار دارای تمام کمالات بوده و قدرت نمایاندن همه‌ی آنها را دارد. با این همه باز هم باید گفت که علم به حقیقت معنی فقط از آن خداست. ۲- عبارت «اشبه الناس برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خلقا و خلقا»، «از نظر قیافه و رفتار و اخلاق، بیش از همه مردم به پیامبر شباهت دارد» که در حدیث سوم از قول پدر بزرگوارش نقل شده است؛ احتمالا همان معنایی را می رساند که از پیامبر اکرم نقل شده است که فرمود: «و شمائله شمائلی، و سنته سنتی» [۱۳۵].

اسامی، القاب و کنیه های آن حضرت

روایات

۱- جابر بن عبدالله انصاری می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی از نسل من است، نامش، نام من و کنیه اش کنیه من است...» [۱۳۶]. ۲- ابی غانم خادم می گوید: «برای امام عسکری علیه السلام فرزندی متولد شد که او را [صفحه

[۷۰] محمد نامید و روز سوم، وی را به اصحابش نشان داد و فرمود: «بعد از من، این فرزند، صاحب شما و جانشین من در بین شماست، او آن قائمی است که گردنها به انتظارش کشیده می شود...» [۱۳۷]. ۳- حذیفه می گوید: «از پیامبر شنیدم که مهدی علیه السلام را یاد کرده و می فرمود: بین رکن و مقام با او بیعت انجام می گیرد، احمد، عبدالله و مهدی، هر سه نامهای شریف او هستند.» [۱۳۸]. ۴- امام باقر علیه السلام پس از تلاوت آیهی (و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا) [۱۳۹] و اضافه فرمود: خداوند مهدی را منصور نامیده است چنانکه او را احمد، محمد و محمود نیز نامیده و عیسی را مسیح نام گذاشته است.» [۱۴۰]. ۵- غسان بحرانی می گوید: بر ابو سهل اسماعیل بن علی نوبختی این روایت را خواندم که: «م ح م د پسر امام عسکری، پسر امام هادی، پسر امام جواد، پسر امام رضا علیه السلام در سال دویست و پنجاه و شش در سامرا متولد شد، مادرش «صیقل» و کنیه اش «ابوالقاسم» بود، این کنیه را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برایش تعیین فرمود، پیامبر فرمود: «نام او نام من، کنیه او کنیهی من و لقبش مهدی است، او حجت، منتظر و صاحب الزمان است.» آنگاه اسمعیل بن علی گفت: «در بیماری آخر عمر امام عسکری علیه السلام بر آن حضرت وارد شدم... کودک، اعضاء پدر را یک یک وضو داد و سر و پاهایش را مسح کشید، پس امام عسکری علیه السلام به او فرمود: «پسرم مژده باد بر تو که صاحب الزمان، مهدی و حجت خدا در زمین هستی، تو فرزند و وصی و زادهی من هستی، تو م ح م د بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد [صفحه ۷۱] بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب و زادهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستی، تو آخرین امامان و جانشینان پیامبری، پیامبر به تو مژده داده و نام و کنیهی تو را اعلام کرده است، و این مطلب از پدرم و از پدران بزرگوارت به من رسیده است»، (علی بن اسمعیل اضافه می کند): در همان اوقات امام عسکری علیه السلام از دنیا رفت.» [۱۴۱].

گفتار ما

اسامی و القاب و کنیه های آن حضرت در روایات ذکر شد، اینک به دو مطلب باید توجه داشت: ۱- روایان تعدد داشته اند که نام شریفش را به صراحت ذکر نکنند و فقط با «محمد» از آن حضرت یاد کنند، که شاید این کار به دستور ائمه علیهم السلام بوده است، یا ایشان نام حضرت را به شکل می بردند بو روایان از آنها پیروی کرده اند. در فصل هشتم باب دوم، در این باره بحث خواهد شد. ۲- در حدیث پنجم امام فرمود: «انا ولد تک» تو زادهی من هستی، و اندکی بعد فرمود: «ولدک رسول الله» تو زاده پیامبر هستی، و این دو عبارت با هم منافاتی ندارد چون جمله دومی به این معنی است که تو از نسل پیامبر و ذریه او هستی.

معنی نامها، کنیه ها و لقبهای آن حضرت

روایات

۱- صقر بن دلف می گوید: از امام جواد علیه السلام شنیدم که می فرمود: «امام بعد از من پسر علی است، امر او امر من، سخن او سخن من و اطاعت او اطاعت از من است؛ امامت پس از او به پسرش حسن می رسد، امر او امر پدرش، سخن او سخن پدرش و [صفحه ۷۲] پیروی از او پیروی از پدرش است. سپس ساکت شد. عرض کردم: یا بن رسول الله، پس امام بعد از حسن کیست؟ امام علیه السلام سخت گریه کرد، سپس فرمود: «بعد از حسن، فرزندش قائم به حق، امام منتظر است.» عرض کردم: «یا بن رسول الله چرا آن حضرت، قائم نامیده شده است؟ فرمود: «زیرا بعد از آنکه یاد و نام او مرد و اکثر معتقدان به امامتش از او برگشتند قیام می کند.» بعد عرض کردم: «چرا آن حضرت منتظر نامیده شده است؟» فرمود: زیرا دوران غیبت او بسیار طولانی می شود، دینداران و خداجویان ناب منتظر خروج او هستند و شکاکان بی ایمان، او را انکار می کنند، منکران - حق و دیانت - یاد و نام او مرد و اکثر

معتقدان به امامتش از او برگشتند قیام می کند.» بعد عرض کردم: «چرا آن حضرت منتظر نامیده شده است؟» فرمود: زیرا دوران غیبت او بسیار طولانی می شود، دینداران و خداجویان ناب منتظر خروج او هستند و شکاکان بی ایمان، او را انکار می کنند، منکران- حق و دیانت - یاد و نام او را مسخره می کنند، و عده زیادی برای ظهور او وقت و زمان تعیین می نمایند، برخی که شتابزده و عجولند - یا با متوسل شدن به مدعیان دروغگو یا با ناامید شدن از آمدن مهدی و انکار او- خود- و دینشان را به نابودی می کشانند و مسلمانان واقعی که تسلیم امر امامت هستند از خطرهای رسته و نجات می یابند.» [۱۴۲]. ۲- جابر می گوید: در خدمت امام باقر علیه السلام بودم که مردی وارد شد- و امام شروع به صحبت فرمود- تا به اینجا رسید که فرمود: «از آن رو، امام غایب، مهدی نامیده شده است که به امر پنهان از تمام مردم، رهنما می شود؛ او تورات و سایر کتابهای آسمانی را از غاری در انطاکیه خارج می کند، آنگاه در بین اهل تورات و سایر کتابهای آسمانی را از غاری در انطاکیه خارج می کند، آنگاه در بین اهل تورات به تورات، در بین اهل انجیل به انجیل، در میان اهل زبور به زبور و در میان اهل قرآن به قرآن حکم می کند، [۱۴۳] آنچه از اموال دنیا که روی زمین ظاهر یا در دل زمین پنهان است برای او جمع شده و در خدمتش قرار می گیرد، سپس به مردم می فرماید: «آنچه که از پیوند خویشاوندی بریدید و قطع رحم نمودید، خونهایی که ریختید و حرامهایی که انجام دادید همه را اصلاح و جبران کنید.» به آن حضرت چیزی داده می شود که به [صفحه ۷۳] پیشینیان او داده نشده است...» [۱۴۴]. ۳- ابو سعید خراسانی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «آیا مهدی و قائم یکی هستند؟» حضرت فرمود: «آری»، گفتم: «چرا آن حضرت مهدی نامیده شده است؟» فرمود: «زیرا به تمام امور پنهان رهنما می شود و قائم نامیده شده است زیرا بعد از آنکه بمیرد [۱۴۵] به امر بسیار مهمی قیام می کند.» [۱۴۶]. ۴- از امام صادق به نقل از پدران بزرگوارش آمده است: «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قائم از نسل من است، نام او نام من، کنیه اش کنیه من، سیما و قامتش سیما و قامت من و روش او روش من است، مردم را بر پیروی از من و دینم پیا می دارد و آنان را به کتاب خدا دعوت می کند، هر که از او اطاعت کند از من اطاعت کرده است...» [۱۴۷]. ۵- محمد بن عجلان می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی قائم علیه السلام قیام کند از نو مردم را به اسلام دعوت می کند، مردم را به چیزی که کهنه و فراموش شده است و اکثریت مردم از آن جدا شده و به گمراهی افتاده اند هدایت می نماید، قائم علیه السلام، مهدی نامیده شده است زیرا به چیزی که دیگران نسبت به آن گمراه شده اند رهنما می شود و قائم نامیده شده است زیرا به حق قیام می نماید.» [۱۴۸]. ۶- محمد بن علی سلمی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «همانا مهدی، مهدی نامیده شده است زیرا به امری پنهان و آنچه در دل مردم نهفته است رهنما می شود...» [۱۴۹]. [صفحه ۷۴]

گفتار ما

هر چند تمام این روایات در صدد توضیح معنی کلمات «قائم»، «منتظر»، و «مهدی» هستند اما هر کدام معنایی جدا از معنای ذکر شده در روایات دیگر را بیان می کنند ولی در عین حال با اندکی دقت معلوم می شود که بین این معنیهای متعدد و مختلف منافاتی وجود ندارد. شایسته است خواننده محترم در بعضی عبارات حدیث اول دقت بیشتری به خرج دهد؛ عبارت «لانه یقوم بعد موت ذکره و ارتداد اکثر القائلین»، «او پس از اینکه یاد و نامش از میان می رود و بیشتر معتقدان به او از دین و اعتقاد به آن حضرت بر می گردند قیام می کند» که در توضیح معنی قائم آمده است، و عبارت «فینتظر خروجه المخلصون»، «دینداران و خداجویان ناب منتظر خروج او می مانند» که در توضیح معنی منتظر آمده است، از عبارات شایسته دقت و تفکر هستند. [۱۵۰].

حال منکران امام زمان و ظهورش

روایات

۱- سدید صیرفی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «صاحب الامر با یوسف علیه السلام شباهتی دارد»، گفتم: «زندگی آن حضرت را می فرمائید یا غیبتش را؟»، [صفحه ۷۵] فرمود: «خوک منشان این امت چه چیزی را درباره‌ی آن حضرت انکار می نمایند؟؛ برادران یوسف که نوادگان و فرزندان پیامبر بودند یوسف را فروختند، آنگاه - بعد از مدتی - با او همکلام شدند و با وجود اینکه برادرشان بود او را نشناختند تا اینکه حضرت یوسف، خود را به آنان معرفی کرد و فرمود: (انا یوسف و هذا اخي)، [۱۵۱] این امت دور از رحمت الهی چه چیزی را انکار می کنند؟ آیا اینکه خداوند مدتی با حجت خودش همان کاری را انجام دهد که با یوسف انجام داد - قابل انکار است -؟» [۱۵۲]. ۲- ابو حمزه ثمالی می گوید: روزی در خدمت امام باقر علیه السلام بودم، وقتی مردم از حضورش مرخص و پراکنده شدند خطاب به من فرمود: «ای ابا حمزه، از مسائل مسلم و حتمی در نزد خداوند که به هیچ رو قابل تغییر نیست قیام قائم ماست، پس هر که در آنچه می گویم شک کند در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که به او کفر ورزیده و او را انکار کرده باشد...» [۱۵۳]. ۳- ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی امام قائم علیه السلام ظهور کند عده زیادی از مردم، او را انکار خواهند کرد، زیرا در سیمای جوانی رشید ظاهر خواهد شد، و جز مؤمنینی که خداوند در عالم ذر از آنها پیمان گرفته است کسی بر اعتقاد به او باقی نخواهد ماند. [۱۵۴]. ۴- در حدیث هشام بن سالم از امام صادق از پدران بزرگوارش آمده است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قائم از نسل من است... هر کس از او اطاعت کند از من اطاعت کرده و هر کس از او سرپیچی کند از من سرپیچی کرده است، هر کس غیبت او را انکار کند مرا انکار کرده است و هر که او را دروغ پندارد، مرا دروغ پنداشته است، هر که او را به راستی قبول کند و بپذیرد، مرا تصدیق کرده است، از [صفحه ۷۶] آنان که سخن مرا درباره‌ی او دروغ می‌پندارند و سختم را انکار می‌کنند و امتم را از اعتقاد به او و راهش گمراه می‌نمایند به خدا شکایت می‌برم، (وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون) [۱۵۵]» [۱۵۶].

گفتار ما

این روایات - چنانکه پیداست و بدون نیاز به هیچ توضیحی - حال منکرین آن حضرت و ظهورش را بیان می‌کنند و ان شاء الله در فصل بعدی، روایاتی که علت این انکار را بیان می‌نمایند ذکر خواهد شد.

علت انکار منکرین آن حضرت و ظهورش

روایات

۱- امام صادق علیه السلام در مورد آیه (و اذ اخذ ربك من بنی آدم) فرمود: پیمانی که از آنان گرفته شد نسبت به خداوند، اقرار به ربوبیت، نسبت به پیامبر، اقرار به نبوت، و نسبت به امیرالمؤمنین و امامان، اقرار به امامت آنان بود، آن گاه فرمود: (الست بربکم) و امام علیه السلام بعد از تلاوت این قسمت از آیه اضافه فرمود: و آیا محمد پیامبر شما نیست؟ و آیا علی امام شما نیست؟ و آیا ائمه هدایتگر به سوی حق، امامان شما نیستند؟ آنگاه بنی آدم گفتند آری (قالوا بلی)، پس خداوند فرمود (ان تقولوا یوم القیامه) یعنی تا اینکه در روز قیامت نگوئید: (انا کنا عن هذا غافلین) [۱۵۷] « [۱۵۸]. [صفحه ۷۷] ۲- حسین بن نعیم صحاف می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه (فمنکم کافر و منکم مؤمن) [۱۵۹] سوال کردم. امام علیه السلام فرمود: «خداوند در روز میثاق که بنی آدم ذراتی که در صلب آدم بودند، کفر و ایمان مردم را با اعراض از ولایت ما و تمسک به آن، به ایشان شناساند. [۱۶۰]. ۳- امام رضا علیه السلام در پاسخ به نامه عبدالله بن جنبد می فرماید: «شیعیان ما و نیز پدرانشان با نام و نشان مشخص شده اند، خداوند از ما و آنها پیمان گرفته است، در مسیر ما هستند و به جایگاه ما راه می‌یابند، جز ما و آنها کسی تا روز قیامت بر اسلام

گفتار ما

در حدیث «صقر بن دلف» [۱۶۲] در توضیح اینکه چرا امام منتظر، منتظر نامیده شده است، از قول امام جواد علیه السلام آمده بود که: «فینتظر خروجه المخلصون... و ینجو فیها المسلمون»، «دینداران و خدا جوینان ناب منتظر خروج او هستند... و مسلمانان واقعی که تسلیم امر امامت هستند از خطرهای رسته و نجات می یابند. و در حدیث ابو بصیر [۱۶۳] از امام صادق علیه السلام نقل شد که فرمود: «فلا یثبت علیه الا کل مؤمن اخذ الله میثاقه فی الذر الاول»، «جز مؤمنینی که خداوند در عالم ذر از آنها پیمان گرفته است، کسی بر اعتقاد به او باقی نخواند ماند.»، از این دو عبارت و احادیثی که در این فصل ذکر شد فهمیده می شود که: انکار منکران و دشمنی ورزیدن دشمنان دارای سبب و علتی ازلی است و شاید به مساله طینت و سرشت که در احادیث طینت به آن پرداخته شده است برگردد. [۱۶۴]. [صفحه ۷۸]

فضیلت انتظار فرج در دوران غیبت امام مهدی**روایات**

۱- مفضل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «بهترین سبب نزدیکی بندگان به خداوند و برترین چیزی که موجب خشنودی او از ایشان می شود این است که در ایام غیبت حجت خدا که مردم، مکان او را نمی دانند، معتقد باشند که حجت خدا بر حق است و روی زمین وجود دارد، در آن هنگام، هر صبح و شب منتظر فرج آن حضرت باشید...» [۱۶۵]. ۲- مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «کسی که در حال انتظار فرج صاحب الامر از دنیا برود، نه تنها مثل کسی است که همراه با امام قائم، در کنار او در اردوگاهش است، بلکه همچون جنگاور مجاهدی است که در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر می زند.» [۱۶۶]. ۳- علی بن ابی حمزه از قول ابو بصیر نقل می کند: امام صادق علیه السلام فرمود: «...ای ابا بصیر! خوشا به حال شیعیان امام قائم ما، که در ایام غیبت منتظر ظهور آن حضرت هستند و در دوران ظهور آن حضرت از او اطاعت می کنند، آنها همان اولیاء خدا هستند که ترس و اندوهی ندارند.» [۱۶۷]. ۴- علی بن مهزیار: «به امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و در مورد فرج از آن حضرت سوال کردم حضرت در پاسخ من مرقوم فرمود: «هر گاه صاحب شما از دید [صفحه ۷۹] ستمگران پنهان شد، منتظر فرج باشید.» [۱۶۸]. ۵- علاء بن سیابه می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که از شما در حال انتظار امر فرج از دنیا برود مثل کسی است که در خیمه و اردوگاه امام قائم علیه السلام جای و مقام دارد.» [۱۶۹]. ۶- عبدالحمید واسطی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس از شما که بگوید: «اگر من قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را درک می کردم او را یاری می نمودم» مثل کسی است که در کنار او شمشیر می زند، بلکه بالاتر، مثل کسی است که همراه او شهید شده است.» [۱۷۰]. ۷- مفضل بن عمر می گوید: درباره‌ی امام قائم علیه السلام و آن عده از دوستانمان که در انتظار آن حضرت از دنیا رفته اند گفتگو می کردیم، امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی قائم قیام کند در قبر مؤمن ندا داده می شود: «فلانی! صاحب تو ظهور کرده است اگر می خواهی به او ملحق شوی، ملحق شو و اگر می خواهی در ضیافت و بزرگداشت پروردگارت باقی بمانی، باقی بمان.» [۱۷۱]. ۸- ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام روزی فرمود: «آیا بگویم که چه چیزی است که خداوند هیچ عملی را بدون آن قبول نمی کند؟» عرض کردم: «آری بفرمایید»، فرمود: «شهادت به یگانگی خدا». تا اینکه فرمود: «و نیز انتظار قائم ما»، سپس فرمود: «ما دولتی داریم که هر موقع خدا بخواهد آن را مستقر خواهد کرد» و سپس فرمود: «هر کس

خشنود است به اینکه از اصحاب قائم باشد، باید منتظر آن حضرت باشد و اهل پرهیز از محرمات الهی و عمل به بهترین اخلاق باشد، در آن صورت او منتظر خواهد بود، و اگر قبل از قیام قائم بمیرد مثل کسی که امام قائم را [صفحه ۸۰] درک کرده پاداش خواهد دید...» [۱۷۲]. ۹- امام رضا علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بهترین اعمال امت من انتظار فرج از طرف خداوند عزوجل است.» [۱۷۳]. ۱۰- ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «فرج به هنگام ظهور هفتمین [۱۷۴] از ماست» [۱۷۵]. ۱۱- ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «برای خروج امام قائم چه عجله ای دارید؟ به خدا قسم، او جز لباس خشن پوشیده و جز خوراک ناگوار میل نکند، او چیزی جز شمشیر نیست، و مرگ در سایه شمشیر گریبان مردم را می گیرد.» [۱۷۶]. ۱۲- عبدالله بن زراره می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «شما باید تسلیم ما باشید و امور - مربوط به دین و حکومت - را از ما بگیریید و امر ما و امر خودتان و فرج ما و فرج خودتان را انتظار بکشید...» [۱۷۷]. ۱۳- اسحق بن سعد اشعری از امام عسکری علیه السلام نقل می کند که فرمود: «...ای احمد بن اسحق! مثل حجت خدا در این امت مثل خضر و ذوالقرنین است، به خدا قسم آنچه غیبی خواهد داشت که هیچکس جز کسی که خدا او را در اعتقاد به امامتش استوار و در دعا برای تعجیل فرجش موفق کرده است از هلاکت و گمراهی رهایی نخواهد یافت...» [۱۷۸]. [صفحه ۸۱]

گفتار ما

پاره ای از روایات درباره‌ی فضیلت انتظار فرج ذکر شد. شایسته است به مناسبت موضوع، درباره‌ی معنی فرج مطالبی بیان شود: با دقت در روایات فهمیده می شود که فرج بر دو قسم است: فرج شخصی و فرج عمومی؛ و فرج شخصی، خود به دو نوع تقسیم می شود: الف: پاک شدن انسان از اخلاق زشت و ویژگیها و صفات پست و فرومایه، و به دنبال آن، رسیدن به کمالات فطری و درجات والای انسانی و اخلاق و منش الهی. ب: فرجی که به ولی عصر و امام قائم به حق - عجل الله تعالی فرجه - منسوب است، که این نوع از فرج شخصی، به نوبه خود، بر دو نوع است: ۱- شناخت مقام نورانیت امام علیه السلام که چیزی جز مقام ولایت الهی نیست، و این معرفت را فقط به دنبال فرج شخصی که همان رسیدن به کمالات فطری درونی است می توان به دست آورد. ۲- رسیدن به خدمت امام علیه السلام و درک ظهور آن حضرت؛ و معلوم است که اگر این فرج حاصل شود، فرج به معنی اول که همان رسیدن به کمالات عالی انسانی است نیز حاصل می شود زیرا چنانکه از بعضی روایات [۱۷۹] فهمیده می شود رسیدن به حضور امام علیه السلام در زمان ظهور آن حضرت، برای تمام افراد بشر یا لاقلاً برای خواص و وارستگان از غیر حق، در رسیدن به کمالات انسانی و درجات عالی اثر بسیار و نقش جدی دارد. و اما فرج عمومی عبارت است از رها شدن جامعه از شر ستم و بیداد و رسیدن به عدل و داد و بر پاشدن دولت آقایی و عدل که در آن دولت، حق عزیز و محترم و باطل، ذلیل و پایمال گردد. بعضی از دعاها و روایات و به ویژه دعاهایی که در ماه رمضان وارد شده است درخواست فرج شخصی را به انسان الهام می کند و برخی از روایات به طلب فرج [صفحه ۸۲] عمومی در زمان امامان علیهم السلام و در زمان غیبت مربوط است که برای آن پاداش بزرگی ذکر کرده اند. [۱۸۰] روشن است که کسی که معتقد باشد فرجی عمومی که از ناحیه خداوند خواهد رسید و مسلمانان از ستم و بیداد ستمکاران رهایی می یابند، و بر این اعتقاد ثابت بماند و استقامت کند و آخرتش را به دنیا نفروشد، به خاطر این انتظار، پاداش بزرگی خواهد داشت. شاید بتوان احادیثی مثل حدیث نهم و دوازدهم را که به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی فضیلت فرج را یادآور شده اند این گونه تفسیر کرد که مقصود آنها مطلوب بودن فرج به همی معانی که ذکر شد می باشد به ویژه آنکه در حدیث دوازدهم فرموده اند: «فرجنا و فرجکم»، «فرج ما و فرج شما». این را نیز باید دانست که منظور از نهی تعجیل در خروج قائم، که در حدیث یازدهم، ذکر شده است، نهی از طلب فرج و انتظار نیست، بلکه مقصود مذمت عجله کردن در امر فرج است. یعنی بنده‌ی فرمانبردار خداوند باید امر فرج را به خداوند سبحان بسپارد. [صفحه ۸۳]

روایات

۱- مفضل بن عمر می گوید: «شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: صاحب الامر دو غیبت دارد. در یکی از این دو غیبت، در مسائل دینی و شبهات، مردم به اهلش - نمایندگان خاص امام - مراجعه می نمایند و در غیبت بعدی گفته می شود: «امام غایب از دنیا رفته است، اگر زنده هست پس کجاست؟»، (مفضل می گوید) عرض کردم: «در آن زمان چه باید کرد؟» فرمود: «اگر کسی ادعای امامت کرد از او سوالاتی بکنید [۱۸۱] می بینید همان جوابهایی را می دهد که افراد دیگری که مثل او ادعا کرده اند یا می کنند جواب می دهند.» [۱۸۲]. ۲- اسحق بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «امام قائم دو غیبت دارد، یکی کوتاه و دیگری بلند، در غیبت اول غیر از شیعیان خاص او کسی از محلش اطلاع ندارد و در غیبت دوم، غیر از دوستان نزدیک و خاص او کسی [صفحه ۸۴] جایش را نمی داند.» [۱۸۳]. ۳- عبدالسلام هروی از امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوار آن حضرت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به حق آن کسی که مرا به پیامبری فرستاد، امام قائم از نسل من، بعد از اینکه ولایت من به او می رسد، غایب خواهد شد تا جایی که بیشتر مردم می گویند: «خداوند به آل محمد نیازی ندارد.» و برخی در اصل ولادت آن حضرت تردید می نمایند. کسی که زمان آن امام را درک کند باید به دین او چنگ زند و به شیطان اجازه ندهد که او را به شک اندازد و از دین و آیین من بیرون برد، شیطان سابقا، پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، [۱۸۴] و خداوند شیاطین را اولیاء و دوستان غیر مؤمنین قرار داده است.» [۱۸۵]. ۴- محمد بن اسماعیل حسنی و علی بن عبدالله حسنی از امام عسکری علیه السلام نقل می کنند که به گروهی از شیعیان فرمود: «گواه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل و نماینده من است و پسرش محمد بن عثمان، نماینده ی پسر مهدی (شما امت) است.» [۱۸۶]. ۵- از گروهی از شیعیان از امام عسکری علیه السلام نقل شده است که به ایشان فرمود: «آمده اید تا درباره حجت بعد از من، از من سوال کنید؟» عرض کردند «آری»، ناگاه پسری چون پاره ی ماه که بیش از همه مردم به امام عسکری شبیه بود حاضر شد. امام فرمود: این امام شما و جانشین من است، از او پیروی کنید، و پس از من - در امر دین و امامت - پراکنده نشوید که دینتان از دست خواهد رفت. بدانید که از امروز به بعد، تا عمری طولانی بر او بگذرد، او را نخواهید دید، هر چه عثمان بن سعید به شما گفت بپذیرید و امر او را ملتزم شوید، او نماینده ی امام شما و کار به دست اوست.» [۱۸۷]. ۶- غیاث بن اسد می گوید: «...ولادت امام علیه السلام در شب هشتم ماه شعبان سال دویست و پنجاه و شش بود. نماینده ی آن حضرت، عثمان بن سعید بود، عثمان هنگام مرگ، نمایندگان را به پسرش ابو جعفر محمد بن عثمان سپرد و او این منصب را برای ابو جعفر ابوالقاسم حسین بن روح وصیت کرد و او نیز منصب نمایندگی را به ابوالحسین علی بن محمد سمیری - که خدا از همگی آنها راضی باد- واگذار کرد. وقتی هنگام وفات علی بن محمد سمیری رسید، از او خواستند که برای نمایندگی وصیت کند، او گفت «خدا را امری است که خود آن را به انجام رساند.» [۱۸۸] و غیبت تامه (کبری)، همان غیبتی است که بعد از سمیری - رحمه الله علیه - واقع شد.» [۱۸۹].

گفتار ما

از این اخبار و اخبار مشابه آشکار می شود که آن حضرت - عجل الله تعالی فرجه - دو غیبت دارند: الف - غیبت صغری، و آن همان غیبتی است که از آغاز ولادت آن حضرت شروع شد و تا وفات سمیری پایان یافت و در آن مدت جز خواص شیعه که همان

چهار نماینده بودند، کسی امام علیه السلام را ندید. ب - غیبت کبری؛ که از زمان وفات سمری شروع شده و تا لحظه‌ی ظهور آن حضرت ادامه خواهد داشت و کسی حق ندارد برای غیبت، مدت و انتهای تعیین [صفحه ۸۶] نماید و از اخبار و روایات، فقط طولانی بودن آن و اینکه دارای نشانه‌های تخلف ناپذیر است فهمیده می‌شود، اما اخباری هم وجود دارد که بیانگر آن است که ممکن است بداء [۱۹۰] جاری شوی - و حتی با پیدا شدن نشانه‌های قطعی و تخلف ناپذیر باز هم ظهور به تاخیر بیفتد. - [۱۹۱].

علت غیبت و طولانی شدن آن

روایات

۱- زراره می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «همانا فرزند (مهدی علیه السلام)، قبل از قیامتش غیبتی خواهد داشت.» گفتم: «چرا؟»، در حالی که با دست به شکمش اشاره می‌فرمود گفت: «می‌ترسد.» سپس فرمود: «ای زراره! او (امام) منتظر است و هم اوست که تولدش مورد شک و تردید واقع می‌شود...» [۱۹۲]. ۲- محمد بن فرج می‌گوید: «امام ابو جعفر علیه السلام برایم نوشت: «وقتی خداوند تبارک و تعالی بر مردم خشم بگیرد ما را از کنارشان دور می‌سازد.» [۱۹۳]. ۳- زراره بن اعین می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «قائم قبل از قیامت غیبتی دارد.» گفتم: «چرا» فرمود: «می‌ترسد» تا آن جا که فرمود: «او منتظر است، اما خداوند دوست دارد شیعه را آزمایش کند، آن گاه معتقدان و طرفداران باطل به شک می‌افتند...» [۱۹۴]. [صفحه ۸۷] ۴- حنان بن سدیر به نقل از پدرش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «قائم ما غیبتی دارد که طولانی می‌شود.» عرض کردم: «یا بن رسول الله! علت آن چیست؟» فرمود: «خداوند نمی‌خواهد این امر انجام شود مگر اینکه تمام سنتهایی را که پیامبران در غیبت‌هایشان داشته‌اند، در این غیبت قرار دهد و ای سدیر! - بنابراین باید تمام مدت مجموع غیبت‌های پیامبران، در این غیبت وجود داشته باشد. خداوند می‌فرماید: (لترکبن طبقا عن طبق) [۱۹۵] مقصود این است که سنت‌های گذشتگان در مورد شما جاری خواهد شد.» [۱۹۶]. ۵- ابراهیم کرخی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم (یا اینکه شخصی به ایشان عرض کرد): «خداوند سلامت بدارد، آیا علی علیه السلام در دین خدا قوی نبود؟» فرمود: «آری، چنین بود»، گفتم (ابراهیم یا آن شخص دیگر): «پس چگونه مردم با او چیره شدند و او جلوی ایشان نایستاد؟ و چه چیزی باعث شد جلوی آنها را نگیرد؟» فرمود: «آیه ای از قرآن، او را از این کار بازداشت»، گفتم (یا آن مرد گفت): «آن آیه کدام است؟» فرمود: (لو تریلوا لعذبنا الذین کفروا منهم عذابا الیما) [۱۹۷] خداوند عزوجل فرزندان مؤمن در پشت افرادی از کافران و منافقان قرار داده است و علی علیه السلام پدران - کافر یا منافق - را نمی‌کشد تا اینکه این امانت‌های الهی از پشت آنها خارج شوند و وقتی این فرزندان از صلب آنها خارج می‌شدند بر هر کدام دست می‌یافت با آنها می‌جنگید؛ قائم ما اهل بیت نیز چنین است، تا تمام امانت‌های الهی از پشت پدرانشان خارج نشوند ظهور نکرده و کسی را نمی‌کشد، اما وقتی امانت‌ها [۱۹۸]. [صفحه ۸۸] خارج شدند، بر کافران و منافقان مسلط شده و آنها را می‌کشد.» [۱۹۹]. ۶- مروان انباری می‌گوید: از امام باقر علیه السلام (نوشته یا پیامی) صادر شد که در آن فرمود: «وقتی خداوند بودن ما را در میان قومی، ناخوش دارد ما را از میان آنها خواهند برد.» [۲۰۰]. ۷- فرات بن احنف از امام صادق از پدران بزرگوارش از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «به خدا قسم من و این دو پسر من کشته خواهیم شد و در آخر الزمان مردی از نسل من به خونخواهی ما برخواید خاست، او برای شناخته شدن گمراهان از رهیافتگان غیبتی طولانی خواهد کرد تا جایی که گویندگان نادان بگویند: خداوند را - برای فرستادن قائم - به آل محمد احتیاجی نیست.» [۲۰۱]. ۸- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «بدانید که زمین از حجت خدا خالی نیست، اما خداوند به واسطه‌ی نادانی و ستمکاری مردم دیده‌ی ایشان را از دیدن حجتش فرو می‌بندد...» [۲۰۲]. ۹- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: وقتی

قائم ما خاندان ظهور کند می گوید: (فقرت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما) [۲۰۳] از میان شما رستم چون از شما بر جان خود بیمناک بودم و اینک چون پروردگرم اذن داد و امر فرجم را به سامان رسانید به میانتان آمدم». [۲۰۴]. [صفحه ۸۹] ۱۰- ابی وایل می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش حسین علیه السلام نگاهی انداخت و فرمود: «این پسر سید و سالار است، همان طور که خداوند سید و آقایش نامیده است، و از نسل او فرزندی همان پیامبران که در سیما و اندام و نیز اخلاق و رفتار، شبیه اوست متولد خواهد شد و در دوران بیخبری و گمراهی مردم و نابودی حق و غلبه‌ی ستم خروج خواهد نمود، به خدا قسم خروج او حتمی است و گرنه گردن زده خواهد شد». [۲۰۵]. ۱۱- امام صادق علیه السلام می فرماید: «و چنین است که ایام غیبت امام قائم علیه السلام طولانی می شود تا اینکه با بازگشت و ارتداد شیعیان بدسرشتی که احساس به حکومت و قدرت رسیدن در زمان امام قائم علیه السلام، به نحو منافقانه ای آنها را شیعه نگهداشته است، حقیقت ناب پدیدار گردد و ایمان از غش پالوده شود». [۲۰۶]

۱۲- در بخشی از حدیث ابو سعید عقیصا به نقل از امام مجتبی علیه السلام، که در فصل دوم از باب اول هم ذکر شد، آمده است: «...هیچیک از ما خاندان از تن دادن به نوعی بیعت با جبار زمانش خلاصی ندارد جز قائم که عیسی روح الله نمازش را به او اقتدا می کند، خداوند عزوجل، ولادت او و نیز خودش را از دیده‌ی مردم پنهان می کند تا در زمان ظهور، در گرو بیعت با کسی نباشد...» [۲۰۷]. ۱۳- عبدالله بن فضل هاشمی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «صاحب الامر غیبتی دارد که ناگزیر اتفاق می افتد و ناراستان و طرفداران باطل به شک می افتند». عرض کردم: «فدایت شوم! چرا چنین می شود؟» فرمود: «حکمت و فایده‌ی این غیبت چیست؟» فرمود: «حکمت غیبت او همان حکمت غیبت آن عده از حجت‌های خداست که قبلا از آنها یاد شده است، حکمت این غیبت نیز تا بعد از ظهور آن حضرت، بر مردم معلوم نخواهد شد همان طور که حکمت کارهایی که [صفحه ۹۰] خضر انجام داد تا قبل از جدا شدنش از حضرت موسی، معلوم نشد. ای پسر فضل! این امری است و سر آن و جهات پنهانی و به خدا مربوط است و هنگامی که ما می دانیم که خداوند عزوجل حکیم است، قبول و اعتراف می کنیم که تمام کارهایش عین حکمت و درستی است - هر چند که علت و چرایی آن کارها برای ما روشن نشده باشد». [۲۰۸].

گفتار ما

از مجموع این روایات، فقط بعضی از علل غیبت حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - را می توان فهمید و البته دسترسی به تمام علل ممکن نیست، زیرا چنانکه در روایت سیزدهم ملاحظه می شود حکمت غیبت تا زمان ظهور حضرت بر مردم روشن نخواهد شد. بنابراین شاید بتوان گفت که تمام آنچه در روایات آمده است جزئی از علت غیبت آن حضرت است نه تمام علت. در این مبحث آنچه اصل و اساس به شمار می رود، فهمیدن معنی بعضی از این علتها و دقت در آنهاست، که ذیلا به بعضی از آنها توجه داده می شود: الف - رسیدن آن حضرت، که در روایت اول آمده است، و احتمالا- منظور، آن است که اگر آن حضرت غایب نشود، دشمنان، او را می کشند و در نتیجه، زمین از حجت خالی شده و اهلش را در خاک هلاک فرو خواهد بود. ب - در برگرفتن ویژگیهای غیبت تمام پیامبران، که در روایت چهارم آمده است، و شاید مقصود این باشد که خداوند می خواهد طول غیبت آن حضرت با طول مجموع غیبت پیامبران علیهم السلام برابر باشد. اما اینکه چرا باید این طور باشد بر ما روشن نیست غیر از اینکه بگوییم خداوند با غیبت پیامبران، امت آنها را آزمایش کرده است و شاید این برابری طول غیبت خاتم الاوصیاء با غیبت مجموع پیامبران برای این باشد که می خواهد این امت را با آزمایشهایی سختتر از آزمایش آنها بیازماید. [صفحه ۹۱] ج - آشکار شدن امانتها و ودیعه های الهی، که در حدیث پنجم آمده است، یعنی خداوند به این امانتهایی که در پشت کافران هستند توجه خاص دارد. د- ناخوش داشتن پروردگار زندگی اولیاء معصومش را در کنار گنهکاران، که در حدیث ششم آمده است، و احتمالا علتش این است که خداوند از امتی که قدر خود را نمی شناسد خشمناک است، زیرا در حالی که خداوند با فرستادن بهترین پیامبران و

بهترین جانشینان پیامبران برای آنها، ایشان را گرامی داشته و بر امتهای دیگر آقایی و شرافت داده است، آنها به جانشینان پیامبر ستم کرده و قدر ایشان را ندانستند و از راه و روش و مرامشان منحرف شدند. ه- سخن امام علیه السلام در حدیث دهم که فرمود: «به خدا قسم اگر خروج نکند گردن زده می شود»، و احتمالاً این مطلب، چنانکه در ابتدای همین حدیث آمده- به غافل بودن مردم در هنگام خروج امام اشاره می کند و به این مطلب توجه می دهد که اگر آن حضرت - قبل از موعد- ظاهر شود گرفتار سیره‌ی ستمگرانه جباران شده و برای حفظ حکومت و ریاستشان، آن حضرت را خواهند کشت. و- سخن امام مجتبی علیه السلام در حدیث دوازدهم که فرمود: «هیچ یک از ما خاندان به جز قائم، از تن دادن به نوعی بیعت با جبار زمانش خلاصی ندارد.» که توضیح این عبارت در فصل هفتم از باب اول از نظر خواننده محترم گذشت.

وضع شیعه و دیگران در دوران غیبت

روایات

۱- امام جواد علیه السلام می فرماید: «او - حضرت مهدی- بعد از اینکه یادش از خاطرها محو شد و بیشتر معتقدان به امامتش، از اعتقاد خود برگشتند قیام می کند.» [۲۰۹]. [صفحه ۹۲] ۲- ایمان تمار می گوید: «نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم که به ما فرمود: «صاحب الامر غیبتی خواهد داشت که کسی که در آن دوره‌ی غیبت بخواهد دیندار بماند سخت در مشقت و در معرض مشکلات است.» و سپس فرمود: «صاحب الامر غیبتی دارد و بنده‌ی خدا- برای حفظ دینش - باید تقوای الهی را پیشه کند و دو دستی به دین خود بچسبد.» [۲۱۰]. ۳- امام صادق علیه السلام می فرماید: «... جدا مورد آزمایش قرار می گیرید تا جایی که مردم می گویند: «- مهدی علیه السلام - مرده یا کشته شده است، اگر زنده است پس کجاست - و چه می کند-؟» چشمان مؤمنین بر او می گریند و همچون کشتی طوفان زده به اضطراب می افتند، جز کسانی که خداوند از آنها پیمان گرفته و به دم الهی یاریشان کرده، کس دیگری رستگار نخواهد شد.» [۲۱۱]. ۴- از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین آمده است که فرمود: «یا علی! شگفت انگیزترین مردم از نظر ایمان و بلند مرتبه ترین آنها در یقین، مردمی هستند که در آخر الزمان می آیند که پیامبر را ندیده اند، حجت خدا هم از دیده‌ی ایشان پنهان است اما فقط از طریق روایات و نوشته هایی که به دستشان رسیده است ایمان می آورند.» [۲۱۲]. ۵- علی بن فضال از پدرش از امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمود: «گویا شیعه را می بینم در حالی که سومین فرزند از نسل من از دیده‌ی آنها مخفی است در جستجوی مأمین و پناهگاهی هستند اما آن را نمی یابند» علی بن فضال می گوید: عرض کردم: «چرا چنین است یا بن رسول الله؟» فرمود: «زیرا امامشان از دیده‌ی آنها غایب گشته است...» [۲۱۳]. [صفحه ۹۳] ۶- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «او (مهدی علیه السلام) غیبت و گمگشتگی خواهد داشت که مردم در آن دوره گمراه خواهند شد...» [۲۱۴]. ۷- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «... کسانی که در دوره‌ی غیبت حضرت مهدی علیه السلام بر اعتقاد به او استوار هستند از کبریت احمر نایاب ترند.» جابر بن عبدالله انصاری بلند شد و گفت: «یا بن رسول الله! آیا فرزندت قائم، غیبت خواهد کرد؟» فرمود: «آری به خدا قسم (ولیمحصن الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین)، [۲۱۵] خداوند مؤمنین را جدا می آزماید و کافران را از میان بر می دارد.» [۲۱۶]. ۸- اصبع بن نباته می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «... (مهدی) غیبتی طولانی خواهد داشت تا آن جا که نادانان گویند: «خداوند - برای فرستادن مصلح - از آل محمد بی نیاز است.» [۲۱۷]. ۹- امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین نقل می کند که فرمود: «... در دوران غیبت، جز دینداران ناب که یقین در جانشان رسوخ کرده و خداوند از آنان بر ولایت ما پیمان گرفته و ایمان را در جانشان ثابت کرده و به دم الهی یاریشان نموده است، کسی بر اعتقاد خود، استوار نخواهد ماند.» [۲۱۸]. ۱۰- امام زین العابدین

علیه السلام می فرماید: «...مدت غیبت آن قدر طول می کشد که بیشتر معتقدان به حضرت از اعتقاد خود دست بر می دارند، مگر آنان که دارای یقینی محکم و شناختی درست باشند و در درون خویش نسبت به حکم ما هیچ دلتنگی و اضطرابی احساس نکنند و کاملاً تحت اختیار و تسلیم امر ما باشند.» [۲۱۹]. ۱۱- ابی الجارود می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «وقتی حرکت چرخ گردون [صفحه ۹۴] به آنجا رسید که مردم گفتند: «- امام - قائم مرده یا کشته شده است، اگر نه پس کجاست و چرا نمی آید؟» و کسی که دنبال امام بود کارش به آنجا رسید که بگوید: «چطور می شود امام غایب باشد با اینکه الان استخوانهایش هم پوسیده است.» آن موقع - به ظهور امام - امیدوار باش و اگر شنیدی - ظهور کرده است - به سوی او بشتاب، اگر چه مجبور باشی خود را بر یخ و برف بکشانی.» [۲۲۰]. ۱۲- امام باقر علیه السلام می فرماید: «ای محمد بن مسلم! در قائم آل محمد شباهتهایی به پنج پیامبر وجود دارد... و سنتی از موسی در اوست که عبارت است از ادامه و طول کشیدن ترس او، دراز شدن زمان غیبت، مخفی بودن تولد، مصیبت و رنج پیروانش و اذیت و آزاری که می بینند... و اما شباهت او به عیسی این است که مردم درباره‌ی او اختلاف کردند، بعضی گفتند: «اصلاً متولد نشده است»، برخی گفتند: «مرده است» و عده‌ای گفتند: «کشته شده و به دار آویخته شده است.»...» [۲۲۱]. ۱۳- عبدالرحمن بن سیابه می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «چه بر شما خواهد گذشت وقتی امام هدایتگر و نشانه‌ی حق را به چشم نبینید، گروهی از گروهی دیگر بیزاری می جوئید، آن گاه سخت مورد آزمایش واقع می شوید و ناخالصان شما از راستاتان جدا خواهند شد، اول روز در اخبار و آثار اختلاف و مشاجره خواهید داشت و آخر روز، کارتان به کشت و کشتار خواهد کشید» [۲۲۲]. ۱۴- سدیر صیرفی می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «...وای بر شما! در کتاب جعفر نظر انداختم... و در ولادت قائم ما و غیبت آن حضرت و طولانی شدنش و مدت عمر وی تامل کردم و - دیدم که - مردم با ایمان گرفتار بلاها و مصیبتها هستند و به خاطر طولانی شدن دوران غیبت، در دل‌هایشان شک و تردید راه می‌یابد و بیشتر [صفحه ۹۵] آنها از دینشان بر می گردند...» [۲۲۳]. ۱۵- احمد بن زکریا می گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: «... بدون تردید دچار گرفتاری هولناک و فتنه‌ای شدید خواهید شد که در آن هنگام به نزدیکترین افراد انسان نیز نمی شود اعتماد کرد و آن هنگامی است که سومین فرزند از نسل من غایب شود.» [۲۲۴]. ۱۶- اسحق بن سعد اشعری می گوید: امام عسکری علیه السلام فرمود: «به خدا قسم غیبتی خواهد داشت که جز آنها خداوند در اعتقاد به امامت او استوارشان کرده و برای دعا در تعجیل فرجش موفقشان کرده، کسی دیگر، از نابودی رهایی نخواهد یافت.» به آن حضرت عرض کردم: «یا بن رسول الله! آیا غیبتش به طول می انجامد؟» فرمود: «آری به خدا قسم، تا آن قدر به درازا می کشد که بیشتر معتقدان به او از اعتقادشان بر می گردند و جز آنها که خداوند درباره‌ی ولایت ما از آنها پیمان گرفته و ایمان را در قلبشان راسخ کرده و به دم الهی یاریشان کرده است کسی دیگر بر اعتقاد به او باقی نخواهد ماند.» [۲۲۵]. ۱۷- جعفر بن وهب بغدادی از امام عسکری علیه السلام نقل می کند که فرمود: «بدانید که فرزندانم غیبتی خواهد داشت که غیر از کسی که خدایش از لغزش نگهداشته است، بقیه‌ی مردم درباره‌ی او دچار شک و تردید خواهند شد.» [۲۲۶]. ۱۸- امام عسکری علیه السلام می فرماید: «... بدانید که فرزندانم غیبتی خواهد داشت که نادانان، در آن دچار سرگردانی می شوند، طرفداران باطل نابود می شوند و آنها که برای ظهورش، از پیش خود، وقت تعیین می نمایند به دروغگویی می افتند.» [۲۲۷]. ۱۹- امام عسکری علیه السلام می فرماید: «این پسر، امام قائم بعد از من است که آنچه [صفحه ۹۶] از سنتهای الهی در زمینه‌ی طول عمر و غیبت، درباره‌ی پیامبران جاری شده است، درباره او جریان می‌یابد که به جایی که به خاطر طولانی شدن غیبتش، دل‌ها سخت و تیره می‌شود و جز آنها که خداوند ایمان به او را در قلبشان نگاشته و به دم الهی یاریشان کرده است کسی دیگر بر اعتقاد به او باقی نمی ماند.» [۲۲۸]. ۲۰- مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد کلمه (والعصر) توضیح خواستم. آن حضرت فرمود: (العصر) همان عصر خروج امام قائم علیه السلام، (ان الانسان لفی خسر) یعنی دشمنان ما در زیان هستند، (الا الذین آمنوا) مقصود، ایمان به نشانه های ماست، (و عملوا الصالحات) یعنی همراهی و همنوایی با برادران، (تواصوا بالحق) یعنی توصیه یکدیگر به مساله امامت و (و

تواصوا بالصبر) [۲۲۹] یعنی استقامت در دوران غیبت. [۲۳۰]. ۲۱- مفضل می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «صاحب الامر دو غیبت دارد که یکی از دیگری طولانی تر است تا جایی که می گویند - آن حضرت - مرده است و برخی می گویند کشته شده است و جز عده‌ی کمی از اصحابش کسی معتقد به او باقی نخواهد ماند...» [۲۳۱]. ۲۲- محمد بن منصور از پدرش نقل می کند که گروهی خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودیم و صحبت می کردیم که ایشان به ما فرمودند: «چه می گویند؟ - و به اصطلاح کجای کار هستید؟ - هیهات! هیهات! نه به خدا قسم، آنچه چشم انتظار آن هستید نخواهد شد مگر اینکه غربال شوید، نه به خدا قسم، آنچه چشم انتظار آن هستید نخواهد شد مگر اینکه - مؤمن و متزلزل شما - از هم جدا شوند، نه به خدا قسم آنچه چشم انتظار آن هستید نخواهد شد مگر اینکه آزمایش شوید؛ نه به خدا [صفحه ۹۷] قسم، آنچه چشم انتظار آن هستید نخواهد شد مگر بعد از اینکه ناامید شوید، نه به خدا قسم، آنچه چشم انتظار آن هستید نخواهد شد مگر بعد از آنکه شقی و بدبخت به شقاوتش برسد و سعید و نیک انجام به سعادتش دست یابد.» [۲۳۲]. ۲۳- محمد بن ابی نصر می گوید: «امام ابو الحسن [۲۳۳] علیه السلام فرمود: «بدانید که به خدا قسم، آنچه چشم انتظار آن هستید نخواهد شد مگر آنکه - مؤمن و متزلزل - از هم جدا شوند، مورد آزمایش قرار گیرید تا اینکه جز افراد بسیار نادری از شما باقی نماند، آنگاه آیاتی از قرآن تلاوت فرمود که: (ام حسبتم ان تتركوا و لما يعلم الله الذين جاهدوا منكم)، [۲۳۴] (و يعلم الصابرين)، [۲۳۵] «آیا پنداشتید که بدون مشخص شدن مجاهدان و استقامت کنندگان، - از شما دست برداشته می شود؟» [۲۳۶]. ۲۴- محمد بن مسلم و ابو بصیر روایت کرده اند که: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می فرمود: این کار به سامان نمی رسد - و ظهور محقق نخواهد شد - مگر اینکه دو سوم مردم [۲۳۷] از دین برگردند، ما گفتیم: آیا دوست ندارید در بین یک سوم باقیمانده باشید؟» [۲۳۸]. ۲۵- جابر جعفی می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «فرج شما کی خواهد بود؟» فرمود: هیهات، هیهات، فرج ما شدنی نیست مگر اینکه غربال شوید، باز هم غربال شوید» سه مرتبه این مطلب را فرمود، «تا اینکه آلودگیها [صفحه ۹۸] از میانتان برود و صفا و خلوص باقی بماند.» [۲۳۹]. ۲۶- عبایه بن ربیع اسدی می گوید: «از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که می فرمود: «چه بر شما خواهد گذشت وقتی امام هدایتگر و نشانه‌ی حق را به چشم نبینید، گروهی از گروه دیگر بیزاری می جوئید.» [۲۴۰]. ۲۷- ابن ابی عمیر می گوید: به موسی بن جعفر علیهم السلام عرض کردم: «آیا در بین امامان کسی هست که غیبت داشته باشد؟» فرمود: «آری، جسمش از دیدگان مردم پنهان می شود اما یاد و خاطره اش از دل‌های مؤمنان محو نمی شود، و او دوازدهمین ماست.» [۲۴۱]. ۲۸- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: [۲۴۲] «عده کمی از عرب همراه امام قائم خواهند بود.» به ایشان عرض شد: «افرادی از آنها که در این باره صحبت می کنند زیاد هستند.» فرمود: «مردم باید امتحان شوند، مؤمن و غیر مؤمن از هم باز شناخته شوند، غربال و جداسازی انجام شود و در آن صورت، عده‌ی زیادی از غربال خارج خواهند شد.» [۲۴۳]. ۲۹- مالک بن خمره - یا حمزه - می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که انگشتان دو دستش را در هم فرو می برد فرمود: «چه خواهید کرد وقتی که شیعه اینگونه اختلاف کنند؟ گفتم: یا امیرالمؤمنین: در آن موقع دیگر هیچ خیری قابل تصور و انتظار نیست؟ فرمود: تمام خیر، در همان موقع جمع است، ای مالک! در آن موقع است که قائم ما قیام می کند...» [۲۴۴]. [صفحه ۹۹]

گفتار ما

از این روایات و نظیر آنها معلوم می شود که مؤمنان در دوره‌ی غیبت گرفتار آزمایشهای بزرگی خواهند شد و همین روایات بیان می کند که چه کسی رستگار و پیروز و چه کسی زیانکار است. روشن است که آزمایش مؤمنان و غیر مؤمنان، در هر عصر و زمانی، از سنتهای الهی است و مخصوص دوره‌ی غیبت نیست و خداوند، هر شخص و گروهی را به چیزی امتحان می کند. این امت، پس از پیامبر و امامان علیهم السلام، به غیبت - حضرت مهدی - و بعضی چیزهایی دیگر مبتلا و آزمایش شده اند - و از

آزمایش الهی نمی توان گریخت - چنانکه خدای تعالی می فرماید: (احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین) [۲۴۵]. ما باید برای رستگاری و موفق شدن در این آزمایشها تلاش کنیم، و آن گونه که روایاتی که گذشت اشاره می نمایند، رستگاری کامل جز برای دینداران ناب - مخلصین - و کسانی که جانشان با یقین در آمیخته و اعتقادشان محکم و شناختشان از نادانیها و نادرستیها پیراسته شده است، برای کسی دیگر میسر نیست. فقط با داشتن چنین شرایط و حالاتی است که بنده‌ی پروردگار، به قضاء الهی و حکم پروردگار در تمام امور، خشنود است و نسبت به غیبت و دیگر مسائل مربوط به آن، هیچ شک و تردیدی به دل راه نمی دهد و بر اعتقاد به امامت امام غایب ثابت و استوار می ماند و همیشه یاد او را در دل دارد، و این چیزها جز با تلاش پیگیر و حرکت در راه بندگی حقیقی و خالصانه، از راه دیگری به دست نمی آید. خداوند همه‌ی ما را، در این راه توفیق عنایت فرماید. [صفحه ۱۰۰]

وظایف شیعه در دوره‌ی غیبت

روایات

۱- یمان تمار می گوید: «نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم که به ما فرمود: «صاحب الامر غیبتی خواهد داشت که کسی که بخواهد در آن دوره دیندار بماند سخت در مشقت و در معرض مشکلات است.» و سپس فرمود: «صاحب الامر غیبتی دارد و بنده‌ی خدا- برای حفظ دینش - باید تقوای الهی را پیشه کند و دو دستی به دین خود بچسبد.» [۲۴۶]. ۲- عمر بن عبدالعزیز می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه زمانی آمد که امامی نیافتی - که در مسیر هدایت - به دنبالش قرار گیری، با موالیانی که - به هدایت امام پیشین - آنها را دوست می داشتی دوستی بورز و با دشمنانی که - به اشاره‌ی امام پیشین - دشمنی داشتی، دشمن باش [۲۴۷] تا هنگامی که خداوند عزوجل، آن امام را ظاهر کند. [۲۴۸]. ۳- یونس بن یعقوب از معتمدانش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «در چه حالی به سر خواهید برد در روزگاری که امامتان را شناسید؟» به آن حضرت عرض شد: «اگر چنین شد چه باید کرد؟» فرمود: «از دستورات امام سابق پیروی کنید تا وقتی خداوند او را ظاهر کند.» [۲۴۹]. ۴- عبدالله بن سنان می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شبهه ای دامتتان را خواهد [صفحه ۱۰۱] گرفت و به حیرتی دچار خواهید شد، نشانه‌ی هدایت و امام راهبرتان دیده نخواهد شد، و در آن هنگام جز کسی که مانند غریق ناامید از همه جا، دست دعا به درگاه پروردگار بردارد، کس دیگری نجات نخواهد یافت.» عرض کردم: «دعاء غریق چگونه است؟» فرمود: «غریق می گوید: یا الله! یا رحمن! یا رحیم! یا مقلب القلوب! ثبت قلبی علی دینک...» [۲۵۰]. ۵- یونس بن عبدالرحمن می گوید: حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: «خوشا به حال آن عده از شیعیان ما که در دوره‌ی غیبت قائم ما به محبت ما چنگ انداخته اند و بر ولایت ما و بیزاری از دشمنانمان استوارند! آنها از ما هستند و ما از آنها هستیم، آنها به امامت ما خشنودند و ما از شیعه بودن آنها خشنودیم، خوشا به حالشان و بهشت گوارایشان باد، به خدا قسم، اینان در روز قیامت هم درجه‌ی ما هستند.» [۲۵۱]. ۶- عبدالعظیم حسنی: امام جواد علیه السلام فرمود: «قائم ما، همان مهدی است که باید در دوره‌ی غیبت، انتظارش را کشید و پس از ظهور، از او اطاعت کرد.»... سپس فرمود: «برترین اعمال شیعه‌ی ما انتظار فرج است.» [۲۵۲]. ۷- حازم بن حبیب می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس ادعا کرد که صاحب الامر را غسل داده، کفن کرده و خاک بر قبرش پاشیده است، حرفش را قبول نکن.» [۲۵۳]. ۸- امام صادق علیه السلام: «هر کس در حالی که امام زمانش را شناخته است از دنیا برود، دیر و زود شدن ظهور به او زیانی وارد نخواهد کرد و مثل کسی است که [صفحه ۱۰۲] همراه امام قائم و در اردوگاه او باشد.» [۲۵۴]. ۹- ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس خشنود است به اینکه از اصحاب قائم باشد، باید منتظر بماند، در عین حال پایبند پرهیزکاری و اخلاق نیکو باشد و در آن

صورت اگر از دنیا برود و امام قائم، بعد از مردن او قیام نماید، پاداش او مثل کسی است که امام قائم را درک کند...» [۲۵۵]. ۱۰- ابو خالد کابلی نقل کرده است که امام زین العابدین فرمود: غیبت دوازدهمین ولی از امامان و جانشینان پیامبر طولانی می شود. ای ابا خالد! مردم دوره‌ی غیبت که به امامت امام غایب معتقد و منتظر ظهور آن حضرت هستند برترین مردم همه‌ی زمانها هستند زیرا خدای تعالی به ایشان عقل و معرفتی داده است که برای آنها غیبت، مثل مشاهده است، و خداوند آنها را مثل کسانی که در کنار رسول الله شمشیر زده اند قرار داده است، آنها جدا دینداران ناب و پیروان راستین ما و در آشکار و نهان، خواننده‌ی به دین خدا هستند.» و فرمود: «انتظار فرج، بزرگترین فرج است.» [۲۵۶]. ۱۱- رفاعه بن موسی و معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام نقل می کنند که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و قبل از قیامت از او تبعیت کند، دوستانش را دوست بدارد و از دشمنانش بیزار می جوید، و ولایت امامان قبل از او را گردن نهد! آنها، یاران، دوستداران و علاقمندان به من و گرامی ترین افراد امت نزد من هستند.» رفاعه می گوید: «نزد من نیز گرامی ترین خلق خدا هستند.» [۲۵۷]. ۱۲- زراره از امام صادق علیه السلام روایتی نقل می کند که در بخشی از آن آمده است: «...گفتم: فدایت شوم! اگر من آن دوره (غیبت) را درک کردم چه بکنم؟» فرمود: [صفحه ۱۰۳] «ای زراره، اگر آن دوره را درک کردی، همیشه این دعا و درخواست را داشته باش: «اللهم عرفنی نفسک، فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبيک، اللهم عرفنی رسولک، فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجکتک. اللهم عرفنی حجکتک، فانک ان لم تعرفنی حجکتک ظلمت عن دینی»، «خدایا خودت را به من بشناسان، اگر خودت را به من نشناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت، خدایا رسولت را به من بشناسان که اگر او را به من نشناسانی حجت و ولایت را نخواهم شناخت، خدایا حجتت را به من بشناسان، اگر حجتت را به من نشناسانی، در دینم به گمراهی خواهم افتاد.» [۲۵۸].

گفتار ما

این روایات درصدد بیان این مطلب است که ابتلاء و آزمایش و سرفراز در آمدن از آنها میدان رشد انسانی، بازگشت به سوی پروردگار و مبنای رسیدن به درجات و کمالات است. مطلب دیگری که از این روایات فهمیده می شود راه رهایی از تنگناها و مصیبتها در دوره‌ی غیبت و چگونگی حرکت در مسیر خالی از آفات و شبهات مربوط به طولانی شدن غیبت و فتنه‌های آن است. البته، هرچیز فهم دین آشنایی می داند که توصیه امام به درخواست و دعا در روایت دوازدهم، فقط مقصود ادای کلمات و لقلقه‌ی زبان نیست، هر چند که خواندن دعا هم ثواب مخصوصی دارد، بلکه منظور توجه قلبی دائمی به معنی و مفهوم این دعا و توجه به این است که در دوره‌ی غیبت، امر دین و دینداری و اعتقاد صحیح به غیبت و امامت کار دشواری است که فقط از آدم اهل یقین و با استقامت ساخته است. تنها، کسی که از دریای معرفت پروردگار چشیده باشد و به قلزم شناخت پیامبر و ائمه و امام غایب علیهم السلام دستی رسانده و از کجراهه‌های گمراهی و سرگردانی [صفحه ۱۰۴] پرهیز کرده باشد، سختیهای دوره‌ی غیبت را به آسانی تحمل خواهد کرد و ناباورها، برایش به یقین مبدل خواهد شد. [۲۵۹] بعضی از احادیث فصل سوم از باب دوم نیز بیانگر همین مطلب است. [صفحه ۱۰۵]

پاداش ثابت قدمان بر اعتقاد به حضرت مهدی

روایات

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خوشا به حال- بهشت، گوارا باد بر - آنکه قائم اهل بیت

مرا درک کند و در دوره‌ی غیبت و قبل از قیامت، از او تبعیت کند، دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمنی ورزد، او از یاران و دوستانان من و گرامی ترین افراد امتم نزد من است.» [۲۶۰]. ۲- علی علیه السلام فرمود: «...بدانید! هر که از شیعیان، بر دینش محکم باقی بماند، و از به درازا کشیدن غیبت امام، دلش به زنگار شک، تیره و سخت نگردد، روز قیامت او با من و در رتبه‌ی من است.» [۲۶۱]. ۳- امام سجاد علیه السلام فرمود: «هر کس در دوره‌ی غیبت قائم ما، بر ولایت ما، استوار باقی بماند خداوند اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد به او عطا می فرماید.» [۲۶۲]. ۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «بهترین سبب نزدیکی بندگان به خداوند و برترین چیزی که موجب خشنودی او از ایشان می شود، این است که در ایام غیبت حجت خدا مردم، مکان او را نمی دانند، معتقد باشند که حجت خدا بر حق است و روی [صفحه ۱۰۶] زمین وجود دارد...» [۲۶۳]. ۵- مفضل بن عمر می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: کسی که در حال انتظار فرج صاحب الامر از دنیا برود نه تنها مثل کسی است که با امام قائم، در کنار و در ارودگاهش است، بلکه همچون مجاهد جنگاوری است که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر می زند.» [۲۶۴]. ۶- امام صادق علیه السلام «هر یک از شما که بر اعتقاد به صاحب الامر و غیبتش بمیرد، مثل کسی است که در راه خدا شمشیر می زند.» [۲۶۵]. ۷- حکم بن عیینه می گوید: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام در نهروان، با خوارج می جنگید، مردی برخاست و عرض کرد: ای امیر المؤمنین! خوشا به حال ما که در کنار تو در این میدان هستیم و در رکاب تو با این خوارج می جنگیم، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «به آن خدایی که دانه را شکافت و موجودات را خلق کرد سوگند، مردمی هستند که هنوز خداوند پدران و اجدادشان را هم خلق نکرده است اما در این میدان، با ما هستند.» آن مرد گفت: چگونه ممکن است گروهی که هنوز به دنیا نیامده اند با ما باشند؟ حضرت فرمود: «آری، گروهی در آخرالزمان هستند که در آنچه ما انجام می دهیم با ما شریکند و دلشان تسلیم امر ماست، براستی و جدا که آنها در آنچه ما انجام می دهیم با ما شریک هستند.» [۲۶۶]. ۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس امامش را بشناسد و قبل از قیام صاحب الامر از دنیا برود، مثل کسی است که در لشکر او مستقر است، و بلکه بالاتر، مثل کسی است که زیر پرچم او مستقر است.» [۲۶۷]. [صفحه ۱۰۷]

گفتار ما

از احادیث این فصل معلوم می شود که، حفظ ایمان و ولایت در دوره‌ی غیبت، و دوست داشتن دوستان حضرت حجت علیه السلام و دشمنی با دشمنانش دارای ثوابی ارجمند و آثار معنوی والاست. شاید علت مترتب بودن چنین ثواب و آثاری، این باشد که مؤمنان دوره‌ی غیبت با اینکه از دیدن امام خود و رسیدن به محضرش و شنیدن کلام نافذش محرومند، اما در عین حال او را دوست می دارند و به او ایمان دارند و دل و دین خود را به او سپرده اند، حال، انسان مؤمنی که در دوره‌ی غیبت چنین روحیه ای داشته باشد اگر یکی از امامان پیشین را درک می کرد چه وضعی داشت؟ قطعاً چنین است که اگر او را درک می کرد، از او پیروی می نمود و در کنار او می جنگید و پاداش مجاهدان در رکاب امام حاضر را از آن خود می نمود؛ و چنین است که امیرالمؤمنین علیه السلام - در حدیث هفتم - می فرماید: «مردمی هستند که هنوز خداوند، پدران و اجدادشان را هم خلق نکرده است اما در این میدان با ما هستند... گروهی در آخرالزمان هستند که در آنچه ما انجام می دهیم با ما شریکند، دلشان تسلیم امر ماست، به راستی و جدا که در آنچه ما انجام می دهیم، آنها با ما شریک هستند.» همچنین ممکن است علت این ثوابها و آثار ارزشمند، این باشد که از آنجا که مؤمنان راستین دوره‌ی غیبت، به امامشان ایمان آورده، دل و دین و جان به او سپرده و خود را برای جهاد در زمان حضور و قیامش آماده نموده اند، مثل این باشد که محضر آن بزرگوار را درک کرده و در کنار او جنگیده اند و بنابراین از پاداش کسی که او را درک کرده و در کنارش جنگیده است برخوردارند. این مطلب در مجموعه‌ی روایات این فصل به وضوح به چشم می خورد.

۱- امام رضا علیه السلام فرمود: «هر کس قبل از خروج قائم ما - تقیه را - ترک کند از ما نیست.» [۲۶۹]. ۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی قائم ما قیام کند، تقیه از میان برداشته شده و شمشیر به میدان می آید و جز با شمشیر با مردم معامله نمی شود.» [۲۷۰]

۳- ابو عمر اعجمی می گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابا عمر! اگر دین را به ده جزء تقسیم کنی، نه جزء آن تقیه است و کسی که تقیه نکند دین ندارد...» [۲۷۱]. [صفحه ۱۰۹] ۴- عبدالله بن ابی یعفور می گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: تقیه، سپر و پناهگاه مؤمن است و کسی که تقیه نکند ایمان ندارد...» [۲۷۲]. ۵- امام صادق علیه السلام: هر چه این امر - غیبت یا ظهور - نزدیکتر شود، تقیه شدیدتر می شود.» [۲۷۳]. ۶- حسین بن خالد می گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: «کسی که اهل پرهیز نیست، دین ندارد و کسی که اهل تقیه نیست، ایمان ندارد، گرامی ترین شما در نزد خدا پایبندترین شما به تقیه است.» عرض شد: «یابن رسول الله! تا کی؟» فرمود: «تا قیام قائم، بنابراین کسی که قبل از خروج قائم ما، تقیه را ترک کند، از ما نیست.» [۲۷۴]. ۷- معمر بن خلاد می گوید: «از امام رضا علیه السلام در مورد از جا حرکت کردن برای حکام پرسیدم: فرمود: امام باقر علیه السلام فرمود: تقیه، دین من و دین پدران من است، کسی که تقیه نکند، ایمان ندارد.» [۲۷۵]. ۸- مفضل می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: (اجعل بینکم و بینهم ردما) [۲۷۶] فرمود: «آن سد، تقیه است»، (فما استطاعوا ان یظهروه و ما استطاعوا له نقبا) [۲۷۷] فرمود: «اگر طبق تقیه عمل نمایی، راهی برای مسلط شدن بر تو پیدا نمی کنند؛ تقیه، دژ محکمی است، و در بین تو و دشمنان خدا به صورت سد مانعی واقع می شود که نمی توانند در آن رخنه نمایند.» [۲۷۸]. ۹- حیب بن بشر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود از پدرم شنیدم که فرمود: «نه به خدا قسم، پیش من چیزی دوست داشتنی تر از تقیه، در روی زمین، یافت نمی شود؛ ای حیب، هر کس اهل تقیه باشد خداوند او را بالا می برد و هر کس اهل تقیه نباشد [صفحه ۱۱۰] خداوند او را پست می گرداند، ای حیب! اگر تقیه رعایت شود، مردم در صلح آرامش بسر خواهند برد.» [۲۷۹]. ۱۰- امام صادق علیه السلام فرمود: «در حالی که تقیه واجب است، قتل هیچیک از کفار و دشمنان جایز نیست، مگر آنکه کسی را کشته یا مشغول فساد در زمین باشد، و این کار هم وقتی جایز است که از به خطر افتادن جان خودت و دوستانت نترسی. در زمان و مکانی که تقیه - با حفظ جان خودت و دوستانت و دینت - تناسب دارد، تقیه کردن واجب است و کسی که به خاطر تقیه و دفع ستم و خطر از جان خودش، سوگند بخورد و بعد از آن، سوگند خود را بشکند، بر او کفاره واجب نیست.» [۲۸۰]. ۱۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «در هر جا ضرورت ایجاب کند تقیه کردن لازم است، و آن کسی که باید تقیه کند خود بهتر می داند که جای آن کجاست.» [۲۸۱]. ۱۲- امام عسکری علیه السلام فرمود: امام رضا علیه السلام از گروهی از شیعیان دوری گزید و به آنان اجازه ملاقات نداد. آن گروه گفتند: «یابن رسول الله! چه شده است که تا این حد از ما اعراض می فرمایی و با مانع قرار دادن بین ما و خودت، ما را خوار می شماری؟» فرمود: «برای اینکه شما ادعا می کنید که شیعه امیرالمؤمنین هستید و در بیشتر کارهایتان برخلاف عمل می کنید و در انجام واجبات، کوتاهی می نمایید و بسیاری از حقوق برادرنتان را کوچک می شمارید و آنجا که نباید تقیه کنید تقیه می کنید و آنجا که باید تقیه کنید، تقیه را ترک می کنید.» [۲۸۲]. ۱۳- امام عسکری علیه السلام درباره ی آیه ی: (و الهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم) [۲۸۳] فرمود: «نسبت به بندگان مؤمن و شیعه ی آل محمد رحیم است که میدان تقیه را برایشان باز کرده است، تا هر جا که بتوانند دوستی با دوستان خدا و دشمنی [صفحه ۱۱۱] با دشمنان خدا را آشکار کنند و هر جا قدرت اظهار آن را نداشتند آن را پنهان نمایند.» [۲۸۴]. ۱۴- محمد بن میمون از امام باقر از پدرش علیهم السلام نقل می کند که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «از شما می خواهند که مرا دشنام دهید، و از شما می خواهند که از من بیزاری جوئید، در این صورت

گردنهایتان را بکشید- یا به افتخار گردنفرازی کنید یا تا سر حد کشته شدن آماده باشید- که محبت و ولایت من در فطرت انسانها نهفته است.» [۲۸۵]. ۱۵- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «آگاه باشید که پس از من، آدمی گشاد گلو، و شکم گنده بر شما مسلط می شود که هر چه بیابد می خورد و هر چه را نیابد به جستجوییش بر می خیزد، پس او را بکشید- که هرگز نخواهید کشت، بدانید! که او شما را امر می کند تا مرا دشنام دهید و از من بیزاری جوئید، اما درباره ی دشنام دادن، - می گویم - دشنام دهید که برای من نوعی تزکیه و برای شما رهایی - از جور- خواهد بود، اما درباره ی بیزاری جستن، می گویم از من بیزاری مجوئید که من اینگونه خلق شده ام که درون پاک انسانها مرا دوست بدارد و من اولین کسی هستم که ایمان آوردم و هجرت کردم.» [۲۸۶]. ۱۶- امام باقر علیه السلام فرمود: «تقیه برای حفظ جان و جلوگیری از ریختن خون است، پس هرگاه تقیه، خود موجب ریختن خون شد، دیگر تقیه جایز نیست.» [۲۸۷]. ۱۷- ابو حمزه ثمالی می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «زمین بر جا باقی نمی ماند مگر اینکه عالمی از ما که حق را از باطل بشناسد بر روی آن زنده است.» و فرمود: «تقیه برای حفظ جان و جلوگیری از ریختن خون است، پس هرگاه تقیه، خود موجب ریختن خون شد، دیگر تقیه جایز نیست. و به خدا قسم اگر فرا خوانده شوید [صفحه ۱۱۲] تا ما را یاری کنید بگویید: «ما این کار را نمی کنیم، تقیه می نمایم.» تقیه برای شما دوست داشتنی تر از پدران و مادرانتان است، و اگر قائم علیه السلام قیام کند، نیازمند به سوال از شما - در این باره - نخواهد بود و- خود می داند هر کس چه کاره است - و حدود الهی را در مورد عده ی زیادی از منافقین شما مردم اجرا خواهد کرد.» [۲۸۸].

گفتار ما

اگرچه این روایات روشن است و نیاز به توضیح چندانی نیست ولی برای روشن شدن بیشتر، بهتر است بیان کوتاهی در مورد مطالب آنها عرضه شود: ظاهر روایات نشان می دهد که در زمان امامان و به ویژه در دوره ی غیبت، تقیه، روش خوب و پسندیده ای است و تمسک به آن مطلوب است، اما این مطلوبیت تقیه با اینکه، تقیه هم مثل چیزهای دیگری که نزد خداوند و اولیاء مطلوب است، حد و مرزی داشته باشد منافات ندارد. همان طور که از تعابیر «سپر» و «پناهگاه» که درباره ی تقیه آمده است و نیز از معنای لغوی آن پیدا است، تقیه برای حفظ جان امامان، شیعیان و امور مهم دیگر- نظیر حفظ دین و صیانت عموم مسلمانان- است، از همین رو در روایات فرمودند: «راهی برای مسلط شدن بر تو پیدا نمی کنند» و «تقیه دژ مستحکم است» و «خدا بین تو و دشمنانت سدی قرار داد.» و «در زمان و مکانی که تقیه - برای حفظ جان خود و دوستان و دینت - تناسب دارد، تقیه کردن واجب است.» پس لازم است ببینیم تا چه حد می توانیم به تقیه تمسک نماییم: بدیهی است که وقتی یک حکم اولی الهی برای ما مشخص شد، دست برداشتن از آن، به عنوان تقیه یا عناوینی دیگر، فقط وقتی صحیح است که بر اساس نص یا دلیلی معتبر و قابل اعتماد، علم قطعی پیدا کنیم به اینکه تکلف الهی ثانوی پیدا شده است، اما به محض پیدا شدن شک در رفع حکم اولی یا ایجاد حکم ثانوی، [صفحه ۱۱۳] نمی توان از حکم اولی دست برداشت. اگر کسی در احادیثی که در این فصل آمد دقت و تعمق نماید، متوجه خواهد شد که در زمان غیبت، در کجا و تا چه حدی باید تقیه نماید. مطلب دیگر اینکه، در حدیث چهاردهم نکته ای قابل توجه وجود دارد و آن عبارت از این است که تقیه تا هنگامی جایز است که به نابودی اساس و پایه دین منجر نشود. ولایت از پایه های دین است [۲۸۹] و اگر تقیه به نابودی یا سست شدن ولایت منتهی شود، دیگر تقیه جایز نیست چنانکه فرمودند: «گردنهایتان را - برای افتخار به ولایت و تا سر حد کشته شدن - برافراشته و کشیده نگهدارید.» و نیز عبارت «فانی علی الفطره»، «ولایت من در فطرت انسانها نهفته است»، به وضوح دلالت می کند بر اینکه همان طور که در توحید، به جایی برای تقیه نیست، [۲۹۰] در ولایت نیز جایی برای تقیه نیست زیرا ولایت، جزئی از توحید- و بر اساس برخی روایات - لازمه ی صحت و کمال آن است. [۲۹۱]. [صفحه ۱۱۴]

امکان دیدار حضرت مهدی در دوره‌ی غیبت کبری

روایات

۱- عبید بن زراره می گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «مردم امامشان را از کف داده اند، او در موسم حج، بر اعمال مردم ناظر است، آنها را می بیند ولی آنها او را نمی بینند.» [۲۹۲]. ۲- از امام رضا علیه السلام درباره‌ی قائم علیه السلام سوال شد، فرمود: جسمش دیده نمی شود و نامش برده نمی شود.» [۲۹۳]. ۳- حسن بن علی بن فضال می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: «خضر علیه السلام از آب حیات نوشید و تا نفع صور زنده است، نزد ما می آید، به ما سلام می کند، صدایش را می شنویم اما خودش را نمی بینیم.» تا اینکه فرمود: «و خداوند، در دوره‌ی غیبت، به وسیله‌ی او غربت و تنهایی قائم ما را به انس و الفت بدل خواهد کرد.» [۲۹۴]. ۴- ابو هاشم جعفری می گوید: «شنیدم که امام هادی علیه السلام فرمود: «جانشین من فرزندم حسن است، با جانشین بعد از من چه خواهید کرد؟» عرض کردم: «فدایت شوم چرا چنین چیزی می فرمایید؟» فرمود: «زیرا شما خودش را نمی بینید و جایز نیست با نامش از او یاد کنید.» عرض کردم، «پس چگونه از او یاد کنیم؟» فرمود: «بگوئید حجت آل محمد» [۲۹۵]. ۵- در بخشی از حدیث حکیمه دختر امام جواد علیه السلام آمده است: «...خداوند، ولی الله را از دیدگان بندگان پنهان می کند و هیچکس او را نمی بیند تا اینکه [صفحه ۱۱۵] جبرئیل اسبش را به او تقدیم می کند تا آنچه در علم خدا شنیدنی است انجام گیرد.» [۲۹۶]. ۶- امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بدانید که زمین از حجت خدا خالی نیست اما خداوند به واسطه‌ی ستم و نادانی مردم، دیده‌ی ایشان را از دیدارش می پوشاند، و اگر زمین لحظه‌ای از حجت خدا خالی باشد اهلش را در خود فرو خواهد برد، اما حجت خدا، مردم را می شناسد ولی مردم او را نمی شناسند همان طور که یوسف، مردم (برادرانش) را می شناخت و آنها او را نمی شناختند.» [۲۹۷]. ۷- اسحق بن عمار می گوید: «قائم علیه السلام دو غیبت دارد، یکی طولانی و دیگری کوتاه، در اولی (کوتاه) جز شیعیان خاص او کسی از محلش اطلاع ندارد و در دومی (طولانی) جز دوستان خاصش کسی مکانش را نداند.» [۲۹۸].

گفتار ما

از روایات این فصل و بعضی روایات قبلی، که اوضاع دوره‌ی غیبت را ترسیم می کند، بر می آید که مقصود از ندیدن آن حضرت بعد از دوره‌ی غیبت صغری، این است که گرفتن دستورات دینی از آن حضرت، به طور مستقیم و بدون وساطت نواب اربعه، ممکن نیست، ولی ملاقات بعضی از خواص - برای انجام کاری غیر از گرفتن دستورات دینی، که وظیفه‌ی نواب اربعه است، غیر ممکن نیست. روایت سوم همین فصل و نیز آنچه در این زمینه، نقل شده است [۲۹۹] گواه آن است که بعضی از بزرگان و نخبگان از دوستانش، آن حضرت را زیارت کرده‌اند و در این هیچ تردیدی نیست. [صفحه ۱۱۶]

جواز نام بردن از حضرت مهدی در دوره‌ی غیبت

روایات

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «...جسمش از دید شما پنهان می شود و نام بردنش جایز نیست.» [۳۰۰]. ۲- ابو هاشم جعفری می گوید: امام عسکری علیه السلام فرمود: «...زیرا شما جسمش را نمی بینید و بردن نامش برایتان جایز نیست.» عرض کردم: «پس چگونه از او یاد کنیم؟» فرمود: «بگوئید حجت آل محمد» [۳۰۱]. ۳- جابر بن زید جعفری از امام باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه

السلام نقل می کند که فرمود: «اما اسمش را نه (اسم نمی برم)، دوست و رفیقم (پیامبر) از من پیمان گرفت که نام او (حجت خدا) را نبرم تا اینکه خداوند او را برانگیزد و این از مطالبی است که خداوند آن را در گنجینه علم پیامبرش به ودیعه گذاشته است.» [۳۰۲]. ۴- ابو الجارود از امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند: «او دو اسم دارد، اسمی پنهان و اسمی آشکار، اسم پنهانش احمد و اسم آشکارش محمد است.» [۳۰۳]. ۵- ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام خواست تا حضرت قائم را با اسم به او بشناساند. حضرت فرمود: «ای ابو خالد از چیزی سوال کردی که اگر فرزندان فاطمه هم می دانستند در صدد بودند او را پاره پاره کنند.» [۳۰۴]. [صفحه ۱۱۷] ۶- در بعضی از نامه های آن حضرت، در جواب به سوالی که از اسم و محل آن امام شده است فرموده اند: «اگر اسم را بدانید، راز منتشر می شود و اگر مکان را کسی بداند به سمت آن سرازیر خواهند شد.» [۳۰۵]. ۷- در نامه ی دیگری از آن حضرت آمده است: «هر کس در مجلس عمومی نام مرا ببرد جدا ملعون است.» [۳۰۶]. ۸- در نامه دیگری آمده است: «هر کس در جمعی از مردم نام مرا ببرد خداوند او را لعنت کند.» [۳۰۷]. ۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب الامر، مردی است که جز کافران کسی او را به نام نمی خواند.» [۳۰۸]. ۱۰- عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل می کند که در مورد نامیدن حضرت قائم علیه السلام فرمود: «ولادتش از مردم مخفی و جسمش از دیده ها غایب و به اسم نامیدنش حرام است. او هم نام و هم کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است...» [۳۰۹]. ۱۱- محمد بن ابراهیم کوفی می گوید: امام عسکری علیه السلام گوسفندی را ذبح فرمود و از گوشت آن برای بعضی از افرادی که نامش را برد فرستاد و فرمود: این از عقیقه پسر محمد است.» [۳۱۰]. ۱۲- ابی غانم خادم می گوید: «برای امام عسکری علیه السلام پسری متولد شد که او را محمد نامید...» [۳۱۱]. ۱۳- ابی الجارود از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که گفت: وارد خانه ی فاطمه شدم، در برابرش لوحی قرار داشت که اسامی جانشینان ائمه از [صفحه ۱۱۸] نسل فاطمه نوشته شده بود، تعداد آنها را شمردم، دوازده نفر و آخرین آنها قائم بود، سه نفر از آنها محمد و چهار نفر علی بودند.» [۳۱۲]. ۱۴- مفضل بن عمر می گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و به ایشان عرض کردم: «قول داده بودید جانشین خودتان را به ما معرفی کنید. فرمود: «امام بعد از من، پسر موسی است و جانشین منتظر، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی موسی می باشد.» [۳۱۳]. ۱۵- از امام عسکری علیه السلام درباره ی حجت و امام بعد از خودش سوال شد. آن حضرت فرمود: «پسر محمد، امام و حجت بعد از من است...» [۳۱۴].

کفتار ما

اگر منصفانه و از روی بی غرضی، در این روایات دقت شود به این نتیجه خواهیم رسید که منع و تهدیدهایی که از سوی امامان علیهما السلام، نسبت به نامیدن حضرت - به اسم مبارکش - وارد شده است مربوط به فاصله ی زمانی عصر پدر آن بزرگوار تا زمان غیبت است تا اینکه از توجه بیش از حد مردم و خطرات ناشی از حکومت طاغوتیان محفوظ بماند، چنانکه در ایام حمل و تولد و خردسالی نیز به همین علت، همه چیز مخفی بوده است. روایت چهارم فصل هفت از باب اول و نیز روایات پنجم و ششم همین فصل شاهد این مطلب است. روایاتی نظیر روایت چهارم و یازدهم تا پانزدهم این فصل - که نام آن حضرت را به صراحت ذکر کرده و اجازه ی نام بردن داده است - گواه این است که آن دسته از روایاتی که از نام بردن نهی کرده در صدد بیان حکم تعبیدی محض [۳۱۵] نیست، بلکه [صفحه ۱۱۹] مقصود همان چیزی است که ما به آن اشاره نمودیم؛ اگرچه علم به حقیقت امور، فقط از آن خداست.

وجود امام غایب نعمتی در دسترس

روایات

۱- اعمش می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «از زمانی که خداوند، آدم را خلق کرده است، زمین از حجت خدا خالی نبوده است، حجتی که یا آشکار و شناخته شده است و یا پنهان و ناشناس، و تا روز قیامت هم زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود و اگر غیر از این بود عبادت خدا انجام نمی گرفت.» سلیمان اعمش می گوید عرض کردم: «مردم چگونه از امام پنهان از دیده ها بهره مند می شوند؟» فرمود: «همان طور که وقتی خورشید زیر ابرها پنهان است مردم از آن بهره مند می شوند.» [۳۱۶]. ۲- در توقیعی که از ناحیه مقدسه حضرت مهدی علیه السلام به دست محمد بن عثمان خارج شد آمده است: «...چگونگی بهره مند شدن امت از من، در دوره غیبت، مثل بهره مندی آنها از خورشید است وقتی که ابرها آن را از دیده ها پنهان می کنند، من برای اهل زمین مایه امنیت هستم همچنانکه ستارگان آسمان برای اهل آسمان چنین هستند، پس، از سوال کردن درباره‌ی آنچه برای شما فایده ای ندارد خودداری [صفحه ۱۲۰] کنید و در بیش از آنچه مورد نیاز شماست خود را به زحمت نیندازید، برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید که فرج شما در آن است...» [۳۱۷]. ۳- جابر جعفی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که او از پیامبر پرسید: «آیا شیعیان در دوره‌ی غیبت از امام قائم علیه السلام بهره مند می شوند؟» فرمود: «آری، سوگند به آن خدایی که مرا به پیامبری فرستاد، از او بهره مند می شوند و همان طور که از خورشید پنهان زیر ابرها بهره می برند، از نور ولایت او، در دوره‌ی غیبتش، استفاده کرده به زندگی خود روشنی می بخشند.» [۳۱۸]. ۴- امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره‌ی آیه‌ی (واسع علیکم نعمه ظاهره و باطنه) [۳۱۹] فرمود: «نعمت ظاهر، امام آشکار و نعمت باطن، امام غایب است که جسمش از دیدگان مردم پنهان است، گنجهای زمین برایش پدیدار می گردد و هر امر غیر ممکن، ممکن و هر راه دوری برایش نزدیک می شود.» [۳۲۰].

گفتار ما

این مطالب و آنچه در فصل اول از باب اول از امامان معصوم علیهم السلام نقل شد، تاثیر وجود پیامبر و امام علیهم السلام را- چه آشکار و چه از دیده ها پنهان باشند- در عالم هستی، روشن می سازد و حقیقت آنچه را که در روایت و ادعیه و زیارتها در شان ایشان و فضیلت آنها آمده است توضیح می دهد. در فصل اول از باب اول نیز در ذیل روایات مربوط به لزوم حجت، مطالبی ذکر کردیم که دقت در آنها برای کسی که بخواند روایات این فصل را بهتر بفهمد مفید است. [صفحه ۱۲۱]

خانه و خانواده‌ی امام مهدی

روایات

۱- عبدالاعلی مولی آل سام می گوید: همراه با امام صادق از شهر خارج شده به منطقه روجاء رسیدیم، امام علیه السلام در حالی که از کوه بالا- می رفت نگاهی به آن انداخت و به من فرمود: «این کوه را می بینی، این کوه رضوی از کوههای فارس است، چون ما را دوست داشته، خداوند آن را به نزدیک ما منتقل کرده است، هر درخت و هر نعمتی در آن موجود است، محل امنی است برای کسانی که بیمناکند. بدان که صاحب الامر در این کوه دو غیبت دارد، یکی کوتاه و دیگری طولانی.» [۳۲۱]. ۲- سلام بن ابی حمزه از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «صاحب الامر خانه ای دارد که «حمد» نام دارد، از روزی که به دنیا آمده چراغی در آن روشن است تا هنگامی که با شمشیر قیام کند.» [۳۲۲]. ۳- عبدالاعلی حلبی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «صاحب الامر در یکی از این درها غیبتی خواهد داشت.» سپس با دستش به بخشی از ذی طوی اشاره کرد... [۳۲۳]. ۴- در دعای ندبه آمده است: «ای کاش می دانستم قصد اقامت در کجا داری؟ کدام زمین وجود نازنیت را بر خود حمل می کند و قدم بر کدام خاک می نهی؟ آیا در رضوی هستی یا در جای دیگر؟ آیا در ذی طوی هستی؟» [۳۲۴]. ۵- صالح بن اسود می گوید: امام صادق

علیه السلام در حالی که نام مسجد سهله را [صفحه ۱۲۲] می برد فرمود: «آن خانه‌ی صاحب ماست وقتی اهل بیتش را به همراه دارد.» [۳۲۵]. ۶- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «گویا می بینم که قائم ما با خانواده‌اش در مسجد سهله اقامت گزیده است. ابوبصیر می گوید گفتم منزلش آنجاست؟ فرمود: آری. گفتم: فدایت شوم. قائم علیه السلام همیشه در آن مسجد است؟ فرمود: آری...» [۳۲۶]. ۷- عبدالوهاب بن ابی الفوارس می گوید: اقامتگاه صاحب الامر علیه السلام خانه‌هایی بزرگ و چرمی است که یک سوار کار با نیزه در آن داخل می شود. منطقه‌ای که آن حضرت در آن ساکن است آب و چراگاه دارد و هر گاه او از آنجا کوچ می کند آثار چرانیدن (حیوانات) در آن پیداست. [۳۲۷].

گفتار ما

از مجموع این روایات معلوم می شود که حضرت حجت علیه السلام، خانواده و اقامتگاه دارد، هر چند که جزئیات آن را نمی دانیم. علامه مجلسی قدس سره در بحث مربوط به کسانی که محضر آن حضرت را درک کرده اند، قضیه‌ی جزیره خضراء را به طور مفصل نقل می کند و شیخ حر عاملی در کتاب اثبات الهداه بعد از ذکر آخرین روایت همین فصل، از یکی از روایان نقل می کند که گفت: «از امام هادی نیز نظیر همین مطالب نقل شده است»، و آن گاه داستانی مفصل نقل می کند که خلاصه اش این است که حضرت مهدی علیه السلام و فرزندان در جزایر بزرگ و پهناوری زندگی می کنند، و شیعیان آن جزیره، از تمام مردم دنیا تعدادشان بیشتر است و هر یک از فرزندان در آن جزیره‌ها حکومتی دارد. [۳۲۸] با این همه خدا بهتر از هر کس به حقیقت امر آگاه است. [صفحه ۱۲۳] اگر در این زمینه هیچ نقل و روایتی وجود نداشت، فقط همین مطلب که ما می دانیم که آن حضرت با وجود سن زیاد، از نظر جسمی، جوانی قوی البینه است - کما اینکه روایت ریان بن صلت چنین می گوید- [۳۲۹] و نیز می دانیم که آن حضرت به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می نماید، در قبول این مطلب که آن جناب، همسر و فرزندی دارد کافی بود، و در نتیجه کسی که همسر، و خانواده داشته باشد ناگزیر باید محلی برای زندگی و آسایش داشته باشد و آن طور که بعضی به اشتباه گمان کردند، لزومی ندارد که شخصی که غایب است حتما در بیابانها و کوهها، تک و تنها زندگی کند. بنابراین با توجه به عمر طولانی و مبارک ایشان، ممکن است آن حضرت، همسر و فرزندان متعددی داشته باشند که بعضی مرده و برخی زنده اند و مرگ و زندگی آنها طبق روال عادی مرگ و زندگی آنهاست نه مطابق با زندگی و عمر آن حضرت، بنابراین آن حضرت، فرزندان و نوادگان زیادی خواهد داشت که شمارش آنها به سادگی ممکن نیست. [صفحه ۱۲۴]

حوادث دوره‌ی غیبت

حوادث جاری غیر حتمی در مورد قرآن و سنت و اسلام

روایات

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند مردم را به آیینی فرا می خواند که برای مردم تازگی دارد همچنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمود. اسلام در آغاز غریب بود و باز هم غریب و نامأنوس با اذهان مردم، به میان مردم برخواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان.» [۳۳۰]. ۲- سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دورانی بر امت من خواهد گذشت که از قرآن جز شکلی و از اسلام جز نامی باقی نخواهد ماند، مسلمان نام دارد ولی از هر کسی، از اسلام دورترند، ظاهر مساجدشان آباد است ولی از نظر هدایت به معارف دینی، خراب و ویران است...» [۳۳۱]. ۳-

در حدیث حمران از امام صادق علیه السلام آمده است: «هرگاه حق را مقهور و اهلس را کمیاب یافتی و دیدی که ستم فراگیر و

قرآن کهنه شده و چیزهایی که در آن نیست به آن بسته شده و طبق هوی و هوس توجیه می شود و هر گاه دیدی که دین مثل ظرف آب وارونه گشته و نشانه های حق مندرس شده است، مواظب باش و از خداوند رستگاری را طلب کن و بدان که مردم دچار خشم خداوند شده اند و به خاطر اجرای امر مهمی درباره ی آنها، به ایشان مهلت داده است، پس بازهم مواظب باش و تلاش کن به گونه ای باشی که خداوند فکر و عمل تو را بر خلاف آنان بیاید، و [صفحه ۱۲۵] در این صورت اگر عذابی بر آنان نازل شد و تو را هم فرا گرفت، زودتر به رحمت خدا و اصل شده ای و اگر عذاب به تاخیر افتاد، آنها تحت آزمایش قرار گرفته اند و تو - با عمل بر خلاف روش آنان - از بی حیایی و نافرمانی در برابر پروردگار، نجات یافته ای و بدان که خداوند، اجر نیکوکاران را ضایع نمی فرماید و رحمت خداوند پیوسته با نیکوکاران است. [۳۳۲].

گفتار ما

برای فهم اینکه در دوره ی غیبت، بر کتاب و سنت چه می گذرد، همین روایات کافی است و روایتهای دوم و سوم، روایت اولی را که فرمود اسلام در آغاز غریب بود و باز هم غریب به میان مردم برخواهد گشت، توضیح و تفسیر می نماید و جمله ی «فظوبی للغرباء»، «خوش به حال غریبان»، بیانگر شرافت و عظمت کسی است که به اسلام عمل می نماید و در دوره ی غربت و تنهایی اسلام، حافظ مقررات و دستورات اسلام است.

حوادث و گرفتاریهای غیر حتمی مسلمانان در دوره ی غیبت

روایات

۱- ابن صدقه از امام صادق از امام باقر علیه السلام نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بر شما چه خواهد گذشت وقتی که زنانان آلوده و جوانانان از راه منحرف شوند، و امر به معروف و نهی از منکر نمایید؟» عرض شد: یا رسول الله آیا چنین چیزی واقع خواهد شد؟ فرمود: «بدتر از آن؛ چه خواهید کرد وقتی امر به منکر کنید و نهی از معروف نمایید؟» عرض شد: «یا رسول الله، چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد؟» و فرمود: «آری، و بدتر از آن، بر شما چه خواهد گذشت وقتی که معروف را منکر به [صفحه ۱۲۶] حساب آورید و منکر را معروف بشمارید.» [۳۳۳]. ۲- محمد بن فضیل از پدرش از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «...وقتی فقر و نیاز بالا گرفت و عده ای از مردم یکدیگر را نشناختند در آن هنگام، هر صبح و شب منتظر ظهور باشید.» راوی می گوید عرض کردم: «فدایت شوم نیاز و فقر را ما شناخته ایم و چشیده ایم اما اینکه بعضی مردم یکدیگر را نشناسند یعنی چه؟» امام علیه السلام فرمود: «شخصی برای عرض حاجت و رفع نیاز، پیش برادرش می رود، آن برادر، با چهره ای غیر از چهره ای که سابقا با او برخورد می کرد، برخورد می کند و به گونه ای غیر از گذشته، با او سخن می گوید.» [۳۳۴]. ۳- سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دورانی بر امت من خواهد گذشت که به طمع رسیدن به متاع دنیا درونشان آلوده و ظاهر و بیرونشان نیکوست و هیچ نیت خدایی در کارشان نیست، بدون هیچ ترسی - از عاقبت - تمام کارهایشان ریا و خودنمایی است، خداوند عذاب عمومی را بر همه فرو می فرستد، مثل غریق بیچاره، خدا را می خوانند اما به آنها پاسخ مثبت داده نمی شود.» [۳۳۵]. ۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «...مسجدهای مسلمانان (در دوره ی غیبت) ظاهرا آباد است و از نظر دین و هدایت، ویران است، فقیهان و دین شناسان آن دوره بدترین دین شناسانی هستند که در زیر این آسمان پیدا شده اند، آنها مایه فتنه و آشوبند.» [۳۳۶]. ۵- عمیره بنت نفیل می گوید: «از دختر امام حسن علیه السلام شنیدم که می گفت: این امر (فرج) که منتظر آن هستید واقع نمی شود تا هنگامی که عده ای از شما از عده ای بیزاری جویند، گروهی دیگری را لعن کنند

و برخی از شما به هم اهانت کرده و در چهره‌ی هم آب دهان بیندازند و بعضی بر کفر دیگران گواهی دهند.» گفتم: «در آن صورت امید خیری نیست» گفت: «تمام خیر در همان [صفحه ۱۲۷] موقع است، آن موقعی است که قائم، قیام می کند و همه این (زشتی و فساد) را از میان بر می دارد.» [۳۳۷]. ۶- کاهلی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «زمانی بیاید که جایی برای خرج کردن پولتان پیدا نکنید.» عرض شد: «کی چنین خواهد شد.» فرمود: وقتی امامتان از شما پنهان شود در چنین وضعی خواهید بود تا اینکه در کمال ناامیدی از ظهور آن حضرت، همچون خورشید، بر شما طلوع کند.» [۳۳۸].

گفتار ما

از این روایات، به طور مختصر و سربسته، به گرفتاریهای شیعه و مسلمانان در دوره غیبت، می توان پی برد و تفصیل و توضیح گرفتاریها و مشکلات اسلام و مسلمانان، در دوره‌ی غیبت، در حدیث حمران [۳۳۹] و روایت صعصعه [۳۴۰] و روایات دیگر آمده است که در این جا امکان ذکر آنها نیست. در فصل سوم همین باب نیز مطالبی ذکر شد که مراجعه به آنها برای آشنایی بیشتر با موضوع این فصل، مفید است.

وقایع غیر حتمی که از ناحیه‌ی طرفداران باطل اتفاق می افتد

روایات

۱- یحیی بن سالم می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «صاحب الامر، کم سن ترین ما و گمنام ترین ماست.» عرض کردم: «چه موقع چنین خواهد شد- زمان فرج خواهد آمد-؟» فرمود: «وقتی فوجهای سواره آماده بیعت شوند و در آن هنگام هر- جولای، [صفحه ۱۲۸] یا پیرزنی - بیرقی بر دارد، در آن موقع منتظر فرج باشید.» [۳۴۱]. ۲- جابر جعفی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر! بنی عباس رایتی - بیرقی - دارند و دیگران هم بیرقهایی دارند. پس واطب باش و بپرهیز! باز هم بپرهیز، بیشتر مراقب باش! تا اینکه فرزندی از نسل حسین را می بینی که در بین رکن و مقام با او بیعت می شود، سلاح، کلاه جنگی و زره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اوست.» [۳۴۲]. ۳- مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «از گردنگشی و برتری طلبی بپرهیزید! بدانید که دوره‌ای از زندگی تان، امام شما از دیدگانتان پنهان خواهد شد.» تا اینکه فرمود: «دوازده بیرق مشکوک بر پا خواهد شد که از هم بازشناخته نمی شوند و معلوم نمی شود هر کدام متعلق به چه کسی - و جریانی - است.» مفضل می گوید من گریه کردم. امام علیه السلام فرمود: ای ابا عبدالله چه چیز تو را به گریه انداخت؟ تا اینکه فرمود: «به خدا قسم امر ما از خورشید روشتر و واضحتر است.» [۳۴۳]. ۴- عبدالله عمر می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قیامت برپا نخواهد شد تا اینکه حدود شصت دروغگو پیدا شوند که هر کدام ادعا کند که: «من پیامبر هستم.» [۳۴۴]. ۵- ابو خدیجه می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم خروج خواهد کرد تا اینکه دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند که هر کدام از آنها مردم را به خود دعوت کند.» [۳۴۵]. ۶- امام باقر علیه السلام فرمود: «اولین سرزمینی که خراب شود، شام است، سه بیرق در آن منطقه در تردد خواهد بود: بیرق اصهب (سرخ و سفید)، بیرق ابقع (سیاه و [صفحه ۱۲۹] سفید) و بیرق سفیانی.» [۳۴۶]. ۷- حسن بن جهم می گوید: مردی از امام رضا علیه السلام درباره‌ی فرج سوال کرد: حضرت فرمود: «زیاد و مفصل بگویم یا مختصر؟» آن مرد گفت: «مایلم مطلب را برایم کامل کنی.» حضرت فرمود: «وقتی است که بیرقهای قیس در مصر و بیرقهای کننده در خراسان به حرکت در آمدند- احتمالاً- چیز دیگری غیر از کننده هم ذکر فرمود-» [۳۴۷]. ۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم ما قیام نخواهد کرد تا اینکه دوازده نفر قیام کنند که همه مدعی هستند امام را دیده اند و هر کدام دیگری را تکذیب می کند.» [۳۴۸]. ۹- مالک بن اعین

از امام باقر علیه السلام نقل می کند: «هر بیرقی که قبل از قیام قائم برپا شود طاغوت است.» و در روایت دیگری: «صاحب آن بیرق، طاغوت است.» [۳۴۹] ۱۰- در روایتی آمده است: «وقتی خداوند بخواهد آل محمد را بر عالم چیره کند، در تمام مناطق جنگ شروع می شود و آن آغاز خروج مهدی علیه السلام است.» [۳۵۰].

گفتار ما

از بررسی مجموع روایات معلوم می شود که در دوره ی غیبت، طرفداران مسلکها و مرامهای باطل انقلابها و قیامهایی غیر خدایی بر می انگیزند که رایتها و بیرقهای طاغوتی، همانها هستند. و نیز مقصود از بیرقهای طاغوتی در روایت نهم، بیرقها و دعوتهای باطلی هستند که در روایات قبل از آن ذکر شد نه اینکه هر پرچم و بیرقی منظور باشد. دلیل مطلب هم این است که پرچمی که برای زنده کردن احکام الهی و اقامه معروف و از بین بردن منکرات، برپا شود مسلماً، آن پرچم و پرچمدار [صفحه ۱۳۰] طاغوتی نیستند، بلکه چنین کسی به تکلیف الهی عمل کرده است زیرا مسلمانان موظفند که از احکام الهی پاسداری نمایند و در برابر تهاجمات دشمنان، از اسلام دفاع نمایند. و نیز از آنجا که احکام اسلام، صرفاً احکام فردی و شخصی نیستند که هر کسی به تنهایی مأمور اجرای آنها باشد، بلکه دارای جنبه های اجتماعی قوی و بارزی چون امر به معروف، و نهی از منکر و قیام برای حفظ مصالح اسلام و مسلمین هستند، پرچمی که به این منظور افراشته شود پرچمی طاغوتی نیست. [۳۵۱]. در روایاتی که پس از این، ذکر خواهد شد نیز مطالبی در همین زمینه، بیان می شود.

حوادث جوی، زمینی و زمانی غیر حتمی نزدیک زمان ظهور

روایات

۱- بزنتی می گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: «قبل از این امر (فرج) قتل بیوح واقع خواهد شد.» عرض کردم: «بیوح چیست؟» فرمود: «پیوسته و بدون فاصله.» [۳۵۲] [۳۵۳] ۲- امام باقر علیه السلام «قبل از این امر دو نشانه واقع خواهد شد: گرفتگی ماه در روز پنجم و گرفتگی خورشید در روز پانزدهم، و از زمان هبوط آدم تاکنون چنین اتفاقی نیافتاده است و در آن روز است که حساب منجمین بهم می ریزد.» [۳۵۴]. [صفحه ۱۳۱] ۳- سلیمان بن خالد می گوید: از امام صادق شنیدم که فرمود: «قبل از قیام قائم دو نوع مرگ واقع می شود: «مرگ سرخ و مرگ سفید، به طوری که از هر هفت نفر پنج نفر می میرند، اما مرگ سرخ، مرگ با شمشیر است و مرگ سفید، طاعون است.» [۳۵۵] ۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «قبل از قیام قائم علیه السلام، خورشید در پنجم ماه رمضان می گیرد.» [۳۵۶] ۵- جابر می گوید: به امام باقر عرض کردم: «این امر (فرج) چه موقع خواهد بود؟» فرمود: «چه موقع خواهد بود؟ ای جابر! آن هنگامی است که بین حیره و کوفه کشتار زیاد می شود.» [۳۵۷] ۶- مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آیهی (ولنذیقنهم من العذاب الابدنی دون العذاب الا-کبر)، [۳۵۸] «قبل از عذاب بزرگتر، از عذاب کوچکتر به آنها خواهیم چشانید.» سؤال کردم. فرمود: عذاب کوچکتر، گرانی است و عذاب بزرگتر، خروج مهدی با شمشیر است. [۳۵۹] ۷- از امام صادق علیه السلام سوال شد که هنگام خروج قائم چه موقع است؟ فرمود: «وقتی که حکومت در دست بیضه کشیده شدگان، و زنان بیفتد» [۳۶۰] و علامتهای دیگری را نام برد تا اینکه فرمود: «آن موقع وقت خروج قائم ما اهل بیت است.» [۳۶۱] ۸- از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل می فرماید: علی علیه السلام فرمود: «وقتی آتش در حجاز بیفتد و سیل در نجف جاری شود منتظر ظهور قائمتان باشید.» [۳۶۲]. [صفحه ۱۳۲] ۹- محمد بن مسلم می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: «قبل از قیام قائم برای مؤمنان نشانه هایی از طرف خدای تعالی آشکار خواهد شد.» گفتیم: «فدایت شوم! آن

نشانه چیستند؟» فرمود: (ولنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين)، [۳۶۳] و فرمود: (ولنبلونکم بشیء من الخوف)، ترس از ناحیه بنی فلان در آخر سلطنتشان است، (والجوع) آزمایش یا گرسنگی، به گرانی و بالا-بودن قیمت‌هاست، و (نقص من الاموال) به از بین رفتن و تباهی بازرگانی و معاملات و بهره‌وری کم در آنهاست، (و نقص... الانفس)، عبارت از مرگ سریع و آشکار است، و (و نقص من... الثمرات) نیکو نشدن کشت و زرع و بی برکتی آن است، و (بشر الصابرين) بشارت صابران به تعجیل در خروج قائم ماست، سپس فرمود: ای محمد این تاویل آیه است و خداوند می‌فرماید: (و ما یعلم تاویله الا اله و الراسخون فی العلم) [۳۶۴] «حقیقت نهانی آن را جز خدا و آنان که دانش در سینه‌هایشان آرام یافته است کسی نمی‌داند». [۳۶۵]. ۱۰- ابو بصیر درباره‌ی آیه‌ی (ان نشا نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین)، [۳۶۶] «اگر بخواهیم از آسمان نشانه‌ای بر آنان فرو فرستیم که شرمگینانه بر آن گردن‌نهند.» از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «خداوند به زودی این کار را درباره‌ی آنان انجام خواهد داد. ابو بصیر می‌گوید: عرض کردم «آنان چه کسانی هستند؟» فرمود: «بنی امیه و پیروان آنها»، گفتم: «آن نشانه چیست؟» فرمود: «توقف خورشید بین ظهر تا عصر و آشکار شدن چهره و نیم تنه‌ی مردی در قرص خورشید که به نام و نشان شناخته می‌شود، و این کار در زمان سفیانی انجام خواهد شد که در آن [صفحه ۱۳۳] موقع، نابودی او و قومش فرا رسیده است.» [۳۶۷]. ۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «قبل از قیام قائم علیه السلام به واسطه‌ی آتشی که در آسمان پیدا می‌شود، سرخی که هوا را فرا می‌گیرد، گرفتگی ماه در بغداد و بصره، خون‌هایی که ریخته می‌شود، ویرانی منازل و ساکنانش و ترسی که به دل مردم عراق می‌افتد که آرام و قرار ندارند، مردم از گناه باز داشته می‌شوند.» [۳۶۸]. ۱۲- امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم ظهور نمی‌کند تا اینکه در شام، فتنه و آشوبی دامن مردم را بگیرد که راه نجاتی از آن نیابند و کشتار بین حیره و کوفه واقع شود، کشته‌های آنها مثل هم هستند، [۳۶۹] و منادی از آسمان ندایی در دهد.» [۳۷۰]. ۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «این امر واقع نخواهد شد تا اینکه هر گروهی از مردم، به حکومت بر مردم دست یابد و طوری نباشد که گروهی بگویند: «اگر ما حکومت داشتیم به عدالت رفتار می‌کردیم.» آن وقت است که قائم به حق و عدل قیام می‌کند.» [۳۷۱].

گفتار ما

نشانه‌هایی که برای ظهور حضرت قائم علیه السلام ذکر شده است بر دو نوع است: حتمی و غیر حتمی. هر چند تعبیر «نشانه‌های غیر حتمی» در روایات نیامده است، اما از آنجا که بعضی از نشانه‌ها، در روایات، به نشانه‌های حتمی موسوم شده‌اند، نشانه‌های دیگر را نشانه‌های غیر حتمی نامیده‌اند. آنچه در اینجا ذکر کردیم و آنچه در حوادث مربوط به قرآن و سنت و مسلمانان و طرفداران باطل نقل شد بیانگر نشانه‌های غیر [صفحه ۱۳۴] حتمی هستند. در این زمینه، روایات دیگری نظیر، روایت عمار یاسر، [۳۷۲] روایت عامر بن وائل، [۳۷۳] روایت جابر جعفی، [۳۷۴] روایت جذام بن بشیر [۳۷۵] و روایت معاویه بن سعید، [۳۷۶] و نیز بیانی از ارشاد مفید در مورد نشانه‌های قبل از قیام قائم علیه السلام، که شیخ حر عاملی در اثبات الهده‌آن را نقل کرده، [۳۷۷] وجود دارد که به خاطر جلوگیری از به درازا کشیدن مطلب از نقل آنها خودداری نمودیم. در این روایات نکته قابل توجهی وجود دارد و آن اینکه: گرفتگی ماه در پنجم، و گرفتگی خورشید در پانزدهم و طلوع خورشید از مغرب - که در امور حتمی آمده است - و توقف خورشید، در آن از آیات الهی هستند و با محاسبات معمول سازگاری ندارند از همین رو فرموده‌اند: «از زمان هبوط آدم تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده است.» و «در آن موقع، حساب منجمین به هم می‌ریزد.»

امور حتمی در روایات

روایات

۱- زید العمی می گوید: امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «در یکی از سالها، قائم ما برای گرفتن حق مردم قیام می کند.» و فرمود: «آیا قیام قائم بدون ظهور سفیانی واقع می شود؟ ظهور قائم، از ناحیه خداوند، حتمی است، و ظهور سفیانی - نیز از ناحیه خداوند - حتمی است و ظهور قائم بدون ظهور سفیانی شدنی نیست.» عرض کردم [صفحه ۱۳۵] «فدایت شوم! امسال چنین چیزی واقع می شود؟» فرمود: «هر چه خدا بخواهد» عرض کردم: «سال آینده چنین خواهد شد؟» فرمود: «خداوند، هر چه بخواهد انجام می دهد.» [۳۷۸] ۲- عمر بن حنظله می گوید: از امام صادق شنیدم که فرمود: «قبل از قیام قائم، پنج نشانه‌ی حتمی ظاهر می شود: ظهور یمانی، ظهور سفیانی، صحیفه (فریاد آسمان)، کشته شدن نفس زکیه، خسوف و گرفتگی در بیابان.» [۳۷۹] ۳- عامر بن واثله از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قبل از قیامت، ده چیز قطعاً اتفاق می افتد: ظهور سفیانی، آمدن دجال، پیدا شدن دود در آسمان، خروج دابه، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب، گرفتگی در مشرق، خسوف در جزیره العرب، خروج آتشی از دور دست در عدن که مردم را به یک جا می راند و جمع می کند.» [۳۸۰] ۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «در یک سال، یک ماه و یک روز سه نفر خروج خواهند کرد: خراسانی، سفیانی و یمانی، و در بین آنها از بیرق یمانی، رهیافته تر و به حق نزدیکتر، رایتی نیست.» [۳۸۱] ۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «ندای آسمانی، ظهور سفیانی، کشته شدن نفس زکیه و پیدا شدن دستی در آسمان، از امور حتمی است.» [۳۸۲] ۶- ابو هاشم جعفری می گوید: نزد حضرت امام محمد تقی علیه السلام نشسته بودیم صحبت از سفیانی و حتمی بودن ظهور او - در روایات - به میان آمد. به امام جواد علیه السلام عرض کردم: «آیا در امر حتمی بدای الهی جاری می شود؟» فرمود: «آری» عرض کردم: «آیا نمی ترسید که در قیام قائم بدا جاری شود؟» فرمود: «قیام قائم، [صفحه ۱۳۶] میعاد است و خدا از وعده تخلف نمی فرماید: «والله لا یخلف المیعاد.» [۳۸۳].

گفتار ما

اینها بخشی از احادیثی بودند که بیانگر نشانه های حتمی ایام نزدیک ظهور حضرت حجه علیه السلام هستند، اما تمام این نشانه ها، چه حتمی و چه غیر حتمی، بر حسب اینکه در قضاء الهی رقم خورده باشند یا در قدر الهی تعیین شده باشند، قطعی تخلف ناپذیر نیستند و قابل تغییرند و مشیت و بدای الهی ممکن است در آنها جاری شود و اساساً هیچکدام واقع نشوند، چنانکه در قرآن کریم فرموده است: «خداوند آنچه را بخواهد از صفحه‌ی وجود پاک می کند و آنچه را بخواهد برقرار می نماید و ام‌الکتاب و لوح اصلی حاکی از هستی و عدم نزد اوست.» [۳۸۴] و حدیث ابو هاشم جعفری که در آخر همین روایات نقل شد شاهد دیگری بر این مطلب است. آری، قیام قائم علیه السلام از چیزهایی است که بدا در آن جاری نمی شود، زیرا قیام قائم از مصادیق میعاد است و خداوند میعاد را قطعاً عملی می سازد.

ویژگی‌های حسنی، یمانی، سفیانی و دجال

حسنی

روایات

۱- مفضل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «...سپس حسنی، جوان خوش چهره و نورانی از طرف دیلم خروج می کند و با صدایی رسا فریاد می کند: [صفحه ۱۳۷] «ای آل احمد به ندای مظلوم که از جانب حرم، بلند است پاسخ دهید.»، آن گاه گنجهای طالقان، او را پاسخ می گویند، چه گنجهایی! از طلا و نقره نیستند، بلکه مردانی چون پاره های آهن بر اسبهای ابلق سوار و

سلاحی در دست دارند، پیوسته ستمکاران را می کشند تا اینکه بیشتر زمین را پاک می کنند و وارد کوفه می شوند و آن را خیمه گاه و محل استقرار خود قرار می دهند. بعد از آن، خبر آمدن حضرت مهدی علیه السلام به او و یارانش می رسد و یارانش به او می گویند: «ای پسر رسول خدا! این کیست که به محل ما آمده است؟» آن گاه حسنی می گوید: برویم او را ببینیم و خواسته اش را بدانیم، و البته او خود می داند که آن حضرت، مهدی علیه السلام است و ایشان را می شناسد ولی مقصودش این است که آن حضرت را به اصحابش معرفی نماید. سپس حسنی خارج می شود و خطاب به آن حضرت می گوید: «اگر تو مهدی آل محمد علیهم السلام هستی پس عصای جدت، انگشتر، ردا، زره، عمامه، اسب بلند قامت، شتر (ناقه‌ی عضباء)، دُلْدُل، استر آن حضرت، یعفور، چارپای آن بزرگوار، براق، اسب حضرت و قرآن امیرالمؤمنین کجاست؟ حضرت مهدی علیه السلام آنها را نشان می دهد، حسنی عصا را می گیرد و در سنگ سخت فرو می برد و آن را می شکافد [۳۸۵] و مقصودش آن است که فضل حضرت مهدی را به یارانش نشان دهد بعد از آن که سنگ از هم شکافت حسنی می گوید: «الله اکبر، یا بن رسول الله، دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنیم.» آن حضرت دستش را دراز می کند، حسنی و بقیه لشگریانش با آن حضرت بیعت می کنند فقط چهل هزار نفر که به زیدیه معروفند بیعت نمی کنند و می گویند: «این جز یک سحر بزرگ، چیز دیگری نیست.» [۳۸۶]. [صفحه ۱۳۸]

گفتار ما

از این حدیث چهار مطلب روشن می شود: ۱- حسنی کیست؟ ۲- از کجا خروج می کند؟ ۳- مقصد و هدفش چیست؟ ۴- از روبرو شدن با حضرت حجت و سوال و جواب با آن حضرت چه منظوری دارد؟

یمانی

روایات

۱- ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند: «خروج سفیانی و یمانی و خراسانی، در یک سال، یک ماه و یک روز، به طور منظم مثل رشته تسیح و دنبال هم انجام می گیرد. از هر جهت قوی و شجاعند، وای بر کسی که به قصد دشمنی با آنها روبرو شود.» در میان بیرقها، رهیافته تر از بیرق یمانی، بیرقی نیست، آن، بیرق هدایت است زیرا مردم را به صاحب شما فرا می خواند. وقتی یمانی خروج کند فروختن سلاح بر مردم و تمام مسلمانان حرام است؛ هر گاه یمانی خروج کرد به آنان پیوند که بیرقشان، بیرق هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که با آن مقابله و از آن ممانعت کند و اگر چنین کند اهل جهنم خواهد بود زیرا یمانی، به حق و راه راست دعوت می کند...» [۳۸۷].

سفیانی

روایات

۱- این اذینه از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش علیه السلام نقل می کند که امیرالمؤمنین [صفحه ۱۳۹] - صلوات الله علیه - فرمود: پسر آکله الاکباد- زن خورنده جگرها- از سرزمین خشک خروج می کند، مردی میان قامت، بد شکل، کله گنده، که در صورتش زخمهای چرکین دارد که وقتی نگاهش می کنی خیال می کنی یک چشم است، نامش عثمان و نام پدرش عنبسه و از نسل ابو سفیان است، خروج می کند تا اینکه به زمین (قرار و معین) [۳۸۸] می رسد و بر منبر بالا می رود.» [۳۸۹]. ۲- عمر بن یزید

می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «اگر سفیانی را ببینی پلیدترین مردم با چهره‌ای قرمز مایل به کبودی، را دیده‌ای، پناه بر خدا، پناه بر خدا از آتش. آتش سفیانی در پلیدی به آنجا رسیده است که همسرش را، از ترس اینکه او را معرفی کند، زنده به گور می نماید.» [۳۹۰]. ۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «موضوع خروج سفیانی از امور حتمی و وقوع آن در ماه رجب است.» [۳۹۱]. ۴- عبدالله بن ابی منصور می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد نام سفیانی سوال کردم فرمود: «به اسمش چه کار داری؟» وقتی پنج شهر شام، دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرین را به تصرف در آورد، آن موقع، منتظر فرج باشید.» گفتم: آیا نه ماه مالک آنهاست؟ فرمود: «نه، بلکه فقط هشت ماه، حتی یک روز هم بیشتر نمی شود.» [۳۹۲]. ۵- عمر بن ابان کلبی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: گویا سفیانی، یا رفیق سفیانی، را می بینم که در محله رحبه در کوفه، بار انداخته و منادی، از طرف او، ندا می دهد که: هر کس سر شیعه ای را برای من بیاورد هزار درهم جایزه دارد، بعد از آن، همسایه به همسایه اش یورش می برد و می گوید این شیعه است، گردنش [صفحه ۱۴۰] را می زند و هزار درهم می گیرد...» [۳۹۳]. ۶- فضل بن شاذان از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «امام قائم علیه السلام، تشریف می آورد تا اینکه وارد نجف می شود. در یک روز چهارشنبه لشکر سفیانی و یارانش در حالی که مردم هم با او هستند از کوفه به سوی امام علیه السلام روان می شوند. امام علیه السلام آنها را مخاطب قرار داده به حق خودش ایشان را سوگند می دهد- که حق را بشناسند و جانب حق را نگه دارند- و مظلومیت خود را به آنان اعلام می کند و می فرماید: «هر کس مجادله و نزاعش با من، در راه خداست بداند که من نزدیکترین مقربترین مردم در پیشگاه خدا هستم...» آنها می گویند: «از هر جا آمدی به همان جا برگرد، ما به تو نیازی نداریم، ما شما را آزموده و تجربه کرده ایم - و دیگر به شما میلی نداریم -» آن گاه بدون جنگیدن پراکنده می شوند و روز جمعه بر می گردند. در آن روز تیری رها شده و یکی از مسلمانان کشته می شود، فریاد بلند می شود که فلانی کشته شد، آن گاه امام علیه السلام بیرق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به اهتزاز در می آورد و ملائکه ای که در جنگ بدر به یاری مسلمانان شتافتند فرود می آیند؛ هنگام ظهر، بادی موافق می وزد، آن گاه امام علیه السلام و یارانش بر آنان حمله می برند و بر آنها غالب می شوند، آنها فرار می کنند، امام و یارانش ایشان را می کشند تا اینکه به خانه های کوفه وارد می شوند و منادی از طرف امام فریاد بر می آورد که: «هر کس را که فرار کرده و دست از مقاومت کشیده است نکشید، مجروحان را آسیبی نرسانید» و با آنان همان گونه عمل می کند که علی علیه السلام در جنگ بصره با دشمنانش رفتار کرد.» [۳۹۴]. ۷- جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «وقتی به سفیانی خبر برسد که امام قائم علیه السلام از کوفه به سوی او روان است، با عده‌ای از سوارانش به دیدار حضرت قائم می رود. امام علیه السلام می فرماید: «پسر عمویم را به سوی من بفرستید»، سفیانی از بین سواران خارج می شود، امام علیه السلام با او صحبت می فرماید، سفیانی با [صفحه ۱۴۱] امام بیعت می کند، آن گاه نزد یارانش بر می گردد. دوستانش از او می پرسند: چه کردی؟ می گوید اسلام آورد و بیعت کردم، دوستانش می گویند: رویت سیاه باد، تو خلیفه ای بودی که از تو اطاعت و پیروی می شد اینک دنباله رو شدی.» سفیانی برای جنگ با امام آماده می شود، شب را صبح می کنند و فردای آن روز به جنگ با امام قائم بر می خیزند. خداوند امام قائم و اصحابش را بر آنان مسلط می کند تا ریشه‌ی آنان را می کنند به طوری که کسی از آنها در پشت یا در درون درختی یا سنگی مخفی می شود و سنگ و درخت فریاد می زنند: «ای مؤمن، این کافر اینجا است، او را بکش.» پس آن مؤمن او را می کشد. و فرمود: «درندگان و پرندگان از گوشه‌شان سیر می شوند، پس امام قائم آنچه اراده دارد انجام می دهد...» [۳۹۵]. ۸- عبدالاعلی حلی از امام باقر علیه السلام نقل می کند: «...آن گاه (امام قائم علیه السلام) وارد کوفه می شود، و هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در کوفه است یا مشتاق کوفه است، و این مطلبی است که امیرالمؤمنین علیه السلام از آن خبر داده است، سپس (امام) به اصحابش می فرماید: به سمت این ستمگر کوچ کنید، و مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت می کند، سفیانی با او بیعت می کند، عده ای از دایی هایش به او می گویند: «این چه کاری بود انجام دادی، به خدا

قسم ما بر این کار از تو اطاعت نمی کنیم.» سفیانی می گوید: «چه کنم؟» به او می گویند: «با او مقابله کن» بعد به مقابله با امام بر می خیزد. امام علیه السلام می فرماید: «آماده باش که من تو را می کشم» جنگ در می گیرد. خداوند امام را بر آنان مسلط می کند، سفیانی اسیر و کشته می شود. [۳۹۶]. ۹- امام باقر علیه السلام فرمود: ظهور سفیانی و قائم در یک سال واقع می شود. [۳۹۷]. [صفحه ۱۴۲]

گفتار ما

از این روایات، وضعیت سفیانی و ویژگیهای آشکار می شود و احتیاج به توضیح دیگری نیست.

دجال

روایات

۱- نزال بن سبره می گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما خطبه ایراد فرمود، خدا را حمد و ثنا گفت و فرمود: «مردم، قبل از اینکه مرا نیابید، هر چه می خواهید، از من بپرسید.» سه بار این مطلب را فرمود- آن گاه اصیغ بن نباته بلند شد و گفت: «ای امیر المؤمنین! دجال کیست؟» فرمود: «بدانید که دجال، صائد بن صید[صائد] است، بدبخت کسی است که او را تصدیق کند و بپذیرد، و خوشبخت کسی است که او را تکذیب کند و دروغگو بشمارد. او از شهری به نام اصبهان - اصفهان - از روستایی یهودی، خروج می کند، چشم راستش از حدقه صاف است - حدقه ندارد- و چشم چپش در پیشانی است که مثل ستاره‌ی صبح می درخشد، درون آن پاره‌ی گوشت خون آلوده ای است، بین دو چشمش طوری نوشته شده است: «کافر» که هر باسواد و بیسوادی می تواند آن را بخواند. در دریاها فرو می رود و خورشید هم با او حرکت می کند، پیشاپیش او کوهی از دود و پشت سرش کوهی سفید است که مردم آن را غذا می پندارند، در زمانی که قحطی شدید است خروج می کند، چهارپای سفید رنگی دارد که هر قدمش یک میل است و راهها را منزل به منزل طی می کند، از کنار هیچ آبی نمی گذرد مگر اینکه آن آب، تا قیامت به زمین فرو می رود. با فریاد بلندی که جن و انس و شیطانها، بین مشرق و غرب عالم، آن را می شنوند می گوید: «دوستان من، نزد من بیایید، من آن خدایی هستم که موجودات را خلق کرد و نظام داد و همه چیز را به میزان معین کرد و هدایت نمود، من پروردگار [صفحه ۱۴۳] بلند مرتبه‌ی شما هستم.» او دشمن خداست و دروغ می گوید، یک چشم است، شکم دارد و چیزی می خورد و در بازارها راه می رود، در حالی که خداوند و پروردگار شما، یک چشم نیست، غذا نمی خورد، راه نمی رود و از بین رفتنی نیست - او برتر و بلند مرتبه تر از این حرفهاست- بیشتر پیروان دجال، حرامزادگانی هستند که طیلسان [۳۹۸] سبز می پوشند، خداوند، قبل از نیمروز روز جمعه، در دره ای به نام افیق در شام، به دست کسی که حضرت مسیح عیسی بن مریم در نماز به او اقتدا می کند، دجال را می کشد...» [۳۹۹]. ۲- مردی از اهل بلخ بر امام باقر علیه السلام وارد شد، آن حضرت به وی فرمود: «ای خراسانی! آیا منطقه‌ی فلان و فلان منطقه را می شناسی؟» عرض کرد: «آری»، امام به او فرمود: «آیا در فلان منطقه، دره ای با این خصوصیات می شناسی؟» گفت: «آری»، امام علیه السلام فرمود: «دجال از آن جا خروج می کند.» [۴۰۰].

گفتار ما

اولا: اگر چه - به علت اینکه ما از حقایق امور بی اطلاعیم - تصور بیاناتی که به معصومین نسبت داده شده برای ما مشکل است، اما

قبول اینکه خداوند مقدر کرده باشد که روزی این حوادث، اتفاق بیفتد هیچ اشکالی ندارد، کما اینکه در گذشته، امور خارق العاده ای در جهان اتفاق افتاده که اگر به گفتار کسانی که آنها را مشاهده کرده اند یا اخبارش را نقل کرده اند اعتقاد نداشتیم، یا آثار باقیمانده از آن را نمی دیدیم، ممکن نبود آن را باور کنیم، نسبت به مسائلی که در آینده ممکن است اتفاق بیفتد عینا همین وضع وجود دارد- و بعید بودن و غیر ممکن به نظر رسیدن چیزی، نباید ما را یکسره به وادی انکار بکشاند- به خصوص آنکه کسی که از این [صفحه ۱۴۴] امور خبر داده است به حقایق عالم و آنچه بوده و هست و خواهد بود آگاه است. ثانیاً: ممکن است مقصود از نشانه هایی که برای دجال ذکر شده است کنایه از وسایل و ابزار پیشرفته امروزی مثل هواپیماها، موشکها، قمر مصنوعی، رادیو، تلویزیون و یا دست ساخته های دیگر انسان که هنوز به میدان اختراع پانگذاشته یا حتی مخترعش متولد نشده است باشد، و بنا بر احتمال، امام علیه السلام با چشم حقیقت بین خویش، آنچه را در دوره ی نزدیک به ظهور واقع می شود مشاهده فرموده است، اما چون آن دوره فهم و درک این پیشرفتها را نداشته اند و تصور آن برایشان میسر نبوده است امام علیه السلام با این تعبیرات به آنها اشاره فرموده است، و هر چند بعضی از جملات حدیث، با این بیان سازگاری ندارد اما در هر حال چنین احتمالی مردود نیست. در هر حال صرفاً به خاطر عجیب و غریب بودن این مسائل و امکان بحث و مناقشه و خدشه وارد کردن در سند احادیث، نمی توان مضامین این گونه روایات را انکار کرد، زیرا در روایاتی که از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نقل شده است نظیر این مطالب، بسیار زیاد است. [صفحه ۱۴۵]

وقایع زمان ظهور تا زمان رجعت

آیا وقت ظهور معلوم است؟

روایات

۱- مفضل بن عمر می گوید: از مولایم امام صادق علیه السلام پرسیدم: «آیا برای - ظهور - امام منتظر، حضرت مهدی علیه السلام وقت مشخصی هست که مردم بدانند؟» فرمود: «منزه است خداوند از اینکه برای ظهور - حضرت حجت - وقتی قرار دهد که شیعیان ما از آن مطلع باشند.» عرض کردم: «مولای من! علت چیست؟» فرمود: «زیرا زمان ظهور همان ساعتی است که خداوند تعالی فرمود: «ویستلونک عن الساعة ایان مرسیها قل انما علمها عند ربی لا یجلیها لوقتها الا هو، ثقلت فی السموات و الارض» [۴۰۱] و آن زمان ظهور، همان ساعتی است که خداوند فرمود: (یستلونک ایان مرسیها) [۴۰۲] و فرمود: (عنده علم الساعة)، [۴۰۳] «علم آن ساعت فقط نزد اوست»، و نفرمود نزد کس دیگری هست، و فرمود: (فهل ینظرون الا الساعة ان تاتیهم بغته، فقد جاء [صفحه ۱۴۶] اشراطها) [۴۰۴] و فرمود: (اقتربت الساعة و انشق القمر) [۴۰۵] و فرمود: (و ما یدریک لعل الساعة تکون قریبا) [۴۰۶] و فرمود: (یستعجل بها الذین لا یومنون بها و الذین آمنوا مشفقون منها و یعلمون انها الحق، الا ان الذین یمارون فی الساعة لفی ضلال بعید) [۴۰۷]. عرض کردم: «معنی [یمارون] چیست؟»، «اینکه مجادله می کنند یعنی چه؟»، فرمود: «می گویند: کی متولد شده؟ چه کسی او را دیده؟ کجاست؟ کی ظهور خواهد کرد؟ و همه اینها به خاطر عجله داشتن در امر الهی و شک و ایراد در قضا و قدرت اوست. آنها کسانی هستند که در دنیا زیان کرده اند و کافران به بد جایگاهی برخواهند گشت.» عرض کردم: «آیا می شود برای آن وقتی معلوم کرد؟» امام فرمود: «ای مفضل، من وقتی تعیین نمی کنم، وقت آن هم تعیین شدنی نیست، هر کس برای ظهور مهدی ما وقتی تعیین کند در علم خدا خود را شریک دانسته و مدعی اطلاع از اسرار الهی شده است. و هیچیک از اسرار الهی که در میان این خلق گمراه و از اولیاء خدا بریده موجود است، پنهان نشده است، مگر اینکه اولیاء خدا به دانستن آن راز مخصوص شده اند و آن راز نزد ایشان موجود است تا بر آنان حجت باشد.» [۴۰۸]. ۲- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام درباره ی آیه ی (فاذا نقر فی الناقور)،

[۴۰۹] «آن گاه که در صور دمیده شود.» نقل می کند که فرمود: «از ما اهل بیت امامی پیروز و پنهان وجود دارد که وقتی خداوند بخواهد او را آشکار کند، به دلش الهام نماید و او به امر خدای تبارک و تعالی ظهور نماید.» [۴۱۰]. [صفحه ۱۴۷] ۳- ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد قائم سوال کردم، فرمود: آنها که وقت - برای ظهور - تعیین می کنند دروغگویند، ما اهل بیت، هیچ گاه وقت تعیین نمی کنیم.» [۴۱۱]. ۴- در روایت ابی وائل از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: در حالی که مردم در حیرت و بی توجهی، حق در حال نابودی و باطل غالب است، ظهور می نماید...» [۴۱۲]. ۵- حکیمه دختر امام جواد علیه السلام از امام عسکری علیه السلام نقل می کند که فرمود: «...ای عمه! او در حمایت پروردگار و پناه او زیر پرده غیب اوست تا اینکه به او اجازه‌ی ظهور بدهد، پس هرگاه خداوند مرا میراند و دیدی شیعیانم دچار اختلاف شدند، معتمدان شیعه را خبر کن، پیش خودت و آنها مخفی بماند، خداوند ولی خودش را از دیده‌ی مردم پنهان می کند، هیچکس او را نمی بیند تا اینکه جبرئیل اسبش را تقدیم کند تا آنکه آنچه شدنی است خداوند به انجام رساند.» [۴۱۳]. ۶- مفضل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی به امام، اذن خروج داده شود، خدا را به اسم عبرانی حق می خواند، سیصد و سیزده نفر از اصحابش مثل پاره های ابر خزانی و پراکنده، به دورش هجوم می برند و آنها دارای ولایت هستند...» [۴۱۴]. ۷- زراره بن اعین می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه (هل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغتة) [۴۱۵] فرمود: «آن ساعت قیام قائم است که ناگهان فرا می رسد.» [۴۱۶]. ۸- محمد بن حنفیه از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی، از ما اهل بیت است، خداوند در یک شب، امر فرجش را مهیا [صفحه ۱۴۸] سازد.» [۴۱۷]. ۹- عبدالله بن عمر می گوید: شنیدم که حسن بن علی علیهما السلام فرمود: «اگر از دنیا غیر از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند، همان یک روز را طولانی می کند تا مردی از نسل من ظهور کند که بعد از پر شدن زمین از جور و تباهی، آن را از عدل و داد سرشار نماید، این مطلب را به همین شکل، از پیامبر شنیدم.» [۴۱۸]. ۱۰- ابو بصیر می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «امام قائم علیه السلام، روز شنبه عاشورا، روزی که امام حسین علیه السلام کشته شد، خروج می نماید.» [۴۱۹]. ۱۱- ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «امام قائم علیه السلام قیام نمی کند مگر یکی از سالهای فرد، نه، سه، پنج و یک.» [۴۲۰]. ۱۲- معلی بن خنیس در حدیث نوروز، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «آن روزی است که، در آن، قائم ما اهل بیت و والیان حکومت الهی ظهور می کنند و خداوند، قائم علیه السلام را بر دجال پیروز می نماید و او را بر خرابه های کوفه به دار می آویزد، هیچ نوروزی نمی آید مگر اینکه ما در آن روز، منتظر فرج هستیم، زیرا که نوروز از روزهای ماست، ایرانیها آن را حفظ کردند و شما آن را ضایع نمودید.» [۴۲۱].

گفتار ما

اگر کسی در احادیثی که ذکر شد دقت نماید متوجه می شود که نه روایاتی که بر ظهور امام بعد از پر شدن زمین از عدل و داد، دلالت دارد و نه روایاتی که نشانه های حتمی ظهور را بیان می کند و نه هیچیک از روایات دیگر، برای ظهور، وقت تعیین نمی کنند، بلکه فقط درصدد بیان علائم ظهور و آثار آن هستند. اما در مورد علم امام علیه السلام به زمان ظهور؛ معلوم است که بر اساس روایاتی که [صفحه ۱۴۹] دلالت دارد بر اینکه امام به همه‌ی حقایق عالم و آنچه بوده و هست و خواهد بود، [۴۲۲] آگاه است امام علیه السلام زمان ظهور را می داند و البته این مطلب با روایاتی که ذکر شد منافاتی ندارد زیرا مقصود از آن روایات این است که امام علیه السلام تعیین وقت نمی فرماید نه اینکه وقت ظهور را نمی داند، بلکه می توان گفت، جمله‌ی انتهایی روایت اول که فرمود: «هیچیک از اسرار الهی نیست مگر اینکه اولیاء خدا به دانستن آنها مخصوص شده اند و آن راز نزد ایشان موجود است تا بر آنان حجت باشد.» دلالت بر این می کند که امام علیه السلام از زمان ظهور، مطلع است.

۱- ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «... صیحه (فریاد آسمانی)، جز در ماه مبارک رمضان نخواهد بود، و آن ندای جبرئیل به سمت مردم است.» سپس فرمود: فریادگری از آسمان به نام قائم علیه السلام ندا در می دهد که هر کس در شرق و غرب عالم است می شنود و از هول و هراس آن، هر که خواب است بیدار می شود، هر که برپا ایستاده بر زمین می نشیند و هر که نشسته است از جا بر می خیزد. هر کس که به این صدا توجه کند و به آن پاسخ گوید مورد رحمت پروردگار واقع می شود. صدای اول، همانا صدای جبرئیل روح الامین است...» [۴۲۳]. ۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «... صدای آسمانی در شب جمعه بیست و سوم ماه مبارک رمضان به گوش می رسد، در آن هیچ شک نکنید، بشنوید و اطاعت کنید، و در آخر روز صدای ابلیس ملعون به گوش می رسد که می گوید: «آی! فلانی کشته شد» تا اینکه مردم را به شک بیندازد و آنها را بفریبد، آن روز چقدر افراد گیج و [صفحه ۱۵۰] سرگردان و دودل پیدا می شوند که در آتش سقوط کرده اند! هر گاه در ماه رمضان ندا را شنیدید تردید به دل راه ندهید که صدای جبرئیل است و نشانه‌ی آن این است که به نام قائم علیه السلام و پدرش ندا می دهد تا جایی که دختران پشت پرده، صدا را می شنوند و پدران و برادرانشان را تحریک به خروج می نمایند...» [۴۲۴]. ۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «...قطعا قبل از خروج قائم، این دو صدا به گوش می رسد: صدایی از آسمان، که صدای جبرئیل است و صدایی که از زمین که صدای ابلیس ملعون است، که نام شخصی را می برد و می گوید مظلوم کشته شد، و مقصودش از این حرف، ایجاد فتنه و آشوب است، از ندای اولی اطاعت کنید و از صدای دومی پرهیزید که مبادا شما را بفریبد...» [۴۲۵]. ۴- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «...وقتی خورشید طلوع کند و آفتاب بدرخشد، ندایی از جانب خورشید، به زبان عربی روشن و رسا، به طوری که هر که در آسمانها و زمین است بشنود، مردم را مخاطب قرار داده می گوید: «ای مردم! این مهدی آل محمد است، او را به نام و کنیه‌ی جدش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می نامد و نسبش را از امام حسن عسکری علیه السلام به امام حسین - صلوات الله علیهم اجمعین - می رساند، با او بیعت کنید که به راه راست هدایت شوید و از امر او سرپیچی نکنید که گمراه خواهید شد...» [۴۲۶]. ۵- امام صادق علیه السلام: «...اولین کسی که دست او (قائم) را می بوسد، فرشتگان، سپس جنیان و بعد از آن برگزیدگان بشر هستند و می گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم»، و هیچ صاحب گوش‌ی در عالم نمی ماند مگر اینکه آن صدا را می شنود، و همه‌ی مردم، شهری و بیابانی، اهل خشکی و دریا همه طاعتش را پذیرا می شوند و بعضی از همدیگر در مورد صدایی که شنیده‌اند توضیح می خواهند. وقتی غروب خورشید نزدیک می شود، فریادی از مغرب بلند می شود که: [صفحه ۱۵۱] «ای مردم! پروردگار شما از دره‌ی یابس از سرزمین فلسطین ظهور کرده است، او عثمان بن عنبسه اموی از نسل یزید بن معاویه است، با او بیعت کنید تا به حق راه یابید و مخالفت نکنید که گمراه می شوید.» فرشتگان، جنیان و برگزیدگان بشر در پاسخ، او را تکذیب کرده، حرفش را دروغ می شمارند و می گویند: «کلامت را شنیدیم و زیر پا گذاشتیم» و در آن هنگام، هیچ شکاک، دو دل و منافق یا کافری باقی نمی ماند مگر اینکه با این صدای آخری گمراه می شود...» [۴۲۷]. ۶- عثمان بن سعید عمری از امام عسکری علیه السلام نقل می کند: «...سپس او خروج می کند و گویا من بیرقهای سفید را می بینم که بر بالای سرش، در نجف به اهتزاز در آمده اند.» [۴۲۸]. ۷- عبدالکریم جلاب می گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام، سخن از امام قائم علیه السلام به میان آمد، فرمود: «بدانید که وقتی او قیام کند، مردم می گویند: «این دیگر کجا بود و از کجا آمده است؟ این مدتهاست استخوانهایش هم پوسیده است.» [۴۲۹]. ۸- علی بن ابی حمزه می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی قائم قیام کند، مردم او را انکار خواهند کرد، زیرا در سیمای جوانی مؤمن ظهور خواهد کرد، و هیچکس بر اعتقاد به او ثابت نمی ماند مگر کسی که خداوند، در عالم ذر، از او پیمان گرفته

است.» [۴۳۰]. ۹- سیف بن عمیره می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: وقتی قائم علیه السلام قیام کند، مؤمن در قبرش مطلع می شود و به او گفته می شود: صاحب تو قیام کرده است، اگر می خواهی به او ملحق شوی، ملحق شو و اگر می خواهی همچنان در نعمت و بزرگداشت پروردگارت بمانی، بمان.» [۴۳۱]. ۱۰- ام سعید احمسیه می گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: «نشانه ای از [صفحه ۱۵۲] خروج قائم برایم بیان فرما.» امام علیه السلام فرمود: «ای سعید! هرگاه قرص تمام ماه، در ماه رجب گرفت و مردی در آن هنگام خروج کرد، آن موقع، وقت خروج قائم است.» [۴۳۲].

گفتار ما

در فصلهای بعد نیز، احادیث دیگری ذکر خواهد شد که به موضوع نشانه های ظهور مربوط است. قابل ذکر است که هر چند محتوا و مضمون احادیث مربوط به صیحه (فریاد آسمانی) با هم اختلاف دارند، اما همه آنها اصل واقع شدن صیحه را اثبات می کنند و شاید این اختلاف جزئی از ناحیهی روایانی باشد که احادیث را نقل کرده اند. [۴۳۳].

بیرقهای باطل در هنگام ظهور و مشخصات پرچم حق حضرت مهدی

روایات

۱- ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام از مکه خروج نخواهد کرد [صفحه ۱۵۳] تا اینکه حلقه ای گرداگردش را فرا گیرد.» عرض کردم: «تعداد حلقه چند نفر است؟» فرمود: «ده هزار نفر؛ جبرئیل از سمت راست، و میکائیل از سمت چپ، آن گاه امام علیه السلام پرچم غلبه و پیروزی را به اهتزاز در آورده آن را به حرکت در آورد، در شرق و غرب عالم کسی نمی ماند مگر اینکه آن را لعنت می کند، در حالی که آن، همان پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که جبرئیل در روز جنگ بدر آن را فرود آورد.» سپس فرمود: «ای ابا محمد! به خدا قسم، آن پرچم از نخ، کتان، ابریشم و یا حریر نیست.» عرض کردم: «پس، از چه چیزی است؟» فرمود: «از برگهای بهشتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در روز جنگ بدر، آن را باز کرد، سپس پیچید و به علی علیه السلام داد، پرچم نزد علی علیه السلام بود تا اینکه در جنگ جمل، امیرالمؤمنین علیه السلام آن را باز کرد و خداوند، فتح و پیروزی نصیب او فرمود، سپس آن حضرت، بیرق را در هم پیچید، هم اکنون آن پرچم نزد ماست و هیچکس آن را نمی گشاید تا اینکه قائم علیه السلام قیام کند، وقتی امام قائم علیه السلام قیام کرد پرچم را باز می کند، و در شرق و غرب عالم کسی نمی ماند مگر اینکه آن را لعنت می کند، در فاصله ای به اندازهی حرکت یک ماه، از چهار طرف، ترس از آن بیرق، همه را فرا می گیرد.» [۴۳۴]. ۲- ابو حمزه ثمالی می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ای ثابت گویا قائم اهل بیت را می بینم که به نجف شما مشرف شده و با دستش به طرف کوفه اشاره می کند، وقتی به نجف وارد شود پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را باز می کند و با باز شدن آن بیرق، فرشتگانی که در جنگ بدر پیامبر را یاری کردند، فرود می آیند.» عرض کردم: «پرچم رسول الله چیست؟» فرمود: «چوب تیرک آن از عمود عرش و رحمت پروردگار است و بقیه ی قسمتهای آن از نصرت و یاری الهی، بر هیچ چیزی فرود نمی آید مگر اینکه خداوند، آن را نابود می کند.» عرض کردم: «آیا آن پرچم نزد شما پنهان است؟ آیا آن حضرت، پرچم را می یابد یا برایش می آورند؟» فرمود: «برایش [صفحه ۱۵۴] می آورند» عرض کردم: «چه کسی برایش می آورد؟» فرمود: «جبرئیل علیه السلام.» [۴۳۵]. ۳- عمر بن شمر می گوید: نزد امام باقر علیه السلام از مهدی علیه السلام نام برده شد، امام علیه السلام فرمود: در حالی وارد کوفه می شود که سه بیرق، اوضاع کوفه را درهم ریخته است، آن گاه همه چیز، خالص تحت ولایت او قرار می گیرد.» [۴۳۶].

در بعضی از روایات مثل روایت سوم، مقصود از بیرق و رایت، همان بیرق ظاهری است اما در بعضی روایات دیگر، مثل روایت ابو بصیر و ابو حمزه، مقصود پرچمهایی که معمولاً برای ترساندن دشمنان به اهتزاز در می آید و چرخانده می شود نیست، بلکه مقصود پرچم معنوی است که رعب و وحشت ویژه ای ایجاد می کند به طوری که اهل باطل در شرق و غرب عالم، آن را لعنت می کنند و این مطلب از عبارت: «چوبش از عمود عرش و رحمت پروردگار و بقیه قسمتهای آن از نصرت الهی است» پیداست.

ظهور امام زمان از ایام الله و نحوه خروج و چگونگی علم آن حضرت به وقت قیام

روایات

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «ایام الله سه روز است، روز قیام قائم، روز رجعت، و روز [صفحه ۱۵۵] قیامت.» [۴۳۷]. ۲- ابوالجارود می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم، از صاحب الامر چیزی برایم بگو.» فرمود: «شب هنگام بیش از همه مردم در خوف و هراس است و صبح بیش از هر کسی امنیت دارد و این خوف و امن هر روز و هر شب به او الهام - وحی - می شود.» عرض کردم: «ای ابا جعفر! آیا به او وحی می شود؟» فرمود: «ای ابا جارود، این وحی، وحی پیامبری نیست، اما همان طور که به مریم دختر عمران، مادر موسی و به زنبور عسل وحی شد به او هم وحی می شود. ای ابا جارود! قائم، در نزد خداوند، از مادر عیسی و مادر موسی و زنبور عسل گرامی تر است!» [۴۳۸]. ۳- عبدالاعلی حلبی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «صاحب الامر در یکی از این دره‌ها غیبتی خواهد داشت.» سپس با دستش به منطقه‌ی ذی طوی اشاره کرد، تا اینکه فرمود: «به خدا قسم، گویا او را می بینم که به سنگ تکیه زده است و خدا را به حق خودش سوگند می دهد.» [۴۳۹]. ۴- مفضل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی خداوند بلند مرتبه به قائم علیه السلام اجازه‌ی خروج بدهد، او بر منبر بالا می رود و مردم را بسوی خود فرا می خواند...» [۴۴۰]. ۵- عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام در مورد آیه (اتی امر الله فلا تستعجلوه) [۴۴۱] نقل می کند که فرمود: «آن امر، امر ما، یعنی قیام قائم ماست، خداوند به ما امر فرموده است که در آن شتاب نکنیم و هر گاه که سه لشکر فرشتگان، مؤمنان و رعب بر او نازل شدند، این امر به انجام می رسد، و خروج [صفحه ۱۵۶] امام علیه السلام، مثل خروج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از شهر مکه است که خدا می فرماید: (کما اخرجک ربک من بیتک بالحق)» [۴۴۲] [۴۴۳]. ۶- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه شریفه (امن یجیب المضطر اذا دعاه) [۴۴۴] نقل می کند که فرمود: «این آیه در مورد امام قائم علیه السلام است، آن گاه که خروج کند عمامه به سر بندد، نزد مقام ابراهیم نماز گزارد و به پیشگاه پروردگارش زاری کند، آن گاه هیچ چیز و هیچ کس از تحت سلطه و غلبه‌ی او خارج نخواهد شد.» [۴۴۵]. ۷- از امام زین العابدین نقل شده است که فرمود: «سپس در حالی که مردم اطرافش گرد آمده اند به سمت مکه خروج می کند، خود به تنهایی قیام می کند و می گوید: «ای مردم! من فلانی فرزند فلانی هستم، من پسر پیغمبر خدا هستم، شما را به همان چیزی دعوت می کنم که پیامبر خدا، شما را به آن فرا خواند.» [۴۴۶]. ۸- سماعه می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: گویا قائم علیه السلام را می بینم که در ناحیه‌ی ذی طوی روی پاهایش ایستاده و هراسان و نگران است، همان طور که موسی چنین حالتی داشت، تا اینکه به نزد مقام ابراهیم می آید و مردم را - به حق - فرا می خواند.» [۴۴۷]. ۹- ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «چرا در خروج قائم شتاب می کنید؟ به خدا قسم، او جز لباس خشن نمی پوشید و جز غذای ناگوار نمی خورد، او جز شمشیر - و مظهر مبارزه - چیزی نیست، و مرگ در سایه شمشیر، گریبان مردم را می گیرد.» [۴۴۸]. [صفحه ۱۵۷] ۱۰- ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام از مکه خروج نخواهد کرد تا اینکه حلقه‌ی ای گرداگردش را فرا گیرد.» عرض کردم: «تعداد حلقه چند نفر است؟» فرمود: «ده»

هزار نفر، جبرئیل از سمت راست، میکائیل از سمت چپ، آن گاه امام علیه السلام، پرچم غلبه و پیروزی را به اهتزاز در آورده، با آن به راه می افتد.» [۴۴۹]. ۱۱- ابو حمزه ثمالی می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که در مورد آیهی (و لمن انتصر بعد ظلمه) فرمود یعنی قائم و یارانش، (فاولئک ما علیهم من سبیل) [۴۵۰] و قائم هنگامی که قیام کند، خود و یارانش، از بنی امیه، دروغگویان و دشمنان عداوت پیشه انتقام می گیرند.» [۴۵۱].

گفتار ما

علاوه بر آنچه در این فصل ذکر شد، در بابهای اول و دوم و فصلهای قبلی همین باب نیز دربارهی چگونگی خروج امام علیه السلام مطالبی وجود داشت و در فصلهای آینده نیز، مطالبی در این باره خواهد آمد.

ویژگی های جانسین پیامبر به طور عموم و ویژگی های خاص حضرت حجت

روایات

۱- امام رضا علیه السلام فرمود: «امام نشانه هایی دارد، دانشمندترین مردم، حکیمترین، [صفحه ۱۵۸] با تقواترین، حلیمترین و پر تحمل ترین، شجاعترین، عابدترین، بخشنده ترین آنان است. مختون، پاکیزه و بدون عیب متولد می شود، همان طور که از روبرو می بیند از پشت سر هم می بیند، سایه ندارد، وقتی از مادر متولد می شود روی رانها به زمین می نشیند و صدایش را به شهادتین بلند می کند، شیطان در خواب به او راه ندارد، چشمش می خوابد ولی دلش نمی خوابد، با او- از سوی خدا و فرشتگان - سخن گفته می شود، زره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر اندام و اندازه است، از او ادراک و مدفوع دیده نشده است زیرا خداوند به زمین فرمان داده است که هر چه از او خارج شود در خود فرو برد، بوی او از مشک خوشتر است، نسبت به مردم، از خودشان، اولی و دارای حق بیشتری است، از پدر و مادر بر آنان مهربانتر است و بیش از همه ی مردم، برای خداوند، فروتنی دارد و بیش از همه از دستورات او اطاعت می کند و از آنچه نهی فرموده دوری می جوید، دعا و درخواستش پذیرفته است به طوری که اگر صخره ای را نفرین کند از وسط به دو نیم خواهد شد، سلاح پیامبر نزد اوست، شمشیرش ذوالفقار است، کتابی که نامهای تمام شیعیان و نیز کتابی که نامهای تمام دشمنان، تاقیامت، در آن نوشته شده است؛ جامعه، که صحیفه ای است با هفتاد ذرع طول و تمام نیازهای بنی آدم در آن موجود است نزد اوست، جعفر اکبر، جعفر اصغر، پوست بز و میشی که در آنها تمام علوم، حتی دیه ی خراشی که بر پوست افتد، تا حد یک تازیانه و نصف تازیانه و ثلث تازیانه، در آن موجود است، و نیز مصحف حضرت فاطمه علیهما السلام، نزد او موجود است.» [۴۵۲]. ۲- ابا صلت هروی می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «نشانه ی قائم شما چیست؟» فرمود: «نشانه اش این است که از نظر سنی، پیر و در قیافه و سیما، جوان است به طوری که هر کس او را نگاه می کند، او را مردی چهل ساله یا کمتر می داند و از نشانه هایش آن است که با گذشت زمان، پیر نمی شود تا اینکه اجلش برسد.» [۴۵۳]. [صفحه ۱۵۹] ۳- ابوالجارود از امام باقر از پدران بزرگوارش نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام بر بالای منبر فرمود: «در آخر الزمان از نسل من فرزندی متولد می شود که دارای چهره ای درخشنده، سینه ای ستبر، پاهایی قوی، شانه هایی پهن و تناور است که در پشتش دو علامت دارد، یکی همرنگ پوست خودش و دیگری همرنگ علامتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشت، او دو اسم دارد، یکی پنهان و دیگری آشکار، آن اسم پنهان احمد و اسم آشکارش محمد است، هر گاه رایت و بیرقش را تکان دهد هر چه بین شرق و غرب عالم است برایش روشن و آشکار می شود، وقتی دستش را بر سر بندگان خدا بکشد هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه دلش از پاره ی آهن محکمتر می شود و نیروی چهل مرد پیدا می کند، تمام مردگان، در آن هنگام، در دل خویش احساس شادی

می نمایند و در قبرها به دیدار یکدیگر رفته، قیام قائم را به یکدیگر تبریک می گویند.» [۴۵۴]. ۴- جابر جعفی می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: عمر بن خطاب از امیر المؤمنین علیه السلام در مورد حضرت مهدی و نامش، سوال کرد حضرت فرمود: «حبیب رسول الله از من پیمان گرفته است که تا زمانی که خداوند او- حضرت مهدی - را مبعوث می نماید نامش را ذکر نکنم.» عمر گفت: «اوصافش را برایم بیان کن.» حضرت فرمود: «جوانی میان قامت، خوشرو و نیکو موی است که مویش بر شانه هایش ریخته و نور چهره اش بر سیاهی محاسن و موی سرش غلبه کرده است، پدرم فدای پسر بهترین کنیزان باد.» [۴۵۵]. ۵- امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبر در روز غدیر فرمود: «ای مردم! من پیامبرم و علی جانشین من است، بدانید که پایان امامت با مهدی قائم است، او در دین غالب است و از ستمکاران انتقام می گیرد، بدانید که او گشایندهی دژها و ویران کنندهی آنهاست، او بر قبایل مشرکین پیروز می شود، خوانخواه خون به ناحق ریختهی اولیاء [صفحه ۱۶۰] خداست، او یاریگر دین است، او از دریای ژرف آب می کشد و هر صاحب فضل و هنر را به فضلش و هر جاهلی را به جهلش می شناسد و می نامد، او برگزیده خداوند است، او وارث هر علمی و مسلط به هر دانشی است، اطلاعات او از ناحیه پروردگار است، او رشید و کامل است و تمام امور در اختیار اوست، او حجت باقی است و دیگر بعد از او حجتی نیست، حق جز با او و نور و روشنی جز در نزد او یافت نمی شود، او پیروز و مسلط است و کسی بر او غالب نمی شود، او ولی خدا در زمین و حاکم او در بین مردم و امین خداوند در آشکار و نهان است.» [۴۵۶].

گفتار ما

مقصود از آوردن روایات این فصل، توجه دادن خوانندگان محترم و شیعیان امام علیه السلام و به صفات و نشانه های آن حضرت است تا اینکه به دنبال ادعای مدعیان دروغگو، در دوره ی غیبت و ظهور، به گمراهی نیفتند، به ویژه آنکه در بعضی از روایات بر شناخت آثار و نشانه های امام، برای نیفتادن به ورطه ی گمراهی، جدا تاکید شده است.

جریان سنتهای پیامبران به ویژه رسول اکرم درباره ی حضرت مهدی

روایات

۱- ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «سنتهایی که برای پیامبران در دوره ی غیبتشان جاری شده است عینا در مورد قائم ما اهل بیت جاری [صفحه ۱۶۱] می شود.» [۴۵۷]. ۲- سعید بن جبیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «در مورد قائم ما، سنتهایی از سنن پیامبران جاری می شود: سنتی از آدم، سنتی از نوح، سنتی از ابراهیم، سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از ایوب و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله و سلم، اما سنتی که از آدم و نوح درباره ی قائم علیه السلام انجام می شود طول عمر است، از ابراهیم، مخفی بودن ولادت و کناره گیری از مردم، از موسی، خوف و هراس و غیبت، از عیسی، اختلاف مردم درباره ی او، از ایوب، فرج و گشایش بعد از آزمایش و مصیبت و از محمد، خروج با شمشیر.» [۴۵۸]. ۳- محمد بن مسلم طحان می گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم، در حالی که قصد داشتم در مورد قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، از ایشان سوال کنم. آن حضرت ابتدائاً - بدون اینکه من قصدم را در میان بگذارم - فرمودند: «ای محمد بن مسلم! در قائم آل محمد به پنج تن از پیامبران شباهتهایی وجود دارد: یونس بن متی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم، اما شباهتش به یونس، بازگشتش به میان مردم است در حالی که با وجود سن زیاد، جوان به نظر می رسد، اما شباهتش به یوسف، غایب شدن از دید عام و خاص و مخفی بودن از برادرانش و مشکل شدن کار بر پدرش یعقوب علیه السلام است، با اینکه فاصله بین او و خانواده و شیعیانش نزدیک است، اما شباهتش به موسی، دوام ترس و هراس و به درازا کشیدن غیبت، مخفی بودن

ولادت، رنج و سختی شیعیانش و ناراحتی و مصیبتی است که کشیدند تا اینکه خداوند به او اجازه‌ی ظهور داد و یاریش کرد و بر دشمنش غلبه داد، اما شباهتش به عیسی، اختلافی است که درباره‌ی او واقع شد و گروهی گفتند: «متولد نشده است»، عده‌ای گفتند: «مرده است». بعضی گفتند: «کشته شده و به دار آویخته [صفحه ۱۶۲] شده است»، اما شباهتش به جدش مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم خروجش، با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و دشمنان پیامبر و ستمکاران و گردنگشان است و اینکه با شمشیر و افتادن ترس به دل دشمنان، خداوند او را یاری می‌کند آن گاه هیچ چیز و هیچ کس از تحت سلطه و غلبه او خارج نخواهد ماند.» [۴۵۹]. ۴- در سوالی که احمد بن اسحق بن سعد اشعری از امام عسکری علیه السلام پرسیده آمده است: «...از خضر و ذوالقرنین چه سنتی در مورد آن حضرت جاری می‌شود؟» امام علیه السلام در جواب فرموده است: «به درازا کشیدن غیبت، ای احمد!...» [۴۶۰]. ۵- حنان بن سدیر به نقل از پدرش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «قائم ما غیبتی دارد که طولانی می‌شود.» عرض کردم: «یا بن رسول الله! علت آن چیست؟» فرمود: «خداوند نمی‌خواهد این امر انجام شود مگر اینکه تمام سنتهایی را که پیامبران در غیبت‌هایشان داشته‌اند، در این غیبت قرار دهد و ای سدیر!- بنابراین باید تمام مدت مجموع غیبت‌های پیامبران، در این غیبت وجود داشته باشد. خداوند می‌فرماید: (لترکبن طبقاً عن طبق) [۴۶۱] «مرحله‌ای پس از مرحله‌ی دیگر را سیر خواهد کرد.» مقصود این است که سنت‌های گذشتگان در مورد شما جاری خواهد شد.» [۴۶۲].

گفتار ما

آنچه از مجموع این روایات به دست می‌آید این است که سنت‌هایی از سنن پیامبران علیهم السلام درباره‌ی حضرت حجت علیه السلام جاری می‌شود و آن حضرت در بعضی مسائل و وقایع با آنها مشابهتی دارد. علت این مطلب برای ما روشن نیست و فقط [صفحه ۱۶۳] شاید بتوان گفت که این سنتها، نشانه‌ها و اشاره‌هایی بر امامت و ولایت آن حضرت است تا اینکه پیروان حق و طرفداران خط هدایت، راه را گم نکنند. چنانکه روایت هشتم از باب سوم شاهد خوبی بر درستی این احتمال است. اما روایت اول و پنجم در صدد بیان مطلب دیگری است و آن مطلب - احتمالاً - این است که غیبت‌های پیامبران برای آزمایش امتشان بوده است و مقدار طولانی شدن دوره‌ی آزمایش هر امت بر حسب نقص و کمال عقلی و ایمان و اقبال و توجه به آنان به فطرت توحیدی خودشان است و از آن جا که امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، از این جهات، کاملترین امتها هستند، هم در زمان خود پیامبر و هم در زمان جانشینان ایشان به قدر کمالاتشان مورد امتحان قرار گرفته‌اند و بعد از آن نیز چون روز به روز کمال عقلی بیشتری یافته‌اند با غایب شدن امام دوازدهم و طولانی شدن غیبتش تحت آزمایش بزرگتری واقع شده‌اند و بعد از سپری شدن این دوره‌ی آزمایش، زمان ظهور قائم و غایب منتظر فرا می‌رسد و هنگامه‌ی تحقق وعده‌ی الهی و چیره شدن دین اسلام بر همه‌ی ادیان بر پا می‌گردد و برترین مصداق آیه شریفه که فرمود: (هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون) [۴۶۳] نمایان می‌شود.

حضرت مهدی و وارث آثار و میراث همه‌ی پیامبران

روایات

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «عصای موسی از آن آدم بود، بعد به شعیب رسید و [صفحه ۱۶۴] سپس به دست موسی بن عمران افتاد، هم اکنون نزد ماست، چندی قبل آن را دیدم، مثل وقتی که از درخت کنده شده بود تر و تازه است، اگر از آن سوالی بشود جواب می‌دهد، آماده‌ی استفاده‌ی قائم ماست، با آن همان کاری را خواهد کرد که موسی بن عمران انجام می‌داد...» [۴۶۴]. ۲- ابو

سعید خراسانی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم، در مکه قیام کند و قصد رفتن به کوفه را داشته باشد، منادی آن حضرت ندا می دهد که: «ای مردم! کسی با خود، غذا و نوشیدنی نیاورد» و سنگ حضرت موسی، که بار شتری است، همراه اوست، به هر جا می رسند، چشمه‌ای از وسط آن می جوشد، که هر گرسنه‌ای از آن بخورد سیر می شود و هر تشنه‌ای را سیراب می نماید، توشه‌ی آنها همین است تا اینکه از طرف کوفه وارد نجف شوند.» [۴۶۵]. ۳- امام باقر از پدران بزرگوارش از علی علیه السلام نقل می کند: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی از نسل من است، او غیبت و گمگشتگی دارد که مردم، در آن دوره، به گمراهی می افتند، ذخیره و گنجینه‌ی پیامبران را با خود دارد، زمین را همان طور که از ستم و بیداد پر شده است از عدل و داد سرشار خواهد نمود.» [۴۶۶]. ۴- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام، در روایت پیراهن یوسف، نقل می کند: عرض کردم: «پیراهن یوسف به چه کسی رسید؟» فرمود: «به اهلش، و وقتی قائم ما خروج کند، پیراهن پیش اوست.» سپس فرمود: «هر پیامبری، علم یا هر چیز دیگری به ارث گذاشته باشد به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است.» [۴۶۷]. ۵- عبدالله بن سنان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «عصای موسی [صفحه ۱۶۵] از چوب آس درخت بهشتی بود که وقتی به سمت مدین رفت جبرئیل برایش آورد، و آن عصا و تابوت آدم در دریاچه طبرستان است، نه می بوسند و نه تغییر حالت پیدا می کنند تا اینکه وقتی قائم قیام کند، آنها را بیرون آورد.» [۴۶۸]. ۶- زیاد بن منذر می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «وقتی قائم علیه السلام ظهور کند، بیرق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، انگشتر سلیمان، و سنگ و عصای موسی را به همراه خود آشکار می سازد.» [۴۶۹]. ۷- امام باقر علیه السلام فرمود: «امام قائم علیه السلام اول از انطاکیه شروع می کند، تورات، عصای موسی و انگشتر سلیمان را از غاری در آنجا بیرون می آورد...» [۴۷۰]. ۸- ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم از مکه خروج نخواهد کرد تا اینکه حلقه‌ای گرداگردش را فرا گیرد» عرض کردم: تعداد حلقه چند نفر است؟ فرمود: «ده هزار نفر، جبرئیل را از سمت راست و میکائیل از سمت چپ، آن گاه امام علیه السلام پرچم غلبه و پیروزی را به اهتزاز در آورده با آن به راه می افتد، در شرق و غرب عالم، همه آن را لعنت می کنند، در حالی که آن، همان پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که جبرئیل در روز جنگ بدر، آن را فرود آورد.» تا اینکه امام علیه السلام فرمود: «پیراهنی که رسول الله در روز جنگ احد به تن داشت، عمامه و زره بلند آن حضرت به تن قائم علیه السلام است و ذوالفقار، شمشیر رسول الله، در دست اوست.» [۴۷۱]. ۹- علی بن حسین مسعودی در کتاب اثبات الوصیه نقل می کند: «در سال دویست و پنجاه و نه، امام عسکری علیه السلام به مادرش فرمود که حج به جا بیاورد و آنچه را در سال دویست و شصت واقع می شود به او خبر داد، و صاحب الامر علیه السلام را خواست، به او وصیت فرمود، اسم اعظم و دیگر مواریث و سلاح را به او تحویل [صفحه ۱۶۶] داد، آن گاه، مادر امام عسکری علیه السلام همراه صاحب الامر علیه السلام به سمت مکه رفتند.» [۴۷۲].

گفتار ما

آنچه ذکر شد بعضی از روایات است که می فرمایند، میراث‌های پیامبران نزد حضرت حجت، - عجل الله تعالی فرجه - است. اگر کسی بپرسد فایده‌ی این میراث‌ها و بودن آنها در دست حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ می توان گفت: همان طور که از روایت اول فصل پنجم همین باب بر می آید، این میراث‌ها، نشانه‌ها و اشاره‌هایی بر امامت حضرت مهدی علیه السلام و حجت بودن ایشان در روی زمین است - تا مردم گمراه نشوند- و آن حضرت برای استفاده در رسیدن به اهدافش، آنها را به کار می گیرد، چنانکه پیامبران پیشین نیز - آن طور که از دقت در روایات قبلی بر می آید- چنین می کردند.

محل ظهور و دعوت امام زمان

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم از راه گردنهی ذی طوی فرود می آید، سیصد و سیزده نفر - به تعداد مجاهدان بدر- همراه او هستند، تا اینکه پشتش را به حجرالاسود تکیه می دهد و بیرق پیروزی را به اهتزاز در می آورد.» [۴۷۳]. ۲- صالح بن عقبه از قول امام صادق علیه السلام در مورد آیهی (امن یجیب المضطر اذا دعاه [صفحه ۱۶۷] و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض) [۴۷۴] نقل می کند که فرمود: «دربارهی قائم آل محمد نازل شده است که در مقام ابراهیم، دو رکعت نماز می گزارد، و خداوند را می خواند، خدا او را پاسخ می گوید و ناراحتی او را برطرف می نماید و او را خلیفه و جانشین خود در روی زمین قرار می دهد.» [۴۷۵]. ۳- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «مولای قائم ما به کعبه تکیه می زند و می گوید: «ای مردم! بدانید! که هر کس می خواهد به آدم و شیث بنگرد، همانا من، آدم و شیث هستم، هر که می خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند، بداند که من نوح و سام هستم، هر که می خواهد ابراهیم و اسماعیل را نظاره کند، من ابراهیم و اسماعیل هستم، هر که میل نگاه به چهرهی موسی و یوشع دارد، بداند که من موسی و یوشع هستم، هر که جمال و کمال عیسی و شمعون را طالب است، من عیسی و شمعون هستم، هر که می خواهد به محمد و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما بنگرد- و معنی حسن و کمال را دریابد- من محمد و امیرالمؤمنین هستم و هر که می خواهد جلوهی حسن و حسین علیهما السلام را درک کند، من حسن و حسین هستم، و هر که می خواهد امامان سلالهی حسین علیهم السلام را بنگرد، من آن امامان هستم، درخواست و دعوت مرا پاسخ مثبت گوئید، من به شما از همان چیزی خبر می دهم که به شما خبر داده شده است و شما به گوش نگرفته اید. هر کس اهل خواندن کتابها و صحف آسمانی و فهم آنهاست، پس به من گوش بسپارد.» سپس شروع به خواندن صحفی که خداوند بر آدم و شیث علیهما السلام نازل کرده، می نماید. امت آدم صفوه الله و شیث هیبه الله می گویند: «به خدا قسم که بی هیچ تردیدی، این همان صحف است، به ما چیزی نمایاند که از آن بیخبر بودیم و بر ما پوشیده بود، و هیچ چیز از آن کم نشده، عوض نشده و تحریف نگشته است.» سپس صحف نوح و ابراهیم و تورات و انجیل و زبور را می خواند، آن گاه اهل انجیل و [صفحه ۱۶۸] تورات و زبور می گویند: «به خدا قسم که بی هیچ تردیدی، این همان صحف نوح و ابراهیم علیهما السلام است و چیزی از آن کم نشده، عوض نشده و تحریف نگشته است، و به خدا قسم این همان تورات و زبور و انجیل کامل و دست نخورده است و بیش از آن چیزی است که به دست ما رسیده بود.» سپس، آن حضرت قرآن را تلاوت می فرماید، آن گاه مسلمانان می گویند: «به خدا قسم، بدون هیچ تردیدی، این همان قرآنی است که خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده است و هیچ چیز از آن کاسته نشده، عوض نشده و تحریف نگشته است.» [۴۷۶].

گفتار ما

شاید همان طور که از روایت پنجم فصل چهارم از همین باب بر می آید، علت خروج و قیام حضرت مهدی علیه السلام از کعبه، تأسی و پیروی آن حضرت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد، علاوه بر آنکه شهر مکه، در تمام ایام سال، محل تجمع مسلمین و گردهمایی آنان در طواف است و احتمال این نیز هست که در دورهی ظهور حضرت حجت به واسطهی مسائل سیاسی و ارتباطات بین المللی، طرفداران مذاهب مختلف، با همهی اختلافی که در نظریات و عقایدشان دارند، بیش از امروز، به مکه علاقه نشان دهند و به آن، رو بیاورند، [۴۷۷] چنانکه روایت سوم نیز از اشاره به این مطلب خالی نیست. در فصل چهارم همین باب نیز، روایاتی دربارهی این موضوع ذکر شده است. [صفحه ۱۶۹]

بیعت کنندگان با امام مهدی و اصحاب و یاری کنندگان آن حضرت

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «...امام قائم علیه السلام به کعبه تکیه می زند، دستش را دراز می کند، «بیضاء من غیر سوء» [۴۷۸] بدون هیچ عیب و مرضی، نورانی دیده می شود و می گوید: «این دست خدا و از جانب خدا و به امر خداست.» سپس این آیه را تلاوت می کند: (ان الذین بیایعونک انما بیایعون الله، یدالله فوق ایدیهیم، فمن نکث فانما ینکث علی نفسه...) [۴۷۹]. اول کسی که دست او را می بوسد و با او بیعت می کند جبرئیل است، سپس فرشتگان و نجباء (برگزیدگان) جنیان بیعت می کنند و آن گاه نقباء (بزرگان) دست بیعت می دهند...» [۴۸۰]. ۲- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در مورد آیهی (أمن یجیب المضطر اذا دعاه) [۴۸۱] نقل می کند که فرمود: «دربارهی قائم علیه السلام و جبرئیل که روی ناودان و به صورت پرنده ای سفید به عنوان اولین مخلوق پروردگار با او بیعت می کند و بعد از آن سیصد و سیزده نفر از مردم با او بیعت می کنند، نازل شده است.» [۴۸۲]. ۳- ابو خالد کابلی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «در مکه، برای عمل به کتاب خدا و سنت پیامبرش با امام علیه السلام بیعت می شود، آن گاه امام علیه السلام، حاکمی در مکه [صفحه ۱۷۰] می گمارد و به سمت مدینه حرکت می کند...» [۴۸۳]. ۴- ابو بصیر می گوید: مردی از امام صادق علیه السلام سوال کرد: چند نفر با قائم علیه السلام خروج می کند؟ مردم می گویند با او سیصد و سیزده نفر به تعداد مجاهدان بدر خروج می کنند» فرمود: جز در بین عده ای اولی قوه (نیرومند) خروج نمی کند و اولوالقوه (نیرومندان) کمتر از ده هزار نفر نیست.» [۴۸۴]. ۵- عوام بن زبیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام با چهل و پنج نفر از نه قبیله (منطقه یا محله) خروج می کند، از یک قبیله یک نفر، از قبیله ای دو نفر، از قبیله ای سه نفر، از قبیله ای چهار نفر، از قبیله ای پنج، از قبیله ای شش از قبیله ای هفت، از قبیله ای هشت و از قبیله ای نه نفر تا اینکه چهل و پنج نفر تمام شود.» [۴۸۵]. ۶- طبرسی، صاحب مجمع البیان، ذیل آیه شریفهی (أینما تکونوا یأت بکم الله جمیعا) [۴۸۶] می نویسد: «در اخبار اهل بیت علیه السلام نقل شده است که مقصود، اصحاب مهدی علیه السلام در آخر الزمان است، و امام رضا علیه السلام فرمود: «به خدا قسم، وقتی قائم ما قیام کند، خداوند همه شیعیان ما را از تمام مناطق به دور او جمع خواهد کرد.» [۴۸۷]. ۷- طبرسی در ذیل آیه (ان الأرض یرثها عبادی الصالحون) [۴۸۸] از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: آنها یاران مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند.» [۴۸۹]. ۸- ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «عدهی کمی از عرب با قائم همراهند.» به آن حضرت عرض شد: «عدهی زیادی از آنها در این باره حرف می زنند.» فرمود: «مردم، ناگیر، باید آزمایش شوند، سره از ناسره و مؤمن از غیر مؤمن باز شناخته شود و غربال شوند، و عده زیادی از مردم از غربال خارج خواهند [صفحه ۱۷۱] شد.» [۴۹۰]. ۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «از عرب پرهیزید، در مورد آنها خبر ناگواری هست، بدانید که یک نفر هم از آنها همراه قائم خروج نخواهد کرد.» [۴۹۱]. ۱۰- ریان بن شیب در حدیث فضل الحسین علیه السلام، از قول امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمود: «هفت هزار فرشته برای یاری امام حسین به زمین فرود آمدند، اما به آنها اجازه یاری و جنگ داده نشد، آنها غبار آلود و پریشان در کنار قبر آن حضرت آماده اند تا اینکه قائم قیام کند و آنها او را یاری کنند.» [۴۹۲]. ۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام در میان کمتر از فئه (گروه) خروج نخواهد کرد و فئه از ده هزار نفر کمتر نیست.» [۴۹۳]. ۱۲- عمر بن شمر می گوید: نزد امام باقر علیه السلام از مهدی علیه السلام نام برده شد، امام فرمود: در حالی وارد کوفه می شود که سه بیرق، اوضاع کوفه را در هم ریخته است آن گاه همه چیز، خالص تحت ولایت او قرار می گیرد...» [۴۹۴]. ۱۳- عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «وقتی قائم قیام کند، به دشت کوفه می آید و به محلی اشاره کرده می گوید: «اینجا را حفر کنید.» آن جا را حفر می کنند و دوازده هزار زره، دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خود جنگی که هر کلاه خود دو طرف دارد بیرون می آورند، سپس دوازده هزار نفر از موالی و عجم را فرا می خوانند و آن لباسها را به تن آنها می پوشانند و می گوید: «هر کس این لباس را بر

تن نداشت، او را بکشید.» [۴۹۵]. ۱۴- امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی قائم از پشت این خانه ظهور کند خداوند بیست و هفت مرد را با او بر می انگیزد که چهارده تن آنها از قوم موسی علیه السلام [صفحه ۱۷۲] هستند...» [۴۹۶]. ۱۵- امام باقر علیه السلام فرمود: «وقتی قائم ظهور کند و به کوفه وارد شود، خداوند از ورای کوفه، هفتاد هزار صدیق را بر می انگیزد که یار و یاورش باشند.» [۴۹۷]. ۱۶- امام باقر علیه السلام فرمود: «گویا قائم اهل بیت را می بینم که به نجف شما وارد می شود و بیرق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را می گشاید و وقتی بیرق را باز کرد فرشتگانی که در جنگ بدر پیامبر را یاری کردند فرود می آیند.» [۴۹۸]. ۱۷- محمد بن مسلم می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دو شهر، یک در شرق و یکی در مغرب، دارد، [۴۹۹] در آنها مردمی هستند که ابلیس را نمی شناسند و از خلقت او بی اطلاعند، همیشه آنها با ما دیدار می کنند، آنچه را نیاز دارند از ما می پرسند، ما هم به آنها می آموزیم، از ما می خواهند برایشان دعا کنیم و در مورد زمان ظهور قائم ما، از ما سوال می کنند، اهل عبادت و مجاهده‌ی شدید هستند.» تا آنجا که فرمود: «گروهی از آنها هستند که از زمانی که منتظر قائم هستند سلاح را کنار نگذاشته اند، از خدا درخواست می کنند که آن حضرت ربه ایشان بنمایاند. [۵۰۰]. ۱۸- هشام بن سالم می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در مشرق شهری دارد به نام جابلقا که دوازده هزار دروازه‌ی طلایی دارد و بین هر دروازه با دروازه‌ی مجاورش یک فرسخ فاصله است. هر دری برجی دارد که در آن دوازده هزار رزمنده با اسبهای آماده و سلاح برنده منتظر قیام قائم ما هستند، و خداوند در مغرب شهری دارد به نام (جابلصا)، [۵۰۱] سپس امام علیه السلام فرمود که آنها مثل جابلقا است و در [صفحه ۱۷۳] انتظار قائم ما هستند.» ۱۹- مفضل می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «همراه با قائم علیه السلام سیزده نفر زن هستند.» عرض کردم: «به آنها چه کاری واگذار می کند؟» فرمود: «آنها مجروحان را مداوا و از بیماران نگهداری و پرستاری می کنند، همچنانکه در زمان پیامبر چنین بود.» [۵۰۲] در ادامه حدیث نامهای آنها ذکر شده است. ۲۰- جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می کند: «...به خدا قسم، سبید و چند ده نفر که پنجاه نفر زن در میان آنها هستند، بدون قرار قبلی، مثل تکه های ابر پاییزی که به سرعت باد در حرکتند، یکی پس دیگری وارد مکه می شوند و گرد هم می آیند و آن مصداق همین آیه شریفه است که فرمود: (أینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قذیر)...» [۵۰۳] [۵۰۴].

گفتار ما

علاوه بر مقامات بلند آن حضرت علیه السلام و تائید الهی وی با نیروهای غیبی و تقویت یاورانش با نیروی فوق العاده و فراتر از معمول، مطلب دیگری که از روایات بر می آید این است که آن حضرت از بین فرشتگان و انسانها و جنیان و دیگران هم یاران و دوستدارانی دارد. اما ما از جابلقا و جابلصا اطلاعی نداریم تا اینکه ساکنانش را بشناسیم، فقط چیزی که هست، در روایات از آنها زیاد نام برده شده است، [۵۰۵] - و قابل انکار نیست - و شاید از این پس اوضاع به گونه ای سیر و تحول پیدا کند که موجب شود آنها را بشناسیم، چنانکه امامان معصوم علیهم السلام از چیزهایی خبر داده اند که گذشتگان ما از آنها [صفحه ۱۷۴] اثری نیافتند و ما بعضی از آنها را به چشم خود دیدیم و بعضی دیگر یا بهتر بگوییم بیشتر آنها، هنوز آشکار نشده است و بیشتر حوادثی که در دوران ظهور و رجعت رخ می دهد از همین قبیل است. اما زنان به طور کلی و یا زنان مؤمن در چه حالی هستند؟ آیا با وجود تعداد زیادشان حضرت حجت را یاری می نمایند یا خیر؟ تاکنون غیر از دو روایتی که بر مداوای مجروحان و رسیدگی به بیماران، توسط زنان، دلالت می کند به دلیل دیگری که بر یاری کردن با یاری نکردن آنها، حضرت حجت را، دلالت کند دست نیافته ایم. این احتمال نیز هست که آن زنان، همان پیرزنانی باشند که خداوند تعالی درباره‌ی آنها فرموده است: (والقواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحا فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینة و ان یرغفن خیر لهن و الله سمیع علیم) [۵۰۶].

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یاران مهدی جوان هستند و پیر در میان آنها وجود ندارد مگر به مقدار سرمه در چشم و نمک در غذا، و کمترین چیز در غذا نمک است.» [۵۰۷]. ۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «گویا قائم علیه السلام را بر منبر کوفه می بینم که سیصد و [صفحه ۱۷۵] سیزده تن از یارانش، به عدد مجاهدان بدر، گرداگردش را گرفته اند، آنها یاران بیرقها [۵۰۸] و حکام خدا در روی زمین هستند...» [۵۰۹]. ۳- امام باقر علیه السلام فرمود: «گویا اصحاب و یاران امام قائم علیه السلام را می بینم که شرق و غرب را پر کرده اند، هیچ چیز در عالم پیدا نمی شود مگر اینکه از آنها اطاعت می کند، و حتی درندگان و پرندگان وحشی نیز مطیع آنها هستند، همه چیز در روی زمین خواهان به دست آوردن رضایت آنهاست تا جایی که قطعه ای از زمین بر قطعه ای دیگر افتخار می کند و می گوید: «امروز مردی از یاران قائم علیه السلام از روی من عبور کرد.» [۵۱۰]. ۴- ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «اینکه لوط علیه السلام به قومش گفت: (لو أن لی بکم قوه أو اوی الی رکن شدید)، [۵۱۱] چیزی جز آرزوی داشتن نیروی حضرت قائم، و تکیه به قدرت یاران آن حضرت نبود، به هر مردی از یاران امام علیه السلام، نیروی چهل مرد داده شده و دلش از پاره های آهن محکمتر و قویتر است، اگر از کوهها عبور کنند، کوهها از هم می پاشند، تا خداوند عزوجل راضی نشود شمشیرهایشان را غلاف نخواهند کرد.» [۵۱۲]. ۵- مفضل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آیهی (أینما تکنوا یأت بکم الله جمیعا) [۵۱۳] درباره ی آن عده از اصحاب امام قائم علیه السلام، که غایب هستند نازل شده است که ناگاه شب هنگام از بسترهایشان غایب می شوند و صبح در مکه هستند، [صفحه ۱۷۶] بعضی از آنها در میان ابر حرکت می کنند، اسم آنها، نام پدرشان و سیما و قیافه و نسبشان شناخته می شود.» مفضل می گوید: عرض کردم: فدایت شوم، ایمان کدام یک از آنها قویتر است؟ فرمود: «آنکه روز در میان ابر حرکت می کند.» [۵۱۴]. ۶- جابر جعفی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «در بین رکن و مقام، سیصد و چند نفر، به تعداد مجاهدان بدر، با امام بیعت می کنند، که برگزیدگان مصر، شایستگان اهل شام، و نیکان عراق در میان آنها وجود دارند، آن گاه آنچه خداوند اراده کند به دست امام قائم بر پا می شود.» [۵۱۵]. ۷- ابان بن تغلب می گوید: با امام محمد باقر در مسجد کوفه - مسجد الحرام - بودم، آن حضرت در حالی که دستم را گرفته بود فرمود: «ای ابان سیصد و سیزده نفر به این مسجد خواهند آمد، مردم مکه می دانند که هنوز پدران و اجداد آن افراد هم به دنیا نیامده اند، شمشیرهایی با خود دارند که روی هر کدام، نام صاحب شمشیر به دنیا نیامده اند، شمشیرهایی با خود دارند که روی هر کدام، نام پدرش و نام پدرش و حسب و نسبش نوشته شده است، آن گاه منادی ندا می دهد که: «این مهدی است که چون داوود و سلیمان قضاوت می کند، و در قضاوت کردن احتیاجی به دلیل و شاهد ندارد.» [۵۱۶]. ۸- امام باقر علیه السلام فرمود: «...شمشیرهایی بر خود بسته اند که بر روی هر کدام هر هزار کلمه نوشته شده و هر کلمه کلید هزار کلمه است، باد از هر ناحیه ای وزیدن می گیرد ندا می دهد که: «این مهدی است که همچون داوود قضاوت می کند و به شاهد و مدرک احتیاج ندارد.» [۵۱۷]. ۹- امام باقر علیه السلام فرمود: «یاران قائم، سیصد و سیزده نفر از فرزندان عجم هستند، بعضی از آنها به هنگام روز در میان ابر حرکت می کنند، به اسم خودشان و نام و پدرشان و حسب و نسب شناخته می شوند، بعضی از آنها بر بستر خوابیده اند ولی [صفحه ۱۷۷] ناگهان بدون قرار قبلی در مکه گرد هم می آیند.» [۵۱۸]. ۱۰- حسین بن ثویر بن ابی فاخته از پدرش از امام زین العابدین نقل می کند که فرمود: «وقتی قائم ما قیام کند خداوند مرض و ناراحتی را از شیعیان ما می برد و دلهاشان را چون پاره های آهن، محکم قرار می دهد و نیروی هر مردی را با نیروی چهل نفر برابر می گرداند و آنها را حاکم و رئیس بر مردم قرار می دهد.» [۵۱۹]. ۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: اصحاب حضرت موسی طبق آیه (ان الله مبتلیکم بنهر)، [۵۲۰] با خوردن از آب نهري امتحان شدند، یاران قائم نیز تحت چنین

گفتار ما

از نه حدیث اول، ویژگیهای یاران خاص آن حضرت و از حدیث دهم، خصوصیات عموم اصحابش شناخته می شود و حدیث یازدهم گواه آن است که تمام یاران امام مورد آزمایش واقع می شوند. چگونگی امتحان اصحاب امام از روایت یازدهم فهمیده می شود و از آیه بعد (ولولا - دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض و لكن الله ذو فضل على العالمین) [۵۲۲] نیز بر می آید که وجود اصحاب سرفراز در امتحان، فضل و منتی است که خداوند بر جهانیان می گذارد و به دست آنها فساد و مفسدان را از زمین بر می دارد. اینکه در حدیث یازدهم آمده است که اصحاب مهدی مثل اصحاب موسی امتحان می شوند، بر حسب ظاهر دلالت دارد که آزمایش یاران حضرت، نظیر آن [صفحه ۱۷۸] چیزی است که برای لشکر طالوت واقع شد و با آن مشابهت دارد، اما کاملاً عین همان آزمایشها نیست، و این مطلب از کلمه‌ی «مثل» در روایت، فهمیده می شود. [۵۲۳]. در بعضی از روایات اشاراتی بر این مطلب وجود دارد: مثلاً ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «قائم علیه السلام احکامی اجرا می فرماید که بعضی، آنها را نادرست می داند و انکار می کنند، مثل کسی که طبق حکم آدم علیه السلام، در برابر حضرت کشته می شود، عده ای انکار می کنند و نادرست می شمارند، آنها را پیش می کشد و گردن می زند؛ بر طبق حکم داوود علیه السلام، کسی در برابر آن حضرت با شمشیر کشته می شود، طبق حکم ابراهیم علیه السلام، در برابر آن حضرت با شمشیر کشته می شود، عده ای آن را نادرست می داند، آنها را پیش می کشد و گردن می زند، آن گاه بر طبق حکم محمد صلی الله علیه و آله و سلم حکمی می فرماید، هیچکس آن را انکار نمی کند و نادرست نمی شمارد.» [۵۲۴].

اجر یاوران امام قائم

روایات

۱- جابر می گوید: گروهی بودیم که بعد از انجام مناسک، بر امام باقر علیه السلام وارد شدیم و با ایشان خداحافظی کرده عرض کردیم: «یا بن رسول الله! توصیه ای بفرمائید.» پس امام علیه السلام فرمود: «امر ما و آنچه از جانب ما به شما رسیده است مراعات کنید، اگر آن را موافق قرآن یافتید به آن عمل کنید و اگر آن را موافق قرآن نیافتید رد کنید و اگر امر بر شما مشتبه شد و نداشتید چه کنید، تامل کنید و آن را به [صفحه ۱۷۹] ما برگردانید تا اینکه برایتان تفسیر کرده مطلب را روشن نمایم. اگر آن طور که ما توصیه کردیم عمل نمودید و از آن تخطی نکردید، در این صورت هر یک از شما، قبل از خروج قائم ما از دنیا برود شهید به حساب می آید و اگر قائم ما را درک کند و در رکاب او کشته شود اجر دو شهید را دارد و هر کس در کنار او، دشمنی از دشمنانش را بکشد پاداش بیست شهید دارد.» [۵۲۵]. ۲- عبدالحمید واسطی می گوید: به امام باقر عرض کردم: «خداوند سلامت بدارد، ما در انتظار این امر، بازارها و کسبمان را ترک کردیم تا جایی که نزدیک است بعضی از ما، به احتیاج و درخواست بیفتد.» فرمود: «ای عبدالحمید! آیا فکر می کنی کسی که خود را برای خدا در گرفتاری و مشقت افکنده است، خداوند، راه خلاصی برایش قرار نمی دهد؟ آری به خدا قسم، خدا برایش گریزگاهی از گرفتاری قرار خواهد داد، رحمت خداوند بر کسی که به خاطر ما، خود را به گرفتاری بیندازد، رحمت خداوند بر کسی که به خاطر ما، خود را به گرفتاری بیندازد، رحمت خداوند بر کسی که به خاطر ما را زنده بدارد.» عرض کردم: «اگر قبل از اینکه قائم را درک کنم از دنیا بروم چطور؟» فرمود: «هر کس از شما که بگوید: «اگر قبل از اینکه قائم آل محمد را درک کنم او را یاری می کنم»، او مثل کسی است که در کنار او شمشیر زده است. و کسی که

در کنار او شهید شود، دو شهادت نصیبش شده است - یا ثواب دو شهادت را دارد. - [۵۲۶]. ۳- ابی الجارود از امام باقر علیه السلام نقل می کند: «بدان که بنی امیه، سلطنتی دارند که مردم نمی توانند آن را از ایشان بگیرند و اهل حق، دولت و حکومتی دارند که وقتی زمان برقراری آن برسد، خداوند هر کس از ما اهل بیت را که بخواهد، ولایت می دهد، هر کس از شما که آن دولت و ولایت را درک کند، با ما در اوج اعلی است، و هر کس که قبل از رسیدن آن، خداوند جایش را بگیرد، خیر او را اراده فرموده است.» [۵۲۷]. [صفحه ۱۸۰] ۴- ابو حمزه از امام باقر علیه السلام نقل می کند: «از مسائل حتمی و تغییر ناپذیر در نزد خداوند، قیام قائم ماست و هر که در آنچه می گویم، شک کند، در حال کفر خدا را ملاقات خواهد کرد.» تا اینکه فرمود: «ای ابا حمزه! هر کس او را درک کند و همان طور که تسلیم و در اختیار محمد و علی بوده است، تسلیم و در اختیار او باشد، بهشت بر او واجب است و هر که تسلیم او نباشد از بهشت محروم است و جایگاهش جهنم است، و جایگاه ستمکاران، بد جایگاهی است.» [۵۲۸].

گفتار ما

این احادیث نشانگر شرافت و عظمت جهاد در رکاب امام زمان علیه السلام است، همان طور که از روایت چهارم پیداست این فضل و شرف از آن کسی است که همان گونه تسلیم و در اختیار آن حضرت باشد که به امر پیامبر و علی تن می داده است.

جنگ کنندگان با حضرت مهدی و کثرت کشتارهای آن حضرت

روایات

۱- ابو بصیر می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: صاحب الامر، سنتی از موسی، و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله و سلم را جاری می کند... اما سنتی که از محمد جاری می کند قیام به سیره‌ی آن حضرت و بیان آثار و روش آن جناب است، آن گاه، هشت ماه شمشیر بر دوش دارد و پیوسته دشمنان خدا را می کشد تا خدا خشنود شود. عرض کردم: «از کجا می فهمد که خدا خشنود [صفحه ۱۸۱] شده است؟» فرمود: «رحم به دلش می اندازد.» [۵۲۹]. ۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «اهل سیزده شهر و طائفه با امام قائم نبرد می کنند: اهل مکه، اهل مدینه، اهل شام، بنی امیه، اهل بصره، اهل دشت میشان، کردها، عربها، ضبه، غنی، باهله، ازد بصره، و اهل ری.» [۵۳۰]. ۳- یحیی بن علاء رازی می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «...و آنقدر می کشد که افراد نادان می گویند اگر این از نسل پیامبر بود، رحم می کرد.» [۵۳۱]. زراره می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «مردی از صالحین را برایم نام ببر»، منظورم قائم علیه السلام بود. امام فرمود: «نام او نام من است.» عرض کردم: «آیا طبق سیره‌ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم عمل خواهد کرد؟» فرمود: «هیئات! هیئات! نه چنین است، ای زراره، طبق سیره‌ی او عمل نخواهد کرد.» بعد اضافه فرمود: «سیره‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در میان مردم، منت و رحمت و الفت با مردم بود ولی قائم علیه السلام، در بیت آنان کشتار به راه می اندازد. در مرقومه‌ای که نزد اوست به این کار مامور شده است کسی را به توبه دعوت نمی کند وای بر کسی که با او دشمنی ورزد.» [۵۳۲]. ۵- محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود: اگر مردم می دانستند که قائم علیه السلام وقتی خروج کند چه کشتاری از مردم راه می اندازد بیشتر آنها دوست می داشتند که او را نبینند، بدانید که او از قریش شروع می کند و جز با شمشیر با آنها معامله نمی کند تا اینکه بیشتر مردم می گویند: «این از آل محمد نیست، اگر از آل محمد بود رحم داشت.» [۵۳۳]. ۶- از امام صادق علیه السلام نقل شده است که (کذب بالحسنی) [۵۳۴] مقصود تکذیب [صفحه ۱۸۲] ولایت علی است و مقصود از نار در آیه (و أنذر تکم ناراً تلظى) [۵۳۵] قائم علیه السلام است در آن هنگامی که با شمشیر قیام می کند و از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را می کشد... [۵۳۶]. ۷- کابلی از

امام سجاد علیه السلام نقل می کند: «قائم، از اهل مدینه آنقدر می کشد که به اجفر می رسد و مردم آنجا به گرسنگی و قحطی شدید مبتلا می شوند.» [۵۳۷].

گفتار ما

در فصل دوم از باب دوم، ویژگی های سفیانی - که یکی از محاربان با امام علیه السلام است - ذکر شد، و در فصل های بعد نیز مطالبی که به صراحت و یا به طور ضمنی به این بحث مربوط باشد، خواهد آمد.

قبیله ها و کافرانی که به دست آن حضرت کشته می شوند و نحوه رفتار امام با آنان

روایات

۱- عبدالله بن شریک می گوید: امام حسین علیه السلام بر گروهی از بنی امیه که در مسجد پیامبر نشسته بودند گذشت و فرمود: «به خدا قسم! دنیا تمام نمی شود تا اینکه خداوند از نسل من مردی را برانگیزد که هزار تا هزار تا از اینان بکشد.» عرض کردم: «اینها فرزندان فلانی هستند و تعدادشان به این حد نمی رسد.» فرمود: «ای وای بر تو، در آن زمان از نسل هر مردی فلان و فلان تعداد آدم متولد شده است به طوری که [صفحه ۱۸۳] غلامانشان هم از بین خودشان هستند.» [۵۳۸]. ۲- عبدالله بن مغیره می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی قائم آل محمد قیام کند، پانصد نفر از قریش را گردن می زند، بعد از آن پانصد نفر دیگر و تا شش بار این کار را تکرار می کند.» عرض کردم: «آیا تعداد اینها به آن حد می رسد؟» فرمود: «آری، از خودشان و غلامانشان.» [۵۳۹]. ۳- ابی الجارود از امام باقر علیه السلام نقل می کند: «وقتی قائم قیام کند به سمت کوفه می رود و چند هزار نفر از آنها را که تبریه نامیده می شوند بیرون می آورد» تا اینکه فرمود: «اول تا آخر را به دم شمشیر می سپارد، سپس وارد کوفه می شود و هر منافق شکاکی را می کشد و کاخهایشان را ویران می کند و آن قدر از آنها می کشد که خدا راضی می شود.» [۵۴۰]. ۴- از امام صادق در مورد آیهی (و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل) [۵۴۱] نقل شده است که فرمود: آن قائم آل محمد است که خروج می کند و به خونخواهی حسین، دشمنان را می کشد، و اگر تمام اهل زمین را بکشد، اسراف نکرده است و در مورد: «فلا یسرف فی القتل» فرمود: «کاری نمی کند که اسراف باشد» آری، امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم، فرزندان قاتلان حسین را به خاطر عمل پدرانشان می کشد.» [۵۴۲]. ۵- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «... شمشیر برهنه را هشت ماه به دوش می کشد، از بنی شیبیه شروع می کند، دستهایشان را قطع می کند و به کعبه [صفحه ۱۸۴] می آویزد و منادی آن حضرت ندا می کند که: «اینان دزدان خدا هستند.» سپس به قریش می پردازد، بین او و آنها جز شمشیر چیزی حکومت نمی کند، و قائم خروج نمی کند مگر اینکه دو نوشته - کتاب - خوانده شود: نوشته ای در بصره و نوشته ای در کوفه در بیزاری از علی علیه السلام.» [۵۴۳]. ۶- مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «وقتی قائم ما قیام کند از کسانی که شیعیان را تکذیب می کنند و دروغگو می پندارند شروع می کند و آنها را می کشد.» [۵۴۴]. ۷- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: (فاصبر علی ما یقولون) [۵۴۵] نقل می کند که فرمود یعنی ای محمد، تو را تکذیب می کنند و در برابر تکذیبشان صبر پیشه کن، من به وسیلهی مردی از نسل تو از آنها انتقام می کشم، او قائم من است که بر خون ستمکاران مسلطش کرده ام.» [۵۴۶]. ۸- ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی به علی علیه السلام فرمود: «بدان که پسر من از کسانی که به تو و شیعیانت ستم کرده اند انتقام می گیرد و خداوند در آخرت آنها را عذاب می نماید...» [۵۴۷]. ۹- جابر بن عبدالله انصاری از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند: «... سپس عیسی می میرد مهدی منتظر آل محمد صلی

الله علیه و آله و سلم باقی می ماند، در دنیا به راه می افتد، شمشیرش را بر دوش می کشد و یهود و نصاری و اهل بدعت را می کشد.» [۵۴۸]. [صفحه ۱۸۵]

گفتار ما

در فصل دهم نیز روایاتی در همین زمینه ذکر شد و در فصلهای آینده نیز نظیر همین روایات خواهد آمد. با توجه به این روایات، معلوم می شود که برای تعجب و بعید دانستن این مطلب که در حدیث ششم از فصل دوازدهم می فرماید وقتی قائم قیام کند از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر را می کشد، جایی باقی نمی ماند.

سلاح و ادوات جنگی حضرت مهدی

روایات

۱- حارث اعور همدانی می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «پدرم فدای پسر بهترین کنیزان باد- یعنی قائم از نسل آن حضرت - ذلت را به آنها (دشمنان اهل بیت) می چشاند و جام خفت را به آنها می نوشاند و جز شمشیر چیزی نصیبشان نمی کند.» تا اینکه فرمود: «از آنها دست بردار نیست تا اینکه خدا راضی شود.» [۵۴۹]. ۲- ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند: «... کار او جز با شمشیر نیست، هیچکس را به توبه دعوت نمی کند و در راه خدا و دین او از سرزنش هیچکس پروایی ندارد.» [۵۵۰]. ۳- بشیر نبال از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «وای بر این مرچئه!، فردا که قائم ما قیام کند، اینها به چه کسی پناه خواهند برد؟» تا اینکه فرمود: «به خدایی که جانم در دست اوست، مثل قصابی که سر گوسفندش را می برد، آنها را سر خواهد برید» و به حلقش اشاره فرمود، یعنی این طور ذبحشان می کند.» [۵۵۱]. [صفحه ۱۸۶] ۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «... ما بر شیوهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم تا اینکه خداوند تعالی اجازه دهد که دینش بر همه غالب شود، آن گاه ما مردم را به دین فرا می خوانیم و همان گونه که در آغاز پیامبر بر روی آنها شمشیر کشید ما هم برای بازگشت به دین، آنها را با شمشیر می کشیم.» [۵۵۲]. ۵- در نوشته ای به خط امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: «... حجت خدا بر مردم، با شمشیر برهنه ظهور خواهد کرد تا حق را غلبه بخشد...» [۵۵۳]. ۶- در نوشته دیگری به خط امام عسکری علیه السلام: «... بزودی شمشیر و قلم در بین ما حاکم می شود.» [۵۵۴].

گفتار ما

در روایت دوم از فصل ششم این باب آمده بود که قائم به سنت محمد با شمشیر خروج می کند، و در روایت سوم ذکر شد که شباهت قائم به جدش از نظر خروج با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و رسول، و نیز ستمکاران و سرکشان و یاری شدن آن حضرت به وسیلهی شمشیر و رعب در دل دشمن است، و در فصل نهم از قول امام صادق ذکر شد که قائم دوازده هزار زره و شمشیر از دشت کوفه خارج می نماید و در فصل دوازدهم آمد که با قریش جز با شمشیر رفتار نمی کند. از ظاهر این روایات بر می آید که خداوند اراده کرده است که همان گونه که پیامبران پیشین و پیامبر خود ما - صلی الله علیهم اجمعین - را یاری کرده، حضرت حجت را نیز به همان شیوه، یاری کند و بر دشمن پیروز نماید، از این روست که هر چه پیش آنها بوده است در خدمت حضرت حجت، وجود دارد و آن حضرت هم به همان نحو که پیامبران، از آن وسایل استفاده کرده اند، از آنها بهره می برد و بنابراین چاره‌ای نیست جز اینکه بگوییم: آلات و ابزارهای معمول [صفحه ۱۸۷] و رایج در زمان ما و یا آنچه از وسایل جنگی و ارتباطی

پیشرفته که انسان، در آینده، خواهد ساخت، در زمان ظهور امام علیه السلام، بدون استفاده خواهد ماند و از رونق خواهد افتاد، حال ممکن است این مساله به خاطر علت‌های معنوی باشد یا علت‌های ظاهری و مادی که باعث خواهد شد آنها از کار بیفتند. در هر حال فقط خداوند به حقیقت اوضاع آگاه است و بس.

وضع کفر و شرک و شیطان پس از قیام حضرت مهدی

آیات قرآن

۱- (ومن الذين قالوا انا نصارى أخذنا ميثاقكم فنسوا حظا مما ذكروا به، فأغرينا بينهم العداوة و البغضاء الى يوم القيامة و سوف ينبئهم الله بما كانوا يصنعون) [۵۵۵]. ۲- (و قالت اليهود يدالله مغلولة، غلت أيديهم و لعنوا بما قالوا... و ألقينا بينهم العداوة و البغضاء الى يوم القيامة) [۵۵۶].

روایات

۱- جابر می گوید: من نزد امام باقر علیه السلام بودم که مردی خدمت ایشان رسید و عرض کرد: «رحمت خدا بر تو باد! این پانصد درهم را که زکات مال من است بگیر و در هر راهی مصلحت می دانی مصرف بفرما.» امام باقر علیه السلام فرمود: «نه، خودت برادر و بین همسایگان و بین یتیمان و درماندگان و برادران مسلمانان تقسیم کن. وقتی [صفحه ۱۸۸] قائم ما قیام کند، این طور خواهد بود که به طور مساوی تقسیم شده و بین بندگان نیکوکار و بدکار خدا، به عدالت رفتار می شود؛ هر کس از آن حضرت اطاعت کند از خدا اطاعت کرده و هر کس از آن حضرت سر پیچد، نافرمانی خدا را انجام داده است، همانا، آن حضرت، مهدی نامیده شده است، زیرا به امری پنهان از مردم راهنما می شود، تورات و دیگر کتب آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد، آن گاه در میان اهل تورات، به تورات، در میان اهل انجیل به انجیل، در میان اهل زبور به زبور و در میان اهل قرآن، به قرآن حکم می کند.» تا آنجا که فرمود: «و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: او مردی از نسل من است، نام او نام من است، خداوند مرا با وجود او حفظ می کند، به سنت من رفتار می نماید، زمین را پس از آنکه از ستم و نادرستی پر شد از داد و روشنی سرشار می نماید.» [۵۵۷]. ۲- ابو بصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «در دوره‌ی آن حضرت (مهدی) با اهل ذمه چگونه رفتار می شود؟» فرمود: «با آنها از سر آشتی و مسالمت، رفتار می شود همان طور که پیامبر با آنان از سر مسالمت رفتار کرد.» عرض کردم: «کسی که با شما دشمنی ورزد چطور؟» فرمود: «نه ای ابا محمد! کسی که با ما مخالفت کند، در دولت ما بهره ای ندارد، خداوند، در زمان قیام قائم، خون آنها را بر ما حلال کرده است، امروز که ریختن خونشان بر ما و شما حرام است نباید موجب فریفته شدن کسی گردد، وقتی قائم ما قیام کند انتقام خدا و پیامبر و همه‌ی ما را خواهد گرفت.» [۵۵۸]. ۳- سلام بن مستنیر می گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: «وقتی قائم قیام کند، ایمان را بر همه دشمنان عرضه می کند، هر کس پذیرفت و در آن داخل شد، در امان است، و گرنه یا گردن زده می شود یا آن طور که امروز، اهل ذمه جزیه می دهند، جزیه پرداخت می کند، او علیه السلام - کمر خویش محکم می بندد- و با عزمی جزم - آنان را از [صفحه ۱۸۹] شهر و دیار خود بیرون می راند.» ۴- در حدیث مکحول از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی فضایل حضرت مهدی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «و اما پنجاه و سوم اینکه، خداوند، دنیا را به آخر نخواهد برد تا اینکه قائم ما قیام کند، دشمنان ما را می کشد، و جزیه نمی پذیرد، صلیب و بت را درهم می شکند، آتش جنگ فروکش می کند و بین مردم به عدالت رفتار می نماید.» [۵۵۹]. ۵- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «هیچ مکانی از مکانهایی که در آن غیر خدا پرستیده شده است باقی نمی ماند مگر اینکه خدا در آن پرستیده می شود»

و برخلاف میل مشرکان، دین تماما، دین خدا می شود.» [۵۶۰]. ۶- حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام نقل می کند: «...چهارمین فرزند از نسل من، پسر سرور کنیزان عالم است، خداوند به واسطه‌ی او زمین را از بیداد پاک کرده و از هر ستمی پاکیزه می کند، اوست پاکیزه می کند، اوست که مردم در ولادتش تردید می نمایند و او قبل از خروجش، غایب است.» [۵۶۱]. ۷- عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل می کند که فرمود: «قائم، آن امامی است که خداوند به وسیله‌ی او زمین را از کفر و انکار حق پاک می کند و آن را از عدل و داد سرشار می نماید، او همان کسی است که ولادتش از مردم پنهان و جسمش از دیده‌ی آنها غایب است.» [۵۶۲]. ۸- ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی: (هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون) [۵۶۳] فرمود: «به خدا قسم، حقیقت و [صفحه ۱۹۰] باطن آیه تاکنون نازل نشده و نازل نخواهد شد تا اینکه امام قائم خروج کند، و آن گاه که امام قائم علیه السلام خروج کند هیچ شخص کافر به خدای بزرگ یا منکر امام، باقی نمی ماند مگر اینکه از خروج امام علیه السلام ناراحت است و کار به جایی می رسد که اگر کافری در دل سنگ بزرگی پنهان شده باشد آن سنگ، خطاب به یاران امام علیه السلام صدا می زند: «ای مؤمن، در دل من شخص کافری پنهان شده است، مرا بشکن و او را بکش.» [۵۶۴]. ۹- امام حسن علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در آخر الزمان و دوران سختی و شدت روزگار و نادانی مردم، خداوند مردی را بر می انگیزد و او را به وسیله فرشتگان یاری می کند و یارانش را حفظ می نماید و با آیات الهی مدد می کند و بر مردم زمین مسلط می سازد تا اینکه به میل خودشان یا با ناخوشی به دین خدا سر تسلیم فرود می آورند، او زمین را از دادگری و روشنی و عقل و منطق و دلایل واضح و روشنگر، پر می کند و سرتاسر زمین تسلیم او می شوند به طوری که هر کافری ایمان می آورد و هر بدکاری نیکوکار می شود و در تحت حکومت او درندگان در صلح و مسالمت زندگی می کنند.» [۵۶۵]. ۱۰- طبرسی در مجمع البیان در تفسیر آیه‌ی (لیظهره علی الدین کله) می نویسد: زراره و دیگران از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: حقیقت و باطن این آیه هنوز نیامده است، وقتی قائم ماقیام کند هر کس او را درک کند حقیقت این آیه را می بیند، و تا هر جا که شب و تاریکی سایه می اندازد دین محمد گسترش می یابد به طوری که دیگر شریک بر روی زمین باقی نمی ماند. [۵۶۶]. ۱۱- رفاعه بن موسی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره‌ی آیه‌ی: (وله [صفحه ۱۹۱] أسلم من فی السموات و الأرض طوعا و کرها) [۵۶۷] فرمود: «وقتی قائم قیام کند هیچ زمینی نیست مگر اینکه در آن ندای، شهادت به یگانگی خداوند و رسالت حضرت محمد بلند است.» [۵۶۸]. ۱۲- از ابن بکیر نقل شده است که گفت از امام کاظم علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی (وله أسلم من فی السموات و الأرض طوعا و کرها و الیه ترجعون) [۵۶۹] سوال کردم، امام علیه السلام فرمود: «این آیه درباره‌ی قائم علیه السلام نازل شده است که یهود و نصاری و ستاره پرستان و بی دینان و مرتدان و کافران شرق و غرب عالم را از پناهگاههایشان بیرون می کشد و اسلام را به آنها عرضه می کند، آن گاه هر کس به میل خود اسلام آورد او را به نماز و پرداخت زکات و انجام آنچه بر یک مسلمان واجب است امر می کند و اگر اسلام نیاورد گردش را می زند تا در شرق و غرب عالم جز موحد خداپرست کسی باقی نماند...» [۵۷۰]. ۱۳- امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که از سوالی که در شب معراج از خداوند تبارک و تعالی در مورد حق جانشینانش پرسیده بود یاد می کرد فرمود: خدای تعالی فرمود: به عزت و جلالم سوگند که به دست آنان دین خود را بر همه پیروز نمایم و کلمه ام را به دست آنان بر کشم و به دست آخرین آنها، زمین را از دشمنانم پاک کنم و او را بر شرق و غرب زمین مسلط نمایم و باد را تحت اراده‌ی او قرار دهم و ابرهای قدرتمند را مقهور وی نمایم، و قدرت او را در بکارگیری اسباب امور بالا- برم و او را با لشگریانم یاری دهم و با فرشتگانم کمک کنم تا دعوت به من بالا- گیرد و مردم بر وحدانیت من گرد آیند، آن گاه حکومت او را دوام بخشم و چرخ ایام را تا روز قیامت در دست اولیائم [صفحه ۱۹۲] دست به دست بگردانم.» [۵۷۱]. ۱۴- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام پرسید: «...مولای من! اینکه خداوند می فرماید: (لیظهره علی

الیدن کله) [۵۷۲] مگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر ادیان پیروز نشد؟» امام علیه السلام فرمود: ای مفضل! اگر پیامبر بر ادیان پیروز شده بود، از آتش پرستان، یهودیان، ستاره پرستان، مسیحیان، و از تفرقه و دوگانگی و شک و پرستندگان بت‌های سنگی و چوبی و بت‌های دیگر و پرستندگان لات و عزی و خورشید و ماه و ستارگان و آتش و سنگ، اثری نبود، اینکه خداوند فرموده است: (لیظهره علی الدین کله) مربوط به روز ظهور و حضرت مهدی و رجعت است و همچنین است اینکه می فرماید: (و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین کله لله) [۵۷۳] مربوط به چنین روزی است. [۵۷۴]. ۱۵- امام باقر علیه السلام در روایتی طولانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می فرماید که در روز عید غدیر فرمود: «مردم! من پیامبرم و علی جانشین من است، آخرین امام ما مهدی قائم است؛ بدانید که او بر ادیان غلبه می کند، از ستمکاران انتقام می کشد، دژهای کفر و شرک را فتح کرده و نابود می سازد... [۵۷۵]. ۱۶- وهب بن جمیع می گوید درباره‌ی آیه‌ی: (انک من النظرین الی یوم الوقت المعلوم) [۵۷۶] از امام صادق علیه السلام سوال کردم و گفتم: «فدایت شوم! این وقت معلوم چه روزی است؟» امام علیه السلام فرمود: «ای وهب آیا فکر می کنی که آن روز، مقصود روز قیامت است؟» - خداوند به او - ابلیس - تا روزی که قائم ما قیام کند مهلت داده است، وقتی خداوند، قائم ما را بر انگیزد، او در مسجد کوفه است که [صفحه ۱۹۳] ابلیس می آید و در برابرش زانو می زند و می گوید: «ای وای از امروز»، آن گاه قائم علیه السلام موی پیشانی اش را می گیرد و گردن می زند، و آن روز، روز وقت معلوم است. [۵۷۷]. ۱۷- جابر در مورد آیه‌ی (واللیل اذا یغشی) [۵۷۸] از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «حکومت ابلیس تا روز قیامت است و آن روز، روز قیام قائم است و (والنهار اذا تجلی) [۵۷۹] همان قیام قائم است...» [۵۸۰].

کفتار ما

اختلافی که در بیان روایات وجود دارد باعث شده است که بین دانشمندان بزرگ، در این مورد که آیا در عصر امام علیه السلام، شرک و کفر و گناه و ترمرد باقی می ماند یا خیر، اختلاف پیدا شود. ضمن اینکه باید اعتراف کرد که فقط خداوند به حقیقت امور آگاه است، راه جمع بین روایات و استفاده از همه آنها را این می دانیم که گفته شود: مقصود از قیامت در دو آیه ای که در اول فصل از سوره‌ی مائده نقل شد ایام ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، چنانکه در دو روایت آخر، عبارت «الوقت المعلوم» و «یوم القیامه» به زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام تفسیر شده است. و مقصود سه روایت اول که بر باقی بودن کفر و بدکاری و ترمرد دلالت می کند، بیان نحوه‌ی رفتار حجت علیه السلام در آغاز کار است، چنانکه حدیث دوم از فصل هفدهم همین باب چنین می گوید، و آنچه به وضوح دلالت بر باقی نبودن کفر و انکار و ترمرد می کند مربوط به دوره‌ی تحکیم و تثبیت حاکمیت حضرت حجت علیه السلام است. آنچه در تعدادی از روایات غیبت آمده که: «زمین را همان گونه که از ستم و بیداد پر شده است از عدل و داد سرشار می نماید» شاهد و دلیل خوبی بر این است که [صفحه ۱۹۴] کفر و شرک و ترمرد باقی نمی ماند، زیرا ظلم و جور از آثار و نتایج کفر و شرک و ترمرد است و عدل و داد از آثار و نتایج توحید و ایمان است و نبودن ظلم و ستم نتیجه باقی نبودن کفر و شرک و عصیان است. و اگر کسی با دقت و تامل در روایات مربوط به این موضوع دقت کند به این نوع جمع بین روایات خواهد رسید. از سوی دیگر روایاتی که دلالت می کند که در زمان رجعت بین امامان معصوم علیهم السلام و مؤمنان رجعت کننده، با کفار رجعت کننده و شیطان و فرزندانش جنگ واقع می شود با روایاتی که می گوید که شیطان به دست امام قائم علیه السلام کشته می شود منافاتی ندارد زیرا با توجه به احادیث رجعت که بیانگر رجعت مؤمنان ناب و کافران محض است، شیطان و پیروانش نیز رجعت خواهد کرد و با اینکه یک بار به دست امام قائم علیه السلام کشته شده است بار دیگر به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کشته خواهد شد. [۵۸۱]. روایت‌های عبدالکریم بن عمرو خثعمی و سلمان که در فصل هشتم از باب چهارم خواهد آمد نیز بر رجعت شیطان و پیروانش دلالت می کنند.

۱- در سوالی که مفضل بن عمر درباره‌ی حضرت مهدی منتظر علیه السلام، از امام صادق صلوات الله علیه پرسیده چنین آمده است: «...عرض کردم آقای من! خانه‌ی حضرت مهدی و محل گردهمایی مؤمنان کجاست؟ امام علیه السلام فرمود: محل حکومتش کوفه و مهدی و محل گردهمایی مؤمنان کجاست؟ امام علیه السلام فرمود: محل حکومتش کوفه و محل قضاوتش، مسجد کوفه است، بیت المال و محل تقسیم غنائم مسلمانان، مسجد سهله و محل خلوت و عبادتش شزارهای اطراف کوفه است. [صفحه ۱۹۵] مفضل می گوید: «آقای من آیا همه‌ی مؤمنان در کوفه خواهند بود؟ امام علیه السلام پاسخ می فرماید: آری به خدا قسم! هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه یا در کوفه است یا در اطراف آن، بهای مختصر زمینی از آن که اسبی در آن جای گیرد به دو هزار درهم می رسد و بیشتر مردم دوست دارند که یک وجب از زمین منطقه سیع از ناحیه همدان در نزدیکی کوفه را به یک وجب طلا بخرند، گستردگی کوفه به پنجاه و چهار میل رسیده و خانه های آن به کربلا وصل می شود و کربلا اردوگاه و محل رفت و آمد فرشتگان و مؤمنان و دارای مقامی بلند و برکاتی زیاد است که اگر مؤمنی در آن جا اقامت کند و خدا را بخواند، با یک بار دعا کردن، خداوند، چیزی به قدر هزار برابر ملک دنیا به او عطا می فرماید...» [۵۸۲]. ۲- ابو بصیر می گوید: امام صادق به من فرمود: «ای ابا محمد! گویا که ساکن شدن قائم و اهل و عیالش در مسجد کوفه را می بینم.» عرض کردم: فدایت شوم خانه اش آن جاست؟ فرمود: آری، خانه ادريس و ابراهيم خليل الرحمن هم آن جا بود و خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه در آن مسجد نماز خواند، و خانه خضر در آن است و کسی که در آن مسجد اقامت کند مثل کسی است که در خیمه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اقامت کرده است و هیچ مرد و زن مؤمنی یافت نمی شود مگر اینکه دلش برای آن می تپد.» عرض کردم: فدایت شوم آیا هیچ وقت قائم، از میان آن نمی رود؟ فرمود: «آری می رود» عرض کردم: پس بعد از او چه می شود؟ فرمود: «بعد از او هم همین طور است تا زمانی که عالم خلق کاملاً به پایان برسد...» [۵۸۳]. ۳- ابو خالد کابلی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «وقتی قائم وارد کوفه شود هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه یا در کوفه است یا به سمت کوفه می آید چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام به یارانش می فرماید: «به سمت این مرد سرکش برویم و آن گاه به سمت کوفه راه می افتد.» [۵۸۴]. [صفحه ۱۹۶] ۴- حبه عرنی می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: گویا شیعیانمان را در مسجد کوفه می بینم که خیمه زده اند و قرآن را همان گونه که نازل شده است به مردم یاد می دهند؛ بدانید که وقتی قائم قیام کند، مسجد را خراب کرده و قبله اش را درست می نمایند.» [۵۸۵]. ۵- حسن بن محبوب از بعضی از روایانی که از آنها نقل می کند از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «گویا قائم علیه السلام را می بینم که بر منبر کوفه نشسته است، از جیب قبایش نامه ای که به طلا مهر شده است بیرون می آورد، باز می کند و برای مردم می خواند و مردم مثل گله‌ی گوسفندی که بگریزند از دور او پراکنده می شوند غیر از نقباء و برگزیدگان، کسی باقی نمی ماند، آن گاه سخنی می فرماید که قبل از اینکه به جایی پناه ببرند به سوی او بر می گردند، و من می دانم که آن سخن چیست.» [۵۸۶]. ۶- اصبح بن نباته در حدیثی درباره‌ی فضیلت مسجد کوفه، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «زمانی خواهد آمد که آن جا، نماز خانه‌ی مهدی از نسل من و نماز خانه‌ی هر مؤمنی خواهد بود، و هیچ مؤمنی در روی زمین باقی نمی ماند مگر اینکه یا در آن جاست یا دلش برای آن می تپد.» [۵۸۷]. ۷- مفضل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «گویا قائم علیه السلام را بر منبر کوفه می نگریم که سیصد و سیزده نفر از یارانش، به تعداد مجاهدان بدر، که صاحب پرچم و حاکمان روی زمین هستند، اطرافش را فرا گرفته اند...» [۵۸۸]. ۸- جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «وقتی قائم ظهور کند و وارد کوفه شود، خداوند از ورای کوفه هفتاد هزار صدیق را بر می انگیزد که در بین یاران و [صفحه ۱۹۷] دوستان آن حضرت باشند.» [۵۸۹]. ۹-

مفضل بن عمر می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی قائم آل محمد قیام کند در کوفه مسجدی خواهد ساخت که هزار در داشته باشد و خانه های کوفه به رودخانه کربلا وصل خواهد شد.» [۵۹۰]. ۱۰- ابو الجارود در حدیثی طولانی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «وقتی قائم قیام کند به سمت کوفه به راه می افتد» تا اینکه فرمود: «آن گاه وارد کوفه می شود و تمام منافقان شکاک را می کشد و خانه هایشان را ویران می کند و آنقدر از آنان می کشد تا خداوند عزوجل خشنود شود.» [۵۹۱]. ۱۱- محمد بن احمد فتال در روضه الواعظین روایت می کند: امام باقر علیه السلام در روایتی فرمود: «وقتی قائم قیام کند به طرف کوفه به راه می افتد و چهار مسجد را در آن جا ویران می کند.» [۵۹۲].

گفتار ما

پاره ای از احادیث مربوط به موضوع را ذکر کردیم، در مورد کوفه روایات دیگری هم آمده است که دلالت می کند بر اینکه در آخر الزمان، کوفه و قم از لحاظ فضیلت و انتخاب آنها برای سکونت، [۵۹۳] یکسان هستند که ما به نقل یکی از آنها بسنده می کنیم: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «وقتی که مصیبتها عمومی و همه گیر شود امنیت را باید در کوفه و شهرهای اطراف آن و در قم و کوههای اطراف آن جستجو [صفحه ۱۹۸] کرد و قم برای کسی که از ترس سرگردان است جای خوبی است.» [۵۹۴].

روش و سیره امام مهدی بعد از ظهور و مقایسه آن با صدر اسلام و دوره ی غیبت

روایات

۱- ابو خدیجه می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ی قائم سوال شد. امام فرمود: همه ی ما یکی پس از دیگری قائم به امر خدا هستیم تا اینکه صاحب شمشیر بیاید، وقتی صاحب شمشیر بیاید به امری غیر از امر سابق قیام می کند.» [۵۹۵]. ۲- محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم که سیره و روش عمل امام قائم علیه السلام در بین مردم چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: «به همان سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کند تا اسلام پیروز شود.» عرض کردم: سیره ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه بود؟ فرمود: آنچه در جاهلیت بود باطل و منسوخ کرد و مردم را به عدالت دعوت کرد، قائم نیز چنین می کند، آنچه در دوره ی آرامش و صلح زمان غیبت رایج بوده باطل می کند و آنها را به عدل دعوت می نماید.» [۵۹۶]. ۳- عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود: «قائم از نسل من است... مردم را بر دین و آیین من پیا دارد و آنها را به کتاب خدا دعوت می کند، هر که از او اطاعت کند از من اطاعت کرده و هر کس از او سرپیچی کند از من سرپیچی کرده است...» [۵۹۷]. ۴- عبدالله بن زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «شما باید مطیع ما [صفحه ۱۹۹] باشید و امور دین و حکومت را به ما واگذارید و منتظر امر ما و خودتان و فرج ما و فرج خودتان باشید، وقتی قائم ما قیام کند و سخنگوی ما سخن بگوید، قرآن و احکام دین را همانگونه که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است از نو به شما می آموزد، در آن روز حتی روشن بینان شما به شدت اهل انکار هستند، شما جز وقتی شمشیر بر گردنهایتان مسلط باشد به دین خدا پایبند نخواهید بود، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خداوند سنت پیشینیان را بر مردم مسلط کرد و آنها در دین خدا تغییر و تبدیل و کم و زیاد ایجاد نمودند و امروز هیچ چیزی وجود ندارد مگر اینکه از مسیر وحی منحرف شده است، خدا رحمت کند، وقتی فرا خوانده شدی به آنجا که رشد داده می شوی رو کن تا کسی که دین خدا را از نو برایتان می آورد بیاید.» [۵۹۸]. ۵- ابو بصیر می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم کتابی جدید، امری جدید و حکمی جدید

می آورد و بر عرب سخت می گیرد...» [۵۹۹]. ۶- فضیل بن یسار می گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرماید: «وقتی قائم ما قیام کند بیش از آنچه که پیامبر با جهل و نادانی جاهلیت روبرو شد، با جهل و نادانی مردم روبرو خواهد شد.» عرض کردم: «چگونه چنین است؟» فرمود: «وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به سوی مردم آمد، آنها سنگ و صخره و چوب و مجسمه های چوبی را می پرستیدند و هنگامی که قائم که قائم ما قیام کند، مردم کتاب خدا را برای او تاویل می کنند و با استدلال به آن در برابر امام می ایستند.» سپس فرمود: «بدانید، همان طور که سرما و گرما به داخل خانه هایشان نفوذ می کند، عدالت او به درون خانه هایشان راه خواهد یافت.» [۶۰۰]. ۷- ابی الجارود در مورد آیهی (الذین ان مکنهم فی الأرض أقاموا الصلوة و اتوا الزکاة) [۶۰۱] از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «این آیه از آن آل محمد، مهدی [صفحه ۲۰۰] و یارانش است، خداوند شرق و غرب زمین را به تصرف آنها در می آورد، به واسطه ای او دین را غالب می کند و همان طور که جهل و نادانی، حق را نابود کرده است، خداوند بدعت و باطل را به دست او و یارانش می میراند به طوری که رد و نشانی از ستم دیده نمی شود، آنها امر به معروف و نهی از منکر می کنند و سرانجام نیک از آن خدا و خدا پرستان است.» [۶۰۲]. ۸- ابو بصیر درباره آیهی (قل أرأیتم ان أصبح ماوکم غورا) [۶۰۳] از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «اگر امامتان پنهان شود چه کسی امامی آشکار برای شما خواهد آورد که از اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدا، شما را مطلع کند؟» [۶۰۴]. ۹- جابر می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «به خدا قسم دنیا به آخر نمی رسد تا اینکه خداوند مردی از ما اهل بیت را بر انگیزد که به کتاب خدا عمل می کند و هیچ منکری رانمی یابد مگر اینکه او را زشت می شمارد.» [۶۰۵]. ۱۰- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «وقتی قائم قیام کند مسجد الحرام و مسجد پیامبر و مسجد کوفه را پی می کند - و از نو بنا می کند...» [۶۰۶]. ۱۱- در نامه ای که حسن بن طریف از امام عسکری علیه السلام دریافت کرده آمده است: «...در مورد قائم سوال کردی و اینکه وقتی بین مردم داوری کند مثل حضرت داود به علم خودش قضاوت می کند و شاهد و دلیل نمی خواهد...» [۶۰۷]. ۱۲- صالح هروی می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «یا بن رسول الله درباره ی حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده که وقتی قائم خروج کند فرزندان قاتلان امام [صفحه ۲۰۱] حسین علیه السلام را می کشد، چه می فرمائید؟ آن حضرت فرمود: همین طور است، عرض کردم: پس معنی آیهی شریفه ی (ولا- تزر وازرة وزر اخری) [۶۰۸] چه می شود؟ فرمود: «تمام گفته های خداوند راست است اما نسل قاتلان حسین علیه السلام به آنچه پدرانشان کرده اند راضی هستند و به آن افتخار می کنند و هر کس به چیزی راضی باشد مثل کسی است که آن را انجام داده است، و اگر کسی در شرق عالم کشته شود و در غرب دنیا کسی به قتل او راضی باشد در پیشگاه خداوند شریک قاتل خواهد بود و قائم علیه السلام که فرزندان قاتلان حسین علیه السلام را می کشد به خاطر این است که از کرده ی پدرانشان خشنود هستند؛ عرض کردم قائم شما از کجا و چطور شروع می کند؟ فرمود: از بنی شیبه شروع می کند و دستهایشان را قطع می نماید چون آنها دزدان خانه خدای تعالی هستند.» [۶۰۹]. ۱۳- محمد بن سنان به نقل از مردی درباره ی آیهی (ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل) [۶۱۰] از قول امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «آن قائم آل محمد علیه السلام است که به خونخواهی حسین قیام می کند و اگر همه ی اهل زمین را بکشد اسراف نکرده است، و اینکه خدا فرموده است: (فلا یسرف فی القتل) یعنی کاری انجام نمی دهد که اسراف باشد...» [۶۱۱]. ۱۴- فرات بن احنف از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: «بدانید که به خدا سوگند، من و این دو پسرم کشته می شویم و خداوند در آخر الزمان مردی از نسل من بر می انگیزد که خونخواهی ما را می کند، به خاطر اینکه گمراهان از رهیافتگان مشخص شوند، از دید مردم پنهان می شود تا جائی که نادانان می گویند: «خداوند - برای بر انگیزتن امام غایب - به آل محمد [صفحه ۲۰۲] نیازی ندارد.» [۶۱۲]. ۱۵- ابان بن تغلب می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «دو خون در اسلام وجود دارد که تا زمانی که قائم اهل بیت قیام کند، کسی به حکم خدا در مورد آنها، حکم نمی کند، وقتی قائم برانگیخته شود بدون درخواست

شاهد و دلیل، به حکم خدا درباره‌ی آنها حکم خواهد کرد و آن دو عبارت است از: زناکار متأهل، که او را سنگسار می‌کند و کسی که زکات نمی‌دهد که او را گردن می‌زند.» [۶۱۳]. ۱۶- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «وقتی قائم قیام کند وارد کوفه می‌شود و دستور می‌دهد چهار مسجد را از بنیان خراب کنند و آنها را به سایبانهایی شبیه عریش - سایبان - موسی تبدیل می‌کند...» [۶۱۴]. ۱۷- رفید مولی ابن هبیره می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر قائم را دیدی که به کسی صد هزار درهم و به دیگری فقط یک درهم داد به دلت ناگوار نیاید.» [۶۱۵]. ۱۸- مسعده بن زیاد از امام باقر از پدران بزرگوارش علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که: «وقتی قائم ما قیام کند قطایع و حکومت‌های طایفه‌ای از بین خواهد رفت.» [۶۱۶]. ۱۹- مولی الشیبان از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «وقتی قائم ما قیام کند، خداوند دست عنایتش را بر سر بندگان کشیده عقل آنها زیاد شده و فهمشان بالا می‌گیرد.» [۶۱۷]. ۲۰- ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «وقتی قائم قیام کند به سمت کوفه رفته و چهار مسجد را در آن شهر ویران می‌کند... و هیچ بدعتی را به حال خود رها [صفحه ۲۰۳] نمی‌کند و آن را نابود می‌سازد و هیچ سنتی نیست مگر اینکه آن را اقامه می‌کند.» [۶۱۸]. ۲۱- ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «وقتی قائم ما قیام کند به هر منطقه‌ای نماینده‌ای می‌فرستد [۶۱۹] و به او می‌گوید: «حکومت در اختیار توست به هر چه مصلحت می‌بینی عمل کن.» [۶۲۰]. ۲۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «تمام علم بیست و هفت حرف است و مجموع آنچه پیامبران آورده اند دو حرف است و مردم بیش از دو را درک نکرده‌اند، و وقتی قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را خارج می‌کند و در بین مردم منتشر می‌نماید و دو حرف قبلی را به آن ضمیمه می‌کند تا بیست و هفت حرف را منتشر نماید.» [۶۲۱].

کفتار ما

برای جمع بین روایات و بهره برداری از همه آنها، همان طور که از قسمتهایی از بعضی از روایات بر می‌آید، می‌توان گفت امر و نهی و سیره‌ی عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اجتماع، متناسب با اوضاع و احوال مردم بود و بر اساس «انا معاشر الأنبياء أمرنا أن نكلم الناس على قدر عقولهم» [۶۲۲] با ایشان سخن می‌گفت و امامان معصوم علیهم السلام نیز طبق همین سیره عمل می‌فرمودند و همان طور که از حدیث دوازدهم این فصل فهمیده می‌شود آنها مامور نبودند که آن گونه که حضرت حجت علیه السلام عمل می‌فرماید، عمل کنند و ما نیز در عصر غیبت ماموریم که به آنچه از ظواهر کتاب و سنت به ما رسیده و فقها برایمان روشن کرده اند عمل نماییم. و از آنجا که عقل مردم در دوره‌ی غیبت، به بالاترین مرتبه‌ی کمال خودش می‌رسد [صفحه ۲۰۴] ناگزیر وقت آن است که احکام فطری الهی در حد کامل اجرا شود و عباراتی مثل «شما از روشن بینان هستید، یا روشنیان شما» در روایت چهارم و «فهمشان بالا می‌گیرد» در روایت نوزدهم، بر همین مطلب دلالت دارند. و البته این بدان معنی نیست که حضرت حجت علیه السلام به غیر از سیره‌ی پیامبر اکرم علیه السلام عمل می‌نماید و جمله‌ی «آنچه در دوره‌ی آرامش و صلح زمان غیبت رایج بوده باطل می‌کند» که در روایت دوم آمد و نیز جمله‌ی «مردم را به عدل دعوت می‌کند» در همان روایت، و جملاتی از این قبیل، بر این دلالت می‌کنند که آن حضرت، عدل را در بالاترین مرتبه اش اجرا می‌فرماید. حکم عدل، حکمی است که بی تردید، با واقع امر و حقیقت و باطن هستی، موافق است، و واقع امر، همان موافقت با فطرت الهی انسان است که خداوند عزوجل فرموده است: (فطرت الله التي فطر الناس عليها، لا تبدل لخلق الله، ذلك الدين القيم و لكن أكثر الناس لا يعلمون) [۶۲۳]. با این بیان مختصر معنی عبارات احادیث روشن می‌شود که از جمله‌ی آنهاست: الف - «به امری غیر از امر سابق قیام می‌کند» در حدیث اول ب - «دین نو و تازه‌ای برایتان می‌آورد.» در حدیث چهارم ج - «امر نو و حکم جدید» در حدیث پنجم د - «همه‌ی، کتاب خدا را برای او تأویل می‌کنند و با استدلال به آن، در برابر امام می‌ایستند.» در حدیث ششم ه - «به علم خودش حکم می‌کند» در روایت یازدهم و - «به حکم خدا، حکم می‌کند» در روایت پانزدهم ز - «به سیره‌ی پیامبر رفتار نمی‌کند» در حدیث چهارم از فصل دوم روایت بیست و دوم

بهترین دلیل برای بیانی است که ذکر شد، زیرا این روایت گواه بر این مطلب است که برای هیچیک از پیامبران گذشته، راه نشر علوم فطری که [صفحه ۲۰۵] در سینه هایشان بود باز نشد، زیرا مردم قابلیت نداشتند و شرایط مناسب نبود، اما در زمان حضرت حجت علیه السلام، چون مردم در درجات بالای کمال فکری و عقلی هستند، آن حضرت می تواند علوم فکری را منتشر کرده و عدل و دادی را که بر بشر آن علوم مترتب می شود اقامه کند. اما علت خراب شدن بعضی از مساجد به دست آن حضرت، این است که در دین اسلام، مسجد محل عبادت خالصانه و خضوع و خشوع و در برابر خداوند و به مقتضای فطرت انسانی، زانو زدن در برابر قدرت لا یزال احدی است، بنابراین اگر مسجد از نظر شکل ساختمان و ویژگیهای دیگرش به صورتی در آید که از مکان چنین عبادتی خارج شود، امام علیه السلام آن را ویران می کند و بر پایه ای که حق و شایسته ی آن است آن را می سازد، و البته این مطلب تنها یک احتمال است، و روایت شانزدهم، شاهد صحت آن است، و نیز ممکن است علت خراب کردن مسجد، بنا نشدن آن بر اصل تقوی باشد، چرا که طبق آیه شریفه قرآن (للمسجد أَسَسَ عَلٰی التَّقْوٰی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیْهِ) [۶۲۴] برای حضور مسلمانان و اقامه ی نماز، شایسته تر است و یا احتمال دیگر این است که با توجه به آیه ی (مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِیْنَ أَنْ یَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ سَآءَ لِمَنْ یَعْمُرُهَا بِالْکُفْرِ... إِنَّمَا یَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنِ بِاللَّهِ وَ الیَوْمِ الْآخِرِ) [۶۲۵] مسجد برخلاف رضای پروردگار به دست کفار و مشرکین ساخته و آباد شده است در حالی که چنین حقی نداشته اند، و فقط مؤمنان به خدا باید متصدی ساختن و آباد کردن مساجد باشند. [۶۲۶]. [صفحه ۲۰۶]

حال مؤمنان (زنده و مرده) و فرشتگان و وظایف مؤمن در زمان ظهور حضرت حجت

روایات

۱- ابی الجارود از امام باقر علیه السلام از پدرش از جدش علیهم السلام نقل می کند: امیرالمؤمنین علیه السلام روی منبر فرمود: «در آخر الزمان مردی از نسل من ظهور می کند... هرگاه پرچمش به اهتزاز در آید شرق و غرب عالم برایش روشن شود، دستش را بر بندگان خدا می نهد و دل هر مؤمنی از پاره های آهن محکمتر می شود و نیرویی برابر چهل نفر پیدا می کند؛ شادی، دل و قبر هر مرده ای را پر می کند و مردگان در گورها یکدیگر را دیدار می کنند و به قیام قائم، بشارت می دهند.» [۶۲۷]. ۲- ابوالربیع شامی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «وقتی قائم ما قیام کند خداوند شنوایی و بینایی شیعیان ما را وسعت دهد به طوری که بین آنها و قائم واسطه و پیکی نباشد، آن حضرت با ایشان صحبت می کند و آنها می شنوند و در همان جایی که هست، آن حضرت را می بینند.» [۶۲۸]. ۳- در حدیث ابو وائل از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «...از خروج او، یعنی قائم علیه السلام، اهل آسمانها و ساکنان آنها مسرور می شوند، زمین را همان گونه که از ستم و بیداد پر شده است از عدل و داد سرشار می سازد.» [۶۲۹]. ۴- برید عجلی از امام باقر نقل می کند: «وقتی قائم قیام کند، دو نفر بر مرکبی [صفحه ۲۰۷] سوارند، یکی دست در جیب دیگری می کند و به قدر حاجتش از آن بر می دارد و او از این کار مانع نمی شود.» [۶۳۰]. ۵- جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند: «دل شیعیان ما را ترس از دشمنانمان فرا گرفته است، وقتی نوبت امر ما برسد و مهدی ما خروج کند، هر یک از شیعیان ما از شیر شجاعتر و از نیزه براتر و کاری تر خواهد شد، دشمن ما را زیر پایش له می کند و با دو دستش او را می کشد.» [۶۳۱]. ۶- محمد بن احمد فتال در روضه الواعظین از امام زین العابدین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «وقتی قائم ما قیام کند خداوند مرض و بیماری را از شیعه ما دور می کند و دلهایشان را چون پاره ی آهن می گرداند...» [۶۳۲]. ۷- محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام نقل می کند: «وقتی قائم قیام کند خداوند به فرشتگان دستور می دهد که بر مؤمنین سلام کنند و در مجالستان با آنها هم نشین باشند...» [۶۳۳]. ۸- مفضل از امام صادق علیه السلام روایت می کند: وقتی قائم قیام کند، مؤمن پرنده را از هوا به زیر

می طلبد، آن را می کشد، کباب می کند و گوشتش را می خورد...» [۶۳۴]. ۹- مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «وقتی قائم قیام کند، خداوند، آزاردهندگان مؤمنین هر زمانی را، به همان صورتی که بوده اند و در بین آنها زندگی می کرده اند، بر می گرداند تا مؤمنان از آنها انتقام بگیرند.» [۶۳۵]. ۱۰- ابن مسکان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: در زمان قائم، مؤمن در مشرق است برادرش را که در مغرب است می بیند و آنکه در مغرب است، [صفحه ۲۰۸] برادرش را در شرق می بیند.» [۶۳۶]. ۱۱- عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل می کند که فرمود: «قائم ما، مهدی است که در زمان غیبت باید انتظارش را کشید و در زمان ظهور باید از او اطاعت کرد...» [۶۳۷]. ۱۲- اسحاق بن عمار می گوید: «در خدمت امام صادق علیه السلام بودم، از مواسات و همراهی و همدردی انسان با برادرش، صحبت فرمود تا اینکه فرمود: «این مربوط به وقتی است که قائم قیام کند که بر مؤمنین واجب است به برادرانشان رسیدگی، احتیاجات آنها را بر آورده و ایشان را تقویت نمایند.» [۶۳۸].

گفتار ما

روایاتی که در این زمینه وارد شده و بیانگر ویژگیهای یاران حضرت مهدی و فضیلتهای آنهاست، بسیار زیاد است، که در فصلهای پیشین بعضی از آنها ذکر شد و در اینجا نیز به ذکر تعدادی از آنها بسنده کردیم. ظاهراً این طور است که دستیابی به این کمالات، ویژه ی اصحاب و یاران خاص آن حضرت نیست، بلکه برای تمام مؤمنین قابل دسترسی است. اینکه در حدیث اول فرمود: «دستش را بر سر بندگان خدا می نهد و هیچ مؤمنی باقی نمی ماند مگر اینکه دلش مانند پاره آهن می شود.» و در حدیث نوزدهم از فصل هفدهم فرمود: «خداوند دست عنایتش را بر سر بندگان می کشد و عقل آنها زیاد شده فهمشان بالا می گیرد» هر دو به روشنی دلالت می کنند بر اینکه گذاشتن دست مبارکش بر سر بندگان سبب کسب فضیلتهای والا و کمالات بلند نفسانی [صفحه ۲۰۹] است؛ و کمالات وعده داده شده در حدیث قرب نوافل [۶۳۹] همان طور که با ریاضتهای شرعی و مبارزه با نفس و مجاهده معنوی قابل دسترسی است، از طریق توجه و عنایت اولیاء الهی و بندگان برگزیده اش نیز بدست آمدنی است، و بلکه آنچه از این راه دوم به دست آید کاملتر و از آلودگیهای پالوده تر است. اما اینکه فرشتگان و ساکنان آسمانها و مردگان از ظهور امام علیه السلام خوشحال می شوند به خاطر این است که کفر و ستم و بیداد و گناه از ابتدای خلقت آنها را آزار داده و اندوهگین می نموده است و وقتی می بینند که ظهور امام علیه السلام با مرگ باطل و زنده شدن حق و خاموش شدن آتش کفر و شرک و گسترش ایمان و توحید همراه است خوشحال می شوند، و بلکه می توان گفت به این خاطر، همه چیز در آسمان و زمین از ظهور آن حضرت مسرور می شوند. علاوه بر این مطالب، چون امام علیه السلام واسطه ی نزول فیض پروردگار بر تمام موجودات عالم هستی است و اراده ی پروردگار در اصل وجود اشیاء و کم و کیف و دیگر وجوه عنایات الهی به موجودات از طریق امام محقق می شود، [۶۴۰] بنابراین بین امام و سایر موجودات رابطه ای معنوی برقرار است که وقتی امام به مصیبت و اندوهی مبتلا شود آنها اندوهگین و هر گاه مسرور باشد آنها مسرور می شوند. البته این مطلب به شواهد زیادی از روایات مستند است که اینجا محل ذکر آنها نیست. [صفحه ۲۱۰]

وضع زمین و آسمان و جو در دوران ظهور مبارک حضرت حجت

روایات

۱- یحیی بن علاء رازی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «خداوند، در این امت مردی را، که من از اویم و او از من است، ظاهر خواهد کرد، که برکات زمین و آسمانها را به واسطه ی او بر مردم فرو می ریزد، آسمان بارانش را فرو می فرستد

و زمین حاصلش را بروز می دهد، درندگان و جانوران در امان هستند، زمین از عدل و داد سرشار می شود همان طور که پیش از آن از ستم و بیداد پر شده است.» [۶۴۱]. ۲- ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «وقتی قائم قیام کند...، خداوند به فلک فرمان می دهد که گردش زمانش را کند کند تا اینکه یک روز معادل ده روز می شود و یک ماه برابر با ده ماه و یک سال برابر ده سال.» [۶۴۲]. ۳- زید بن وهب جهنمی از قول امام حسن علیه السلام نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در آخر الزمان و در دوران سختی روزگار و نادانی مردم، مردی برانگیخته می شود... و درندگان در حکومت او در آرامش و صلح به سر می برند، زمین برکاتش را بیرون می ریزد و آسمان نعمتهایش را فرو می فرستد، گنجها برای او آشکار می شود، چهل سال بر شرق و غرب مالک است، خوشا به حال کسی که در دوران او را در یابد و سخنش را بشنود.» [۶۴۳]. ۴- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «وقتی قائم قیام کند یک [صفحه ۲۱۱] سال در زمان او برابر ده سال خواهد بود.» ابوبصیر می گوید: عرض کردم: «فدایت شوم سالها چگونه طولانی می شود؟» امام علیه السلام فرمود: «خداوند به فلک فرمان می دهد که آرامتر حرکت کند و در نتیجه، روزها و سالها طولانی می شود.» عرض کردم: «بعضی می گویند اگر در فلک و حرکت آن تغییری ایجاد شود همه چیز نمی گویند، خداوند ماه را برای پیامبرش دو نیمه کرد، و قبل از آن، خورشید را برای یوشع بن نون بر گرداند و از طولانی بودن روز قیامت خبر داد که برابر هزار سال از سالهای معمولی است.» [۶۴۴]. ۵- محمد بن مسلم ثقفی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «قائم ما با افتادن ترس در دل دشمنانش یاری و با کمک ما تایید می شود، زمین برای او می پیچد، گنجها برایش آشکار می شود و سلطنتش شرق و غرب عالم را می گیرد...» [۶۴۶]. ۶- مفضل از قول امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «وقتی قائم، قیام کند، زمین به نور پروردگارش می درخشد و مردم از پرتو خورشید بی نیاز می شوند.» [۶۴۷]. ۷- علی بن عقبه از پدرش از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است: «وقتی قائم قیام کند، به عدل حکم می نماید و ستم از بین می رود، راهها امن و بی خطر می شود، زمین برکتهایش را بیرون می فرستد و هر حقی به صاحبش بر می گردد.» [۶۴۸]. ۸- در حدیث جابر از قول امام باقر علیه السلام آمده است که امام حسین علیه السلام قبل از اینکه کشته شود در مورد زمان حضرت قائم علیه السلام و حوادث آن زمان، به یارانش [صفحه ۲۱۲] چنین فرمود: برکت از آسمان به زمین فرو می بارد، به طوری که به ارادهی خداوند، درختان همیشه میوه دارند و میوهی زمستان در تابستان و میوهی تابستان در زمستان خورده می شود و این مصداق آیهی شریفه است که می فرماید: (ولو أن أهل الكتاب آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم برکات من السماء و الأرض و لكن کذبوا فأخذناهم بما كانوا یکسبون) [۶۴۹].

گفتار ما

خلاصه‌ی آنچه می توان درباره‌ی این روایات گفت این است که خداوند، خالق تمام چیزها و مدبر همه‌ی آنهاست و از اینکه امور از راهی غیر از اسباب، صورت پیدا کند ناخوش دارد و اختیار اسباب هم به دست خود اوست، بنابراین چه مانعی دارد که در دوره‌ای از زمان، اسباب و کار آنها را به شیوه‌ای غیر از آنچه در گذشته بوده مقرر فرماید؟ آنچه امام باقر علیه السلام در حدیث چهارم فرموده اند و نیز موضوع خلقت حضرت عیسی علیه السلام - بدون سبب واقع شدن پدر برای تولد- و نیز طول عمر حضرت قائم علیه السلام و رجعت پیامبران و امامان علیهم السلام و اعمال خارق العاده و معجزات و کراماتی که از پیامبران و اولیاء صادر شده است، از این قبیل هستند. بنابراین فقط به این خاطر که معنی روایات به ذهن و اندیشه‌ی کوتاه نگر ما، روشن و قابل قبول نیست نمی توان در سند بعضی از روایات شک و خدشه وارد کرد، زیرا مقدار زیادی از این مطالب در لابه لای روایاتی آمده است که آن روایات از اموری به ما خبر می دهد که بعضی از آن امور، واقع شده است و این امر به تنهایی، بر صحیح بودن سند و متن روایت تاکید می کند هر چند که ما در حال حاضر مقصود آن را نفهمیم. [صفحه ۲۱۳] علاوه بر آنچه ذکر شد، از مجموعه‌ی

روایات مربوط به غیبت چنین فهمیده می شود که در دوره ی غیبت و ظهور، آن طور که در مقدمه ی کتاب اشاره کردیم، بیشتر اتفاقات، از امور غیر عادی است، و شاید بتوان ادعا کرد که روایات در این مورد، از تواتر معنوی برخوردار هستند و بنابراین جایی برای انکار و تعجب و بعید شمردن این امور، وجود ندارد.

نزول حضرت عیسی برای یاری قائم آل محمد و اقتدا به آن حضرت

روایات

۱- معمر بن راشد از امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود: «مهدی از نسل من است، وقتی خروج کند عیسی بن مریم برای یاریش فرود می آید، او را پیش رو قرار داده و پشت سرش اقتدا می کند.» [۶۵۰]. ۲- ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «آنچه از سنتهای الهی در مورد غیبتهای آنان جریان پیدا کرده است درباره ی قائم ما اهل بیت نیز جاری می شود... سپس خداوند عزوجل او را ظاهر می کند و شرق و غرب عالم را به دست او فتح می نماید، عیسی بن مریم روح الله نازل می شود و پشت سر او نماز می خواند...» [۶۵۱]. ۳- جابر بن عبدالله انصاری از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «...مهدی از نسل من است، بین رکن و مقام ظهور می کند، پیراهن ابراهیم و ردای اسماعیل را به تن و نعلین شیث را به پا دارد و دلیل این مطلب، فرمایش پیامبر است که فرمود: عیسی بن مریم، از آسمان فرود می آید و همراه من مهدی من است، وقتی ظهور کرد او [صفحه ۲۱۴] را بشناسید...» سپس عیسی می میرد و مهدی منتظر از آل محمد باقی می ماند.» [۶۵۲]. ۴- در روایت مرفوعه جعفر بن محمد فزاری از امام باقر علیه السلام آمده است: «ای خیمه! زمانی خواهد آمد که مردم از خدا و توحید، شناختی نداشته باشند، تا اینکه دجال خروج کند و عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و خداوند به دست او دجال را بکشد، مردی از اهل بیت من پیشاپیش مردم نماز گزارد، آن موقع عیسی پشت سر ما نماز می خواند و اگرچه او پیامبر است اما ما از او برتر هستیم.» [۶۵۳]. ۵- شهر بن حوشب می گوید: حجاج به من گفت: «آیه ای در قرآن هست که مرا عاجز کرده است.» گفتم: ای امیر! آن کدام آیه است؟ حجاج گفت: (و ان من اهل الکتاب الا لیومنن به قبل موته)، [۶۵۴] به خدا قسم من دستور می دهم که یهودی و نصرانی را بکشند، وقتی آنها گردن زده می شوند با دقت به آنها می نگرم نمی بینم لبهایشان تکان بخورد- و شهادتین بگویند- تا اینکه خاموش می شوند.» گفتم: «خدا امیر را سلامت بدارد، تاویل این آیه این طور نیست.» حجاج گفت: تأویل آیه چیست؟ گفتم: «عیسی علیه السلام قبل از روز قیامت به دنیا فرود می آید و هیچیک از یهودیان و مسیحیان باقی نمی ماند مگر اینکه قبل از مرگش به او ایمان می آورد، و پشت سر حضرت مهدی نماز می خواند.» حجاج گفت: «وای بر تو!! از کجا چنین تأویلی آوردی؟» گفتم: «محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام این را به من فرمود.» حجاج گفت: «به خدا قسم از سرچشمه ای زلال، آن را گرفته ای.» [۶۵۵].

گفتار ما

عباراتی که گواه آن است که عیسی علیه السلام پشت سر مهدی - عجل الله تعالی فرجه - نماز می خواند، در روایات زیاد است، و شاید - البته خدا می داند- علت اصرار و [صفحه ۲۱۵] تأکید امامان معصوم علیهم السلام بر این مطلب، این باشد که چون پیروان عیسی علیه السلام که جمعیت زیادی از اهل زمین را هم تشکیل می دهند، گمان می کنند که عیسی علیه السلام، آخرین پیامبر است و نمرده است، ظهور خواهد کرد و زمین را از فساد پاک خواهد نمود و اوست که بشر را از فساد و تباهی و ظلم و آلودگیهای دیگر نجات خواهد داد، و این بیانات به منظور نفی این خیال و باطل اعلام نمودن آن است، چنانکه در روایات چهارم و پنجم هم

به این مطلب اشاره شده است. دقت در زوایای این روایات نشان می دهد که مقصود روایات، همان چیزی است که ما بیان نمودیم نه اینکه مقصود آنها، بیان اصل رجعت حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - باشد. اما نزول و فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام به یکی از دو معنی است: الف - اگر مقصود از آیهی (بل رفعه الله الیه) [۶۵۶] این باشد که خداوند او را به آسمانها بالا برد، در نزول و فرودش اشکالی نیست و همان معنای اصلی نزول و فرود آمدن را خواهد داشت. ب - اگر مقصود از آیه، میراندن آن حضرت و قبض روحش باشد، نزول به معنی بازگشت روح مبارکش به بدن و حضورش در کنار قائم علیه السلام خواهد بود. [۶۵۷].

مدت عمر و حکومت امام زمان بعد از ظهور و تعیین کسی که غسل و کفن و دفن آن حضرت را به عهده می گیرد

روایات

۱- جابر جعفی می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «قائم پس از ظهور چه [صفحه ۲۱۶] مدت زنده است؟» فرمود: «نوزده سال»... [۶۵۸]. ۲- جابر جعفی در حدیث دیگری می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «قائم در دوره ی ظهور تا قبل از مرگ چه مدت عمر می کند؟» امام علیه السلام فرمود: «از زمان قیام تا مرگش نوزده سال»... [۶۵۹]. ۳- علی بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «قائم از نسل من، به اندازه ی ابراهیم خلیل الرحمان عمر می کند، در بین مردم قیام می کند در حالی که هشتاد ساله است و چهل سال در میان آنها زندگی می کند، زمین را همان طور که از ستم و بیداد پر شده است از عدل و داد سرشار می سازد.» [۶۶۰]. ۴- در سوالی که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام پرسیده آمده است: «مولای من! مدت عمر آن حضرت (مهدی) علیه السلام و حکومتش چقدر است؟» امام علیه السلام فرمود: «خداوند فرموده است: (فمنهم شقی و سعید فأما الذین شقوا ففی النار لهم فیها زفر و شهیق خالدین فیها مادامت السموات و الأرض الا ماشاء ربک ان ربک فعال لما یرید و أما الذین سعدوا ففی الجنة خالدین فیها ما دامت السموات و الأرض الا ما شاء ربک عطاء غیر مجذوذ) [۶۶۱] و مجذوذ به معنی مقطوع و بریده است، یعنی عطایی که قطع شدنی نیست بلکه دائمی است و حکومتی که از بین نمی رود و امری که جز به اختیار و اراده و مشیت پروردگار، باطل شدنی نیست و از این اراده و مشیت جز خود او کسی باخبر نیست، سپس قیامت می آید و آنچه خداوند در کتابش در شرح آن فرموده است.» [۶۶۲]. ۵- ابوالجارود از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «قائم سیصد و نه سال [صفحه ۲۱۷] حکومت می کند، همان طور که اصحاب کهف در غارشان سیصد و نه سال درنگ کردند، او زمین را همان طور که از ستم و بیداد پر شده است از عدل و داد، سرشار می نماید.» [۶۶۳]. ۶- زید بن وهب جهنمی از امام حسن علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «...در بین شرق و غرب عالم چهل سال حکومت می کند، خوشا به حال کسی که روزگارش را دریابد و سخنش را بشنود...» [۶۶۴]. ۷- ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «قائم، نوزده سال حکومت می کند.» [۶۶۵]. ۸- عبدالکریم خثعمی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «قائم چه مدت حاکم خواهد بود؟» فرمود: «هفت سال، روزها و شبها برایش طولانی می شود تا اینکه یک سال برابر ده سال معمولی می شود...» [۶۶۶]. ۹- عبدالله بن قاسم بطل درباره ی آیهی (ثم ردنا لکم الکره علیهم)، [۶۶۷] از قول امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «آیه به خروج امام حسین علیه السلام در میان هفتاد تن از یارانش مربوط می شود» تا اینکه فرمود: «وقتی دلهای مؤمنان به شناخت قطعی رسید که آن حضرت، امام حسین علیه السلام است، آنگاه مرگ حضرت حجت فرا می رسد و امام حسین علیه السلام، او را غسل می دهد، کفن و حنوط می کند و دفن می نماید، و این امور مربوط به وحی از جز وحی کسی دیگری عهده دار نیست.» [۶۶۸]. ۱۰- در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «حسین علیه السلام، در میان یارانش که با او

کشته شدند و در حالی که هفتاد پیامبر، همان طور که با موسی بن عمران بودند، با او هستند می آید، قائم علیه السلام، انگشتر - یا مهر- را به او می سپارد و [صفحه ۲۱۸] حسین علیه السلام همان کسی است که آن حضرت را غسل می کند، کفن می پوشاند، حنوط می کند و در قبر می گذارد. [۶۶۹] .

گفتار ما

این روایات از طول عمر آن حضرت «پس از ظهورش، خبر می دهد، لکن چنانکه پیداست، مدت عمر آن حضرت را مختلف بیان کرده اند که شاید بتوان به این صورت، بین روایات، جمع و توافق ایجاد نمود: مقصود از زمان در بعضی از روایات، همان چیزی است که در روایت دوم و نیز روایت چهارم از فصل نوزدهم همین باب آمده است که می گویند: «خداوند به فلک فرمان می دهد که گردش زمانش را کند کند تا اینکه یک روز، معادل ده روز، یک ماه معادل ده ماه، و یک سال برابر ده سال می شود.» و «یک سال در زمان او برابر ده سال است.» و در بعضی از روایات دیگر مقصود، همان وقت و زمان عادی و رایج در بین ماست. شاید بعضی از روایات در صدد بیان طول دوران زندگی ایشان تا زمان فوت باشد و بعضی دیگر در صدد بیان دوران حکومت آن حضرت و حکومت امامان معصوم علیهم السلام بعد از رجعت باشد، زیرا که دوره‌ی رجعت هم جزء حکومت و ادامه‌ی آن حساب می شود. و نیز ممکن است روایاتی که طول دوران زندگی یا حکومت ایشان را ذکر کرده است، به دوره‌ی رجعت ایشان بعد از مرگ، مربوط باشد. - البته علم واقعی نزد خداست. - در فصل ششم از باب چهارم نیز روایاتی ذکر خواهد شد که به مدت عمر پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام، بعد از رجعت، اشاره می نماید. اما درباره‌ی مرگ عادی حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه - یا کشته شدن ایشان، ظاهراً با توجه به دو روایت آخر در همین فصل باید گفت که ایشان به مرگ عادی از دنیا می روند. [صفحه ۲۱۹]

رجعت

تخلف ناپذیر بودن رجعت بعد از ظهور حضرت مهدی

روایات

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به کمیل می فرماید: «...ای کمیل! گذشتگان شما بی تردید به این عالم باز می گردند و آیندگان شما بدون شک- در کنار مهدی علیه السلام - بر دشمنان پیروز خواهند شد.» [۶۷۰] . ۲- زراره می گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی امور مهمی مثل رجعت و شبیه آن سوال کردم.» حضرت فرمود: «آنچه سوال می کنی هنوز وقتش نرسیده است و خداوند تعالی فرموده است: (بل کذبوا بما لم يحيطوا بعلمه و لما يأتيهم تأويله) [۶۷۱] » [۶۷۲] . ۳- ابو بصیر می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «آیا مردم عراق رجعت را انکار می کنند؟» عرض کردم: آری، فرمود: آیا قرآن نمی خوانند که می فرماید: (و یوم نحشر من کل أمه فوجا) [۶۷۳] » [۶۷۴] . ۴- ابو بصیر و محمد بن مسلم، در تفسیر آیه‌ی (و حرام علی کل قریه أهلکناها أنهم [صفحه ۲۲۰] لا يرجعون) [۶۷۵] از امام صادق و امام باقر علیهما السلام نقل می کنند که فرمودند: «هر قریه‌ای که خداوند مردمش را با عذاب نابود سازد، مردم آن قریه در رجعت بر نمی گردند، و این آیه محکمترین دلیل بر رجعت است، زیرا هیچ مسلمانی بازگشت و رجعت همه‌ی مردم در قیامت را انکار نمی کند، چه آنها که هلاک شده باشند و چه آنها که هلاک نشده باشند، بنابراین (لا يرجعون) یعنی در رجعت بر نمی گردند اما در قیامت بر می گردند تا اینکه وارد جهنم شوند.» [۶۷۶] . ۵- حسن بن جهم می گوید: مامون به امام رضا علیه السلام گفت: «ای ابالحسن درباره‌ی رجعت چه می فرمائید؟» امام علیه السلام

فرمود: «رجعت حق است، در ادیان گذشته هم بوده و قرآن از آن یاد کرده است...» [۶۷۷]. ۶- احمد بن عقبه از پدرش نقل می کند که از امام صادق علیه السلام سوال شد که آیا رجعت حق است؟ امام علیه السلام فرمود: «آری»... [۶۷۸]. ۷- احمد بن ابی عبدالله برقی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «هر کس به هفت چیز اعتراف کند مؤمن است» و از جمله‌ی آنها ایمان به رجعت را نام برد. [۶۷۹]. ۸- فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمود: «هر کس... به رجعت اعتراف کند... او واقعا مؤمن و از شیعیان ما اهل بیت است.» [۶۸۰].

گفتار ما

بر خواننده‌ی محترم پوشیده نیست که روایات این فصل و فصلهای آینده تعداد اندکی از احادیثی است که بر رجعت و مسائل مربوط به آن دلالت می کند و هر کس [صفحه ۲۲۱] روایات بیشتری را طالب است باید به کتابهای مفصل مربوط به موضوع مراجعه نماید. برای توضیح اصل رجعت کافی است کلام استاد بزرگوار - رضوان الله تعالی علیه - در بحث روائی پیرامون آیه (هل ينظرون الا- أن ياتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة وقضى الأمر و الى الله ترجع الأمور) [۶۸۱] در تفسیر المیزان [۶۸۲] را نقل نمائیم. استاد علامه - رضوان الله تعالی علیه - می فرماید: «بدانکه این آیه از ناحیه امامان معصوم علیهم السلام سه تفسیر شده است، یکی به روز قیامت، که در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده است، دیگری به رجعت که صدوق از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و سومی به ظهور مهدی علیه السلام که عیاشی به دو طریق از امام باقر علیه السلام در تفسیرش آورده است و نظیر این تفاسیر زیاد است. هر گاه تامل و دقت نمایی، آیات زیادی را می یابی که تفسیری که از امامان علیهم السلام درباره‌ی آنها به ما رسیده است، گاهی تفسیر به قیامت است، گاهی تفسیر به رجعت و گاهی تفسیر به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، و این قضیه، غیر از وحدت و یکسانی در چگونگی و سنخیتی که بین این سه واقعه وجود دارد، دلیل دیگری ندارد، و مردم چون درباره‌ی حقیقت روز قیامت تحقیقی نکرده اند و برای فهم آنچه قرآن در بیان وضع این روز بزرگ بیان فرموده، وقتی را اختصاص نداده و همتی مصروف نداشته اند، بنابراین درباره‌ی معنی این روایات به اختلاف و تفرقه دچار شده اند، و گروهی از آنها، این روایات را با وجود اینکه تعداد آنها به صدها و شاید در ابواب مختلف به پانصد عدد می رسد، به دور انداخته و نادیده گرفته اند، و گروهی، با وجود اینکه روایات کاملا روشن هستند، آنها را تأویل نموده و به معنی دیگری برگردانده اند و گروهی هم - که در بین سه گروه بهترین طریقه را در پیش گرفته اند - روایات را نقل می کنند و در مورد آنها هیچ بحث و توضیحی ندارند. [صفحه ۲۲۲] عموم مسلمانان - غیر از شیعه - هر چند که به ظهور حضرت مهدی اعتراف کرده و آن را به طرق متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند، اما رجعت را انکار کرده و اعتقاد به آن را از ویژگیهای شیعه دانسته اند و بعضی از منسوبین به شیعه نیز در این روزگار، همان نظر را پذیرفته اند.» کمی بعد، در ادامه مطلب، استاد - رضوان الله تعالی علیه - می فرماید: «روایاتی که رجعت را اثبات می کنند، اگرچه با هم اختلافاتی دارند اما همه‌ی آنها در این معنی متحدند که سیر و حرکت نظام عالم به سمتی است که تمام آیات الهی به منتهای ظهور خود برسند و دیگر معصیت خدای سبحان انجام نشود، بلکه به طور خالص و بدون دخالت هوای نفس و وسوسه‌ی شیطان، عبادت شود، عده‌ای از دوستان و دشمنان خدای تعالی، که مرده اند، به دنیا برگردند و حق و باطل کاملا از هم جدا و شناخته شوند. این مطلب می رساند که رجعت یکی از مراتب روز قیامت است، هر چند از نظر بروز و ظهور حقایق، در مرتبه‌ی پایینی است، زیرا در ایام رجعت امکان فساد و فتنه انگیزی هست - اما در قیامت امکان شرارت و فساد هم وجود ندارد - و از همین رو، در دوران ظهور حضرت مهدی نیز شاید از مراتب قیامت باشد زیرا در آن روز نیز، حق ظهوری آشکار دارد، هر چند که در این جهت، روز ظهور باز در مرتبه‌ای پایینیتر از رجعت قرار دارد. از قول امامان معصوم علیهم السلام نیز وارد شده است که: «ایام الله سه روز است، روز ظهور، روز رجعت و روز قیامت.» [۶۸۳]. و همین نکته، یعنی یکی بودن حقیقت این سه روز و

اختلافشان در مراتب و درجات، باعث شده است که امامان معصوم علیهم السلام، بعضی از آیات را گاه به قیامت، گاهی به رجعت و گاهی به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر فرمایند. [صفحه ۲۲۳] از آنچه ذکر شد- که ما به خاطر رعایت اختصار از نقل آنها خودداری کردیم - معلوم شد که این روز - رجعت - امکان دارد و بلکه وقوع آن حتمی است و کسی که آن را انکار می کند، هیچ دلیلی برای انکارش ندارد. [۶۸۴]. مطلب دیگر اینکه، آنچه از روایات رجعت بر می آید این است که محل وقوع آن همین جهان طبیعی و مادی است که ما در آن زندگی می کنیم و به عوالم دیگر مربوط نیست. زنده شدن بندگان برگزیده و بازگشتشان به این دنیا و جنگ با ابزارهای مادی و کشتن دشمنان خدا، یا شهید شدن آن بندگان برگزیده و مسائلی از این قبیل، چیزهایی است که در همین جهان اتفاق می افتد و در واقع، خداوند سبحان، قبل از اینکه قیامت واقع شود و تمام مردگان اعم از نیکوکار و بدکردار را زنده نماید، گوشه‌ای از قدرت بی حد و حساب خود را در این عالم به نمایش می گذارد.

رجعت پیامبران و امامان دوازده گانه شیعه

روایات

۱- محمد بن مسلم می گوید: قبل از اینکه ابوالخطاب از مرام حق منحرف شود، [۶۸۵] از حمران بن اعین و ابو الخطاب شنیدم که هر دو می گفتند که از امام صادق علیه السلام شنیده اند که فرمود: «...رجعت، عمومی نیست بلکه مربوط به عده‌ی خاصی است، جز آنها که دارای ایمان ناب و غیر از آنها که کافر خالص هستند کسی [صفحه ۲۲۴] رجعت نمی کند.» [۶۸۶]. ۲- فیض بن ابی شیبه می گوید: امام صادق علیه السلام در حالی که آیه‌ی (و اذ أخذ الله ميثاق النبيين) [۶۸۷] را تلاوت می کرد فرمود: «تا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را یاری کنند» فیض می گوید: عرض کردم: «تا اینکه امیرالمؤمنین را یاری کنند؟» امام علیه السلام فرمود: «آری، به خدا قسم، از زمان آدم گرفته تا آخر، خداوند پیامبری را بر نیانگیخته مگر اینکه همه را به دنیا بر می گرداند تا تحت فرماندهی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام با دشمنان، جنگ کنند.» [۶۸۸]. ۳- جمیل بن دراج می گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام، آیه‌ی (انا انصر رسلنا و الذين آمنوا في الحيوۃ الدنيا و يوم يقوم الأشهاد) [۶۸۹] را تلاوت کردم، امام علیه السلام فرمود: به خدا قسم، این به رجعت مربوط است، آیا نمی دانی که بیشتر پیامبران در دنیا یاری نشده و کشته شدند و امامان همه یاری نشده و کشته شدند؟ پس، این به رجعت مربوط است.» جمیل می گوید: آیه‌ی (واستمع يوم المناد من مكان قريب يوم يسمعون الصيحة بالحق، ذلك يوم الخروج) [۶۹۰] را قرائت کردم. باز امام علیه السلام فرمود: «آن مربوط به رجعت است.» [۶۹۱]. ۴- بکیر بن اعین می گوید: «کسی که هیچ تردید در او و درستی سخنش ندارم؛ یعنی امام باقر علیه السلام به من فرمود: «پیامبر و علی رجعت می کنند.» [۶۹۲]. ۵- جابر بن یزید، درباره‌ی آیه‌ی (يا أيها المدثر قم فأندر) [۶۹۳] از امام باقر علیه السلام نقل [صفحه ۲۲۵] می کند که فرمود، مقصود آیه، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و قیامت در هنگام رجعت است که مردم را می ترساند و مقصود از (انها لاحدى الكبر نذیرا) یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و (نذیرا للبشر) [۶۹۴] به رجعت مربوط است و (انا أرسلناك كافة للناس) [۶۹۵] نیز به رجعت مربوط است.» [۶۹۶]. ۶- ابو خالد کابلی از امام زین العابدین علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی (ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد) [۶۹۷] نقل می کند که فرمود: «پیامبر شما صلی الله علیه و آله و سلم به سوی شما بر می گردد.» [۶۹۸]. ۷- سلام بن مستنیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «اسمی بر خود نهادند، که خداوند، جز علی بن ابی طالب کسی را به این اسم ننماید [۶۹۹] و حقیقت آن هنوز روشن نشده است.» عرض کردم: «فدایت شوم! حقیقت آن چه موقع معلوم می شود؟» امام علیه السلام فرمود: «وقتی موقع آن برسد، خداوند، پیامبران و مؤمنان را در رکابش گرد می آورد تا او را یاری کنند، و خدا فرموده است: (و اذ أخذ الله ميثاق النبيين لما آتیتکم من

کتاب و حکمة) تا آنجا که می فرماید: (أنا معکم من الشاهدین) [۷۰۰]. در آن روز، پیامبر، پرچم را به علی بن ابی طالب علیه السلام می سپارد و او امیر تمام مخلوقات خواهد بود، همه مخلوقات، زیر پرچم او هستند و او امیر آنهاست، پس [صفحه ۲۲۶] این حقیقت آیه خواهد بود. [۷۰۱]. ۸- یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «کسی که قبل از روز قیامت به حساب مردم می رسد حسین بن علی علیهما السلام است، اما روز قیامت، هنگامی برانگیخته شدن به سوی بهشت و جهنم است.» [۷۰۲]. ۹- محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش نقل می کند که گفت: «از امام صادق علیه السلام در مورد آیهی (و جعلکم أنبیاء و جعلکم ملوکا) [۷۰۳] سوال کردم، امام علیه السلام فرمود: پیامبران، رسول الله، ابراهیم، اسماعیل و فرزندان او هستند و ملوک و پادشاهان، ما هستیم، عرض کردم: «کدام ملک و پادشاهی به شما داده شده است؟» فرمود: «ملک بهشت و ملک رجعت.» [۷۰۴]. ۱۰- صالح بن میثم از امام باقر علیه السلام دربارهی آیهی (و له أسلم من فی السموات و الأرض طوعا و کرها) [۷۰۵] نقل می کند که فرمود: «آن مربوط به وقتی است که علی علیه السلام بفرماید: من از تمام مردم به آیهی (و أقسموا بالله جهد أیمانهم لا یبعث الله من یموت بلی وعدا علیه حقا و لکن أكثر الناس لا- یؤمنون... کاذبین) [۷۰۶] اولی و مقدم هستم.» [۷۰۷]. ۱۱- در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به رجعت ما ایمان نداشته باشد و متعهی ما را حلال نشمارد از ما نیست.» [۷۰۸]. ۱۲- هروی از امام رضا از پدرانش از امیرالمؤمنین علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند [صفحه ۲۲۷] که خداوند سبحان در شب معراج، در تجلیل از جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبرش فرمود: «...زمین را بوسیلهی آخرین آنها از دشمنانم پاک می کنم.» تا آنجا که فرمود: «حکومتش را دوام بخشم و تا روز قیامت در میان اولیائم دست به دست بگردانم.» [۷۰۹]. ۱۳- موسی بن عبدالله نخعی از قول امام هادی علیه السلام، در زیارت جامعه نقل می کند: «... و خداوند- مرا از کسانی که از آثار و گامهای شما پیروی می کنند و راه شما را طی می نمایند و به هدایت شما، راه می یابند و در گروه شما محشور می شوند و در رجعت شما، به دنیا بر می گردند و در دولت شما به سلطنت می رسند و با سلامت شما بزرگی می یابند و در روزگار قدرت شما، قدرت می یابند و فردا چشمشان به دیدن شما روشن می شود قرار دهد.» [۷۱۰]. ۱۴- صفوان بن مهران جمال در زیارت اربعین از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند: «گواهی می دهم که به شما ایمان دارم و به بازگشت شما یقین دارم و به احکام دین و عواقب امورم ملتزم هستم.» [۷۱۱]. ۱۵- در دعای عرفه از امام سجاد علیه السلام می خوانیم: «پروردگارا بر اولیاء آنها که به مقامشان معترفند... و ایام (رجعت) آنها را انتظار می کشند و به سوی آنها چشم دوخته اند درود فرست.» [۷۱۲]. ۱۶- در زیارت امام حسین علیه السلام که از امام صادق علیه السلام نقل شده آمده است: «تو خون به ناحق ریخته در زمین هستی، خونی که جز به دست اولیاء تو، خونخواهی نخواهد شد.» [۷۱۳]. ۱۷- از همان بزرگوار نقل شده است: «...به دست شما خونخواهی هر مؤمنی [صفحه ۲۲۸] انجام می شود.» [۷۱۴]. ۱۸- از همان بزرگوار نقل شده است: «خداوند و شما را گواه می گیرم که به شما ایمان و به رجعت شما یقین دارم.» [۷۱۵]. ۱۹- از همان بزرگوار نقل شده است: «...دل من تسلیم شما، امر من تابع شما، و نصرت و یاریم برای شما حاضر و آماده است تا اینکه خداوند حکم کند و او بهترین حاکم در دین من است، شما را بر می انگیزد، پس من با شما هستم و با دشمنان شما نیستم، من به رجعت شما مؤمن هستم، قدرت خدا و مشیت او را انکار نمی کنم و هرگز گمان نمی کنم که آنچه او اراده می کند نشدنی باشد.» [۷۱۶]. ۲۰- از همان بزرگوار نقل شده است: «...ای خوانندهی به سوی خدا! گوش به فرمانم. گوش به فرمانم. گوش به فرمانم. آمادهی یاری شما هستم، تا خداوند به دینش حکم کند و شما را برانگیزد.» [۷۱۷]. ۲۱- در زیارتی که حسین بن روح- رضی الله عنه - از ناحیهی مقدسه حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه - نقل کرده آمده است: «... و رحمت و برکات و درود خدا بر شما باد تا اینکه به حضور شما بازگردم و در رجعت شما رستگار شوم.» [۷۱۸]. ۲۲- در مصباح الزائر آمده است: از امام صادق علیه السلام نقل شده است باید گوید: «...من از معتقدان به فضل شما و معترف به رجعت هستم، هیچ قدرتی برای خدا را، انکار نمی کنم و واقع شدن چیزی جز آنچه خدا بخواهد به گمانم خطور نمی

گفتار ما

تعدادی از روایات و بخشهایی از زیارات که از آنها می توان به رجعت پیامبران و امامان علیهم السلام استدلال کرد آورده شد و روایاتی نیز بعدا خواهد آمد، اما چیزی که هست، مساله رجعت از اموری است که تصور آن هم برای عموم مردم سخت است تا چه رسد به تصدیق و قبول کردن آن. و از همین روست که بعضی از امامان علیهم السلام غالبا برای اظهار وقوع رجعت، سوگند خورده اند و بر رجعت انبیاء و امامان علیهم السلام از حد اشاره گذرانده، و تصریح کرده اند، تا اینکه برای عموم مردم و بلکه برای بعضی از دانشمندان و محدثین و خواصی که ممکن است عجیب و بعید بودن رجعت به دلشان خطور کند، هیچ شک و تردیدی در اصل وقوع و خصوصیات رجعت، باقی نماند. و نیز از همین رو برای بیان حتمی و قطعی بودن آن به آیهی (بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یأتیهم تأویلہ) [۷۲۰] متمسک شده و آن را شاهد آورده اند و نیز به ما آموخته اند که در زیارت امامان معصوم علیهم السلام با تاکید بر واقع شدن مساله رجعت بگوییم: «به رجعت شما معترفیم و هیچ قدرتی برای خدا را، انکار نمی کنیم.» یا بگوییم: «وقوع چیزی جز آنچه خدا بخواهد، به گمان ما نرسد» و شبیه این حرفها. بنابراین آنچه از عموم روایات رجعت به ویژه از این روایاتی که ذکر شد بر می آید، این است که خدای تعالی قصد نابود کردن سریع جهان و بلافاصله بر پا کردن قیامت و حشر خلائق را ندارد، بلکه به عکس، بنای آن ذات مقدس این است که جهان، باقی باشد، و بر خلاف زمانهای پیشین، عدالت بر پا شود و ایمان و توحید برقرار باشد و ادامه پیدا کند. از آنجا که ارادهی خدای تعالی و بنای او بر این نیست که زمین، از حجت خالی باشد، ناگزیر باید قبل از قیامت و بر پاشدن عدل الهی در جهان آخرت، حجتهای الهی - صلوات الله علیهم اجمعین - رجعت کنند و در بین رجعت کنندگان [صفحه ۲۳۰] حکومت نمایند، و دلهای آنان و شیعیانیشان را آرامش و تسلی بخشند.

اولین امامی که رجعت می کند**روایات**

۱- در حدیث محمد بن مسلم از حرمان و ابوالخطاب، از قول امام صادق آمده است که فرمود: «اولین کسی که زمین بر رویش شکافته می شود و به دنیا بر می گردد حسین بن علی علیهما السلام است.»... [۷۲۱]. ۲- از رفاعه بن موسی نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: «اولین کسانی که به دنیا بر می گردند، حسین بن علی علیهما السلام و یارانش و یزید بن معاویه و یارانش هستند، و همهی آنها را از اول تا آخر می کشد.» سپس امام صادق علیه السلام تلاوت فرمود: (ثم ردنا لکم الکره علیهم و امددناکم بأموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا) [۷۲۲] « [۷۲۳]. ۳- احمد بن عقبه از پدرش نقل می کند که از امام صادق علیه السلام دربارهی حق بودن رجعت سوال شد. حضرت فرمود: «آری حق است.» سوال شد: «اولین کسی که خروج می کند کیست؟» فرمود: «حسین بعد از قائم علیه السلام خروج می کند.» عرض کردم: «آیا همهی مردم با او هستند؟» فرمود: «نه، بلکه همان طور که خدای تعالی فرموده است: (یوم ینفخ فی الصور فتأتون أفواجا) [۷۲۴] « گروهی بعد از گروه دیگر خروج خواهند کرد. [۷۲۵]. [صفحه ۲۳۱] ۴- جابر جعفی می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «...آنگاه منتصر - یاری شده - به دنیا بر می گردد و او حسین علیه السلام است که به خونخواهی خود و یارانش قیام می کند، می کشد و به اسارت می گیرد تا اینکه سفاح، از زمین خارج شود، و او امیر المؤمنین علیه السلام است.» [۷۲۶]. ۵- در زیارت امام حسین علیه السلام که از امام صادق علیه السلام نقل شده آمده است: «...گواهی می دهم که تو به عدل و داد امر کردی و مردم را به سوی آن دعوت نمودی و گواهی می دهم که تو

ثارالله- خون الهی به ناحق ریخته - در زمین هستی تا به خاطر تو از جمیع خلقتش خونخواهی نماید.» [۷۲۷]. ۶- در زیارت دیگری که از همان بزرگوار برای امام حسین علیه السلام نقل شده چنین آمده است: «...زمین و هر که روی آن است در گرو خون تو و خونخواهی توست، یا بن رسول الله! گواهی می دهم که آن یاری و پیروزی که خدا به تو وعده داد خواهد رسید و وعده‌ی حق برای نابودی دشمنت محقق خواهد شد.» [۷۲۸]. ۷- در دعای روز سوم شعبان، ولادت امام حسین علیه السلام، که از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام رسیده چنین آمده است: «پروردگارا! به حق آن کسی که در این روز متولد شده... آقای خاندان، که در روز رجعت با نصرت الهی یاری می شود و در برابر کشته شدنش، امامان از نسل او هستند و در تربتش شفای امراض قرار داده شده و در رجعت - عده‌ای - با او رستگار می شوند، و جانشینان پیمبر بعد از قائم و غیبتش، از خاندان اویند تا خونهای ناحق ریخته شده را طلب کنند و پروردگار جبار را خشنود سازند و بهترین یاوران - حق و امامان - باشند، و درود خدا در گذر شب و روز بر آنان باد.» [۷۲۹]. [صفحه ۲۳۲]

گفتار ما

از مجموع این روایتها و زیارتها و حدیث هشتم و نهم از فصل بیست و یکم از باب سوم چند مطلب روشن می شود: الف - اولین کسی که رجعت می کند کیست؟ ب - چه موقع رجعت می کند؟ ج - همراه چه کسانی رجعت می کند؟ د - با چه کسانی مبارزه و جنگ می کند؟ ه - چه کسی خاتم - انگشتر یا مهر - حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه - را می گیرد؟ و - چه کسی بعد از رحلت حضرت حجت، متصدی غسل و کفن و دفن آن حضرت است؟ ز - امام حسین علیه السلام تا کی زنده است و حکومتش چقدر دوام دارد؟ همچنین، از این روایتها، معنی فرمایش امام صادق علیه السلام، در حدیث اول فصل دوم از همین باب که فرمود: «رجعت عمومی نیست، بلکه مربوط به عده‌ی خاصی است، جز آنها که دارای ایمان ناب و غیر از آنها که کافر محض هستند کسی رجعت نمی کند.» روشن می شود.

رجعت امیرالمؤمنین و تعداد دفعات رجعت آن حضرت

روایات

۱- عبدالکریم بن عمرو خثعمی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «ابلیس گفت: (أنظرنی الی یوم یبعثون) [۷۳۰] خداوند، آن را ناخوش داشت و فرمود: [صفحه ۲۳۳] (انک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم) [۷۳۱] وقتی آن روز معین فرا رسد، ابلیس با تمام پیروانش که از زمان خلقت آدم تا آن روز به دنیا آمده‌اند ظهور می کنند، و یا آن آخرین باری است که امیرالمؤمنین علیه السلام رجعت می کند.» عرض کردم: «آن حضرت بیش از یک بار رجعت می کند؟» امام علیه السلام فرمود: «آری، بارها و بارها، هیچ امامی نیست که در زمانی آمده باشد، مگر اینکه نیکوکار و بدکار زمانش رجعت می کنند تا خدا مؤمنانش را بر کافران مسلط کند.» وقتی روز معین برسد، امیرالمؤمنین با اصحابش و ابلیس هم با یارانش رجعت می کنند و محل برخوردشان زمینی از اطراف فرات است که «روحا» نامیده می شود و نزدیک کوفه است. جنگ سختی بین آنها در می گیرد که تا آن روز در عالم، سابقه نداشته است، گویی یاران امیرالمؤمنین علیه السلام را می بینم که صد قدم به عقب برگشته و بعضی از آنها پایشان در آب فرات فرو رفته است. در این هنگام است که عذاب پرورگار برای ابلیسان، در شکل توده‌ی ابر و دسته‌های فرشتگان فرا می رسد، [۷۳۲] و کار تمام می شود، رسول الله پیشاپیش آنها، در حالی که حربه‌ای از نور در دست دارد در حرکت است. وقتی ابلیس به آن حضرت می نگردد به عقب بر می گردد و به پشت می افتد - و قصد فرار دارد - که یارانش به او می گویند: «کجا؟ تو

که داشتی پیروز می شدی.» می گوید: «من چیزی می بینم که شما نمی بینید، من از پروردگار جهانیان می ترسم»، [۷۳۳] آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او می رسد و نیزه‌ای بین دو کتفش فرو می کند که سبب نابودی او و یارانش می شود، آن موقع خداوند - به دور از هر شرکی - پرستیده می شود... [۷۳۴]. ۲- عاصم بن حمید از امام باقر علیه السلام نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: [صفحه ۲۳۴] «...خداوند از من و محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر یاری یکدیگر، پیمان گرفته است، من محمد را یاری کردم، پیشاپیش آن حضرت جهاد کردم، دشمنش را کشتم و به عهد و پیمانی که خداوند بر یاری محمد صلی الله علیه و آله و سلم از من گرفته بود وفا کردم، و چون پیامبران نسل آدم تا محمد صلی الله علیه و آله و سلم را زنده کند تا پیشاپیش من، سرهای زندگان و مردگان جن و انس را با شمشیر قطع کنند... و من بارها و بارها رجعت خواهم کرد و صاحب رجعتها و حمله‌ها و مصیبتها بر کافران و دارای قدرتهای شگفت انگیز خواهم بود، من امیری آهنین، بنده‌ی خدا و برادر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستم.» [۷۳۵]. ۳- جابر بن یزید از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: علی علیه السلام با فرزندش حسین علیه السلام رجعتی خواهد داشت، با پرچمش پیش می رود تا از بنی امیه و معاویه و خاندان معاویه و همه کسانی که شاهد جنگ آن حضرت بود انتقام بگیرد، سپس خداوند سی هزار از یاران آن حضرت از کوفه و هفتاد هزار از بقیه‌ی مردم را بر می انگیزد تا مثل دفعه اول، در صفین با آنها روبرو شوند و طوری آنها را بکشند که کسی باقی نماند تا خبری از آنها بیاورد، سپس خداوند آنها را بر می انگیزد و به دست آنان شدیدترین عذاب را بر فرعون و خاندانش نازل می کند. سپس امیرالمؤمنین یک بار با رسول الله رجعت می کند تا خلیفه‌ی روی زمین باشد و امامان علیهم السلام کارگزارانش باشند، تا اینکه خداوند، آشکارا او را بر انگیزد و عبادتش در زمین، آشکارا باشد، همان طور که قبلا خدا را، در سر و نهان، عبادت کرده است... آری به خدا چندین بار و بیش از آن - و با دست چند بار اشاره فرمود - خداوند، ملک تمام دنیا و پادشاهی آن - از روزی که دنیا را آفرید و تا وقتی فانی شود - را به پیامبرش می دهد و تا وعده ای را که در کتاب داده است که (و یظهره علی الدین کله [صفحه ۲۳۵] و لو کره المشرکون) [۷۳۶] «وفا نماید.» [۷۳۷]. ۴- حسن بن عبدالله از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «من فاروق [۷۳۸] اکبر هستم، من صاحب آهن گداخته و نشر اول و آخر [۷۳۹] و صاحب رجعتها و برترین دولت و قدرت هستم، وعده‌ی خدا به دست من انجام می گیرد و کلمه‌اش تمام می شود و به دست من دین کامل می گردد.» [۷۴۰].

کفتار ما

از روایات این فصل و روایات مشابه دیگری که ما آنها را در این جا نیاورده‌ایم، معلوم می شود که مشیت و اراده‌ی خداوند بر این تعلق گرفته است که در ادامه‌ی این عالم، عالم دیگری که طول آن با طول دنیا از زمان آدم علیه السلام تا قائم علیه السلام برابر است، برقرار شود تا پیامبران و جانشینانشان علیهم السلام و پیروانشان از اول عالم و مستضعفان و صالحانی که دارای ایمان ناب هستند، بعد از پیدایش دولت عدل و حکومت صالح، از عنایات خاص الهی در زمین بهره‌مند شوند و مستکبران و دشمنان و کافران محض، پاداش کارهای بدشان را ببینند. آیه‌ی (و نريد أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الأرض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا یحذرون) [۷۴۱] و نیز آیه‌ی (وعد الله الذین آمنوا منکم لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن [صفحه ۲۳۶] لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنم من بعد خوفهم أمنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا) [۷۴۲]. بر این مطلب یعنی برقراری عالمی دیگر، در ادامه‌ی همین عالم، دلالت می کنند. بنابراین آنچه گذشت، روایات گواه آن هستند که وعده‌هایی که خداوند در این آیه‌ها داده تا مستضعفین را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهد، به جانشینی بگمارد، قدرت بخشد و ترسشان را به امنیت تبدیل کند، در مدت کوتاهی واقع نمی شود، بلکه در دوران طولانی و روزگاری دراز محقق می شوند، و در نتیجه، وقوع این امر، به رجعتهای متعدد نیاز دارد تا تمام کسانی که از اول عالم دارای ایمان

ناب بوده اند یا از کافران محض به شمار میرفته اند رجعت نمایند. بنابراین، دنیا پس از ظهور حضرت مهدی، بلافاصله و با سرعت، به برپا شدن قیامت منتهی نمی شود. حدیث هفتم فصل ششم همین باب که در آینده خواهد آمد، بر همین مطلب دلالت می کند. در آن حدیث که از روز مورد اشاره در آیه (فی یوم کان مقداره خمسين ألف سنة) [۷۴۳] سوال شده است امام صادق علیه السلام می فرماید: «آن بازگشت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، حکومتش در رجعتش پنجاه هزار سال است و امیرالمؤمنین در رجعتش چهل و چهار هزار سال حکومت می کند.» اما علت اختصاص چند بار رجعت به امیرالمؤمنین علیه السلام از حدیث چهارم - که تمام آن را در آخر کتاب ذکر خواهیم کرد - فهمیده می شود که شاید این علت، یک ویژگی و خصیصه ای باشد که خداوند برای امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داده است. درباره‌ی چگونگی رجعت‌های متعدد امیرالمؤمنین علیه السلام و اینکه آیا بعد از مرگ طبیعی، یا شهادت و کشته شدن آن حضرت با هر پیامبر و امامی رجعت می کند تا او را یاری و حمایت کند، هر دو احتمال وجود دارد. [صفحه ۲۳۷]

امیرالمؤمنین دآبۀ الارض و دآبۀ الله

روایات

۱- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام، در مسجد مقداری ریگ جمع کرده، زیر سرش گذاشته و خوابیده بود که رسول الله به آنجا رسید، با پا او را تکان داد و فرمود: «برخیز ای دابۀ الله». مردی از یاران حضرت عرض کرد: «یا رسول الله آیا ما می توانیم یکدیگر را به این اسم بنامیم؟» حضرت فرمود: «نه، به خدا قسم. این اسم مخصوص اوست و او همان دابۀ الله است که خدا در قرآن فرمود: (و اذا وقع القول علیهم أخرجنا لهم دآبۀ من الأرض تکلمهم أن الناس كانوا بآیاتنا لا یوقنون) [۷۴۴] سپس حضرت فرمود: ای علی! وقتی آخرالزمان برسد، خداوند، تو را به بهترین صورت خارج می کند و آهن گداخته‌ای با توست که دشمنانت را با آن داغ می کنی...» [۷۴۵]. ۲- در حدیث سلیم بن قیس از علی علیه السلام، که آن را به طور کامل بر امام سجاد علیه السلام خوانده و آن حضرت، آن را تایید فرموده اند، آمده است: «...عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین، در آیه‌ی (اذا وقع القول...) [۷۴۶] مقصود از دابه چه کسی است؟» فرمود: «ای ابوالطفیل! از این مطلب بگذر.» عرض کردم: «ای امیرالمؤمنین! فدایت شوم! از این قضیه مطلع کن.» فرمود: «آن، دابه‌ای (جنبنده‌ای) است که غذا می خورد، در بازار راه می رود، و با زنان ازدواج می کند.» عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! او کیست؟» فرمود: «او قوام زمین است که زمین به واسطه‌ی او آرام می گیرد.» عرض [صفحه ۲۳۸] کردم: «یا امیرالمؤمنین! او کیست؟» فرمود: «صدیق این امت، فاروق، ربی [۷۴۷] و ذوالقرنین این امت»، عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! او کیست؟» فرمود: «همان کسی که خداوند درباره‌ی او فرموده است: (وینتله شاهد منه) [۷۴۸] و آن کسی که علم الکتاب [۷۴۹] پیش اوست و آن کسی که صدق و راستی پیش آورد و پیامبر را قبول و تصدیق کرد [۷۵۰] در حالی که همه‌ی مردم کافر بودند.» عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین، او را نام ببر» فرمود: «ای ابوالطفیل! برایت نام بردم، به خدا قسم اگر در بین آن عده از شیعیانم که به کمک آنها با دشمن می جنگم و از من اطاعت می کنند و مرا امیرالمؤمنین می نامند و جهاد با دشمنانم را جایز می دانند، وارد شوم و بعضی از آنچه را از کتاب خدا می دانم بیان کنم، از گردم پراکنده می شوند تا اینکه در میان عده‌ی اندکی از شیعیان نظیر تو باقی می مانم.» ترسیدم و گفتم: «یا امیرالمؤمنین! من و امثال من از دور تو پراکنده می شویم؟ یا در کنار تو ثابت می مانیم؟» فرمود: «ثابت می مانید.» سپس به من رو کرد و فرمود: «امر ما سخت است و مردان سخت کوش سختی پذیر را می طلبد، جز سه گروه کسی آن را نمی شناسد و قبول نمی کند: یکی فرشته‌ی مقرب در گاه الهی، دیگری پیامبر مرسل و سوم بنده‌ی مؤمن برگزیده‌ای که خداوند، دلش را با ایمان آزموده است. ای ابوالطفیل، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا

رفت و مردم پس از او با نادانی و گمراهی، از دین برگشتند بجز آنکه خداوند به واسطه‌ی ما اهل بیت آنها را از انحراف حفظ کرد.» [۷۵۱]. ۳- ابوالصامت حلوانی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - فرمود: «شش چیز به من داده شده است: «علم خوابها، وقایع، کلام حق و من [صفحه ۲۳۹] صاحب رجعتها و بهترین دولت هستم، من صاحب عصا و آهن گداخته هستم، من دابه ای هستم که با انسانها سخن می‌گوید.» [۷۵۲]. ۴- ابو عبدالله جدلی می‌گوید: بر علی بن ابی طالب وارد شدم. آن حضرت به من فرمود: «آیا می‌خواهی قبل از اینکه کسی به جمع ما وارد شود سه مطلب را برایت بگویم؟» عرض کردم: آری، فرمود: من بنده‌ی خدا، دابه‌ی زمین، صدق و عدل آن و برادر پیامبر هستم، و من بنده‌ی خدا هستم. آیا می‌خواهی از چشم و بینی مهدی خبرت کنم؟» عرض کردم: آری، پس با دست به سینه‌اش زد و فرمود: «من.» [۷۵۳]. ۵- نزال بن سبره از علی بن ابی طالب علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «...بدانید که بعد از آن - یعنی دجال - واقعه‌ی بزرگ اتفاق می‌افتد.» گفتیم: «یا امیرالمؤمنین! واقعه‌ی بزرگ چیست؟» فرمود: «خروج دابه‌ی از زمین نزدیک صفا، که انگشتر سلیمان و عصای موسی را همراه دارد، انگشتر را به چهره‌ی هر مؤمنی بگذارد و روی آن حک می‌شود: «این واقعا مؤمن است.» و روی چهره‌ی هر کافری بگذارد و روی آن حک می‌شود: «این واقعا کافر است» و مؤمن صدا می‌زند که: «وای بر تو ای کافر» و کافر فریاد می‌کشد که: «خوش به حال تو ای مؤمن»، دوستم داشتم که امروز مثل تو می‌بودم و رستگار می‌شدم، آن گاه دابه‌ی سربلند می‌کند و به اذن پروردگار، بین شرق و غرب عالم، همه چیز را می‌بیند، آن روز، توبه از میان مردم برداشته می‌شود و قبول نمی‌شود و هیچ عملی - از غیر مؤمن - پذیرفته نمی‌شود و (لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل أو کسبت فی ایمانها خیرا) [۷۵۴] [۷۵۵]. [صفحه ۲۴۰]

کفتار ما

در روایت سوم فصل یازدهم از باب دوم، از دابه و حتمی بودن خروج آن یاد شد، در این باب که به رجعت و مسائل آن مربوط است نیز احادیث دابه را نقل کردیم تا مقصود از دابه الله و دابه الارض معلوم شود و همچنین، از آن حدیث و احادیث این فصل، روشن می‌شود که رجعت علی علیه السلام بعد از ظهور قائم علیه السلام تا آخر رجعت پیامبران و اولیاء، امری حتمی است، چنانکه روایات فصل چهارم همین باب نیز بر این مطلب دلالت دارد. آنچه از مجموع روایات، در این زمینه، بر می‌آید این است که آن دابه‌ای که انتقام تمام مستضعفین را می‌گیرد و بعد از ظهور، حکومت عدل را، به اراده و اذن پروردگار، تا روز پایان دنیا برقرار می‌کند علی علیه السلام است و این امر فقط به آن حضرت - علیه آلاف التحیه و الثناء - اختصاص دارد.

مدت عمر پیامبر اکرم و ائمه بعد از رجعتشان

روایات

۱- در حدیث عبدالکریم بن عمرو خثعمی از امام صادق علیه السلام آمده است: «امیرالمؤمنین علیه السلام چهل و چهار هزار حکومت می‌کند تا اینکه یک نفر شیعه علی علیه السلام، هزار فرزند پسر از صلش به دنیا بیاید، در آن وقت است که (جنتان مدهاآمتان) [۷۵۶] به اراده‌ی خدا، در اطراف مسجد کوفه پیدا می‌شود.» [۷۵۷]. ۲- از حرمان، از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «اولین کسی که رجعت می‌کند، همسایه‌ی شما حسین است، آن قدر حکومت می‌کند که ابروانش از پیری روی [صفحه ۲۴۱] چشمانش بیفتد.» [۷۵۸]. ۳- در حدیث جابر از امام باقر علیه السلام آمده است که امام حسین علیه السلام قبل از کشته شدن به اصحابش فرمود: «...جای مژده و شادی است، به خدا قسم اگر آنها ما را بکشند، ما بر پیامبران وارد می‌شویم» آن گاه فرمود: «سپس هر قدر خدا بخواهد خواهد ماند، آن گاه اول کسی خواهم بود که زمین برایش شکافته شده و از آن خارج می‌شود، پس

همزمان با امیرالمؤمنین و قیام قائمان خروجی خواهیم کرد، آن گاه گروهی از نزد خداوند از آسمان بر من فرود آیند که تا آن روز هرگز به زمین فرود نیامده اند، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشگریانی از فرشتگان بر من فرود آیند، محمد، علی، من و برادرم و همه‌ی آنها که خدا بر ایشان منت نهاده است بر محملهای پروردگار، که مرکبهایی ابلق از نورند و هیچ مخلوقی تا آن روز بر آنها سوار نشده، فرود آئیم. سپس محمد پرچمش را به اهتزاز در آورد، و آن را با شمشیرش به قائم ما بدهد، آن گاه هر قدر خدا بخواهد، در زمین، می مانیم، و بعد از آن خداوند از مسجد کوفه، چشمه‌ای از روغن، چشمه‌ای از آب و چشمه‌ای از شیر، جاری خواهد کرد...» [۷۵۹]. ۴- معلی بن خنیس و زید شحام می گویند: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «اولین کسی که در رجعت باز گردد، حسین بن علی علیهما السلام است، چهل سال در زمین می ماند تا اینکه ابروانش بر روی چشمانش می افتد.» [۷۶۰]. ۵- عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از جمله‌ی آنها خداوند، در معراج، از ورای حجاب مرا مخاطب قرار داد این بود که فرمود: «...ای محمد! علی اولین امامی است که از او پیمان می گیرم، ای محمد! علی آخرین امامی است که روحش را قبض می کنم و او دابه‌ای است که با مردم [صفحه ۲۴۲] صحبت می کند...» [۷۶۱]. ۶- جابر جعفی می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «به خدا قسم مردی از ما اهل بیت، بعد از مرگش، سیصد و نه سال حکومت می کند.» عرض کردم: «کی چنین خواهد شد؟» گفت: «بعد از قائم...» [۷۶۲]. ۷- از اسد بن اسماعیل نقل شده است که وقتی از امام صادق علیه السلام درباره‌ی روزی که در آیه (فی یوم کان مقداره خمسين ألف سنة) [۷۶۳] مقدار آن ذکر شده سوال شد، فرمود: آن مربوط به رجعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که در حکومتش در آن رجعت، پنجاه هزار سال و حکومت امیرالمؤمنین چهل و چهار هزار سال است.» [۷۶۴].

کفتار ما

این روایات و آنچه در فصل بیست و یکم از باب سوم، در توضیح مدت عمر و حکومت حضرت قائم علیه السلام بعد از ظهورش، ذکر کردیم، مدت عمر امامان معصوم و حکومتش بعد از رجعت را برای ما روشن می کند. و در همان فصل گذشت که حضرت مهدی علیه السلام به مرگ طبیعی از دنیا می رود و امام حسین علیه السلام او را غسل می دهد و کفن و دفن می نماید. روایات زیادی وجود دارد [۷۶۵] - که بعضی از آنها را در فصل آینده می آوریم - که دلالت می کند هیچ مؤمنی کشته نمی شود مگر اینکه رجعت می کند تا به مرگ طبیعی بمیرد و هیچ مؤمنی - از مؤمنین محض - نمی میرد مگر اینکه رجعت می کند تا کشته شود. و پیامبران و جانشینانشان و به ویژه پیامبر ما و جانشینانش علیهما السلام چون کاملترین بندگان و بلندمرتبه ترین آنها هستند قطعاً رجعت می کنند که اگر به فیض [صفحه ۲۴۳] شهادت نرسیده باشند کشته می شوند و اگر رسیده باشند، به مرگ طبیعی می میرند، و قائم علیه السلام، بنابر دو روایت فصل بیست و یکم، بر می گردد و کشته می شود؛ در عین حال، فقط خداوند به حقیقت امور آگاه است. غیر از آنچه در توضیح دو روایت مزبور ذکر شد، قسمتهای پایانی دعایی که برای روز دحوالارض نقل شده و نیز زیارتی که برای حضرت قائم رسیده است، دلالت می کنند که آن حضرت، رجعت خواهد فرمود. آن دو قسمت از دعا و زیارت از این قرار است: «پروردگارا بر تمامی پداران و اجدادش درود فرست، و ما را از یاران و اهل بیتش قرار ده و در رجعتش ما را بر انگیز تا در زمان او از یارانش باشیم...» [۷۶۶]. «و قرار دهد برای من رجعتی در ظهورت و رجعتی در ایام - حکومت - تو.» [۷۶۷].

رجعت عموم شیعه و خواص آنها و بعضی از اتمهای پیشین

روایات

۱- محمد بن طیار درباره‌ی آیه‌ی (یوم نحشر من کل أمة فوجا) [۷۶۸] از قول امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «هیچیک از مؤمنان کشته نمی‌شود مگر اینکه بر می‌گردد تا بمیرد و هیچکس از مؤمنان نمی‌میرد مگر اینکه بر می‌گردد تا کشته شود.» [۷۶۹]. ۲- جابر بن یزید نقل می‌کند: از امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی (ولئن قتلتم فی سبیل الله او [صفحه ۲۴۴] متم) [۷۷۰] سوال شد، آن حضرت فرمود: «ای جابر! آیا می‌دانی سبیل الله چیست؟»، عرض کردم: «نه به خدا قسم، مگر اینکه از شما بشنوم.» پس حضرت فرمود: «کشته شدن در راه علی علیه السلام و فرزندانش، هر کس در راه ولایت او کشته شود در راه خدا کشته شده است و هیچکس نیست که به این آیه ایمان بیاورد مگر اینکه برای او یک کشته شدن و یک مردن هست، هر کس کشته شود، بر انگیزته می‌شود تا بمیرد و هر کس بمیرد بر انگیزته می‌شود تا کشته شود.» [۷۷۱]. ۳- ابو بصیر می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام آیه‌ی (و أقسموا بالله جهد أیمانهم لا یبعث الله من یموت بلی وعدا علیه حقا و لکن أكثر الناس لا یعلمون) [۷۷۲] را تلاوت کردم، امام علیه السلام به من فرمود: «ای ابا بصیر! نظرت در مورد این آیه چیست؟» عرض کردم: «مشرکین گمانشان این طور است و برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوگند می‌خورند که خداوند، مردگان را زنده نمی‌کند.» امام علیه السلام فرمود: «مرگ بر کسی که چنین بگوید. از آنها پیرس که آیا مشرکان به خدا سوگند می‌خورند یا به لات و عزی؟» عرض کردم: «فدایت شوم! راهنماییم بفرما»، حضرت فرمود: «ای ابا بصیر! وقتی قائم، قیام کند، خداوند گروهی از شیعیان ما را بر انگیزد که شمشیرهاشان را بر دوش دارند، این خبر به گروهی از شیعیان ما می‌رسد می‌گویند: «فلان کس و فلان کس و فلان کس از گورهایشان خارج شدند و همراه حضرت قائم هستند.» خبر به گروهی از دشمنان ما می‌رسد می‌گویند: «ای گروه شیعیان! شما چقدر دروغگو هستید. این دولت خود شماست و باز در آن دروغ می‌گوئید، نه به خدا قسم، اینها زنده نشدند و تا روز قیامت هم زنده نخواهند شد»، آن گاه حضرت فرمود: خداوند قول آنها را نقل می‌کند که: (أقسموا بالله جهد أیمانهم لا یبعث الله من یموت) [۷۷۳]. ۴- در ذیل حدیث عبدالله بن قاسم بطل از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی (ثم ردنا [صفحه ۲۴۵] لکم الکرة علیهم) [۷۷۴] آمده است: «این به خروج امام حسین علیه السلام و هفتاد نفر از یارانش مربوط است.»... [۷۷۵]. ۵- از عمار بن مروان، در روایتی طولانی، که شخصی درباره‌ی کیفیت قبض روح مؤمن، از امام صادق علیه السلام سوال کرده، نقل شده است: «سپس آل محمد را بهشت رضوی ملاقات می‌کند و از غذای آنان با آنها می‌خورد و از شرابشان می‌نوشد، و در مجالسشان با آنها به گفتگو می‌نشیند تا قائم ما اهل بیت قیام کند، وقتی قائم ما اهل بیت قیام کرد خداوند آنها را بر می‌انگیزد، پس دسته دسته به او روی آورده و لبیک می‌گویند.» [۷۷۶]. ۶- ابن بکیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «گویا حمران بن اعین و میسر بن عبدالعزیز را می‌بینم که در بین صفا و مروه، مردم را به شمشیر می‌زنند.» [۷۷۷]. ۷- علی بن مغیره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «گویی عبدالله بن شریک عامری را می‌بینم که عمامه‌ای سیاه بر سر و طرفین آن را بین شان هایش انداخته، از دامنه‌ی کوه، بالا می‌رود، در میان چهار هزار نفر تکبیر گوی حمله کننده در رکاب قائم ما اهل بیت است.» [۷۷۸]. ۸- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «با قائم علیه السلام بیست و هفت نفر از ورای کوفه خروج می‌کنند، پانزده نفر از قوم موسی که هدایت شدند و به حق گرویدند، [۷۷۹] هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع بن نون، سلمان، ابودجانه انصاری، مقداد و مالک اشتر، اینها یاران مهدی و حاکمان دولت او هستند.» [۷۸۰]. ۹- از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرمود: «انسانهایی که رفته اند باز می‌گردند [صفحه ۲۴۶] و در آن روز، قصاص می‌شوند. هر کس کسی را آزار و شکنجه داد به آن آزار قصاص می‌شود، هر کس، دیگری را بر آزار یا کشتن دیگری تحریک کرده، به آن قصاص می‌شود، هر کس کسی را کشته، به کشتن قصاص می‌شود و دشمنان آنها با هم، همراه آنان رجعت می‌کنند تا خونخواهی نمایند و بعد از آنها سی ماه عمر می‌کنند، آنگاه پس از خونخواهی و آرام گرفتن دلهایشان، در یک شب می‌میرند و دشمنان آنها به آتش عذاب الهی سپرده می‌شوند و سپس در پیشگاه خدای جبار نگاه داشته می‌شوند تا حقوق ایشان از آنها گرفته شود.» [۷۸۱].

آنچه ذکر شد، پاره‌ای از روایاتی بود که بر رجعت شیعه به طور عموم و نیز خواص آنها دلالت می‌کند و بعداً نیز روایاتی در همین موضوع ذکر خواهد شد. اگر سوال شود که آیا آنان که در ایام ظهور، رجعت می‌کنند، در دوره‌ی رجعت مؤمنین ناب نیز رجعت خواهند نمود یا نه؟ پاسخ این است که از روایات محض الایمان، یعنی رجعت مؤمنان ناب و بخشی از زیارت حضرت قائم - عجل الله تعالی فرجه - «و اینکه برای من در ظهورت رجعتی و در ایام - حکومت یا رجعت - رجعتی قرار دهد.» [۷۸۲] بر می‌آید که آنها رجعتی دیگر خواهند داشت.

مؤمنان و کافران رجعت کننده

روایات

۱- معاویه بن عمار می‌گوید: آیه‌ی: (ان له معیشه ضنکا) [۷۸۳] را خدمت امام [صفحه ۲۴۷] صادق علیه السلام تلاوت کردم. امام علیه السلام فرمود: «به خدا قسم، آن برای دشمنان است.» عرض کردم: «فدایت شوم، آنها را دیده‌ام که در کمال رفاه عمر طولانی را گذرانده‌اند.» حضرت فرمود: «به خدا سوگند این مربوط به رجعت است، که در آن موقع سرگین می‌خورند.» [۷۸۴] ۲- جابر بن یزید می‌گوید: آیه‌ی (کل نفس ذائقة الموت) [۷۸۵] را بر امام صادق علیه السلام تلاوت کردم، حضرت فرمود: منشوره، عرض کردم: منشوره، دیگر چیست؟ فرمود: جبرئیل اینگونه آن را بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد: «کل نفس ذائقة الموت و منشوره»، سپس فرمود: «در این امت، هیچ نیکوکار و بدکرداری نیست مگر اینکه پراکنده - منشوره - و بر انگیخته می‌شود، مؤمنان به سوی چشم روشنی و بدکاران برای رسیدن به خواری و خفت الهی، آیا آیه قرآن را نشنیده‌ای که می‌فرماید: (ولنذیقنهم من العذاب الأدنى دون العذاب الأكبر) [۷۸۶] و آیه‌ی: (یا ایها المدثر قم فأنذر) [۷۸۷] که مقصود، قیام محمد صلی الله علیه و آله و سلم در رجعت و ترساندن آنان است و آیه‌ی (انها لاحدی الکبر نذیرا للبشر) [۷۸۸] آن یکی از دو امر بزرگ و ترساننده‌ی بشر است، یعنی محمد، ترساننده‌ی بشر در رجعت است... جابر در ادامه‌ی حدیث می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی (ربما یود الذین کفروا لو کانوا مسلمین) [۷۸۹] فرمود: آن مال وقتی است که من و شیعیانم خروج می‌کنیم و عثمان بن عفان و پیروانش هم خارج می‌شوند و ما بنی امیه را می‌کشیم، آن وقت کفار آرزو می‌کنند که کاش مسلمان بودند.» [۷۹۰] ۳- برید بن معاویه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «به خدا قسم، روزگار [صفحه ۲۴۸] به پایان نخواهد رسید تا اینکه خداوند زنده‌ها را بمیراند و مرده‌ها را زنده کند و حق را به صاحبش برگرداند و دین خود را که نزدش پسندیده است بر پا کند...» [۷۹۱] ۴- ابو بصیر از قول امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی (انهم یکیدون کیدا) نقل می‌کند که فرمود: «نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام مکر ورزیدند»، آن گاه خداوند فرمود: «ای محمد (انهم یکیدون کیدا و اکید کیدا فمهل الکافرین) یا محمد (أمهلهم رویدا) [۷۹۲] وقتی قائم علیه السلام بر انگیخته شود، از ستمکاران و طاغوت‌های قریش و بنی امیه و دیگر مردم انتقام می‌گیرد.» [۷۹۳] ۵- در تفسیر علی بن ابراهیم درباره‌ی آیه‌ی (و حشرناهم فلم نغادر منهم أحدا)، آمده است که از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی (و یوم نحشر من کل أمة فوجا) روزی که از هر امتی گروهی را بر انگیزیم، سوال شد حضرت فرمود: «مردم درباره‌ی آن چه می‌گویند؟» راوی می‌گوید: گفتیم: مردم می‌گویند به قیامت مربوط است، امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا خداوند در قیامت از هر امتی گروهی را بر می‌انگیزد و بقیه را رها می‌کند؟ این به رجعت مربوط است اما آیه‌ی قیامت این است: (و حشرناهم فلم نغادر منهم أحدا... موعدا) [۷۹۴]» [۷۹۵] ۶- در حدیث سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که بعد از اینکه پیامبر جانشینانش را نام برد، من

گریستم و گفتم: «یا رسول الله! سلمان چگونه می تواند آنها را درک کند؟» پیامبر فرمود: «ای سلمان! تو و امثال تو و هر که به حقیقت، آنها را شناخته و پیروی کند، آنها را درک می کنید.» سلمان می گوید: من خدا را بسیار سپاسگزاری کردم و گفتم: «یا رسول الله آیا عمر من تا زمان ایشان می رسد؟» [صفحه ۲۴۹] حضرت فرمود: «ای سلمان، بخوان: (فاذا جاء وعد أولیہما بعثنا علیکم عبادا لنا اولی بأس شدید فجاسوا خلال الدیار و کان وعدا مفعولا، ثم رددنا لکم الکره علیہم و أمددناکم بأموال و بنین و جعلناکم أكثر نفیرا) [۷۹۶]. سلمان می گوید: گریه و شوق من زیادتر شد و گفتم: «یا رسول الله، در زمان خودتان چنین خواهد شد؟» حضرت فرمود: «آری، به آن خدایی که محمد را به پیامبری فرستاد سوگند که در زمان خودم و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر از امامان و هر کس از ماست و هر که از ما مظلوم واقع شده است، آری به خدا، سلمان! آن گاه ابلیس و لشگریانش و مؤمنان ناب و کافران محض حاضر خواهند شد تا قصاص شوند و خونهای به حق ریخته شده از آنان قصاص شود، (و لا یظلم ربک أحدا) [۷۹۷] و ما تأویل این آیه هستیم که فرمود: (و نرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الأرض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون) [۷۹۸]. سلمان می گوید: از نزد رسول الله علیه السلام بر خاستم در حالی که برایم هیچ مهم نبود که چه موقع با مرگ روبرو شوم یا مرگ به سراغم بیاید.» [۷۹۹].

گفتار ما

از بررسی و جمع بندی، و جمع بین این روایات و روایاتی که علت رجعت را بیان می کنند، فهمیده می شود که رجعت، به خودی خود هدف اصلی نیست بلکه [صفحه ۲۵۰] مقصود از رجعت، چیزهای دیگری است، که در فصل آینده ذکر می شود. این اهداف رجعت، با رجعت مؤمنان ناب و کافران محض، حاصل می شود و به رجعت همه ی افراد بشر، نیازی نیست. البته، شیطان، بعد از اینکه به دست حضرت مهدی علیه السلام کشته شد، [۸۰۰] با تمام یاران و همپالکی هایش از اول خلقت - که همان محض الکفر- هستند - رجعت می کند و دوباره به دست پیامبر کشته می شود و تمام یاران و دوستانش نابود می شوند. دلالت آخرین روایت در این فصل، بر آنچه ذکر شد، واضح است.

علت رجعت پیامبران و اولیاء و اشیاء و کفار

آیات قرآن

۱- (و نرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الأرض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون) [۸۰۱]. ۲- (وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم أمانا) [۸۰۲]. [صفحه ۲۵۱]

روایات

۱- فیض بن ابی شیبہ می گوید: امام صادق علیه السلام، در حالی که آیه ی (و اذ أخذ الله ميثاق النبیین) [۸۰۳] را تلاوت می کرد فرمود: «تا اینکه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورند و امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری کنند.» [فیض می گوید: عرض کردم: «تا اینکه امیرالمؤمنین را یاری کنند؟»] [۸۰۴] امام علیه السلام فرمود: «آری به خدا قسم، از زمان آدم گرفته تا آخر، خداوند پیامبری را بر نیانگیخته مگر اینکه همه را به دنیا بر می گرداند تا تحت فرماندهی امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام با دشمنان، جنگ کنند.» [۸۰۵]. ۲- جمیل بن دراج می گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام آیه ی (انا لننصر رسلنا و الذین آمنوا

فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الأشهاد) [۸۰۶] را تلاوت کردم امام علیه السلام فرمود: به خدا قسم، این به رجعت مربوط است...» [۸۰۷]. ۳- جابر بن یزید درباره‌ی آیه‌ی (یا ایها المدثر قم فأنذر) [۸۰۸] از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: مقصود آیه، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و قیام آن حضرت در هنگام رجعت است و مقصود از (انها لاحدی الکبر نذیرا) [۸۰۹] این است که محمد در هنگام رجعت، بیم دهنده‌ی بشر است. [۸۱۰]. ۴- سلام بن مستنیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «اسمی بر خود نهادند، که خداوند، جز علی بن ابی طالب کسی را به این اسم ننماید و حقیقت آن هنوز روشن نشده است.» عرض کردم: «فدایت شوم! حقیقت آن چه موقع معلوم [صفحه ۲۵۲] می‌شود؟» امام علیه السلام فرمود: «وقتی موقع آن برسد، خداوند، پیامبران و مؤمنان را در رکابش گرد می‌آورد تا او را یاری کنند، و خدا فرموده است: (و اذ اخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمة... أنا معکم من الشاهدین) [۸۱۱]» [۸۱۲]. ۵- سلیمان دیلمی از پدرش نقل می‌کند که گفت: «از امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی (و جعلکم انبیاء و جعلکم ملوکا) [۸۱۳] سوال کردم، امام علیه السلام فرمود: پیامبران، رسول الله، ابراهیم، اسماعیل و فرزندان‌شان هستند و ملوک و پادشاهان، ما هستیم. عرض کردم: «کدام ملک و پادشاهی به شما داده شده است؟» فرمود: «ملک بهشت و ملک رجعت.» [۸۱۴]. ۶- عاصم بن حمید از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خداوند تبارک و تعالی یکی و یگانه است و یگانگی خاص اوست... خداوند از من و محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر یاری یکدیگر، پیمان گرفته است، من محمد را یاری کردم، پیشاپیش آن حضرت جهاد کردم، دشمنش را کشتم و به عهد و پیمانی که خداوند بر یاری محمد صلی الله علیه و آله و سلم از من گرفته بود وفا کردم، و چون پیامبران را خداوند قبض روح فرموده بود، هیچکدام مرا یاری نکردند، اما به زودی یاریم خواهند کرد و آن وقتی است که در شرق و غرب عالم، خداوند تمام پیامبران نسل آدم تا محمد صلی الله علیه و آله و سلم را زنده کند تا پیشاپیش من، سرهای زندگان و مردگان جن و انس را با شمشیر قطع کنند...» [۸۱۵]. ۷- عبدالکریم بن عمرو خثعمی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: [صفحه ۲۵۳] ابلیس گفت: (أنظرنی الی یوم یبعثون) [۸۱۶] خداوند آن را ناخوش داشت و فرمود: (انک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم) [۸۱۷] و آن آخرین باری است که امیرالمؤمنین علیه السلام رجعت می‌کند.» عرض کردم: «آن حضرت بیش از یک بار رجعت می‌کند؟» امام علیه السلام فرمود: «آری، بارها و بارها، هیچ امامی نیست که در زمانی آمده باشد، مگر اینکه نیکوکار و بدکار زمانش رجعت می‌کنند تا خدا مؤمنان را بر کافران مسلط کند...» [۸۱۸]. ۸- در دعای روز تولد امام حسین علیه السلام از ناحیه مقدسه‌ی حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - آمده است: «...آقای خاندان، که در روز رجعت، با نصرت الهی یاری می‌شود و در برابر کشته شدنش، امامان از نسل او هستند و در تربتش شفای امراض قرار داده شده و در رجعت - عده‌ای - با او رستگار می‌شوند و جانشینان پیامبر، بعد از قائم و غیبتش، از خاندان اویند تا خونهای ناحق ریخته شده را طلب کنند و پروردگار جبار را خشنود سازند و بهترین یاوران - حق و امامان - باشند... اینک ما به قبر او پناهنده ایم، بر خاکش حاضریم و رجعتش را انتظار می‌کشیم، آمین رب العالمین.» [۸۱۹]. ۹- در زیارت قائم علیه السلام آمده است: «اگر قبل از ظهور تو، مرگ مرا دریابد، با واسطه قرار دادن خودت، دست تو سل به سوی خدا دراز می‌کنم و از او می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرستد و برای من، در ایام ظهورت رجعتی و در ایام - حکومت یا رجعت - رجعتی قرار دهد تا با اطاعت تو به مقصود برسم و کشتن دشمنانت، دلم شفا یابد.» [۸۲۰]. [صفحه ۲۵۴]

گفتار ما

از این دو آیه و روایات این فصل و روایات مشابه آنها چنین فهمیده می‌شود که پیامبران و ائمه علیهم السلام و پیروان آنها - که همان مؤمنان ناب هستند - رجعت می‌کنند تا از دشمنان زمان خودشان و از ستمکاران - که همان کافران محض هستند - انتقام

بگیرند و باعث تسکین دل‌هایشان شده و خشمشان از مصیبت‌هایی که از ستمکاران دیده‌اند فرو نشیند. اما راز اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام، چندین بار، همراه پیامبران علیهم السلام رجعت می‌کند شاید به علت عظمت و مقام بلند امیرالمؤمنین، و نیز به این خاطر باشد که مظلومیت پیامبران و پیروانشان تا زمان علی علیه السلام، مقدمه و سبب مظلومیت آن حضرت بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد و به این علت، خدای سبحان، دفعات رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام را زیاد می‌کند تا از هر کس که در مظلومیت پیامبران و مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام و پیروانشان شریک و دخیل بوده است انتقام بکشد. والله العالم.

یک نکته

از جمله‌ی «و اینکه در ایام ظهورت، برایم رجعتی قرار دهد و در ایام - حکومت یا رجعتت، رجعتی» فهمیده می‌شود که شیعه دو رجعت دارد، رجعتی در زمان ظهور آن حضرت و رجعتی در رجعت آن حضرت علیه السلام. و نیز از جمله‌ی «تا اینکه از اطاعت تو به مقصودم برسم» که در همان زیارت آمده است، علاوه بر علت رجعت، فهمیده می‌شود که در ایام فرج، مؤمنان رجعت کننده، به کمال انسانی، که هدف نهایی خلقت است می‌رسند و این جز همان فرج شخصی در ضمن فرج عمومی، که در فصل شانزدهم از باب اول به آن اشاره شده چیزی نیست. [صفحه ۲۵۵]

چگونگی رجعت

چگونگی رجعت مؤمنان ناب و کافران خالص

روایات

۱- عبدالکریم خثعمی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: وقتی زمان قیام قائم فرارسد، در ماه جمادی الثانی و ده روز از رجب بارانی بر مردم می‌بارد که کسی نظیرش را ندیده باشد، آن گاه خداوند به وسیله‌ی آن باران، گوشت و بدن مؤمنین را از گورهایشان می‌رویاند و گویا آنها را می‌بینم که دارند از طرف جهنم می‌آیند و خاک را از موهایشان می‌تکانند. [۸۲۱]. ۲- در دعای عهد که از امام صادق علیه السلام نقل شده آمده است: «...خدایا! اگر مرگ حتمی بین من و او (مهدی) فاصله انداخت، مرا در حالی که کفن را لباس خود کرده، شمشیر برهنه و نیزه‌ی آماده در دست دارم از قبرم برانگیز تا در همه جا، دعوت او را لیبیک گویم.» [۸۲۲].

گفتار ما

با قبول اصل رجعت، پذیرفتن چگونگی و خصوصیات آن، مشکل نیست، زیرا همان طور که، قدرت خدا و اراده او را نسبت به اصل مسأله رجعت، انکار نمی‌کنیم، [صفحه ۲۵۶] جایی برای انکار قدرت خدا نسبت به خصوصیات رجعت نیز وجود ندارد، و اگر قرار بر انکار و تعجب باشد، قبل از آن باید وقوع قیامت و خصوصیات آن - که از رجعت، به مراتب بزرگتر و مهم تر است - را انکار کرد و بعید دانست، در حالی که هیچ صاحب عقل سلیم و هیچکسی که به خدا و پیامبران معتقد باشد، آن را انکار نمی‌کند. خلاصه آنکه هر کس قدرت خدا را قبول داشته باشد، جایی برای انکار رجعت و خصوصیات آن نمی‌یابد.

رجعت خانواده های مؤمنان ناب و کافران خاص و رجعت زنان کافران و مؤمنان ناب

روایات

۱- جعفر بن فضیل می گوید: به محمد بن فرات گفتم: «اصبغ را دیده‌ای؟» گفت: «آری، او را همراه پدرم دیدم، پیری سپید مو و سپید محاسن و بلند قد بود. پدرم به او گفت: «از احادیثی که خودت از امیرالمؤمنین شنیده ای برایمان بگو» گفت: «از علی علیه السلام روی منبر شنیدم که فرمود: «من آقای سپید مویم و با ایوب شباهتی دارم و خدا، همان طور که اهل و خانواده‌ی ایوب را برایش جمع کرد برای من نیز جمع خواهد کرد.» می گوید: این حدیث را من و پدرم از اصبغ بن نباته شنیدیم و طولی نکشید که بعد از آن مرد- خدایش رحمت کند- [۸۲۳]. ۲- مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام از قول امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «من آقای پیرانم، و در سنتی از ایوب جاری است، خداوند، همچنانکه برای یعقوب، اهلش را گرد آورد، برای من نیز اهل و خانواده‌ام را جمع می کند و آن [صفحه ۲۵۷] وقتی است که مدتها بگذرد و شما بگویید: «مرد و از بین رفت.»... [۸۲۴]. ۳- عبدالرحیم قصیر می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «وقتی قائم ما قیام کند، حمیراء (عایشه) برگردانده می شود تا آن حضرت بر او حد جاری کند و انتقام فاطمه علیهما السلام، دختر محمد را از او بگیرد.» [۸۲۵].

گفتار ما

از غیر این روایات و روایت مفضل بن عمر و جابر جعفی [۸۲۶] و روایات بازگشت مؤمنان ناب و کافران خالص، [۸۲۷] چنین بر می آید که زنان و خانواده‌ی کافران و مؤمنان ناب به دنیا رجعت می کنند و هیچ بعید هم نیست. و خلاصه آنکه در روایات غیبت، ظهور و رجعت، وقایعی که اتفاق می افتد جز به اشاره ذکر نشده است و ما، غیر از آنچه ذکر کردیم، درباره‌ی زنان، همسران و کودکان، چیزی نیافتیم و شاید ائمه علیهم السلام در این قضیه تعمدی داشته اند یا اینکه مطالبی فرموده اند ولی به دست ما نرسیده است. در هر حال خدا به اصل امور آگاه است.

در پایان رجعت چه اتفاق می افتد؟

از حدیث مفضل بن عمر [۸۲۸] بر می آید که پایان رجعت، قیامت، با همه‌ی اوصافی که خداوند در قرآن برایش ذکر کرده، می باشد. [صفحه ۲۵۹]

حدیثی از امیرالمؤمنین پاسخگوی مشکلات غیبت و رجعت

ترجمه‌ی متن روایت

عاصم بن حمید از امام باقر علیه السلام نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خداوند تبارک و تعالی یکی و یگانه است و وحدانیت را مخصوص خود قرار داده است. آن گاه به کلمه ای تکلم فرموده، آن کلمه، نور گشته و از آن نور، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و من و فرزندانم را آفرید. بعد از آن، کلمه ای ایجاد فرمود و آن کلمه، روح شد و خداوند آن روح را در آن نور مستقر کرد و آن را در بدنهای ما قرار داد، پس ما روح خدا و کلمات او هستیم و به وسیله‌ی ما بر مخلوقاتش حجت را تمام فرمود. پس ما پیوسته در قبه و سایه‌ی خضراء بودیم، آنجا که نه خورشیدی بود و نه ماهی و نه از شب خبر بود و به از روز و نه چشمی بر آن افتاده بود. ما او را می پرستیدیم و تسبیح و تقدیس می کردیم و این قضیه، قبل از آفرینش مخلوقات و پیمان گرفتن از پیامبران به ایمان آوردن به ما و یاری ما بود که خدای عزوجل فرموده است: (و اذ أخذ الله ميثاق النبيين لما آتيتكم من كتاب و حكمه ثم

جائکم رسول مصدق لما معکم، لتؤمنن به لنتصرنه) [۸۲۹] یعنی تا اینکه [صفحه ۲۶۰] به محمد ایمان آورده و جاننشینش را یاری کنید، و البته، به زودی همگی او را یاری خواهید کرد. و خداوند از من و محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر یاری یکدیگر، پیمان گرفته است؛ من محمد را یاری کردم، در رکاب آن حضرت جهاد کردم، دشمنش را کشتم و به عهد و پیمانی که خداوند بر یاری محمد صلی الله علیه و آله و سلم از من گرفته بود وفا کردم، و چون پیامبران را خداوند قبض روح فرموده بود، هیچکدام مرا یاری نکردند، اما به زودی یاریم خواهند کرد، و آن وقتی است که در شرق و غرب عالم، خداوند تمام پیامبران نسل آدم تا محمد صلی الله علیه و آله و سلم را زنده کند تا پیشاپیش من، سرهای زندگان و مردگان جن و انس را با شمشیر قطع کنند... ای عجب! و چگونه عجیب نباشد که خداوند، مردگان را زنده می کند و گروه گروه با «لیک لییک یا داعی الله» گویان ندای پروردگار را اجابت می کنند، به کوچه و خیابانهای کوفه وارد می شوند در حالی که شمشیرهای آماده را بر دوش نهاده، با آنها گردن کفار، ستمگران و پیروان آنان را از اولین تا آخرین آنها قطع می نمایند تا اینکه وعدهی الهی محقق شود که فرمود: (وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لنمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم أمنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا)؛ [۸۳۰] یعنی با امنیت کامل مرا بپرسند و از هیچیک از بندگان من نترسند و از هیچکدام تقیه نکنند. و من بارها و بارها رجعت خواهم کرد و صاحب رجعتها و حمله ها و مصیبت بر کافران و دارای قدرتهای شگفت انگیز خواهم بود، من امیری آهنین، بندهی خدا و برادر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستم. من امین و خزانه دار و حافظ و پرده دار اسرار الهی، وجه الله، صراط خدا و میزان [صفحه ۲۶۱] او هستم. من گردآورندهی مردم به سوی خدا و «کلمة الله» ی هستم که پراکنده ها به وسیله آن مجتمع می شوند و مجتمع شده ها از هم متفرق می گردند. من اسماء حسناى خدا، نمونه های برتر او و آیات بزرگش هستم، من صاحب بهشت و دوزخم، بهشتیان را در بهشت و جهنمیان را در جهنم قرار می دهم خوشیهای بهشتیان و ناراحتی دوزخیان به دست من است، [۸۳۱] و من آن بازگشتی هستم که هر چیزی بعد از پایان یافتن هستی اش به آن برمی گردد، حساب همه ی خلق با من است، بخششها به دست من است، من مؤذن و بانگ برآورندهی بر اعراف، ظاهر کنندهی خورشید، من دابة الارض و تقسیم کننده آتش و نگهبان بهشتها صاحب اعراف هستم. من امیر مؤمنان، رئیس متقیان، نشانه و آیه برای پیشینیان، و زبان گویای گویندگان و آخرین جانشینان و وارث پیامبران، خلیفه ی پروردگار جهانیان، صراط مستقیم پروردگار و اردوگاه او در زمین هستم. من حجت خدا بر اهل آسمانها و زمین و موجودات بین آسمان و زمین هستم، من آن کسی هستم که خداوند در آغاز آفرینش به واسطه ی من بر شما حجت را تمام کرد، من گواه روز جزا هستم، من آن کسی هستم که دانش خوابها، اتفاقات و داورها را دارم، سخن حق و نسبهای صحیح مردم پیش من است و من نگاهبان آیات و احکام الهی پیامبران و رسولانی هستم که در نزد مردم کوچک شمرده شده اند. من صاحب عصا و آهن گذاخته هستم و من آنم که ابرها و رعد و برق، تاریکی و روشنی، بادها و کوهها و دریاها، و ستارگان و خورشید و ماه در اختیار من است. من امیر پولادین، جداگر حق و باطل از هم در میان امت، و هدایت کنندهی مردم هستم. من کسی هستم که با دانشی که پروردگار در سینه ام نهاده است و با رازی که در دل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نهاده و پیامبر در دل من قرار داده است، عدد هر چیزی را می دانم و من [صفحه ۲۶۲] آنم که پروردگارم اسم و کلمه و حکمت و دانش و فهمش را به من عنایت کرده است. ای جمعیت مردم! قبل از آنکه مرا نیابید، هر چه می خواهید از من بپرسید، خدایا من تو را گواه می گیرم و در برابر آنها از تو یاری می جویم، ولا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و حمد و سپاس می گویم خدا را در حالی که امر و فرمانش را تابعم و اطاعت می کنم. [۸۳۲].

گفتار ما

درباره ی این روایت و روایتهای دیگری که از زبان امامان معصوم علیهم السلام به ما رسیده است یک نکته لازم به یادآوری است و

آن این است که وقتی معصوم علیه السلام سخنی را آغاز می فرماید، در همان آغاز می داند و توجه دارد که در پایان کلام چه خواهید فرمود و نیز در حین سخن گفتن، اوضاع و احوال شنوندگان یا کسانی را که در آینده، آن کلام به آنها خواهد رسید در نظر می گیرد و گاه مصلحت را در آن می بیند که کلام را به گونه ای رها کند تا مورد انکار منکران قرار نگیرد. بعد از ذکر این نکته، اینک می گوئیم: امام علی بن ابی طالب علیه السلام در این روایت، ابتدا به توحید خدای تعالی و یگانگی آن ذات مقدس پرداخته، سپس خلقت نوری خودش قبل از پیامبران علیهم السلام را مطرح کرده، آن گاه فضیلتها و مقام بلند خود را عنوان می فرماید و با این همه، تاکید می کند که او بندهی خدا و برادر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، سپس حول و قوه را منحصر به خدا دانسته، او را حمد و ستایش می کند و خود را تابع امر پروردگار معرفی می نماید و تمام این مقدمه چینیها و مطالب برای این است که بیان کند که اگر کار خارق عادت انجام می دهد یا چندین بار رجعت می کند همه به اذن پروردگار و قدرت اوست و همچنان که نمی توان قدرت خدا را انکار کرد، هر کاری هم که به اذن خدا انجام گیرد [صفحه ۲۶۳] قابل انکار نیست. روشن است که اینکه، آن حضرت، کمالات و فضیلتهایی را در این روایات برای خود مطرح می فرماید به این معنی نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان دیگر علیهم السلام دارای این کمالات نیستند، بلکه منظور این است که علی علیه السلام مامور اجرا و به ظهور رساندن این کمالات است و این یک ویژگی است که خداوند به آن حضرت اختصاص داده است. و خداوند سبحان اراده فرموده است که آن حضرت، با همه ی پیامبران و امتهای گذشته، رجعت کند و به اذن و اراده ی خدا از ستمکاران اول و آخر عالم انتقام بگیرد، و در عین حال خدای سبحان فعال مایشاء است و سررشته ی همه کارها، یکسره به دست اوست، ولا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. و الحمد لله رب العالمین. آنچه از آیه ها و روایتهای مربوط به غیبت و ظهور و رجعت که در نظر بود ذکر شود، آورده شد و در هر فصلی، توضیح مختصری درباره ی آنها بیان شد. امید است این تلاش ناچیز مورد قبول حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه - قرار گیرد و خداوند، آن را برای خوانندگان و کسانی که اهل دقت و توجه هستند، مفید قرار دهد. از خوانندگان ارجمند، انتظار می رود که به دیده ی عفو و اغماض بنگرند و این نویسنده و پدر و مادرم را از دعا و طلب مغفرت و رحمت فراموش نفرمایند. هو الغفور

باورقی

- [۱] ذاریات: آیه ی ۵۵- آنچه را حق است یادآور شو، برای آنان که ایمان آورده اند- و سر لجاج ندارند- سودمند است.
- [۲] بقره: ۳۰.
- [۳] جن: ۲۶.
- [۴] انعام: ۳۷.
- [۵] یوسف: ۲۱.
- [۶] نهج البلاغه، نامه ی: ۳۱.
- [۷] یونس: ۳۹- چنین نیست بلکه آنچه را دامنه دانششان به آن نمی رسد و حقیقت و باطن آن را در نیافته اند دروغ و نادرست معرفی می نمایند.
- [۸] بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۵، روایت ۲.
- [۹] غرر و درر موضوعی، باب جهل.
- [۱۰] غرر و درر موضوعی، باب جهل.
- [۱۱] غرر و درر موضوعی، باب جهل.

- [۱۲] غرر و درر موضوعی، باب علم.
- [۱۳] غرر و درر موضوعی، باب علم.
- [۱۴] مقصود مقامی است که طبق آیه شریفه سوره ی جن - که قبلا- مولف محترم اشاره فرمودند- خداوند صاحبان این مقام را بر آنچه از اسرار غیب که بخواهد مطلع می نماید. مترجم.
- [۱۵] مقصود اموری است که عقل را هیچ راهی در اصل یا چند و چون آنها نیست، چه در عقاید، چه در احکام و در غیر آنها، نظیر چگونگی بهشت و دوزخ و ملائکه یا تعداد رکعات نماز یا نصاب زکات یا اسرار مسائل یا چگونگی عمل در سیر و وصول به مقامات. مترجم.
- [۱۶] اگر در سلسله سند یک خبر، در هر طبقه، تعداد راویان به حدی باشد که همدستی و اتفاق آنان بر دروغ بستن محال باشد آن خبر را متواتر گویند. مترجم.
- [۱۷] مستفیض خبری است بین اخبار آحاد و متواتر، که تعداد راویان در هر طبقه بیش از سه نفر هستند. مترجم.
- [۱۸] اقبال الاعمال، ص ۶۰ تا ۶۱ - مولف محترم بخشی از دعای افتتاح را که در کتاب شریف مفاتیح الجنان در اعمال شبهای ماه مبارک رمضان آمده است، به نقل از کتاب شریف اقبال الاعمال سید بن طاووس، به عنوان خطبه‌ی مقدمه خود برگزیده‌اند. انتخاب خطبه در متن عربی کتاب علاوه بر موضوعیت ناشی از تناسب برای آغاز مطلب و سنخیت کلام عربی برای ادعیه‌ی با مضامین عالی و مفاهیم بلند، نوعی براعت استهلال است که بخشهای مختلف آن را با اصل مقصود در ابواب کتاب، تناسب خاص خود را داراست، اما از آنجا که برگردان این خطبه به فارسی، بدون توضیحات طولانی و ملال آور، نمی تواند اهداف خطبه‌ی عربی را برآورده نماید، از ترجمه‌ی آن صرف نظر کردیم. جویندگانی که اهل تعمق بیشتر هستند به متن دعا در منابع مذکور، مراجعه نمایند. مترجم.
- [۱۹] اسراء: ۱۳- مقدرات و نتیجه‌ی نیک و بد اعمال هر انسانی را رشته‌ی گردش ساختیم.
- [۲۰] کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۲، روایت ۵۰.
- [۲۱] رعد: ۷- همانا تو بیم دهنده‌ای و هر قومی را هدایتگری است.
- [۲۲] فاطر: ۲۴- هیچ امتی نیست مگر اینکه در میان آنها بیم دهنده‌ای بوده است.
- [۲۳] اسراء: ۹۵- اگر در زمین- به جای شما انسانها- فرشتگان سکونت داشتند از جانب آسمان ملکی- همجنس خودشان - به سوی آنها می فرستادیم.
- [۲۴].
- [۲۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۲۶۲، روایت ۱۰۹.
- [۲۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۳۶۳، روایت ۱۱۲.
- [۲۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۲، روایت ۱۸۹.
- [۲۸] اثبات الهداه، ج ۳ ص ۲۳۵، روایت ۴۶۳.
- [۲۹] بقره: ۳۰- من قرار دهنده‌ی خلیفه و جانشین در زمین هستم.
- [۳۰] بقره: ۲۱۳- مردم امت واحد بودند، سپس خدا پیامبران را به عنوان بشارت دهنده و بیمگر برگزید و همراه آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا در بین مردم و برای ختم اختلافاتشان در چارچوب حق، حکم نمایند.
- [۳۱] بقره: ۳۱.
- [۳۲] بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰، روایت ۱۵.

[۳۳] اسراء: ۹۴ و ۹۵- چیزی مانع از ایمان آوردن مردم به پیامبر و اسباب هدایت نشد مگر اینکه - به شیوهی منکران - گفتند آیا خدا بشری را به سوی ما فرستاده است؟ بگو اگر در زمین - به جای شما انسانها- فرشتگان سکونت داشتند از آسمان ملکی - همجنس خودشان - به سوی آنها می فرستادیم.

[۳۴] جز بنده ای که مشمول نعمتهای ما قرار گرفته نیست و او را نمونه و الگویی برای بنی اسرائیل قرار دادیم و اگر ما بخواهیم فرشتگان را جایگزین شما انسانها در زمین می گردانیم.

[۳۵] به تعبیر دیگر مادام که حجت حق در عالم مادی وجود داشته باشد امکان بقاء و برقراری عالم هست و گرنه نه. مترجم.

[۳۶] الجواهر السنیة، ص ۲۰۴-۲۰۳.

[۳۷] سیّفر به معنی کتاب و سیّفرهای تورات نظیر جزءهای قرآن است. گفته شده است که تورات دارای پنج سفر است، سفر اول شامل آغاز آفرینش و تاریخ از آدم تا یوسف علیهما السلام، سفر دوم مربوط به مصر و بنی اسرائیل و ظهور موسی علیه السلام و هلاکت فرعون و درگذشت هارون علیه السلام و نزول الواح دهگانه، سفر سوم آموزش مختصر قوانین و احکام، سفر چهارم شامل تعداد و آمار بنی اسرائیل و نحوه تقسیم زمین بین آنان و نمایندگانی که موسی علیه السلام آنها را به شام گسیل داشت و اخبار منّ و سلوی و غمام (ابر)، سفر پنجم شامل بعضی از احکام و وفات هارون علیه السلام و خلافت یوشع علیه السلام. مترجم نقل از مجمع البحرین.

[۳۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۱، روایت ۵۱۱.

[۳۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۸، روایت ۸۰۹.

[۴۰] شعرا: ۲۲۷.

[۴۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۲، روایت ۱۹۰.

[۴۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۶۹، روایت ۶۷۹.

[۴۳] جملهی «کما انه مخلوق» که متن فوق ترجمه‌ی آن است، ممکن است معانی متعدد و دقیقتری را در برداشته باشد در اینجا فقط عین عبارت از باب استعمال لفظ قبل از اتصاف ذات به مبدا اشقاق و مجاز بالمشارفه معنی شده است یعنی به کسی که بعدا حتما خلق می شود از هم اکنون مخلوق بگوییم. در پایان همین فصل احتمالات معنای دقیقتر توسط مولف محترم ذکر شده است. مترجم.

[۴۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۱، روایت ۱۰۸.

[۴۵] پیداست که مقصود گردن زده شدن آن حضرت توسط جباران و ستمگرانی است که همیشه کارشان ایستادن رو در روی حق بوده است. یعنی اگر امام علیه السلام در زمان مقرر خروج نماید شرایط طوری خواهد شد که به دست ستمکاران می افتد و کشته می شود و در آن صورت، غرض از زنده ماندن حجت در دوران طولانی غیبت، نقض خواهد شد، پس بنابراین ظهور آن حضرت، حتمی خواهد بود. مترجم.

[۴۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۰۵، روایت ۳۰۸.

[۴۷] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲، روایت ۱.

[۴۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۶۹، روایت ۶۸۱.

[۴۹]، در کتاب خدا بعضی بر بعضی دیگر مقدمند.

[۵۰] در ذریه‌اش کلمه‌ی باقیه و حقیقتی ثابت قرار داد.

[۵۱] احتمالا در اینجا مقصود از غیبت اولی، غیبت از زمان تولد تا زمانی که بر پیکر مطهر پدرش امام عسکری علیهما السلام نماز خواند و این غیر از غیبت صغرای مشهور است. مترجم.

[۵۲] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۴، روایت ۱.

[۵۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۲، روایت ۴۶۰.

[۵۴] لقمان: ۲۰- خداوند نعمت آشکار و پنهانش را بر شما افزایش داد و تمام کرد.

[۵۵] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰، روایت ۲.

[۵۶] دعبل بن علی خزاعی از شعرای متعهد شیعی معاصر حضرت رضا علیه السلام است که بسیار مورد تایید و تکریم آن حضرت بوده است. او با اشعار خود مظلومیت و حقانیت اهل بیت را فریاد کرده است. قصیده‌ی تائیه وی که ابیاتی از آن در متن آمده است معروف است. حکایات شیرین، درس آموز و برانگیزاننده دعبل و تعهد وی به مقام ولایت و ارادت وی به اهل بیت در کتب تاریخ و رجال و حدیث نقل شده است. مترجم.

[۵۷] خانه‌هایی که جایگاه نزول وحی، تدریس آیات الهی و تفسیر قرآن بود و اکنون از جور ستمگران از تلاوت آیات در آن خبری نیست و صحن و سرای آن از این انوار تهی شده است.

[۵۸] اگر نبود امیدم به - ظهور امامی که بی تردید به نام پروردگار و همراه با برکات الهی ظهور خواهد کرد؛ در میان ما حق و باطل را از هم جدا کرده و مردم را بر نیک و بد اعمالشان جزای خیر و مکافات سخت خواهد داد- قلبم از اندوه و حسرت از هم می شکافت.

[۵۹] مقصود این است که کسی گمان نکند زمان غیبت طولانی شده و احتمال وجود امام غایب و ظهور او منتفی است، بلکه این امر در علم خداوند حتمی است و از قدرت خداوند هم خارج نیست و استبعادی ندارد. مترجم.

[۶۰] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۴، روایت ۴.

[۶۱] اشاره به آیات ۱۰ تا ۱۳ سوره طه و ۷ تا ۱۰ سوره نمل.

[۶۲] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶، روایت ۱.

[۶۳] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۸، روایت ۱ از باب دهم.

[۶۴] اثبات الهداه، ج ۲، ص ۵۶۹، روایت ۶۸۰.

[۶۵] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰، روایت ۶.

[۶۶] بحث در مورد خلقت مثالی نوری غیر مادی و مراتب نزولی آن، جایگاه خاصی دارد و ما در کتابهای «جلوه‌ی نور»، «فروغ شهادت» و «سراسر فی شرح حدیث المعراج» به طور مختصر به آن اشاره کرده ایم. آدرس بحث مذکور، در کتابهای نامبرده از این قرار است: جلوه‌ی نور صفحات ۱۹ تا ۳۹، فروغ شهادت صفحات ۲۳ تا ۳۵، و سراسر، ج ۲، ص ۱۷۰- مترجم.

[۶۷] قصص: ۵ و ۶- اراده‌ی ما بر این است که بر ضعیف نگاهداشته شدگان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و در زمین توانایی و اقتدارشان بخشیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان همانچه را که از آن بیمناک بودند به دست اینان بنمایانیم و به ایشان بچسبانیم.

[۶۸] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲، روایت ۳.

[۶۹] ظاهر احادیثی که در این زمینه وارد شده است بیانگر آن است که در ایام ولادت حضرت حجت علیه السلام، فقط حکیمه به نرجس خاتون رسیدگی می کرده است و شخص دیگری در این مدت بر او وارد نشده است، اما در عین حال روایاتی که از حکیمه رسیده از نظر متن و شخص ناقل و مقدار کم و زیادی در الفاظ و عبارات مختلف هستند فلذا ممکن است اختلاف یا از ناحیه کسانی باشد که از حکیمه نقل کرده‌اند یا از طرف محدثینی که بعدها روایات را ضبط نموده‌اند اختلاف پیدا شده باشد.

[۷۰] این مطلب را در کتاب فروغ شهادت به تفصیل مطرح کرده ایم.

[۷۱] قصص: ۵.

[۷۲] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۷، روایت ۲۵.

[۷۳] مریم: ۳۲-۲۹.

[۷۴] احتمالا همان علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان رازی کلینی صاحب کتاب «اخبار القائم» است.

[۷۵] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴، روایت ۵.

[۷۶] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۷، روایت ۲۵.

[۷۷] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۳، روایت ۳۶.

[۷۸] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴، روایت ۴.

[۷۹] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵، روایت ۱۶.

[۸۰] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۹، روایت ۲۶.

[۸۱] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲، روایت ۳۰.

[۸۲] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۳، روایت ۳۵.

[۸۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۲، روایت ۶۹۶.

[۸۴] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۳، روایت ۳۵.

[۸۵] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵، روایت ۱۱.

[۸۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۹، روایت ۴۹۸.

[۸۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۸، روایت ۴۹۶.

[۸۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۱، روایت ۳۳۸.

[۸۹] آل عمران: ۱۸ و ۱۹- با این تفاوت که آیه این گونه شروع می شود: (شهد الله انه لا اله الا...) ترجمه: خداوند و ملائکه و صاحبان

علم گواهی می دهند که خدایی جز او نیست، او قائم به قسط است و جز او خدای مقتدر شکست ناپذیری که ساخته و پرداخته اش

خالی از هر عیب و نقصی است هیچ خدایی نیست، دین پذیرفته شده در نزد خداوند، همانا اسلام است.

[۹۰] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵، روایت ۱۹.

[۹۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۹، روایت ۱۸۰.

[۹۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۰، روایت ۱۸۳.

[۹۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۰، روایت ۶۸۳.

[۹۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۶، روایت ۲۰۷.

[۹۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۹، روایت ۵۷۱.

[۹۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۶، روایت ۱۲۶.

[۹۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۰، روایت ۶۸۵.

[۹۸] «تعمی» از «عمی یعمی» به معنی کور شدن و بسته شدن چشم؛ و «تخفی» از «خفی یخفی» به معنی پنهان شدن است. بنابراین

استعمال لفظ «تعمی» نشان می دهد که نقص از ناحیه بیننده است نه از ناحیه شخصی که باید دیده شود. مترجم.

[۹۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۰، روایت ۱۰۲.]

[۱۰۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۵، روایت ۲۰۴.]

- [۱۰۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۰، روایت ۴۵۱.
- [۱۰۲] نمل: ۶۲- چه کسی است که وقتی درمانده‌ی ناچار او را می خواند، پاسخ گوید و گرفتاریش از میان بردارد و شما را جانشینان در زمین قرار دهد؟!.
- [۱۰۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۵۳، روایت ۵۷۶.
- [۱۰۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۰، روایت ۵۷۹.
- [۱۰۵] به روایات فصل دوم از باب اول مراجعه نمایید.
- [۱۰۶] به روایات فصل هفدهم از باب هشتم مراجعه نمایید.
- [۱۰۷] وی از کسانی است که هیچ خدشه ای در موردش وارد نشده است.
- [۱۰۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۶۸، روایت ۶۷۸.
- [۱۰۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۹، روایت ۷۵۴.
- [۱۱۰] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۳، روایت ۳۶.
- [۱۱۱] بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۴، روایت ۵ و روایات دیگر.
- [۱۱۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۳۲۲، باب ۲۶، روایات ۷، ۱۵، ۲۵، که از طریق شیعه وارد شده است، و ص ۳۲۷ روایات یک تا چهار که از طریق اهل سنت رسیده است.
- [۱۱۳] جن: ۲۶ و ۲۷ - خداوند داننده‌ی غیب است و جز آن کسی را از میان فرستادگانش که خود بدان راضی باشد، کس دیگری را بر علوم غیب مطلع نخواهد کرد.
- [۱۱۴] زمر: ۹- بگو آیا آنان که می دانند با انسانهای بی نصیب از دانش برابرنند؟ منحصراندیشمندان متذکر می شوند- و به حقیقت میل می کنند-.
- [۱۱۵] آل عمران: ۷- از حقیقت و باطن ناپیدای آن جز خداوند و آنان که جانشان در ژرفای دانش الهی آرام گرفته است کسی باخبر نیست.
- [۱۱۶] عنکبوت: ۴۹- چنین نیست، بلکه قرآن همان آیات روشن الهی است که در قلوب صاحبان دانش و فرهیختگان واقعی جای گرفته است.
- [۱۱۷] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۶، روایت ۲.
- [۱۱۸] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۲، روایت ۱.
- [۱۱۹] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳، روایت ۱.
- [۱۲۰] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۴، روایت ۲.
- [۱۲۱] سلام بر شما ای خاندان رحمت و واسطه نزول آیات الهی بر بشر و ای اصل و اساس دانش و فرودگاه رسالت الهی.
- [۱۲۲] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶، روایت ۵.
- [۱۲۳] ملک: ۳۰- بگو اگر آبی که می آشامید به زمین فرو رود چه کسی آب گوارا به شما خواهد رساند؟.
- [۱۲۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۷، روایت ۱۳۰.
- [۱۲۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۴، روایت ۲۵۲.
- [۱۲۶] آل عمران: ۳۴- برگزیدگان خدا، - از آل ابراهیم - برخی از نسل یکدیگرند و خداوند- به اقوال و احوال اطاعت کنندگان از خدا و رسول و روی گردانان از حق - شنوا و داناست.

[۱۲۷] ظاهراً منظور از گذشتگان شما و آیندگان شما که به کمیل خطاب شده است، همان خواصی نظیر کمیل است نه تمام گذشتگان و آیندگان، چنانکه در جای خود بحث می‌شود که فقط محض الکفر و محض الایمان برخواهند گشت و نه تمام گذشتگان. مترجم.

[۱۲۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۵۶، روایت ۸۶.

[۱۲۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۰، روایت ۱۸۳.

[۱۳۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۱، روایت ۱۸۷.

[۱۳۱] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵، روایت ۴.

[۱۳۲] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶، روایت ۶.

[۱۳۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۰۴، روایت ۳۰۳.

[۱۳۴] به باب سوم، فصل هفتم، روایات ۴ و ۹ و فصل هشتم همان باب روایت ۳ مراجعه نمایید.

[۱۳۵] در باب اول فصل سیزدهم، حدیث ۴ ذکر خواهد شد.

[۱۳۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۰، روایت ۱۰۳.

[۱۳۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۳، روایت ۱۹۶.

[۱۳۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۴، روایت ۳۵۶.

[۱۳۹] اسراء: ۳۳- هر آنکه مظلوم کشته شد ما برای ویش قدرت و حکومتی قرار دادیم- تا انتقام کشد-.

[۱۴۰] اسراء: ۳۳- پس در کشتار زیاده روی نکنند، او از جانب ما یاری می‌شود.

[۱۴۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۰۹، روایت ۳۲۵.

[۱۴۲] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰، روایت ۴.

[۱۴۳] ظاهراً مقصود این است که حکم الهی واحد را به استناد کتابهای مختلف آسمانی به مردم اعلام می‌کند، نه اینکه هر کتاب حکم جدا و متفاوتی نسبت به کتابهای دیگر داشته باشد و مردم به احکام مختلف عمل نمایند. مترجم.

[۱۴۴] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۹، روایت ۲.

[۱۴۵] مجلسی رحمه الله علیه فرموده است: اینکه فرموده است: «بعد از اینکه مرد» مقصود این است که نام و یادش مرد یا مردم او را مرده پنداشتند، روایت ۱ در همین فصل نیز این مطلب را تایید می‌کند.

[۱۴۶] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰، روایت ۶.

[۱۴۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۲۶، روایت ۴۲۶.

[۱۴۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۵۵، روایت ۵۹۳.

[۱۴۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۳، روایت ۷۱۱.

[۱۵۰] طول کشیدن بیش از انتظار زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام، گسترش بی حد و حساب ظلم و فساد در عالم و به لب آمدن جانها، کار را به جایی می‌رساند که حتی متدینین و معتقدان به امامت حضرت مهدی، ناامید شوند و بگویند اگر مهدی وجود داشت باید ظاهر می‌شد پس معلوم می‌شود خبری نیست. در این جاست که از ایمانهای معمولی و اخلاص مخلصین (با کسره لام) هم کار چندانی ساخته نیست و فریاد متی نصرالله از همه بلند است و باید به اخلاص مخلصین (با فتح لام یعنی کسانی که خدا خالصشان کرده و جایی برای غیر خدا در دلشان نیست) پناهنده شد و از افتادن در گرداب هلاکت و ارتداد رهایی یافت. شاید یکی از انگیزه‌های ترغیب مولف محترم به تفکر بیشتر، همین مطلب باشد. مترجم.

[۱۵۱] یوسف: ۹۰.

[۱۵۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۴۲، روایت ۱۷.

[۱۵۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۲، روایت ۴۶۰.

[۱۵۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۳، روایت ۷۷۸.

[۱۵۵] شعرا: ۲۲۷- ستمکاران به زوی خواهند فهمید که به کدام جایگاه برخواهند گشت.

[۱۵۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۲۶، روایت ۴۲۶.

[۱۵۷] اعراف: ۱۷۲- یاد آر آن هنگام را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را- احضار کرد- و بر ربوبیت خود گواشان گرفت و از ایشان پرسید که آیا من پروردگار شما نیستم گفتند بلی شهادت می دهیم که هستی تا اینکه روز قیامت نگوئید- شما بنی آدم- ما از این موضوع کاملاً بی اطلاع بودیم.

[۱۵۸] بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۸، روایت ۲.

[۱۵۹] تغابن: ۲.

[۱۶۰] بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۷۱، روایت ۹.

[۱۶۱] بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۱، روایت ۵.

[۱۶۲] روایت اول از فصل ۱۳ همین باب.

[۱۶۳] روایت سوم از فصل ۱۴ همین باب.

[۱۶۴] احادیث طینت در اصول کافی، ج ۲، ص ۲ و ۳ آمده است. حضرت استاد علامه طباطبائی قدس سره نیز درباره مساله طینت- و سرشت ازلی - بر این احادیث حواشی خود را مرقوم فرموده اند.

[۱۶۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۰، روایت ۱۴۲.

[۱۶۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۱، روایت ۱۴۳.

[۱۶۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۶، روایت ۱۶۳.

[۱۶۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۹، روایت ۱۷۷.

[۱۶۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۹، روایت ۲۲۵.

[۱۷۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۰، روایت ۲۲۶.

[۱۷۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۵، روایت ۳۵۸.

[۱۷۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۶، روایت ۴۸۸.

[۱۷۳] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، روایت ۲.

[۱۷۴] ظاهراً منظور این است که امام صادق اولین آنها و حضرت حجت هفتمین آنها خواهد بود. مترجم.

[۱۷۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۹، روایت ۲۷۴.

[۱۷۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۰، روایت ۵۰۳.

[۱۷۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۶۰، روایت ۶۲۸.

[۱۷۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۹، روایت ۱۸۰.

[۱۷۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۵، روایت ۲۵۳.

[۱۸۰] این نوع تقسیم بندی فرج، لااقل در کتابهایی که در اختیار عموم مردم است، بی سابقه می باشد. این نوع تقسیم بندی، اعتقاد

به آن و علم به لوازمش، از آن میزان سازندگی برخوردار است که در اعتقاد به فرج عمومی - آن طور که متداول بین مردم است - چنین حدی از سازندگی وجود ندارد. شایسته است با دقت در مساله و پی جوئی آن در میدان علم و عمل، ذوق و اهتمام مولف محترم به اعتلای انسان در ابعاد روحی، پاسخ مناسب خود را دریافت کند. مترجم.

[۱۸۱] ظاهراً مقصود این است که حضرت حجت علیه السلام طوری به سوالات جواب می دهند که هیچکس جز ایشان آن طور جواب نداده و نمی دهد. در حالی که پاسخهای مدعیان همه شبیه به هم و دارای یک سبک و سیاق است و معلوم است که همه‌ی آنها از اشخاص معمولی سر زده است. مترجم.

[۱۸۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۴۵، روایت ۳۰.

[۱۸۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۴۵، روایت ۲۹.

[۱۸۴] ظاهراً منظور این است که شیطان همچنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، شما را هم از دین بیرون خواهد کرد زیرا او کاری غیر از این ندارد و شما هم اگر به امام زمانتان پناهنده و متمسک نشوید از پدر و مادرتان قویتر نیستید و یارای ایستادگی در برابر شیطان را نخواهید داشت. مترجم.

[۱۸۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۵۹، روایت ۹۷.

[۱۸۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۱، روایت ۳۳۶.

[۱۸۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۱، روایت ۳۳۷.

[۱۸۸] یعنی دیگر در مورد نمایندگانی، وصیتی نکرد؛ و البته علی بن محمد سمی به اشاره‌ی امام از وصیت در مورد وکالت امام خودداری کرد، چنانکه سه نماینده‌ی قبلی به امر امام و تعیین آن حضرت، مردم را از نماینده‌ی بعدی مطلع نمودند. مترجم.

[۱۸۹] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵، روایت ۱۵.

[۱۹۰] به احادیث بداء و توضیحات حضرت استاد علامه طباطبائی - رضوان الله تعالی علیه - در اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۶ باب بداء مراجعه شود.

[۱۹۱] در پایان فصل یازدهم همین باب، درباره‌ی امور حتمی و تخلف ناپذیر و نشانه‌های قطعی، روایاتی ذکر خواهد شد.

[۱۹۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۴۳، روایت ۱۸.

[۱۹۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۴۷، روایت ۳۸.

[۱۹۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۲، روایت ۱۵۰.

[۱۹۵] انشقاق: ۱۹ - مرحله‌ی پس از مرحله‌ی دیگر را سیر خواهد کرد.

[۱۹۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۶، روایت ۲۱۲.

[۱۹۷] فتح: ۲۵.

[۱۹۸] با توجه به این حدیث شاید بتوان گفت مقصود از روایات (اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۱، ۵۱۸، ۵۲۴، ۵۷۰). که پیدا شدن گنجهای زمین و بیرون ریختن زمین گنجهایش را مطرح کرده است همین ودیعه‌ها و امانتها باشد و شاهد آن هم سخن امام صادق علیه السلام است که فرمود: «سپس جوان خوشروی حسنی ظاهر می شود که با فریاد رسا به سوی دیلم فریاد می کند: ای آل محمد به فریاد مظلومی از ناحیه حرم صدایتان می زند پاسخ دهید؛ و گنجهای الهی در طالقان به او پاسخ خواهند داد، آن همه چه گنجهایی! که از طلا و نقره نیستند بلکه مردانی چون پاره‌های آهنند...» (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۵)، و شاید بتوان گفت مقصود از اینکه تمام اموال دنیا برایش جمع می شود (بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۹، روایت ۲)، همان طلا و نقره و اموال دیگر باشد.

[۱۹۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۹، روایت ۲۲۴.

- [۲۰۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۸، روایت ۲۷۱.
- [۲۰۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۲، روایت ۴۶۲.
- [۲۰۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۲، روایت ۴۶۳.
- [۲۰۳] را به من ارزانی داشت.
- [۲۰۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۳، روایت ۷۷۷.
- [۲۰۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۰۵، روایت ۳۰۸.
- [۲۰۶] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۲، روایت ۹.
- [۲۰۷] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲، روایت ۱.
- [۲۰۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۸، روایت ۲۱۷.
- [۲۰۹] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰، روایت ۴.
- [۲۱۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۴۲، روایت ۱۴.
- [۲۱۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۳، روایت ۱۵۴.
- [۲۱۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۵۳، روایت ۷۱.
- [۲۱۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۵۶، روایت ۸۴.
- [۲۱۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۰، روایت ۱۰۳.
- [۲۱۵] آل عمران: ۱۴۱.
- [۲۱۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۱، روایت ۱۰۷.
- [۲۱۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۳، روایت ۱۱۰.
- [۲۱۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۴، روایت ۱۱۷.
- [۲۱۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۷، روایت ۱۲۸.
- [۲۲۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۸، روایت ۱۳۱.
- [۲۲۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۸، روایت ۱۳۲.
- [۲۲۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۳، روایت ۱۵۵.
- [۲۲۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۵، روایت ۱۶۲.
- [۲۲۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۷، روایت ۱۷۱.
- [۲۲۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۹، روایت ۱۸۰.
- [۲۲۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۲، روایت ۱۸۸.
- [۲۲۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۲، روایت ۱۸۹.
- [۲۲۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۸، روایت ۲۰.
- [۲۲۹] عصر: ۳-۱.
- [۲۳۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۲، روایت ۲۳۶.
- [۲۳۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۹، روایت ۲۷۸.
- [۲۳۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۰، روایت ۳۲۹.

[۲۳۳] ظاهراً مقصود امام موسی بن جعفر علیه السلام باشد. مترجم.

[۲۳۴] توبه: ۱۶- آیا گمان کردید که بدون آزمایش الهی و مشخص شدن مجاهدان، از شما دست برداشته می شود؟.

[۲۳۵] آل عمران: ۱۴۲.

[۲۳۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۰، روایت ۳۳۰.

[۲۳۷] ظاهراً مقصود از کلمه «ناس، مردم» در روایت، شیعیان باشند نه تمام مردم. مترجم.

[۲۳۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۰، روایت ۳۳۱.

[۲۳۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۰، روایت ۳۳۲.

[۲۴۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۰، روایت ۳۳۴.

[۲۴۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۲۳، روایت ۴۱۲.

[۲۴۲] در روایت دیگری شبیه این روایت، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۲۷، روایت ۴۹۰، جمله دیگری نیز اضافه شده است که عبارت

است: وای بر سرکشان عرب از شری که به زودی دامن ایشان را می گیرد.

[۲۴۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۷، روایت ۴۸۹.

[۲۴۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۷، روایت ۴۹۱.

[۲۴۵] عنکبوت: ۲ و ۳ - آیا مردم گمان می کنند همینکه به زبان بگویند ایمان آوردیم، دست از سر آنها بر می داریم و دیگر

آزمایش نمی شوند؟ مردمی را که قبل از ایشان بودند نیز آزمودیم و خداوند می داند که چه کسانی راستگو و چه کسانی

دروغگویند - و در امتحان، درست یا نادرست از آب در می آیند-.

[۲۴۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۴۲، روایت ۱۴.

[۲۴۷] ظاهراً عبارت دیگری برای اصطلاح معروف تولی و تبری است که در این جا به عنوان یک اصل جدی برای سالم ماندن و

باقی ماندن بر دین ائمه علیهم السلام، به آن توصیه شده است. مترجم.

[۲۴۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۲۴، روایت ۱۵۶.

[۲۴۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۴، روایت ۱۵۷.

[۲۵۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۵، روایت ۱۶۱ - ترجمه‌ی دعا: ای خدا، ای رحمت گستر، ای مهربان، ای گرداننده و زیر و رو

کننده‌ی دلها، دل مرا بر دین خود استوار بدار.

[۲۵۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۲۷، روایت ۱۶۸.

[۲۵۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۸، روایت ۱۷۴.

[۲۵۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۹، روایت ۲۷۵.

[۲۵۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۹، روایت ۳۸۴.

[۲۵۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۶، روایت ۴۸۸.

[۲۵۶] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، روایت ۴.

[۲۵۷] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹، روایت ۲۵.

[۲۵۸] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶، روایت ۷۰.

[۲۵۹] در ذیل حدیث دهم آمده است که: «انتظار الفرج من اعظم الفرج»، انتظار فرج، بزرگترین فرج است؛ یا، بخش زیادی از فرج

است. شاید از این بیان امام علیه السلام بتوان نتیجه گرفت که وظیفه‌ی عمده‌ی شیعه، انتظار فرج است، نه روز شماری به اصطلاح

معمول، نه تعیین وقت کردن، نه اشکال و ایراد وارد کردن به علائمی از ظهور که محقق شده یا نشده و نه فقط ادعای دوستی حضرت مهدی علیه السلام. و نیز همان طور که از روایت دوم، پنجم و نهم و روایات دیگر فهمیده می شود، انتظار، یک زندگی همراه با تقوا، ورع، محاسن اخلاق، اعتقاد به غیبت، توجه جدی و دائمی به حضرت مهدی و غیبت آن جناب و تولی و تبری به معنی واقعی است. در روایت هشتم و روایات مشابه آن فرموده اند که شخص عارف به امام و منتظر ظهور، اگر عمرش به زمان ظهور هم نرسد، دیر و زود شدن زمان ظهور، برایش ضرری ندارد؛ بنابراین معلوم می شود که برای ما، مهمترین مساله، انتظار فرج است و یاد گرفتن مفهوم انتظار، و زندگی کردن بر طبق آن. در حال حاضر، برای ما، از اصل فرج مهمتر، انتظار فرج و توجه عمیق به این است که حجت خدا در روی زمین زنده، با ما و شاهد و ناظر اعمال ما و واسطه‌ی فیض بین خدا و ماست. فرج به خداوند مربوط است که هر موقع صلاح بداند عملی خواهد شد، و انتظار فرج به ما مربوط است. ما باید تکلیف خودمان را خوب انجام دهیم، خداوند به حکمت خدایی و مصالح بندگان بهتر واقف است و چیزی از علم او خارج نیست. در بقیه‌ی معارف نیز، مطالبی شبیه این مطلب وجود ندارد. مثلاً ما باید دعا کردن و درخواست و شرایط آن را یاد بگیریم و درست عمل کنیم، استجابت با رب العالمین است و او خود به مصالح بندگان آگاه است اینکه بنده به جای دعا و تضرع، برای خداوند تکلیف معین کند، خلاف بندگی است. در زیارت شریف امین الله می خوانیم: «خدا یا! درهای اجابت به روی بندگان باز است، و دعای کسی که تو را می خواند مستجاب است، و توبه‌ی انا به بندگان به درگاہت، قبول است، و گریه‌ی گریه کنندگان، مورد رحمت است و... و سرچشمه های آب برای تشنگان، جوشان است...» و از اینجا معلوم می شود که ما باید دعا کردن، توبه و گریه کردن را بیاموزیم، استجابت، قبول و رحمت، پیشاپیش تضمین شده است، ما باید تشنگی بیاموزیم و تشنه بودن را تجربه کنیم، دنبال آب رفتن لازم نیست، جوشش سرچشمه های آب، قبلاً انجام گرفته است، و اگر از این سرچشمه ها بهره ای نمی بریم، علت آن، تشنه نبودن است و نه نبودن آب؛ به دروغ اظهار تشنگی می کنیم، اگر تشنگی حاصل شود، سرچشمه های آب، از همه جا فوران می کند، به قول مولوی: آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست اگر ما نیاز به مهدی را در خود نیابیم و جدی نگیریم، و از منتظران واقعی به حساب نیابیم، حتی اگر آن حضرت تشریف بیاورد، بهره‌ی کامل را نخواهیم برد، زیرا او طیب دردمندان است، و بیدردها یا کسانی که درد احساس نمی کنند از مراجعه به طیب، خود را بی نیاز می دانند. طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک چو درد در تو نبیند که را دوا بکند مترجم.

[۲۶۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۰، روایت ۱۰۴.

[۲۶۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۴، روایت ۱۱۵.

[۲۶۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۶، روایت ۱۲۷.

[۲۶۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۰، روایت ۱۴۲.

[۲۶۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۱، روایت ۱۴۳.

[۲۶۵] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶، روایت ۱۷.

[۲۶۶] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱، روایت ۳۲.

[۲۶۷] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۱، روایت ۵۳.

[۲۶۸] مولف محترم برای علت ثوابها و مقام معتقدان به غیبت و ولایت، که در روایات آمده است، وجوهی ذکر فرموده اند، لکن خود ثوابها و مقامات را - علی رغم آنکه از سیره‌ی ایشان در گفتارهای پیشین انتظار می رفت - از روایات استخراج نکرده و توضیحی نفرموده اند. این آثار و ثوابها عبارت بودند از: الف - رفاقت با پیامبر و مودت با ایشان، و کریمترین و عزیزترین افراد بودن در نزد ایشان. ب - با پیامبر و هم درجه پیامبر بودن در قیامت. ج - اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد داشتن. د - قرب الی

الله. ه- بمنزله‌ی مجاهد جنگاور بودن در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. و- شریک بودن در مجاهدات امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحابش. ز- در ردیف افراد آماده در اردوگاه و حتی زیر پرچم امام علیه السلام بودن. (وفی ذلک فلیتنافس المتنافسون) می‌توانیم ادعا کنیم که مفهوم ظاهری بعضی از این ثوابها را تا حدودی درک می‌کنیم اما بعضی دیگر مثل رفاقت با پیامبر، معیت پیامبر، همدرجه پیامبر بودن و قرب الی الله، از مقاماتی هستند که در محدوده‌ی این ادعا نمی‌گنجد و بهتر است خوانندگان، از خود مولف محترم، و دیگرانی که اهل این معانی هستند جويا شوند. در مورد «معیت پیامبر» آن‌طور که از بعضی افاضات شفاهی مولف محترم فهمیده می‌شود، شاید یکی از معانی آن، نوعی توجه شدید، همیشه، همه‌جا، در هر حال و هر کار به وجود مقدس پیامبر و عشق به آن حضرت باشد. مترجم.

[۲۶۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۷، روایت ۱۷۲.

[۲۷۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۶۴، روایت ۶۴۹.

[۲۷۱] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۰، روایت ۲، باب ۲۴.

[۲۷۲] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۰، روایت ۶، باب ۲۴.

[۲۷۳] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۲، روایت ۱۱، باب ۲۴.

[۲۷۴] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۵، روایت ۲۵، باب ۲۴.

[۲۷۵] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۰، روایت ۳، باب ۲۴.

[۲۷۶] کشف: ۹۵ - بین شما و آنها سدی قرار دهم.

[۲۷۷] کشف: ۹۷ - نتوانند از آن بالا بروند و در آن رخنه‌ای ایجاد کنند.

[۲۷۸] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۷، روایت ۳۳، باب ۲۴.

[۲۷۹] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۱، روایت ۸، باب ۲۴.

[۲۸۰] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۴، روایت ۲۱، از باب ۲۴.

[۲۸۱] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۸، روایت ۱، از باب ۲۵.

[۲۸۲] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۰، روایت ۹، از باب ۲۵.

[۲۸۳] بقره: ۱۶۳.

[۲۸۴] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۵، روایت ۱۲، از باب ۲۸.

[۲۸۵] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۷، روایت ۸، از باب ۲۹.

[۲۸۶] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۸، روایت ۱۰، باب ۲۹.

[۲۸۷] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۳، روایت ۱، از باب ۳۱.

[۲۸۸] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۳، روایت ۲، از باب ۳۱.

[۲۸۹] حدیث دیگری که در آن پایه‌های دین بیان شده است، حدیث عمرو بن حریث است که به امام صادق عرض کرد: «آیا دینم را به شما عرضه کنم؟» فرمود: «آری، عمرو گفت: «به یگانگی خداوند واحد بدون شریک گواهی می‌دهم و به اینکه محمد پیامبر اوست و به اقامه‌ی نماز و دادن زکات و روزه‌ی ماه رمضان و حج خانه خدا، و ولایت و ائمه علیهم السلام معتقدم. آنگاه امام علیه السلام فرمود: ای عمرو! این دین خدا و دین پدران من و دینی است که من در نهان و آشکار بر آن هستم...» وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸، روایت ۴.

[۲۹۰] اینکه گفتیم در توحید، تقیه نیست مقصود تا وقتی است که به خونریزی و از بین رفتن جان بی‌گناهی منجر نشود، اما اگر

کار به اینجا برسد تقیه در توحید نیز جایز است، چنانکه قضیه اظهارات عمار یاسر در زیر شکنجه و آیهی (الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان) که در آن مورد نازل شده گواه این مطلب است.

[۲۹۱] روایاتی که دلالت می کنند بر اینکه ولایت جزء توحید است بسیارند از آن جمله: روایتی است از امام رضا علیه السلام از پدرش از جدش امام زین العابدین که دربارهی آیهی (فطرت الله التي فطر الناس عليها) فرمود: «آن فطرت، توحید، نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت علی امیرالمؤمنین علیه السلام است، حد توحید این مقدار است. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۷۷، روایت ۳ و نیز مراجعه شود به بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۸۰، روایت ۱۸.

[۲۹۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۴۳، روایت ۱۹.

[۲۹۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۷، روایت ۱۷۰.

[۲۹۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۰، روایت ۱۸۱.

[۲۹۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۰، روایت ۲۲۹.

[۲۹۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۰۶، روایت ۳۱۵.

[۲۹۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۲، روایت ۴۶۳.

[۲۹۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۴، روایت ۴۷۵.

[۲۹۹] به بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹ و ج ۳، ص ۲۰۰ مراجعه نمایید.

[۳۰۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۹، روایت ۱۳۸.

[۳۰۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۰، روایت ۲۲۹.

[۳۰۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۰، روایت ۲۲۸.

[۳۰۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۰، روایت ۲۳۰.

[۳۰۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۰۹، روایت ۳۲۸.

[۳۰۵] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳، روایت ۸.

[۳۰۶] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳، روایت ۹.

[۳۰۷] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳، روایت ۱۰.

[۳۰۸] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳، روایت ۱۱.

[۳۰۹] وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۹، روایت ۱۴.

[۳۱۰] وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۹، روایت ۱۵.

[۳۱۱] وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۹، روایت ۱۶.

[۳۱۲] وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹۰، روایت ۲۰ و نیز مراجعه شود به ج ۱۱، ص ۴۹۱، روایت ۲۱.

[۳۱۳] وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹۱، روایت ۲۲.

[۳۱۴] وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹۱، روایت ۲۳.

[۳۱۵] مقصود از حکم تعبدی محض، حکمی است که چه به علت و فلسفه‌ی صدور حکم دسترسی پیدا کنیم و چه از آن بی اطلاع باشیم، چه عقل ما از درک آن عاجز باشد و چه عقل، با استدلال و محاسبه به آن برسد، در هر حال حکم لازم الاجر است و باید اطاعت شود. اما در مقابل، اگر حکمی تعبدی نباشد در هر جا موضوع آن مسلم است و علتی برای جاری شدن آن وجود دارد جاری می شود و اگر زمینه و علت جاری شدن وجود نداشته باشد یا مشکوک باشد جاری نمی شود. در موضوع مورد بحث، چون

در حال حاضر هیچ ضرورتی برای مخفی ماندن نام ایشان وجود ندارد و خطراتی که از این نظر متوجه وجود مقدس حضرت بوده است هم اکنون منتفی است فلذا حکم مخفی ماندن نام ایشان که - حکمی غیر تعبدی است - لازم الاجرا نیست و در هر زمانی که تابع موضوع و علت است. مترجم.

[۳۱۶] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲، روایت ۶.

[۳۱۷] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲، روایت ۷.

[۳۱۸] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲، روایت ۸.

[۳۱۹] لقمان: ۲۰- ونعمتهای ظاهری و باطنی خود را بر شما تمام کرده است.

[۳۲۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۱، روایت ۷۶۳.

[۳۲۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۰۰، روایت ۲۸۲.

[۳۲۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۲۷، روایت ۴۳۶.

[۳۲۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۵۰، روایت ۵۵۹.

[۳۲۴] اقبال الاعمال، ص ۲۹۸.

[۳۲۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۵۳، روایت ۷۲.

[۳۲۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۳، روایت ۷۷۶.

[۳۲۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۸، روایت ۷۴۸.

[۳۲۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۹، روایت ۷۴۹.

[۳۲۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۸، روایت ۱۷۳: ریان بن الصلت می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «آیا شما صاحب الامر هستید؟» فرمود: «من صاحب الامر هستم، اما نه آن صاحب الامری که زمین را بعد از پر شدن از ظلم و ستم، از عدل و داد سرشار می سازد، و با این ضعف بدنی که در من می بینی چگونه می توانم آن صاحب الامر باشم؟ قائم، آن کسی است که وقتی خروج کند، در سن پیران، دارای سیمایی جوان و اندکی قدرتمند است به طوری که اگر دست دراز کند، بزرگترین درخت روی زمین را از جا می کند و اگر در بین کوهها فریادی بکشد، صخره های کوهها در هم شکسته و از هم می پاشد.»

[۳۳۰] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶، روایت ۱۴۷.

[۳۳۱] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰، روایت ۲۱.

[۳۳۲] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۰-۲۵۴، روایت ۱۴۷.

[۳۳۳] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۱، روایت ۲.

[۳۳۴] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۴، روایت ۹.

[۳۳۵] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰، روایت ۲۰.

[۳۳۶] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰، روایت ۲۱.

[۳۳۷] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱، روایت ۵۸.

[۳۳۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۳، روایت ۴۶۵.

[۳۳۹] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۴، روایت ۱۴۷.

[۳۴۰] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲، روایت ۲۶.

[۳۴۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۵، روایت ۴۸۱.

[۳۴۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۸، روایت ۸۰۸.

[۳۴۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۱۹، روایت ۱۶.

[۳۴۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۲۵، روایت ۴۴.

[۳۴۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۲۶، روایت ۴۷.

[۳۴۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۲۷، روایت ۵۱.

[۳۴۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۲۸، روایت ۶۱.

[۳۴۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۳۸، روایت ۱۱۲.

[۳۴۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۲، روایت ۴۶۱.

[۳۵۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۸، روایت ۷۴۲.

[۳۵۱] پیداست که منظور از رایت (بیرق)، فقط پرچم پارچه ای نیست و از قرینه‌ی «کلهم یدعوا الی نفسه»، «هر کدام مردم را به خود دعوت می‌کند» و از قرینه عقلی پیداست که منظور، هر باشگاه و گروه و دسته و جمعیت و سازمان و حزب و صدا و سیما و نشریه و روزنامه، و هر عامل دیگری است که از نظر سیاسی و فرهنگی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی مردم را به خود دعوت می‌کند، «مَنْ» خود را تبلیغ می‌کند و علیه دیگران فعالیت می‌نماید، چه پرچمی در کار باشد و چه نباشد، چه از جنس پارچه، کاغذ، شیشه، امواج صوتی و تصویری، ملقب به نوعی ایسم و امثال آن باشد یا نباشد. مترجم.

[۳۵۲] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۳، روایت ۶.

[۳۵۳] مقصود کشتارهای پی در پی و بدون وقفه است. مترجم.

[۳۵۴] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷، روایت ۴۱.

[۳۵۵] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷، روایت ۴۲.

[۳۵۶] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷، روایت ۴۳.

[۳۵۷] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹، روایت ۵۰.

[۳۵۸] سجده: ۲۱.

[۳۵۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۶۴، روایت ۶۴۶.

[۳۶۰] شاید کنایه از نامردها و افراد بی غیرت باشد چنانکه در کلام مولی علی علیه السلام آمده است: «یا اشباه الرجال و لا رجال». مترجم.

[۳۶۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۸، روایت ۷۴۱.

[۳۶۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۸، روایت ۷۴۶.

[۳۶۳] بقره: ۱۵۵- و قطعاً شما را به نوعی از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود محصول می‌آزماییم و صابران را نوید ده.

[۳۶۴] آل عمران: ۷.

[۳۶۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۳۱، روایت ۷۶.

[۳۶۶] شعراء: ۴.

[۳۶۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۳۲، روایت ۸۲.

[۳۶۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۳۳، روایت ۸۷.

[۳۶۹] احتمالا مقصود این است که هر دو دسته بر باطل و اهل آتش هستند. مترجم.

[۳۷۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۳۹، روایت ۱۱۸.

[۳۷۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۳۹، روایت ۱۱۸.

[۳۷۲] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷، روایت ۴۵.

[۳۷۳] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹، روایت ۴۸.

[۳۷۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۲۷، روایت ۵۱.

[۳۷۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۲۷، روایت ۵۲.

[۳۷۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۳۰، روایت ۶۹.

[۳۷۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۴۰، روایت ۱۱.

[۳۷۸] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲، روایت ۵.

[۳۷۹] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴، روایت ۳۴.

[۳۸۰] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹، روایت ۴۸.

[۳۸۱] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰، روایت ۵۲.

[۳۸۲] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۳، روایت ۹۸.

[۳۸۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۴۰، روایت ۱۲۳.

[۳۸۴] رعد، ۳۹: (یمحو الله ما یشاء و یتبث و عنده ام الكتاب).

[۳۸۵] شاید هم معنی این باشد که عصای خشک را در سنگ فرو می برد، چوب خشک در دل سنگ، سبز می شود و برگ و بار

می دهد. و این معنی برای توجه به قدرت و فضل آن حضرت، مناسبتر به نظر می رسد. مترجم.

[۳۸۶] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۶-۱۴ بخشی از روایت ۱.

[۳۸۷] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲، روایت ۹۶.

[۳۸۸] مؤمنون: ۵۰.

[۳۸۹] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵، روایت ۳۶.

[۳۹۰] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵، روایت ۳۷.

[۳۹۱] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴، روایت ۳۲.

[۳۹۲] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۶، روایت ۳۸.

[۳۹۳] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵، روایت ۷۲.

[۳۹۴] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۷، روایت ۲۰۵.

[۳۹۵] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸، روایت ۲۰۶.

[۳۹۶] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۴، روایت ۹۱.

[۳۹۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۳۷، روایت ۱۰۵.

[۳۹۸] طلیسان جامه‌ی بلندی است که تمام بدن را می پوشاند و فاقد دوخت و برش است. مجمع البحرین، مترجم.

[۳۹۹] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴-۱۹۲، روایت ۲۶.

[۴۰۰] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲، روایت ۱۹.

- [۴۰۱] اعراف: ۱۸۶- با این تفاوت که در اول آیه شریفه حرف واو نیست. ترجمه: از تو درباره‌ی زمان وقوع (قیامت یا ظهور) سوال می‌کنند، بگو علم آن نزد خداست و کسی جز او نمی‌داند، امر آن بر آسمانها و زمین سنگینی می‌کند.
- [۴۰۲] نازعات: ۴۲- از تو می‌پرسند که آن - قیامت یا ظهور- کی واقع خواهد شد.
- [۴۰۳] لقمان: ۴۲ و زخرف: ۸۵- با این تفاوت که یک واو آیه بیشتر دارد. ترجمه: اطلاع از آن زمان، منحصر به اوست.
- [۴۰۴] محمد: ۱۸- آیا منتظرند که آن ساعت ناگهان فرا رسد؟ علائم آن نزدیک است.
- [۴۰۵] قمر: ۱- زمان نزدیک شده و ماه شکافت.
- [۴۰۶] احزاب: ۶۳- چه می‌دانی؟ شاید زمان نزدیک باشد.
- [۴۰۷] شوری: ۱۸- آنها که ایمان ندارند عجله می‌کنند و آنها که ایمان دارند، از آن (ساعت قیامت) می‌ترسند و می‌دانند که حق است، بدانید کسانی که در مورد آن مجادله و نزاع می‌کنند در گمراهی آشکارند.
- [۴۰۸] بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۱، روایت ۱.
- [۴۰۹] مدثر: ۸.
- [۴۱۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۴۷، روایت ۳۹.
- [۴۱۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۴۷، روایت ۴۰.
- [۴۱۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۰۵، روایت ۳۰۸.
- [۴۱۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۰۶، روایت ۳۱۵.
- [۴۱۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۸، روایت ۵۴۷.
- [۴۱۵] محمد: ۱۸، و زخرف: ۶۶.
- [۴۱۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۶۵، روایت ۶۵۴.
- [۴۱۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۵۹، روایت ۱۰۰.
- [۴۱۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۵، روایت ۱۲۲.
- [۴۱۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۱، روایت ۲۳۳.
- [۴۲۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۴، روایت ۳۵۴.
- [۴۲۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۱، روایت ۶۹۳.
- [۴۲۲] برخی از این روایات در کتاب فروغ شهادت صفحات ۱۰۰- ۹۰ ذکر شده است.
- [۴۲۳] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰، روایت ۹۶.
- [۴۲۴] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰، روایت ۹۶.
- [۴۲۵] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰، روایت ۹۶.
- [۴۲۶] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۸، روایت ۱.
- [۴۲۷] بحارالانوار، ج ۵۳، ص، روایت ۱.
- [۴۲۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۲، روایت ۱۸۹.
- [۴۲۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۳، روایت ۴۶۷.
- [۴۳۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۶، روایت ۴۸۳.
- [۴۳۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۴، روایت ۷۲۱.

[۴۳۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۵، روایت ۷۲۴.

[۴۳۳] برای کسانی که همه چیز را با معیارهای مادی می‌سنجند و قدرت خداوند را هم در چارچوب ابزارهای دنیوی و اسباب مادی بررسی می‌نمایند، روزی این اشکال مطرح شده است که چگونه ممکن است شخصی در کنار کعبه فریادی بزند یا صیحه‌ای در نقطه‌ای بلند شود و تمام مردم دور و نزدیک، آن صدا را بشنود در حالی که نه افراد نزدیک، از شدت صدا آسیبی بینند و نه افراد دور، مشکلی در شنیدن داشته باشند. اما امروزه که سلطه انسان بر امواج به جایی رسیده که شخصی در دورترین فاصله، به همان راحتی نزدیکترین افراد، و در همان زمان، صدای یک نفر را می‌شنود و تصویر او را می‌بیند، دیگر این اشکال، خود بخود مرتفع شده است، به خصوص اگر به این نکته توجه داشته باشیم که هرچه در عالم هست مقهور اراده امام علیه السلام است. ضمن آنکه تازه، کیفیت این ندا و انتقال آن هنوز معلوم نیست به استفاده از قوانین کشف شده فعلی هم احتیاجی باشد. در هر حال، انکار و اشکال‌تراشی در امکان این امور، فقط ناشی از سرسختی در پذیرش حق، اعتماد به دیده‌ها و ملموسات و انکار غیر آنها، و داشتن روحیه استبعاد و لجاج است. مترجم.

[۴۳۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۵، روایت ۵۳۳.

[۴۳۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۵، روایت ۵۳۴.

[۴۳۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۵۵، روایت ۵۸۸.

[۴۳۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۶۰، روایت ۶۲۴.

[۴۳۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۵، روایت ۷۹۸.

[۴۳۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۵۰، روایت ۵۵۹.

[۴۴۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۵۵، روایت ۵۹۲.

[۴۴۱] نحل: ۱- امر خدا واقع شدنی است، شتاب مکنید.

[۴۴۲] انفال: ۵- همان گونه که خداوند ترا به حق از خانه ات بیرون برد.

[۴۴۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۶۲، روایت ۶۳۵.

[۴۴۴] نمل: ۶۲- کیست که آن هنگامی که مضطر و درمانده او را می‌خواند پاسخ گوید؟.

[۴۴۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۶۴، روایت ۶۴۴.

[۴۴۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۲، روایت ۷۷۱.

[۴۴۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۳، روایت ۷۷۹.

[۴۴۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۰، روایت ۵۰۳.

[۴۴۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۵، روایت ۵۳۳.

[۴۵۰] شوری: ۴۱- آنان که بعد از ستمی که کشیده اند، انتقام می‌گیرند، گناهی بر ایشان نیست.

[۴۵۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۵۳، روایت ۵۷۸.

[۴۵۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۱۶، روایت ۹.

[۴۵۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۲۲، روایت ۲۹.

[۴۵۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۲۲، روایت ۳۲.

[۴۵۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۳۰، روایت ۷۱.

[۴۵۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۵۸، روایت ۶۱۳.

- [۴۵۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۳، روایت ۱۵۲.
- [۴۵۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۶، روایت ۱۲۴.
- [۴۵۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۸، روایت ۱۳۲.
- [۴۶۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۷۹، روایت ۱۸۰.
- [۴۶۱] انشقاق: ۱۹.
- [۴۶۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۸۶، روایت ۲۱۲.
- [۴۶۳] توبه: ۳۳، و صف: ۹- اوست که پیامبر را برای هدایت بشر و حاکمیت دین حق فرستاد تا علی رغم میل مشرکان، بر همه‌ی ادیان پیروز شود.
- [۴۶۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۳۹، روایت ۲.
- [۴۶۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۴۰، روایت ۳.
- [۴۶۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۱، روایت ۱۰۵.
- [۴۶۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۴، روایت ۲۵۱.
- [۴۶۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۰، روایت ۵۰۸.
- [۴۶۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۱، روایت ۵۰۹.
- [۴۷۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۴، روایت ۷۸۶.
- [۴۷۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۵، روایت ۵۳۳.
- [۴۷۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۹، روایت ۷۵۰.
- [۴۷۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۷، روایت ۵۴۱.
- [۴۷۴] نمل: ۶۲- کیست که آن هنگامی که مضطر و درمانده او را می خواند پاسخ می گوید، و بلا و رنجوری را می گرداند، و شما را جانشینان روی زمین می کند؟!.
- [۴۷۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۵۳، روایت ۵۷۶.
- [۴۷۶] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹ و ۱۰ از روایات طولانی باب ۲۵.
- [۴۷۷] اگر چنین احتمالی واقعیت پیدا کند، شاید هم به این علت باشد که طرفداران مذاهب مختلف، اجتماع مردم در مکه را موقعیت مناسبی برای نشر افکار و جلب هوادار برای خودشان ببینند. در این صورت اگر صاحبان بیرقها، که سابقا از آنها یاد شد، نیز به سمت مکه روان شوند، و در آنجا حشاشان به امام بپیوندند و باطلشان به دست ایشان نابود شود، بر صحیح بودن این علت برای رو آوردن به مکه، بیشتر می توان اعتماد کرد. مترجم.
- [۴۷۸] اشاره به آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی قصص است که خداوند به موسی فرمود: دست در گریبان تو فرو بر و آن را نورانی، بدون عیب، بیرون آر. حضرت حجت نیز عینا همین عمل را انجام دهد.
- [۴۷۹] فتح: ۱۰- آنها که با تو بیعت کنند همانا با خدا بیعت کرده‌اند، قدرت پروردگار از تمام قدرتها برتر است و هر که نقض بیعت کند به زیان خویش پیوند گسسته است.
- [۴۸۰] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۸، از روایت ۱.
- [۴۸۱] نمل: ۶۲- یا کیست که دعای درمانده را چون بخواندش، اجابت می کند؟!.
- [۴۸۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۶، روایت ۵۳۸.

- [۴۸۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۳، روایت ۷۷۴.
- [۴۸۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۱، روایت ۲۳۴.
- [۴۸۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۶، روایت ۲۵۸.
- [۴۸۶] بقره: ۱۴۸- هر جا باشید همه شما را یک جا گرد می آورد.
- [۴۸۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۲۴، روایت ۴۱۵.
- [۴۸۸] انبیاء: ۱۰۵- زمین را بندگان صالح من به ارث می برند.
- [۴۸۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۲۵، روایت ۴۱۹.
- [۴۹۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۷، روایت ۴۸۹.
- [۴۹۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۷، روایت ۳۷۶.
- [۴۹۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۵۶، روایت ۸۵.
- [۴۹۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۸، روایت ۵۴۹.
- [۴۹۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۵۵، روایت ۵۸۸.
- [۴۹۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۵۸، روایت ۶۱۱.
- [۴۹۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۳، روایت ۷۰۷.
- [۴۹۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۴، روایت ۷۸۸.
- [۴۹۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۸، روایت ۵۴۸.

[۴۹۹] مقصود از اینکه خداوند شهرهایی دارد، شاید این باشد که مردم از آنها بی اطلاعند و فقط خداوند به حال آنها عالم است، یا اینکه خداوند به آنها عنایتی ویژه دارد، یا هر دو، و گرنه تمام هستی از آن خداست و اختصاص دو شهر به خدا معنی ندارد. والله العالم. مترجم.

- [۵۰۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۲۲، روایت ۴۰۵.
- [۵۰۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۲۲، روایت ۴۰۶.
- [۵۰۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۵، روایت ۷۲۵.

[۵۰۳] بقره: ۱۴۸- هر جا باشید خداوند شما را گرد هم آورد که او بر هر کاری تواناست.

[۵۰۴] تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۱۶۴، روایت ۱۰.

[۵۰۵] به بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۰۶، ج ۲۷، ص ۴۳ و ۴۷، ج ۴۴، ص ۴۱ و ۵۶، ج ۵۷، ص ۳۲۴ و ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۶ مراجعه کنید.

[۵۰۶] نور: ۶۰- و آن زنان بازنشسته و از تک و تا افتاده که امیدی به ازدواج- یا میل و توانی برای امور جنسی- ندارند، بر آنان ایرادی نیست که، بدون زینت و خودنمایی، لباس خود را کنار گذرانند، و پوشش جدی لازم برای جواترها را نداشته باشند، و البته اگر عفاف پیشه کنند، و همان حجاب را رعایت کنند، برای آنها بهتر است و خداوند به همه‌ی امور شنوا و داناست.

[۵۰۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۷، روایت ۳۷۷.

[۵۰۸] در متن روایت، عبارت «أصحاب الألویه» است که ما، یاران بیرقها ترجمه کردیم ولی ظاهراً، به قرینه‌ی اینکه آنها در زمین حاکم هستند و روایت در مقام بیان قدرت آنهاست، چنانکه در روایت ششم از فصل اول همین باب نیز چنین است، ممکن است «أصحاب الولایه» یعنی دارای ولایت، بوده باشد، و این با معنی بقیه قسمتهای روایت سازگارتر است. مترجم.

- [۵۰۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۴، روایت ۲۴۷.
- [۵۱۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۴، روایت ۲۴۸.
- [۵۱۱] هود: ۸۰- ای کاش در برابر شما نیرویی داشتم یا به شخص قابل اعتماد و قدرتمندی پناه می بردم.
- [۵۱۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۴، روایت ۲۴۹.
- [۵۱۳] بقره: ۱۴۸- هر جا که باشید همه‌ی شما را گرد هم می آورد.
- [۵۱۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۳، روایت ۲۴۶.
- [۵۱۵] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۷، روایت ۳۷۸.
- [۵۱۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۶، روایت ۵۳۷.
- [۵۱۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۶، روایت ۵۳۹.
- [۵۱۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۷، روایت ۵۴۰.
- [۵۱۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۶، روایت ۲۵۹.
- [۵۲۰] بقره: ۲۴۹- خداوند شما را به نهر آبی می آزماید.
- [۵۲۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۶، روایت ۳۶۷.
- [۵۲۲] بقره: ۲۴۹ تا ۲۵۱- اگر خداوند ضرر و فساد بعضی از شما را به وسیله‌ی بعضی دیگر از میان بردارد فساد و تباهی، زمین را فرا می گیرد اما خداوند بر تمام جهانیان فضل و رحمتش را فرو می ریزد.
- [۵۲۳] یعنی ممکن است در جزئیات، مکان، زمان و سایر مشخصات تفاوتی وجود داشته باشد، اگرچه در اصل نحوه‌ی امتحان مشابهت وجود دارد. مترجم.
- [۵۲۴] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۵، روایت ۷۹۶.
- [۵۲۵] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، روایت ۵.
- [۵۲۶] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶، روایت ۱۶.
- [۵۲۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۶، روایت ۴۸۶.
- [۵۲۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۷۱، روایت ۶۹۲.
- [۵۲۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۸، روایت ۱۳۴.
- [۵۳۰] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۴، روایت ۵۳۰.
- [۵۳۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۰۴، روایت ۳۰۵.
- [۵۳۲] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۹، روایت ۵۰۰.
- [۵۳۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۹، روایت ۵۰۰.
- [۵۳۴] لیل: ۹- نیکی را تکذیب کرد.
- [۵۳۵] لیل: ۱۴- شما را از آتشی که زبانه کشد بیم دادم.
- [۵۳۶] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۶۸، روایت ۶۷۱.
- [۵۳۷] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۵، روایت ۷۹۳.
- [۵۳۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۰۵، روایت ۳۰۹.
- [۵۳۹] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۲۷، روایت ۴۳۳.

- [۵۴۰] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۲۸، روایت ۴۳۷.
- [۵۴۱] اسراء: ۳۳- هر که مظلوم کشته شده است برای ولیش سلطنت و قدرتی قرار دادیم که در کشتار، اسراف نکند.
- [۵۴۲] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۳۰، روایت ۴۵۴- برای فهم بهتر حدیث و رفع شبهات احتمالی، به حدیث دوازدهم از فصل هفدهم همین باب مراجعه شود. مترجم.
- [۵۴۳] اثبات الهداء، ص ۵۴۵، روایت ۵۳۳.
- [۵۴۴] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۶۱، روایت ۶۳۰.
- [۵۴۵] صبر کن.
- [۵۴۶] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۶۴، روایت ۶۴۸.
- [۵۴۷] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۶۹، روایت ۶۷۹.
- [۵۴۸] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۸۷، روایت ۸۰۴.
- [۵۴۹] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۳۹، روایت ۴۹۷.
- [۵۵۰] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۴۰، روایت ۵۰۲؛ و ص ۵۴۳، روایت ۵۲۴.
- [۵۵۱] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۴۰، روایت ۵۰۲؛ و ص ۵۴۳، روایت ۵۲۴.
- [۵۵۲] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۵۴، روایت ۲۹.
- [۵۵۳] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۴، روایت ۴۹.
- [۵۵۴] بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۴، روایت ۵۰.
- [۵۵۵] مائده: ۱۴- از آنان که گفتند معتقد به آئین عیسی هستیم، پیمان گرفتیم، آنها بهره‌ی بزرگی از آنچه به ایشان یادآوری شده بود از دست دادند و ما آتش دشمنی و کینه را تا قیامت در میان ایشان در انداختیم و بزودی خداوند، ایشان را به آنچه انجام می‌داده‌اند آگاه خواهد ساخت.
- [۵۵۶] مائده: ۶۴- یهود گفتند: دست خدا بسته است، دست خودشان بسته و به کیفر آنچه گفتند، لعنت و دور باش از رحمت پروردگار بر آنان باد... و دشمنی و کینه را تا قیامت، در میان ایشان در انداختیم!
- [۵۵۷] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹، روایت ۲.
- [۵۵۸] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶، روایت ۱۷۷.
- [۵۵۹] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۹۶، روایت ۲۶۰.
- [۵۶۰] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۷۳، روایت ۱۵۲.
- [۵۶۱] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۷۷، روایت ۱۷۲.
- [۵۶۲] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۷۸، روایت ۱۷۵.
- [۵۶۳] توبه: ۳۳ و صف: ۹- او خدایی است که پیامبرش را برای هدایت مردم به دین حق بر می‌انگیزد تا بر تمام ادیان پیروز شود، هر چند مشرکان آن را ناخوش دارند.
- [۵۶۴] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۹۲، روایت ۲۳۹.
- [۵۶۵] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۲۴، روایت ۴۱۴.
- [۵۶۶] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۲۴، روایت ۴۱۶.
- [۵۶۷] آل عمران: ۸۳- آنچه در آسمانها و زمین است خواه ناخواه تسلیم اوست.

- [۵۶۸] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۴۹، روایت ۵۵۱.
- [۵۶۹] آل عمران: ۸۳ - آخر آیه به این صورت است: (الیه یرجعون).
- [۵۷۰] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۴۹، روایت ۵۵۲.
- [۵۷۱] بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۳۷، روایت ۱.
- [۵۷۲] توبه: ۳۳ - تا اینکه او را بر همه ادیان پیروز کند.
- [۵۷۳] انفال: ۳۹ - آنها را بکشید تا اینکه فتنه و آشوبی در زمین باقی نماند و دین خدا تماما غالب شود.
- [۵۷۴] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۳، روایت ۱.
- [۵۷۵] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۵۸، روایت ۶۱۳.
- [۵۷۶] حجر: ۳۷ و ۳۸، ص ۷۹ و ۸۰ - هر دو آیه به این صورت است: (فانک من المنظرین).
- [۵۷۷] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۵۱، روایت ۵۶۷.
- [۵۷۸] لیل: ۱ و ۲ - سوگند به شب، آنگاه که تاریکی فراگیر می شود و سوگند به روز هنگامی که درخشش پیدا می کند.
- [۵۷۹] لیل: ۱ و ۲ - سوگند به شب، آنگاه که تاریکی فراگیر می شود و سوگند به روز هنگامی که درخشش پیدا می کند.
- [۵۸۰] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۶۶، روایت ۶۶۲.
- [۵۸۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۲، ذیل روایت ۱۲.
- [۵۸۲] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱، از روایت ۱.
- [۵۸۳] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱، روایت ۱۹۱.
- [۵۸۴] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰، روایت ۵۱.
- [۵۸۵] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴، روایت ۱۳۹.
- [۵۸۶] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۵۰، روایت ۵۷.
- [۵۸۷] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۵۲، روایت ۶۶.
- [۵۸۸] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۹۴، روایت ۲۴۷.
- [۵۸۹] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۸۴، روایت ۷۸۸.
- [۵۹۰] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۲۷، روایت ۴۳۰.
- [۵۹۱] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۵۵، روایت ۵۹۵.
- [۵۹۲] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۵۹، روایت ۶۱۹.
- [۵۹۳] به بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۰۱، باب ۳۶ مراجعه نماید.
- [۵۹۴] به بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴، روایت ۲۸.
- [۵۹۵] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۴۸، روایت ۴۷.
- [۵۹۶] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۵۴، روایت ۷۶.
- [۵۹۷] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۸۲، روایت ۱۹.
- [۵۹۸] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۶۰، روایت ۶۲۸.
- [۵۹۹] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۴۰، روایت ۵۰۲.
- [۶۰۰] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۴۴، روایت ۵۲۹.

[۶۰۱] حج: ۴۱- کسانی که وقتی به آنان در زمین قدرت دادیم، نماز را به پا می دارند و زکات را ادا می کنند.

[۶۰۲] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۶۳، روایت ۶۴۱.

[۶۰۳] ملک: ۳۰- بگو اگر آبی که می آشامید- فرو رود- چه خواهید کرد؟.

[۶۰۴] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۶۸، روایت ۶۷۶.

[۶۰۵] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۸۸، روایت ۸۰۵.

[۶۰۶] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۴۹، روایت ۵۱.

[۶۰۷] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۰۳، روایت ۱۵.

[۶۰۸] انعام: ۱۶۴، اسراء: ۱۵ و فاطر: ۱۸- هیچ باربری مسوول حمل بار مشخص دیگری نیست.

[۶۰۹] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۵۵، روایت ۸۳.

[۶۱۰] اسراء: ۳۳- آنکه مظلوم کشته شده است برای ولی او حکومت و سلطنتی قرار دادیم، پس در کشتار اسراف نکند.

[۶۱۱] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۳۰، روایت ۴۵۴.

[۶۱۲] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۳۲، روایت ۴۶۲.

[۶۱۳] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۹۳، روایت ۲۴۳.

[۶۱۴] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۱۷، روایت ۳۷۴.

[۶۱۵] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۲۱، روایت ۴۰۱.

[۶۱۶] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۲۳، روایت ۴۰۹.

[۶۱۷] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۹۵، روایت ۲۵۳.

[۶۱۸] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۵۶، روایت ۵۹۸.

[۶۱۹] شاید مقصود از این افراد، همان کسانی باشند که در حدیث ابی فاخته از آنها یاد شده است، به اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۹۶،

روایت ۲۵۹ مراجعه شود.

[۶۲۰] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۷۳، روایت ۷۱۲.

[۶۲۱] سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۲۷، مادهی علم.

[۶۲۲] سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۱۴، ماده عقل.

[۶۲۳] روم: ۳۳- فطرت الهی که خداوند، مردم را بر آن آفریده و هیچ تبدیلی در خلقت خدا راه ندارد، دین محکم و استوار همین

است، اما بیشتر مردم از درک آن دورند.

[۶۲۴] توبه: ۱۰۸- مسجدی که از روز نخست بر تقوا بنا شده باشد برای حضور مسلمانان و اقامه‌ی نماز، شایسته تر است.

[۶۲۵] توبه، ۱۷ و ۱۸- مؤمنان را نرسد که در حالی که خود گواه کفر خویشند مساجد را آباد کنند...آبادانی مساجد منحصر از آن

کسانی است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده اند.

[۶۲۶] این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از تخریب مساجد، مساجد ملعونه باشد، این مساجد در سفینه البحار باب مسجد نام برده

شده اند. به خصوص که در خبر عیسی بن هاشم از سالم از امام باقر علیه السلام نقل شده است که چهار تا از این مساجد ملعونه در

کوفه به شکرانه‌ی و شاد باش کشته شدن امام حسین علیه السلام تجدید بنا شده اند. ترجمه‌ی خصال صدوق، باب خصلتهای

چهارگانه - مترجم.

[۶۲۷] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵، روایت ۴.

- [۶۲۸] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۵۰، روایت ۵۹.
- [۶۲۹] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۰۵، روایت ۳۰۸.
- [۶۳۰] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۵۷، روایت ۶۰۵.
- [۶۳۱] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۵۷، روایت ۶۰۶.
- [۶۳۲] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۵۹، روایت ۶۶۲.
- [۶۳۳] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۷۳، روایت ۷۰۳.
- [۶۳۴] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۷۳، روایت ۷۰۶.
- [۶۳۵] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۷۳، روایت ۷۰۸.
- [۶۳۶] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۸۴، روایت ۷۸۹.
- [۶۳۷] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۷۸، روایت ۱۷۴.
- [۶۳۸] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۹۵، روایت ۲۵۴.

[۶۳۹] اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲، روایت ۷- حماد بن بشیر می گوید: از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدای عزوجل می فرماید: هر که دوستی از دوستان مرا خوار و خفیف کند قطعا برای جنگ با من کمین کرده است و هیچ بنده‌ای به واسطه‌ی چیزی به من تقرب نجوید که آن چیز نزد من از آنچه بر او واجب کرده ام محبوبتر باشد، او به واسطه‌ی نوافل و مستحبات تا جایی به من نزدیک می شود که او را دوست بدارم و وقتی او را دوست بدارم گوش او می شوم، همان گوشی که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و زبان او می شوم که با آن سخن می گوید و دست او می شوم که با آن اظهار قدرت کند و اگر مرا بخواند اجابتش کنم و هر چه بخواهد به او بدهم و من در هیچ کاری مانند مرگ مؤمن تردید نکرده ام زیرا او مرگ را ناخوش دارد و من ناخوش بودن او را ناخوش دارم.

[۶۴۰] عما فصل من أحكام العباد.

- [۶۴۱] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۰۴، روایت ۳۰۵.
- [۶۴۲] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۱۷، روایت ۳۷۴.
- [۶۴۳] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۲۴، روایت ۴۱۴.
- [۶۴۴] به سوره‌ی حج، آیه‌ی ۴۷ مراجعه شود.
- [۶۴۵] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۲۸، روایت ۴۴۰.
- [۶۴۶] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۲۸، روایت ۴۴۱.
- [۶۴۷] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۵۵، روایت ۵۹۱.
- [۶۴۸] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۵۶، روایت ۵۹۷.

[۶۴۹] اعراف: ۹۶- آغاز آیه به این صورت است: (ولو أن أهل القرى...) ترجمه: اگر اهل کتاب ایمان آورده و تقوا پیشه می کردند برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم اما آنان حقیقت را تکذیب کردند و ما به واسطه‌ی آنچه انجام می دادند آنان را عقوبت کردیم.

- [۶۵۰] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۹۵، روایت ۲۵۵.
- [۶۵۱] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۷۳، روایت ۱۵۲.
- [۶۵۲] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۸۷، روایت ۸۰۴.

- [۶۵۳] بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۴۸، روایت ۱۰.
- [۶۵۴] نساء: ۱۵۹- هیچیک از اهل کتاب باقی نمی‌ماند مگر اینکه قبل از مرگ به او ایمان می‌آورد.
- [۶۵۵] بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۴۹، روایت ۱۳.
- [۶۵۶] نساء: ۱۵۸- خداوند او را به سوی خود بر کشید.
- [۶۵۷] برای تحقیق پیرامون این آیه و احتمالات آن به المیزان، ج ۵، ص ۱۳۳ مراجعه شود.
- [۶۵۸] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۰، روایت ۱۲۱.
- [۶۵۹] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۰، روایت ۱۲۲.
- [۶۶۰] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۷۴، روایت ۷۲۲.
- [۶۶۱] هود: ۱۰۵ و ۱۰۸- بعضی از مردم بدبخت و برخی خوشبخت هستند، اما بدبختها برای همیشه تا آسمان و زمین باقی است با آه و ناله در دوزخند مگر اینکه اراده‌ی خدا چیز دیگری باشد و خدا هر چه بخواهد می‌کند و اما آنها که خوشبخت هستند برای همیشه، تا آسمان و زمین باقی است در بهشتند مگر اینکه اراده‌ی خدا چیز دیگری باشد و بخشش و دهش او قطع ناشدنی است.
- [۶۶۲] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۴، روایت ۱.
- [۶۶۳] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۱۶، روایت ۳۷۲.
- [۶۶۴] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۲۴، روایت ۴۱۴.
- [۶۶۵] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۴۷، روایت ۵۴۲.
- [۶۶۶] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۲۸، روایت ۴۳۹.
- [۶۶۷] اسراء: ۶- آن گاه، نوبتی دیگر شما را بر آنها غالب کنیم.
- [۶۶۸] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۳، روایت ۱۰۳.
- [۶۶۹] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳، از روایت ۱۳۰.
- [۶۷۰] اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۲۹، روایت ۴۴۷.
- [۶۷۱] یونس: ۳۹- بلکه آنچه را به آن دانشی ندارند دروغ شمردند و هنوز باطن آن برای آنها روشن نشده است.
- [۶۷۲] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۰، روایت ۴.
- [۶۷۳] نمل: ۸۳- روزی که از هر امتی گروهی را محصور نمایم.
- [۶۷۴] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۰، روایت ۶.
- [۶۷۵] انبیاء: ۹۵- و بر هر قریه‌ای که آنها را نابود ساختیم حرام است و آنها رجعت نمی‌کنند.
- [۶۷۶] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۲، روایت ۲۹.
- [۶۷۷] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۹، روایت ۴۵.
- [۶۷۸] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳، روایت ۱۳۰.
- [۶۷۹] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۱، روایت ۱۶۱.
- [۶۸۰] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۱، روایت ۱۶۱.
- [۶۸۱] بقره: ۲۱۰- آیا انتظار دارند که خداوند با ملائکه در هاله‌ای از ابر بر آنها نازل شود، کار از کار گذشته و حکم صادر شده و همه به سوی خدا بازگشت می‌نمایند.
- [۶۸۲] المیزان، ج ۲، ص ۱۰۶.

- [۶۸۳] به بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۳، روایت ۵۳ مراجعه شود: از امام صادق علیه السلام: ایام الله سه تاست: روزی که قائم علیه السلام قیام کند و....
- [۶۸۴] پایان بخشی از کلام استاد علامه طباطبایی که از تفسیر شریف المیزان برگرفته شد.
- [۶۸۵] ابوالخطاب، ابتدا در مسیر صحیح بوده و بعدها منحرف شده و جزء غالیان شده است، آنچه از او و دیگر منحرفین، قبل از انحرافشان نقل می شود، پذیرفته است، به تلخیص از بحار، ج ۵۳، ص ۳۹. مترجم.
- [۶۸۶] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹، روایت ۱.
- [۶۸۷] آل عمران: ۸۱- وقتی خدا از پیامبران پیمان گرفت.
- [۶۸۸] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۱، روایت ۹.
- [۶۸۹] مؤمن: ۵۱- ما پیامبرانمان و کسانی را که در دنیا ایمان آوردند یاری می کنیم، و روزی که شاهدان، قیام کنند.
- [۶۹۰] ق: ۴۱ و ۴۲- گوش فرادار روزی که فریادگر، از جایی نزدیک، صدا می کند، روزی که فریاد دعوت به حق را می شنوند، آن روز، روز خروج است.
- [۶۹۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۵، روایت ۵۷.
- [۶۹۲] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹، روایت ۲.
- [۶۹۳] مدثر: ۱ و ۲- ای در لباس پیچیده برخیز و بیم ده.
- [۶۹۴] مدثر: ۳۴ و ۳۵- آن یکی از امور بزرگ است که ترسانند بشر است.
- [۶۹۵] سبا: ۲۸- ما تو را برای هدایت تمام بشر فرستادیم. آیه به این صورت است: (و ما أرسلناک الا کافه للناس).
- [۶۹۶] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۲، روایت ۱۰.
- [۶۹۷] قصص: ۸۵- آنکه قرآن را بر تو فرض گردانید تو را به جایگاه برگشت، بر می گرداند.
- [۶۹۸] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۶، روایت ۳۳.
- [۶۹۹] خلفای ناحق و ستمکار بنی امیه و بنی عباس، خود را امیرالمؤمنین نامیدند. امامان معصوم ما علی رغم داشتن ولایت الهی، هیچکدام خود را امیرالمؤمنین ننمایدند و فرموده اند که این لقب، مخصوص علی بن ابی طالب علیهما السلام است. مترجم.
- [۷۰۰] آل عمران: ۸۱- آن هنگام که خداوند درباره ی کتاب و حکمتی که به شما داده شد، از پیامبران پیمان بگیرد... و من با شما، از شاهدان خواهم بود.
- [۷۰۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۰، روایت ۶۷.
- [۷۰۲] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۳، روایت ۱۳.
- [۷۰۳] مائده: ۲۰- شما را پیامبران و پادشاهان قرار داد. آیه به این صورت است: (اذ جعل فیکم أنبیاء و جعلکم ملوکا).
- [۷۰۴] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۵، روایت ۱۸.
- [۷۰۵] آل عمران: ۸۳- آنکه در آسمانها و زمین است، خواه و ناخواه تسلیم امر اوست.
- [۷۰۶] نحل: ۳۷ و ۳۸- به خداوند، سوگند شدید خوردند که خداوند، آن کسی را که می میرد بر نمی انگیزد، بلکه چنین نیست و این وعده ی حقی است که خداوند مقرر فرموده است ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند.
- [۷۰۷] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۰، روایت ۲۱.
- [۷۰۸] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲، روایت ۱۰۱.
- [۷۰۹] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۳۷، روایت ۱.

- [۷۱۰] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲، روایت ۹۹.
- [۷۱۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲، روایت ۱۰۰.
- [۷۱۲] صحیفه‌ی سجادیه، دعای ۴۵.
- [۷۱۳] کامل الزیارات، ص ۱۹۵، از زیارت ۱.
- [۷۱۴] کامل الزیارات، ص ۱۹۹، از زیارت ۲.
- [۷۱۵] کامل الزیارات، ص ۲۰۲، از زیارت ۳.
- [۷۱۶] کامل الزیارات، ص ۲۱۸، از زیارت ۱۳.
- [۷۱۷] کامل الزیارات، ص ۲۳۰، از زیارت ۱۸.
- [۷۱۸] اقبال الاعمال، ص ۶۳۲ از زیارت مخصوص به ماه رجب.
- [۷۱۹] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۷، روایت ۱۱۲.
- [۷۲۰] یونس: ۳۹- بلکه آنچه را به آن دانشی ندارند دروغ معرفی کردند و حقیقت آن، هنوز برایشان روشن نشده است.
- [۷۲۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹، روایت ۱.
- [۷۲۲] اسراء: ۶- سپس شما را بار دیگر بر آنها مسلط کنیم و با مال و فرزندان یاری رسانیم و تعدادتان را افزونتر کنیم.
- [۷۲۳] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۶، روایت ۷۸.
- [۷۲۴] نباء: ۱۸- روزی که در صور دمیده شود گروه گروه خواهید آمد.
- [۷۲۵] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳، روایت ۱۳۰.
- [۷۲۶] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳، روایت ۱۳۰.
- [۷۲۷] کامل الزیارات، ص ۱۹۶، از زیارت ۱.
- [۷۲۸] کامل الزیارات، ص ۲۱۷، از زیارت ۳.
- [۷۲۹] اقبال الاعمال، ص ۶۸۹.
- [۷۳۰] اعراف: ۱۴- مرا تا روز قیامت مهلت ده.
- [۷۳۱] حجر: ۳۷ و ۳۸ و ص ۸۰ و ۸۱- به تو تا روز معین مهلت داده می شود.
- [۷۳۲] اشاره به آیه‌ی ۲۱۰ سوره‌ی بقره: (هل ينظرون الا أن يأتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة) (آیا انتظار دارند که خداوند با ملائکه در هاله‌ای از ابر بر آنها نازل شود).
- [۷۳۳] به سوره‌ی انفال آیه‌ی ۴۸ و سوره‌ی حشر آیه ۱۶ مراجعه شود.
- [۷۳۴] بحارالانوار، ج ۳، ص ۴۲، روایت ۱۲ - حدیث به طور کامل در آخر کتاب خواهد آمد.
- [۷۳۵] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۶، روایت ۲۰.
- [۷۳۶] توبه: ۳۳، و صف: ۹- تا دینش را علی رغم میل مشرکان بر تمام ادیان مسلط کند. و در هر دو جا آیه به این صورت است:
لیظهره...
- [۷۳۷] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۴، روایت ۷۵.
- [۷۳۸] فرق گذارنده و تمیزدهنده‌ی بین حق و باطل. مترجم.
- [۷۳۹] شاید مقصود نشر و باز کردن اولین راییت و آخرین راییت باشد. مترجم.
- [۷۴۰] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۸، روایت ۱۱۴.

- [۷۴۱] قصص: ۵ و ۶- اراده کرده ایم که بر مستضعفان زمین منت گذاریم و آنها را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم و در زمین، قدرت دهیم و به فرعون و هامان و لشگریانش، همان چیزی را که از ناحیه آنان بیم داشتند بنمایانیم.
- [۷۴۲] نور: ۵۵- خداوند، مؤمنان شما را وعده داده است که به جانشینی در زمین بگمارد همان طور که دیگران را قبل از ایشان به جانشینی گماشت، و تا دین آنها را که برای ایشان پسندیده است قدرت دهد و ترسشان را به امنیت بدل کند تا، بدون هیچ شرکی، مرا پرستند.
- [۷۴۳] معارج: ۴- روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است.
- [۷۴۴] نمل: ۸۲- هنگامی که وعده‌ی عذاب کافران به وقوع پیوندد جنبنده‌ای از زمین برانگیزیم که با آنان سخن گوید که مردم به آیات ما یقین نداشته اند.
- [۷۴۵] بحارالانوار، ج ۳، ص ۵۲، روایت ۲۰.
- [۷۴۶] نمل: ۸۲.
- [۷۴۷] هزاران نفر از مردم، جماعت، مجمع البحرین، ماده رب.
- [۷۴۸] هود: ۱۷- گواهی صادق، آن را تلاوت می کند.
- [۷۴۹] اشاره به آیه ۴۳ سوره‌ی رعد.
- [۷۵۰] اشاره به آیه ۳۳ سوره‌ی زمر.
- [۷۵۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۶۸، روایت ۶۶.
- [۷۵۲] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۱، روایت ۱۲۳.
- [۷۵۳] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۰، روایت ۴.
- [۷۵۴] انعام: ۱۵۸- ایمان کسی که قبلا ایمان نیاورده برایش فایده‌ای ندارد و اگر بعد از ایمان، کار خیری هم انجام دهد پذیرفته نیست.
- [۷۵۵] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴، از روایت ۲۶.
- [۷۵۶] رحمن: ۶۲ و ۶۴ - دو باغ بهشت سبزینه.
- [۷۵۷] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۳، روایت ۱۲.
- [۷۵۸] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۳، روایت ۱۴.
- [۷۵۹] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۱، روایت ۵۲.
- [۷۶۰] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۳، روایت ۵۴.
- [۷۶۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۸، روایت ۶۵.
- [۷۶۲] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۰، روایت ۱۲۱.
- [۷۶۳] سوره‌ی معارج، آیه‌ی ۴.
- [۷۶۴] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳، روایت ۱۳۰.
- [۷۶۵] ر، ک: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۹، از ابواب رجعت، روایت ۵، ۸، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۸، ۷۰ و ۷۳.
- [۷۶۶] مصباح‌المتهدج، ص ۶۱۲.
- [۷۶۷] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۵، روایت ۱۰۹.
- [۷۶۸] نمل: ۸۳- روزی که از هر امتی، گروهی را محشور کنیم.

- [۷۶۹] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۰، روایت ۵.
- [۷۷۰] آل عمران: ۱۵۷- اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، بهتر است...
- [۷۷۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۰، روایت ۸.
- [۷۷۲] نمل: ۳۸- با تاکید به سوگند خوردند که خداوند، کسی را که مرد زنده نمی کند، بلکه وعدهی خدا حق است، اما بیشتر مردم ایمان نمی آورند.
- [۷۷۳] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲، روایت ۱۰۲.
- [۷۷۴] اسراء: ۶- سپس بار دیگر شما را بر آنها مسلط کنیم.
- [۷۷۵] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۳، روایت ۱۰۳.
- [۷۷۶] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۷، روایت ۱۱۳.
- [۷۷۷] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۰، روایت ۷.
- [۷۷۸] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۶، روایت ۸۱.
- [۷۷۹] اشاره به آیه ۵۹ سوره اعراف: (و من قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون): (از قوم موسی گروهی هستند که به حق هدایت می شوند و به آن می گروند).
- [۷۸۰] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۰، روایت ۹۵.
- [۷۸۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۴، روایت ۱۶.
- [۷۸۲] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۵، روایت ۱۰۹.
- [۷۸۳] طه: ۱۲۴- برای او زندگی سختی در پیش است.
- [۷۸۴] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۱، روایت ۲۸.
- [۷۸۵] آل عمران: ۱۸۵، انبیاء: ۳۵ و عنکبوت: ۵۷- هر نفسی چشندهی مرگ است.
- [۷۸۶] سجده: ۲۱- عذاب کوچکتر را قبل از عذاب بزرگتر به آنها می چشانیم.
- [۷۸۷] مدثر: ۱- ای جامه به خود پیچیده برخیز و بیم ده.
- [۷۸۸] مدثر: ۳۵ و ۳۶- آن یکی از دو نشانهی بزرگ است که بیم دهندهی بشر است.
- [۷۸۹] حجر: ۲- کفار دوست داشتند که کاش مسلمان می بودند.
- [۷۹۰] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۴، روایت ۵۵.
- [۷۹۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۲، روایت ۱۲۵.
- [۷۹۲] طارق: ۱۵ تا ۱۷- آنان مکر ورزیدند و من هم با آنان مکر کنم، (تو ای پیامبر!) کافران را مهلتی ده.
- [۷۹۳] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۰، روایت ۱۵۴.
- [۷۹۴] کهف: ۴۷ و ۴۸- آنها را جمع کنیم و هیچیک را وانگذاریم...
- [۷۹۵] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۱، روایت ۲۷.
- [۷۹۶] اسراء: ۵ و ۶- چون وعدهی اول آنها فرا رسد، بندگانی سر سخت و نیرومند را بر شما برانگیزیم که تا درون خانههای شما را جستجو کنند و این وعدهای حتمی است و آنگاه شما را بر آنها برگردانیم و غلبه دهیم و با مال و فرزندان نیرومند یاری کنیم و وعدهی شما را افزون کنیم.
- [۷۹۷] کهف: ۴۹- و پروردگار تو به کسی ظلم نمی کند.

- [۷۹۸] قصص: ۵ و ۶- و ما اراده کرده‌ایم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنها را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم و در زمین نیرومندشان گردانیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها، آنچه را از آن می‌ترسیدند، از ناحیه آنان و به دست ایشان، بنمایانیم.
- [۷۹۹] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۲، روایت ۶۲.
- [۸۰۰] روایت شانزدهم از صل پنجم از باب سوم، نیز بر کشته شدن شیطان به دست قائم علیه السلام دلالت می‌نمود.
- [۸۰۱] قصص: ۵ و ۶- و ما اراده کرده‌ایم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنها را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم و در زمین نیرومندشان گردانیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها، آنچه از آن می‌ترسیدند، از ناحیه آنان و به دست ایشان، بنمایانیم.
- [۸۰۲] نور: ۵۵- خداوند، مؤمنان شما را وعده داده است که به جانشینی در زمین بگمارد همان طور که دیگران را قبل از ایشان به جانشینی گماشت، و تا دین آنها را، که برای ایشان پسندیده است، قدرت دهد و ترسشان را به امنیت بدل کند.
- [۸۰۳] آل عمران: ۸۱- وقتی خدا از پیامبران پیمان گرفت.
- [۸۰۴] آنچه بین علامت
- [۸۰۵] آمده، بر طبق تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱، اضافه شده است.
- [۸۰۶] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۱، روایت ۹.
- [۸۰۷] غافر (مؤمن): ۵۱- پیامبرانمان و کسانی را که در دنیا ایمان آوردند یاری می‌کنیم، و روزی که شاهدان قیام کنند.
- [۸۰۸] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۵، روایت ۵۷.
- [۸۰۹] مدثر: ۱ و ۲- ای در لباس به خود پیچیده، بر خیز و بیم ده.
- [۸۱۰] مدثر: ۳۶-۳۵.
- [۸۱۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۲، روایت ۱۰.
- [۸۱۲] آل عمران: ۸۱- آن هنگام که خداوند درباره‌ی کتاب و حکمتی که به شما داده شد، از پیامبران پیمان گرفت... من با شما از شاهدان خواهم بود.
- [۸۱۳] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۰، روایت ۶۷.
- [۸۱۴] مائده: ۲۰- شما را پیامبران و پادشاهان قرار داد. آیه‌ی شریفه این گونه است: (وجعل فیکم انبیاء).
- [۸۱۵] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۵، روایت ۱۸.
- [۸۱۶] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۶، روایت ۲.
- [۸۱۷] اعراف: ۱۴- مرا تا روز قیامت مهلت ده.
- [۸۱۸] اعراف: ۱۵- به تو تا روز معین مهلت داده می‌شود.
- [۸۱۹] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۲، روایت ۱۲.
- [۸۲۰] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۴، روایت ۱۰۷.
- [۸۲۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۵، روایت ۱۰۹.
- [۸۲۲] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۰، روایت ۹۴.
- [۸۲۳] بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱.
- [۸۲۴] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۷، روایت ۸۳.
- [۸۲۵] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۸۹، روایت ۹۱.
- [۸۲۶] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۰، روایت ۹۳.

[۸۲۷] به فصل ۹ از باب ۳ روایت ۱۹ و ۲۰ مراجعه شود.

[۸۲۸] به فصلهای قبلی باب چهارم مراجعه شود.

[۸۲۹] به فصل بیست و یک از باب سوم، مراجعه شود.

[۸۳۰] آل عمران: ۸۱- آن هنگام که خداوند درباره‌ی کتاب و حکمتی که به شما داده شد، از پیامبران پیمان گرفت، آن گاه رسولی که به راستی کتاب و شریعت شما گواهی می داد به سوی شما آمد تا ایمان آورده و او را یاری کنید.

[۸۳۱] نور: ۵۵- خداوند، مؤمنان شما را وعده داده است که به جانشینی در زمین بگمارد همان طور که دیگران را قبل از ایشان به جانشینی گماشت و تا دین آنها را، که برای ایشان پسندیده است قدرت دهد و ترسشان را به امنیت بدل کند تا بدون هیچ شائبه‌ی شرکی، فقط مرا پرستند.

[۸۳۲] در متن روایت «ترویج أهل الجنة» آمده است، لکن به نظر می رسد «ترویج أهل الجنة» مناسبتر باشد. مترجم.

[۸۳۳] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۶، روایت ۲۰.

۔ ۔ ۔